

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سیره معصومین

## فهرست

پیش در آمد

### فصل اول: مفاهیم کلی

هدف:

عصمت

چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند

عامل عصمت

سیره و سنت

ضرورت شناخت سیره

اعتبار

دلالت

علل تفاوت سیره

جایگاه سیره در فقه

جایگاه سیره در اخلاق

جایگاه سیره در تربیت

دیگر موضوعات

خلاصه و نتیجه

### فصل دوم: سیره عبادی

هدف:

نتیجه

تفاوت سیره عبادی

سیره عملی در موضوع عبادت

خلاصه

عبادت خداوند هنگام نا گواری ها

عبادت برای شکر نعمت ها

سیره دستوری در موضوع عبادت

خلاصه و نتیجه:

### فصل سوم: سیره تربیتی

هدف:

پیش درآمد

مبانی کلی

وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه

برخی از روش های تربیتی

16 – تذکر به افرادی که مرتکب خطا شده اند یا انحراف فکری داشتند

خلاصه و نتیجه

### فصل چهارم: سیره خانوادگی

هدف:

تربیت از خانواده و با نماز آغاز می شود

و قرآن

نیکی به پدر و مادر

حقوق والدین

صله رحم

فرزندان

آسایش اعضای خانواده

انجام کارهای شخصی

کمک به اعضای خانواده

با خدمت کاران و افراد زیر دست

احترام به همه و عدم تبعیض

ساده زیستی

ساده زیستی در محیط خانه از دیگر شیوه های امامان بود.

خلاصه و نتیجه:

### فصل پنجم: سیره اقتصادی

مبانی کلی

سیره حکومتی یا نظام اقتصادی

سیره اقتصادی در روابط اجتماعی

به مناسبت های مختلف

انفاق شبانه

فلسفه انفاق شبانه

اطعام

آزاد سازی بردگان

تشویق و ترغیب به انفاق

احترام به نیاز مند و رفتار کریمانه

سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی

منابع مالی

پرسش های این فصل:

### فصل ششم: مبانی اعتقادی

هدف:

مسئولیت در برابر قرآن

جمع آری و صیانت قرآن از تحریف

نیاز به تفسیر

ضابطه درست فهمیدن قرآن

انحصار فهم کامل قرآن به ائمه

امام وقرآن

ائمه دانایان کامل

تفسیر

جلو گیری از تفسیر به رأی

سنت پیامبر

حفظ اعتقادات دینی

پیدایش شبهات کلامی

فرقه گرایی در شیعه

جعل روایت به نام ائمه

خلاصه و نتیجه

## فصل هفتم: فقه و احکام دین

هدف:

جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس

برخی از شاگردان امام

بیان احکام شریعت

علم امام

سخن گفتن با هر ملّتی به زبان خودشان

یاران فقیه امام

سازماندهی شیعیان

تربیت فقیه شیعی

جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است.

عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه

وجوب عمل به احادیثی که در کتب معتبر و مورد اعتماد نقل شده است.

عدم جواز فتوی بدون علم

فضیلت فقیه

ارجاع شیعیان به فقیه

حفظ جان راویان و فقیهان

جلوگیری از شناخته شدن راویان و فقیهان

نظام وکالت

داوری بین مردم

توجه امام به نیازهای علمی شیعه

شیعه چه کسی است

وظایف شیعه در برابر مسلمانان

تعامل با فرقه‌های دیگر

## فصل هشتم: سیره سیاسی

1- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه

2 - استمرار رهبری

3- بشارت به قائم آل محمد(ص)

4- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا

5- امر به معروف و نهی از منکر

6- معرفی چهره واقعی سلاطین

7- ارا ئه معجزه براسی اثبات اما مت خویش

سازماندهی ارتباطات شیعیان

9 ملاقات‌های سری

نفوذ در دربار

11- نصیحت ملوک

12- کتمان سر

13- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان

14- آگاهی بخشی جامعه

15- دستور به مقاومت

16- حفظ جان آن‌ها با دستورهای ویژه و اعجاز

تاکتیک‌ها

مردم

حکومت

عملکرد حکومت‌ها

1. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان.

2. ایجاد دشمنی

3. ایجاد انحراف اعتقادی

4. باعلویان

5. باشیعیان

6. نادار نگه داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و

7. بذل و بخشش بیت المال به افراد ویژه.

8. ایجاد فساد در جامعه.

9. تظاهر به اسلام و مردم فریبی

10. جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه

11. تبلیغ بر ضد اهل بیت(ع)

اقدام ائمه در برابر این تبلیغات

12. کنترل و مراقبت از منزل امام

13. توطئه خدشه دار کردن قداست امام

امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان

1. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند

2. خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن

3. تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق

4. روی کرد حکومت از دین

5. وسیله‌ای برای رسیدن دیگران به حکومت

[6- بی ثباتی سیاسی](#)

[7- اختناق سیاسی بر همگان](#)

[8- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت](#)

[9- اختناق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم.](#)

[10- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه](#)

[موضع امام در برابر قیام‌های الهی](#)

[قیام‌های مسلحانه علویان](#)

[قیام زید](#)

[قیام حسین بن علی و شهدای فخ](#)

[خلاصه و نتیجه](#)

[منابع سیره](#)

## پیش در آمد

سیره معصومین در نظام فکری و فقهی شیعه از همان جایگاهی برخوردار است که قرآن و احادیث پیامبر(ص) در آن جایگاه قرار دارند. از این رو شناخت سیره معصومین در قلمرو فقه، سیاست و اخلاق کاربرد وسیع دارد. هیچ عالم دینی و فقیه شیعی نمی‌تواند از دانستن آن بی نیاز باشد. مبلغان دینی نیز هر چه بیشتر سیره

معصومین را بدانند دانش دینی آن‌ها گسترده تر خواهد بود. بلکه دانستن سیره معصومین هر چند به اجمال برای هر مبلغ ودانای دین از جهات ذیل لازم و ضروری است:

**الف:** آشنایی با مبانی دینی.

**ب:** آشنا ساختن دیگران بامعارف دینی.

**ج:** استنباط دیدگاههای دینی در موضوعات مختلف از سیره معصومین.

**د:** استدلال به سیره برای اثبات نظریات دینی.

بر این اساس هر مبلغ دینی شیعه هرچه بیشتر با سیره معصومین آشنا باشد در موضوعات فوق توانمند تر خواهد بود. گرچه شناخت سیره معصومین به تفصیل لازم و ضروری است، اما در این جا به اختصار به آن پرداخته شده است، زیرا ویژه مبلغان و روحانیان کاروانهای حج و عمره و در حد دو واحد در سی تدوین شده و برای این جهت به بیان بخشی از سیره معصومین اکتفا شده است. از جمله سیره: عبادی، تربیتی، خانوادگی، اقتصادی، فقهی و سیاسی. در این‌ها نیز به بیان کلیات بسنده شد. روش تدوین در این نوشتار چنین بود که با مطالعه سیره معصومین (ع) کلیاتی استنباط شد و آن کلیات در آغاز هر فصل به عنوان موضوعات اصلی و فرعی آورده شد و سپس برای اثبات آن‌ها شواهد و دلایلی از کتاب‌های بیانم گردید. حاصل برخی روایات نیز به صورت خلاصه آورده شد.

# فصل اول

## مفاهیم کلی

### هدف:

- 1- بیان مفاهیم کلی در موضوع سیره.
- 2- ضرورت دانستن سیره امامان.
- 3- بیان حجیت سیره امامان.

ضرورت بحث از سیره امامان معصوم با فلسفه امامت آغاز می شود. ضرورت پیشوائی امامان معصوم بنیان اساسی تفکر شیعه را تشکیل می دهد. تمام اندیشه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عبادی، تربیتی، اقتصادی شیعه بر همین پایه استوار هستند. با شناخت فلسفه امامت روشن خواهد شد که ما چه نیازی به شناخته سیره معصومان داریم، کاربرد آن در زندگی ما چیست و جایگاه آن در حیات دینی و اجتماعی ما کجاست؟

فلسفه امامت عیناً همان فلسفه بعثت پیامبران است. علت اصلی بعثت پیامبران، تکلیف و مسئولیت پذیری و در نتیجه هدایت انسان هاست که شریعت راحتی ساخت.

ضرورت بهره مندی آدمیان از شریعت مستلزم دو موضوع ابلاغ شریعت از سوی خداوند و شناخت آن از سوی انسان هاست. از این جهت خداوند سلسله پیامبران و کتاب های آسمانی را فرستاد و در درون انسان نیز خردمندی را نهاد تا پیامبران را بشناسند. رابطه انسان و عقل او با پیامبران و کتاب های آسمانی رابطه انسان و شناخت ضروری ترین نیاز زندگی و بهره مند شدن از آن است.

رابطه پیامبران و کتاب های آسمانی رابطه معلم و کتاب زندگی و دستور العمل های حیاتی است. به ویژه کتابی که در نهایت اختصار و با محتوای فراگیری باشد و فهم آن بدون معلم دشوار بلکه محال است. در نتیجه فهم کتاب خدا منحصر به تفسیر و بیان پیامبران است و جایگاه آن ها در رابطه با کتاب و مردم جایگاه محوری است. چنین کتابی نیز بدون معلم نمی تواند نقش اساسی خود را در تعلیم و تربیت ایفا کند.



در نتیجه رابطه پیامبر اسلام و مسلمانان، رابطه آموزگار و دانش آموز و رابطه الگوی معنوی با تربیت پذیر است. او افزون بر تعلیم کتاب آسمانی مسئولیت تربیت و هدایت انسان ها را نیز بر عهده دارند. امامان معصوم نیز عینا در همان جایگاهی قرار دارند که پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام قرار داده اند.

#### عصمت

واژه عصمت در اصل از ریشه عصم به مفهوم نگهدارنده و نگهداشته شده است. این واژه در مباحث کلامی و شرایط پیامبری و امامت به معنای ذیل است:

عصمت یعنی: طهارت معنوی و پاکیزگی عملی که هر کس در گستره اعتقادات و اخلاق و عمل دچار خطا و لغزش های کوچک و بزرگ نشود معصوم است. در نتیجه عصمت وصفی است که برای برخی اشخاص با توجه به اندیشه و عمل و اخلاق او پدید می آید و حاصل توانمندی ذاتی است که او را از هر خطا و لغزش های فکری و عملی کوچک و بزرگ حفظ می کند. این شرایط معنوی جز برای پیامبران و امامان معصوم میسر نیست.<sup>[1]</sup> رابطه عصمت با اندیشه و عمل و اخلاق آن است که عصمت عامل طهارت معنوی نیست بلکه وصفی است که از این طهارت های معنوی پدید می آید.

الشیخ المفید: إن جمیع أنبیاء الله (ص) معصومون من الكبائر قبل النبوة وبعدها و ما یستخف فاعله من الصغائر كلها، وأما ما كان من صغیر لا یتخف فاعله فجاز و قوعه منهم قبل النبوة وعلی غیر تعمد و ممتنع منهم بعدها علی کل حال، وهذا مذهب جمهور الإمامیة،<sup>[2]</sup>

شیخ الصدوق: اعتقادنا فی الأنبیاء والرسل والأئمة والملائكة (ص) أنهم معصومون مطهرون من كل دنس، وأنهم لا یذنبون ذنبا، لا صغیرا ولا کبیرا، ولا یعصون الله ما أمرهم، ویفعلون ما یأمرون. ومن نفی عنهم العصمة فی شیء من أحوالهم فقد جهلهم. واعتقادنا فیهم أنهم موصوفون بالکمال والتمام والعلم من أوائل أمورهم إلى أواخرها، لا یوصفون فی شیء من أحوالهم بنقص ولا عیاب ولا جهل.<sup>[3]</sup>

علامة الحلی: قالت الإمامیة: إنه تجب عصمتهم عن الذنوب كلها صغیرها وکبیرها والدلیل علیه وجوه: أحدها: إن الغرض من بعثة الأنبیاء (ع) أنما یحصل بالعصمة فتجب العصمة تحصیلا للغرض<sup>[4]</sup>

ذهبت الإمامية كافة إلى أن الأنبياء معصومون عن الصغائر والكبائر، ومنزهون عن المعاصي، قبل النبوة، وبعدها. على سبيل العمدة، والنسيان، وعن كل رذيلة ومنقصة، وما يدل على الخسة والضعف.

ذهبت الإمامية إلى أن الأئمة كالأنبياء، في وجوب عصمتهم عن جميع القبائح والفواحش، من الصغر إلى الموت، عمداً وسهواً، لأنهم حفظوا الشرع، والقوامون به، حالهم في ذلك كحال النبي <sup>[5]</sup>

در نتیجه رهبر معصوم از هر خطا و لغزش معرفتی در اصول و فروع دین و حقایق جهان و اشیاء مادی و معنوی و همچنین در بعد عملی از تمام خطا و لغزش‌های گفتاری و کرداری و اخلاقی کوچک و بزرگ مصون است زیرا با اهداف بعثت پیامبران سازگار نمی‌باشند.

چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند

عصمت یک امتیاز شخصی نیست که خداوند ویژه پیامبران و امامان ساخته باشد بلکه نیاز جامعه به شریعت، ضروری ساخته است که خداوند پیامبران را بر انگیزد و آن‌ها را با عصمت توانمند سازد. عصمت از شرایط رهبردینی والهی است. چرا که تحقیق اهداف دین و هدایت جامعه بی عصمت پیامبران و امامان میسر نیست. زیرا خداوند شریعت را برای هدایت مردم فرستاد و از مردم خواست از آن پیروی کنند. ثواب و عقاب اخروی را نیز بر آن مترتب ساخت، ناگزیر باید این موضوع مهم برعهده کسانی باشد که در دانایی و عمل و اخلاق <sup>[6]</sup> شایسته پیروی باشند. این شایستگی نیز منحصرأ در عصمت است و عصمت نیز مبین همین شایستگی.

عامل عصمت

توانایی که خداوند در وجود پیامبران و امامان نهاده است تا از خطا محفوظ باشند و به عصمت دست یابند، یک عامل قهری و غیر ارادی نیست. بلکه دانایی و خردمندی است که کم و بیش همگان از آن بهره‌مند هستند. معرفتی که آن‌ها نسبت به دین و عالم غیب دارند و از ماهیت عبادت و گناه و عواقب آن‌ها در جهان ملکوت آگاه هستند، سبب می‌شود که با اراده و اختیار به سمت گناه نروند و انگیزه‌ای نیز برای گناه نداشته باشند.

امامان معصوم در دانایی نیز دچار اشتباه نمی‌شوند. زیرا دانایی آن‌ها از طریق وحی، یا الهام الهی است. این چنین دانایی خطا پذیر نیست. رسیدن پیامبران و امامان به این مرحله کمال و توانایی مستلزم آن است که تعلیم و تربیت آن‌ها برعهده پیامبر و یا امام دیگری قرار گیرد.

## سیره و سنت

سنت در اصل برگرفته از واژه سنن است. واژه سنن و واژگان پدید آمده از آن به معنای بسیار به کار رفته اند. اما واژه سنت در حدیث و تاریخ به مفهوم سیره آمده و در برخی کتابهای فرهنگ واژه نگاری به یکدیگر معنی شده اند.

السيرة بالكسر السنة والطريقة<sup>[7]</sup>

والسنة الطريقة والسنة السيرة حميدة كانت أو ذميمة والجمع سنن.<sup>[8]</sup>

السنة: هي السيرة و سنة رسول الله (ص) سيرته و انما سميت بذلك لأنها تجري جريا و السنة الطريقة، و السنة: السيرة حميدة كانت أو ذميمة. والسيرة: الطريقة في الشيء و السنة.<sup>[9]</sup>

سیره یعنی شیوه و روش در موضوع و یژه.

والسنة: السيرة، حسنة كانت أو قبيحة... و الأصل فيه الطريقة و السيرة و إذا أطلقت في الشرع فإنما يراد بها ما أمر به النبي (ص). و السيرة: السنة و الطريقة.<sup>[10]</sup> و السيرة الطريقة يقال سار بهم سيرة حسنة<sup>[11]</sup>

سنن: قد تكرر في الحديث ذكر السنة و ما تصرف منها. و الأصل فيها الطريقة و السيرة. و إذا أطلقت في الشرع فإنما يراد بها ما أمر به النبي (ص) و نهى عنه و ندب إليه قولاً و فعلاً مما لم ينطق به الكتاب العزيز. و لهذا يقال في أدلة الشرع الكتاب و السنة أي القرآن و الحديث<sup>[12]</sup>

و السيرة الحالة التي يكون عليها الانسان و غيره غريزا كان أو مكتسبا، يقال فلان له سيرة حسنة و سيرة قبيحة، و قوله (سنعيدها سيرتها الاولى) أي الحالة التي كانت عليها من كونها عودا.<sup>[13]</sup> فالسنن جمع سنة، و سنة النبي طريقته التي كان يتجراها...<sup>[14]</sup>

الفرق بين السنة و النافلة: أن السنة على وجه: أحدها أنا إذا قلنا فرض سنة فالمراد به المندوب إليه و إذا قلنا الدليل على هذا الكتاب و السنة فالمراد بها قول رسول الله (ص) و إذا قلنا سنة رسول الله (ص) فالمراد بها طريقته و عادته التي دام عليها و أمر بها فهي في الواجب و النفل.<sup>[15]</sup>

پس سنت همان سیره است که می‌تواند خوب یا بد باشد. و سیره نیز همان سنت است. واژه سنت هرگاه در شریعت اسلام به کار رود به مفهوم آنچه که رسول خدا به آن دستور داده و یا از آن بازداشته است. سنت همان سیره پیامبر است. سنت برای این جهت به این نام، نامیده شد که جاری می‌گردد. یعنی استمرار می‌یابد. گرچه بر حسب مفهوم لغوی خود می‌تواند خوب یا بد، پسندیده یا ناپسند باشد، اما از

آنجا که در باره شیوه زندگی رسول خدا (ص) به کار می‌رود، به ارزش‌های معنوی ویژه می‌شود.

سیره در اصل برگرفته از سیر به مفهوم حرکت مستمر و هدفمند است. دیگر واژگان پدید آمده از سیر نیز به این مفهوم بسیار به کار رفته‌اند. <sup>[16]</sup>

در قرآن و حدیث نیز این معنا بسیار آمده است اما در اصطلاح، سیره به معنای شیوه و روشی است که شخص آن را به عنوان ضابطه و قانون زندگی برگزیده و خود را ملزم به انجام آن دانسته است. از این جهت سیره با عادت‌های شخصی تفاوت دارد. زیرا عنصر انتخاب در آن دخالت داشته و آگاهانه است. اما عادت‌های شخصی ممکن است نا آگاهانه و بدون توجه باشد. برای همین جهت سیره را به طریقه نیز معنی کرده‌اند. <sup>[17]</sup>

این واژه در مباحث کلامی معنای دستورهای پیامبر است که به انجام کاری فرمان داده و یا از انجام کاری منع کرده است که گاهی با سخن و کلام بوده و در مواردی خود انجام داده و یا ترک کرده که به دو گروه سیره عملی و گفتاری تقسیم می‌شوند و هر دو گروه در حکم ضابطه‌ها و قوانینی هستند که مردم باید از آن‌ها پیروی کنند.

منظور از سیره معصومین شیوه و روشی است که آن‌ها در زندگی به عنوان دستور و قوانین الهی انتخاب نموده و خود را ملزم به اجرای آن‌ها دانسته‌اند و شامل تمام اقدام‌های عملی و گفتاری و اخلاقی می‌شود که به عنوان حکم خدا انجام داده و یا بیان نموده و یا سخن و عملی را تأیید نموده که از آن به تقریر معصوم یاد شده است. در این صورت سیره شامل گفتار و دستور به دیگران نیز می‌شود.

#### ضرورت شناخت سیره

بدیهی است که اگر معصومین شیوه‌ای را در زندگی به عنوان ضابطه و قانون الهی برگزیده باشند، همان شیوه، قانون و حکم خداست. این شیوه نسبت به معصومین عمل به حکم خدا و نسبت به

دیگران بیان حکم خداست. و قطعاً مخالفت با آن، مخالفت با حکم خداست. در این صورت شناخت سیره معصومین عیناً شناخت دستورهای خداوند است. در نتیجه شناخت سیره به منظور شناخت احکام خدا، استنباط احکام جدید و مورد نیاز، ضروری خواهد بود و سیره آن‌ها بستر گسترده دین شناسی و دین مداری خواهد بود، که لازم است برای شناخت حکم خدا و اداره جامعه، نخست باید آن‌ها را شناخت و سپس براساس آن‌ها قوانین مورد نیاز را وضع کرد. پس شناخت سیره پیشوایان معصوم برای شناخت احکام دین لازم و ضروری است. اگر شناخت احکام دین واجب باشد، شناخت سیره معصومین نیز واجب است.

#### اعتبار

سیره امامان معصوم بر حسب این تعریف و استدلال از همان جایگاه و اعتباری برخوردار است که قرآن در آن جایگاه قرار دارد. سخن رسول خدا (ص) که فرمود:

إني تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً [18] دلیل بر اثبات همین جایگاه است که قرآن و اهل بیت را از نظر ارزشی باهم برابر قرار داده است.

برابری قرآن و امامان معصوم در معرفی دین و شناخت حکم خدا مستلزم کند و گسترده در عمق زندگی امامان و زوایای ناشناخته آن‌هاست که باید در موضوع سیره امامان نیز همانند قرآن به تفسیر و تبیین نشست، با استفاده از محکمت، متشابهات آن را تفسیر نمود، وجوه آن را شناخت، ناسخ و منسوخ را تعیین کرد و سپس در زندگی امروز جاری ساخت.

#### دلالت

سیره و سنت معصومین به سه گروه گفتاری (اگر نامه را جزء گفتار به شمار آوریم و گرنه چهار گروه می‌شود) کرداری، تقریری یا امضاء و تأیید تقسیم می‌شود. زیرا پیشوایان معصوم (ع) گاه حکم خدا را بیان فرموده و گاه برای معرفی حکم خداوند اقدام عملی انجام داده و گاه حکمی نزد معصوم بیان شده و یا به آن عمل گردیده اما نهی نکرده و آن را باطل ندانسته اند که در این صورت آن را تأیید کرده‌اند. شناخت دستورهای خداوند از سیره معصومان کاری کاملاً تخصصی است. زیرا استنباط احکام از سیره و سنت معصومین در بسیاری موارد چندان روشن نیست. برای آنکه روایات و گزاره‌های رسیده در این خصوص گاه در ظاهر متعارض و متناقض و یا مبهم می‌باشند و نمی‌توان ملتزم شد که همه

آن‌ها را امام معصوم فرموده و یا انجام داده‌است. پس برای شناخت سیره معصومین باید اقدام‌های ذیل را به عنوان پیش درآمد انجام داد:

الف: باید دانست که امام معصوم این سخن را فرموده و این اقدام را انجام داده و یا جاعلان حدیث آن را ساخته و روایت کرده‌اند. علم رجال و تراجم برای همین هدف پدید آمده‌اند.

ب: بر فرض که امام معصوم چنین مطلبی را فرموده و چنین اقدامی را انجام داده، آیا برای بیان حکم خدا بوده است.

ج: اگر به منظور بیان و انجام حکم خدا بوده است آیا با موارد دیگر تعارض ندارد، شرایط زمان و مکان در آن دخالت نداشته است. آن حکم مدت دار و زمانمند نبوده است؟ علم درایه بیان همین موضوع است.

د: معنای واژگانی که از معصوم نقل شده و یا شیوه و کار آن‌ها را گزارش کرده‌اند به چه معنا و مفهوم است. این موضوع را باید در کتاب‌های فرهنگ لغت و ادبیات عرب و معانی و بیان جستجو کرد.

هـ: برای اثبات سخن معصوم و سیره و سنت عملی آن‌ها راهی جز نقل نیست. کتاب‌های حدیث و شرح زندگی آن‌ها در کتاب‌های سیره و تاریخ برای همین جهت تدوین شده‌اند.

و: فهم فقها و عالمان گذشته نیز بی تأثیر در فهم درست و کامل سیره نیست، پس استنباط پیشینیان را نیز باید مورد توجه قرارداد.

ز: شناخت سیره کامل امامان معصوم مستلزم آن است که تمام جریان‌های سیاسی، فرهنگی و شرح زندگی شخصی و اجتماعی و موضع ائمه (ع) را در برابر جریان‌های حاکم شناخت. برای این جهت ناگزیر باید تمام کتاب‌های تاریخ را بررسی کرد.

#### علل تفاوت سیره

بستر زمانی سیره و سنت معصومین از بعثت رسول خدا (ص) آغاز و در سال 260 با شهادت امام حسن عسکری (ع) پایان یافت. یعنی مدت 273 سال گستره زمانی سیره بوده است که اگر هفتاد سال غیبت صغرا را بر آن بیفزاییم یعنی تا سال 329 این زمان به 342 سال افزایش می‌یابد.

بدیهی است که جریان‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، فقهی، کلامی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی متفاوتی در این مدت پدید آمدند که هر کدام حکم ویژه می‌طلبیده است.

تأثیر دو عنصر زمان و مکان به عنوان مقتضیات زمان در چگونگی دستورهای خداوند، انکارناپذیر است. افزون بر آنکه یک دستور در شرایط مختلف شکل‌های مختلف می‌یابد. هر شرایطی نیز حکم ویژه می‌طلبد. علاوه بر آن، شرایط روحی و جسمی افراد نیز در احکام تأثیر بسیار دارد و هر حکمی ممکن است نسبت به اشخاص مختلف، متفاوت بیان شده باشد. ضروری بود که سیره معصومین نیز بر حسب اقتضای زمان و اختلاف شرایط، و شرایط مختلف افراد، متفاوت باشد.

افزون بر این‌ها که امام معصوم مطلبی را از سر تقيه بیان کرده است. یا اقدامی را برای تقيه انجام داده است. در این مخصوص مشاهده می‌شود که در یک موضوع دو یا چند حدیث صحیح و متفاوت، متضاد و یا متناقض رسیده است. فقها در این باره در فصل تعادل و ترجیح از آن بحث کرده اند. و نیز مشاهده می‌شود که امام معصوم در یک سخن شخصی را تأیید نموده و در سخن دیگر او را نفی کرده است.

پس عامل اصلی اختلاف سیره معصومین همان اختلاف شرایط زمان و مکان و اشخاص بوده است که هر شرایطی حکم ویژه داشته و امام معصوم (ع) آن را انجام داده است و حکم خداوند نیز بی‌گمان در آن شرایط همان بوده که امام معصوم آن را بیان کرده است. و همان حکم در تمام شرایط مشابه و همانند نیز جاری می‌گردد.

#### جایگاه سیره در فقه

جایگاه سیره در تدوین کتاب‌های فقهی، جایگاه اساسی و بنیادی بوده است. هیچ حکم فقهی بدون شناخت سیره استنباط نشده است. کار فقیهان گذشته در حقیقت شناخت سیره معصومین (ع) در موضوعات مختلف فقهی بوده است. آنها تمام احکام فرعی فقهی را که به آن دست یافته اند از همین سیره معصومین استنباط کرده اند. تمام احکام فقهی که فقها در موضوعات مختلف فقهی به تفصیل بیان کرده اند در حقیقت بیان تفصیلی سیره معصومین است. که اگر سیره معصومین را درست شناخته اند، حکم خدا را درست بیان کرده اند، اما اگر در شناخت سیره به خطا رفته اند، در بیان احکام نیز دچار خطا شده اند. مستدل، یا غیر مستدل بودن حکم فقهی که فقها بیان کرده اند نیز با همین سیره معصومین ارزیابی می‌شود که آن حکم بر اساس سیره معصومین بیان شده یا خیر؟ یعنی آن حکم به نحوی در سیره معصومین بوده است یا خیر. ضروری است که تمام احکام فقهی اعم از تصریحی یا استنباطی باید مستند به سیره معصومین باشد. پس هر فقهی نخست باید

سیره معصومین را بشناسد و سپس این شناخت خود را برای دیگران بیان کند. پس فقیه واسطه شناخت، بین مردم و سیره معصومین است.

### جایگاه سیره در اخلاق

ارزش‌های اخلاقی را باید با سیره معصومین شناخت. چه آنکه معصومین خود تجسم ارزش‌های اخلاقی بوده‌اند. این موضوع درس‌ن و عمل، یعنی گفتار و کردار معصومین بسیار گسترده و به تفصیل بیان شده است. نمونه‌های بسیار بلند و والا از زندگی معصومین در تاریخ در خصوص همین سیره اخلاقی ثبت شده است. به ارزش‌های اخلاقی بی شناخت سیره معصومین نمی‌توان راه یافت. دست‌و‌های اخلاقی معصومین بیان‌تئوریک اخلاق و زندگی معصومین نیز تجسم عینی فضیلت‌های اخلاقی می‌باشد. یعنی معصومین تمام آنچه را که در موضوع فضایل اخلاقی بیان کرده و مردم را به انجام و رعایت آن‌ها دستور داده‌اند، همه را به طور کامل و نیز در حد اعلی انجام داده‌اند. آن‌ها نمونه‌های جامع فضایل اخلاقی و درکمال بوده‌اند. پس برای شناخت‌تئوریک فضایل اخلاقی و مشاهده عینی آن‌ها باید سیره معصومین را شناخت. و با شناخت سیره معصومین در این خصوص می‌توان جایگاه ارزشی فضایل اخلاقی و تأثیر آن را در تربیت اشخاص و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و... به خوبی شناخت.

### جایگاه سیره در تربیت

اتخاذ شیوه درست تربیت و تدوین فرمول‌ها و قوانین تربیت و شناخت عوامل و ابزارهای تربیت و چگونگی استفاده و به کارگیری آن‌ها بی شناخت سیره معصومین امکان پذیر نیست.

### دیگر موضوعات

ما امروز در تمام موضوعات فردی و اجتماعی نیاز به شناخت سیره معصومین داریم. شناخت سیره معصومین و شناخت ضابطه‌های زندگی مستلزم یکدیگراند و رابطه سیره معصومین و زندگی رابطه عملی و کاربردی است. پس شناخت سیره معصومین صرفاً تئوریک و غیر کاربردی نمی‌باشد و اجرای آن نیز در تمام شئون زندگی گسترش می‌یابد. <sup>[19]</sup>

### خلاصه و نتیجه

خداوند کتاب‌های آسمانی و پیامبران را برای هدایت آدمیان فرستاد. برای همین جهت پیاپی مبران را معصوم قرار داد. عصمت یعنی مصونیت از خطا و لغزش‌های فکری و عملی و اخلاقی. عامل عصمت نیز معرفتی است که آن‌ها نسبت به حقایق جهان و فرجام اطاعت و معصیت دارند. سیره و سنت نیز به مفهوم روش عملی و شیوه زندگی پیامبر و معصومین است. امروز حکم خدا را باید از طریق قرآن و سیره معصومین شناخت، پس شناخت سیره و سنت معصومین به منظور شناخت دستورهای خداوند لازم و ضروری است. کار برد سیره تمام گستره زندگی



است که در تمام شئون زندگی انسان راه می‌یابد و عمل به آن تمام زندگی را در راستای درست شریعت قرار می‌دهد. عامل تفاوت سیره نیز دو عنصر مکان و زمان بوده است که هرشرایطی حکم ویژه می‌طلبیده است.

### پرسش‌های این فصل

- 1 - عصمت را از نظر شیخ مفید تعریف کنید.
- 2 - سیره و سنت در لغت و اصطلاح به چه معناست.
- 3 - ضرورت شناخت سیره معصومین را توضیح دهید.
- 4 - جایگاه و اعتبار سیره معصومین را بیان کنید.
- 5 - عامل اختلاف سیره معصومین چه بود.

## فصل دوم

### سیره عبادی

هدف:

- 1- بیان جایگاه عبادت در زندگی امامان
- 2- نماز مهم ترین عبادت در زندگی ائمه

عبادت و پرداختن به یاد خدا، فلسفه وجودی انسان است چه آنکه خداوند فرمود: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ

وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. [20]

به مقام های بلند معنوی اخروی جز با عبادت نمی توان دست یافت. عبادت اساس تمام خوبی ها و کمالات است. مراتب آدمیان جز با عبادت ارزیابی نمی گردد. آهنگ قافله هستی جز یاد خدا نمی باشد. فرشتگان جز در حال عبادت نیستند. ذرات هستی در باطن جز به عبادت خداوند نمی پردازند. ثواب و عقاب جز بر عبادت مترتب نمی شوند.

تجلی خداوند در هستی به عبادت است و فلسفه آفرینش نیز جز عبادت چیز دیگری نیست.

تمام پیشوایان و پیش کسوتان عرصه اندیشه و ارزشهای معنوی اعم از پیامبران، امامان معصوم، اولیاء الله، تنها با عبادت خداوند شناخته می شوند.

پیامبران الهی برگزیده خداوند از تمام هستی هستند. در آیات بسیار به این موضوع تأکید شده

است: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. [21]

آیه 42 آل عمران درباره حضرت مریم، آیه 247 بقره درباره طالوت، آیه 144 اعراف درباره حضرت موسی، آیه 130 بقره درباره حضرت ابراهیم، آیه 47 ص درباره ابراهیم و اسحاق و یعقوب آیه 32 فاطر به طور کلی بر برگزیدگان و پیامبران الهی دلالت دارند. به دلیل برتری پیامبر اسلام و اهل

بیت او بر پیامبران پیشین، بی گمان آنها از همه برتر هستند. زیرا پیامبران از میان هستی برگزیده شدند. پیامبر اسلام و اهل بیت او از میان پیامبران برگزیده شده‌اند. پس پیامبر و ائمه برگزیده دوم از برگزیده‌گان اول هستند و عبادت نیز که فلسفه آفرینش است باید در زندگی اینها به صورت ویژه و برتر تجلی کند. زیرا آنها تبلور برتر در نظام هستی هستند، هستی نیز تجلی عبادت خداوند است، پس پیامبران و امامان نیز تجلی برتر عبادت می‌باشند و می‌توان چنین خلاصه کرد:

1. فلسفه آفرینش هستی به ویژه آدمیان و جنیان عبادت خداوند است.

2. پیامبران از میان دیگران برگزیده هستند.

3. پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام پیامبران هستند.

4. پس پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام هستی به ویژه آدمیان هستند.

5. پس فلسفه آفرینش باید در وجود آنها به صورت ویژه تجلی کند.

6. بدیهی است که عبادت در زندگی آنها تجلی ویژه داشته است.

#### نتیجه

الف - تمام لحظه‌های زندگی امامان در عبادت خداوند گذشته و هیچ لحظه‌ای بدون عبادت خدا نبوده‌اند.

ب - فراز و نشیب روزگار، شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی چندان تأثیری نداشته و آنان در هر شرایطی به عبادت خداوند پرداخته‌اند.

ج - گرچه جلوه‌های عبادت مختلف بوده است اما بیشترین تجلی عبادت در نماز، حج، روزه و دعا و خدمت به مردم بوده است.

د - هراممی در عصر خود، عابدترین و از نظر فضایل اخلاقی نیز برترین بوده است.

اینها اصول ثابت در سیره عبادی امامان (ع) بود، زیرا آنها در رابطه با عبادت خداوند که همان فلسفه آفرینش است دو وظیفه اساسی داشتند و دیگر شیوه‌های زندگی در راستای انجام همین دو وظیفه بوده است:

اول: پرداختن به عبادت خداوند در تمام لحظه‌های زندگی در قالب نماز، روزه، حج، دعا، تعلیم و کار و تجارت و... که به عنوان سیره عبادی شناخته می‌شوند.

دوم: تمام تلاش‌های ائمه و روابط اجتماعی و مبارزات سیاسی آنها برای این جهت بود که جامعه به عبادت خداوند پردازند و به عنوان سیره تربیتی شناخته می‌شوند.

### تفاوت سیره عبادی

گفتیم عبادت به دو دلیل در زندگی امامانی جایگاه ویژه یافت:

الف: ائمه برگزیدگان هستی هستند و در نتیجه فلسفه آفرینش باید در وجود آنها به طور تمام و کمال جلوه کند.

ب: آنها مظهر کامل نام‌ها و صفات خداوند اند و باید اسما و صفات در وجود آنها تجلی کامل یابد.

هر کدام این دو موضوع مستلزم دیگری است. برای همین جهت امامان معصوم در عبادت و فضایل اخلاقی همیشه برترین بوده‌اند. گرچه تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان اهل سنت امامان معصوم را با دیگر مردم مقایسه و سپس حکم کرده‌اند که آنان برترین اهل زمان بوده‌اند، اما باید گفت این مقایسه صحیح نیست، زیرا هیچ‌الگوی برتر را با دیگر مردم مقایسه نمی‌کنند بلکه جایگاه معنوی مردم را با آنها ارزیابی می‌کنند. هر الگوی برتر باید با فلسفه وجودی خودش ارزیابی شود.

گرچه هرامامی در عصر خود مظهر کامل تجلی اسماء و صفات خداوند بود، اما در عین حال تفاوت‌هایی در سیره عبادی آنها مشاهده می‌شود و عامل این اختلاف چند چیز می‌تواند باشد:

1- در موضوع تاریخ و سیره نویسی هیچ‌گاه به طور قطعی نمی‌توان گفت تمام آنچه که واقع شده، نقل شده است. زیرا نویسندگان تاریخ و سیره و همچنین راویان حدیث بر حسب اهداف و انگیزه‌هایی که داشتند برخی مطالب را برگزیده و بسیاری دیگر را نقل نکردند. عدم قل نیز دلیل بر عدم

وقوع نمی‌شود و گرنه تمام امامان شب‌ها به عبادت و نماز و تهجد می‌پرداختند و بسیار کسان از اسرار عبادت‌های آنان آگاه نبوده‌اند.

2- برخی امامان در زندان، یا در محاصره نظامی و مراقبت سیاسی بودند، ارتباط آن‌ها با مردم قطع بود. هر کسی از شرایط زندگی و عبادت‌های آن‌ها اطلاع نداشتند. عبادت‌های امام موسی بن جعفر (ع)، در زندان هارون الرشید توسط برخی از افراد روایت شده که در زندان حضور داشتند و یا حضور یافتند.

3 - شرایط سیاسی و اجتماعی: برخی امامان در شرایط سیاسی دشواری زندگی می‌کردند و از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی بازداشته می‌شدند و نماز و عبادت‌های آنان در آن شرایط در نظر مردم بیشتر جلوه کرد و مورد توجه قرار می‌گرفت.

4 - تمام ائمه به طور جمعی مظهر کامل تمام فضیلت‌های برتر هستند و هر فضیلتی در زندگی یکی از امامان بیشتر تجلی یافت تا همه فضیلت‌ها در زندگی همه آنها تجلی داشته باشند؛ تا هر کس بخواهد تجلی فضیلتی را به طور کامل بشناسد به زندگی آن امام مراجعه کند. در نتیجه می‌بینیم که عدالت و عبادت در زندگی حضرت علی (ع)، حلم و بردباری در زندگی امام حسن (ع) شهادت و ایثار در زندگی امام حسین (ع) عبادت و انفاق‌های شبانه در زندگی امام سجاد (ع) علم و دانایی در زندگی امام باقر و امام صادق (ع) صبر و استقامت در زندگی امام کاظم (ع) و .... بیش از همه جلوه کرد. تا مجموع فضیلت‌ها در مجموع زندگی ائمه شناخته شوند.

این عوامل و برخی عوامل دیگر سبب شدند که پرداختن به نماز و عبادت در زندگی برخی امامان بسیار نقل شود و در زندگی برخی دیگر کمتر گزارش شود. تردیدی نیست که نماز و انجام نافله‌های شبانه روز در زندگی امامان محور اصلی بوده و تمام آن‌ها بی‌استثنا شبانگاه به عبادت می‌پرداختند.

دلیل این مطلب افزون بر گزارش‌های تاریخی آیات قرآن است که درباره عبادت‌های شبانه رسول خدا (ص) رسیده است.

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ. قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا. إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا. وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا. [22]

گرچه مخاطب مستقیم این آیات رسول خداست. اما امامان معصوم نیز به دلیل مسئولیت الهی و جایگاه معنوی خود و برابری با پیامبر، همین وظیفه را داشته‌اند و بیشترین ساعات شب را به نماز و عبادت و تلاوت قرآن می‌پرداخته‌اند.

از سوی دیگر خداوند در قرآن دستور داده است که به رسول خدا اقتدا کنید. نخستین افراد بلکه تنها کسانی که به تمام و کمال به رسول خدا (ص) اقتدا کردند ائمه معصومین (ع) بودند. آن‌ها از چند جهت مصداق کامل این آیات می‌باشند:

الف: رسول خدا (ص) به این آیات عمل می‌کرده است و بر اساس آیه دیگر که فرمود: لکم فی رسول الله أسوة حسنة امامان معصوم نیز باید به آن حضرت اقتدا می‌کردند.

ب: آن‌ها به تمام قرآن به طور کامل عمل می‌کردند و از جمله قرآن همین آیات است.

ج: از آن جهت که خود باید مقتدای دیگران می‌بودند ضروری بود که این آیات در زندگی آن‌ها تجلی ویژه داشته باشد.

پس تردیدی نیست که عبادت و به ویژه شب زنده داری در زندگی ائمه یک اصل اساسی بوده است، هرچند که درباره برخی امامان نقل نشده باشد و آنچه هم از عبادت‌ها که مثل نماز، روزه، حج نقل شده است، اندکی از بسیار، قطره‌ای از اقیانوس بیکران و ستاره‌ای که از آسمان پر کهکشان زندگی آن‌هاست که در بیان و قلم تاریخ نگاران، سیره نویسان و راویان حدیث ظاهر شده اند.

سیره عبادی امامان را به دو دسته عملی و دستوری تقسیم می‌کنیم. قسم اول سیره عملی آن پیشوایان است که خود پرداخته‌اند و قسم دوم سیره دستوری آن‌هاست که شیعیان را به آن دستور داده‌اند.

سیره عملی در موضوع عبادت

پرداختن به عبادت‌های ائمه فصلی مفصل می‌طلبد اما این جا به برخی از جلوه‌های عبادت در زندگی آن‌ها اشاره می‌شود.

امام علی (ع)

عبادت‌های امام علی(ع) معروف است. سال‌ها پیش از بعثت همراه پیامبر، در زمان بعثت و پس از آن حضرت و همچنین در زمان خلافت به عبادت و نماز می‌پرداخت. این فراز و نشیب‌ها او را از عبادت باز نداشت و تغییری در آن ایجاد نکرد.

فقد صح عنه (ع) أنه قال: أنا عبد الله وأخو رسول الله (ص) وأنا الصديق الأكبر، لا يقولها بعدي إلا كذاب مفتر، ولقد صليت قبل الناس سبع سنين.<sup>[23]</sup>

ابودرداء گوید حضرت علی(ع) را در یکی از شب‌ها در محله دوربنی نجار دیدم که از بستگان دوری گزیده تنها و پنهان از دیگران میان نخل‌ها حرکت می‌کرد. او را ندیدم و به جستجویش پرداختم و با خود گفتم به منزل رفته است. در این میان ناله حزینی شنیدم که می‌گوید:

إلهي، كم من موبقة<sup>[24]</sup> حملت عني فقابلتها بنعمتك، وكم من جريرة<sup>[25]</sup> تكرمت عن كشفها بكرمك، إلهي إن طال في عصيانك عمري، وعظم في الصحف ذنبي، فما أنا مؤمل غير غفرانك، ولا أنا براج<sup>[26]</sup> غير رضوانك.

در پی این ناله رفتم تا ببینم چه کسی است. دیدم آن حضرت است. آرام حرکت کردم و پنهان شدم تا مرا نبیند دیدم در دل شب چند رکعت نماز خواند و سپس به دعا و مناجات پرداخت و با گریه می‌فرمود:

إلهي، أفكر في عفوگ، فتهون<sup>[27]</sup> علي خطيئتي، ثم أذكر العظيم من أخذك فتعظم علي بليتي<sup>[28]</sup>. ثم قال: آه إن أنا قرأت في الصحف سيئة أنا ناسيها وأنت محصيها، فتقول: خذوه، فيأله من مأخوذ لا تنجيه عشيرته، ولا تنفعه قبيلته... ثم قال: آه من نار تنضج الأكباد والكلبي<sup>[29]</sup>، آه من نار نزاعة للشوي، آه من غمرة<sup>[30]</sup> من ملهبات لظي<sup>[31]</sup>.

آن قدر دعا و مناجات و گریه کرد که صدایش خاموش شد با خود گفتم چون عبادت و شب زنده داری علی طولانی شد پس خواب بر او چیره شده است، خوب است بروم او را برای نماز صبح بیدار کنم. هنگامی که بالای سرش رفتم دیدم بی حرکت بر زمین افتاده است. گفتم: إنا لله وإنا إليه راجعون، علی از دنیا رفته است. با شتاب به منزل حضرت زهرا(س) رفتم تا رحلت علی به او خبر دهم. جریان را خدمتش عرض کردم.

فرمود: ابودرداء سوگند به خدا که علی از دنیا نرفته و از خوف خدا بیهوش شده است.<sup>[32]</sup>

این موضوع دلیل است که این جریان در زمان حیات رسول خدا(ص) یا اندکی پس از رحلت آن حضرت بوده است.

شخصی گوید از انس بن مالک شنیدم که می‌گفت این آیه: أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ [33] درباره حضرت علی (ع) نازل شده است. باخود اندیشیدم علی را بنگرم که چگونه عبادت می‌کند.

سوگند به خدا وقتی نزد او رفتم که هنگام نماز مغرب بود. او با اصحابش نماز می‌خواند. پس از نماز به تعقیبات پرداخت تا نماز عشا را خواند پس از آن به منزل رفت و من هم همراه او به منزلش رفتم دیدم در تمام شب به نماز و قرائت قرآن پرداخت تا شب سپری شد وضو گرفت و به مسجد رفت و با مردم نماز صبح را خواند و سپس به تعقیبات نماز صبح پرداخت تا خورشید طلوع کرد و مردم به سوی او روی آوردند و به حل و فصل امور مردم پرداخت تا وقت نماز ظهر فرا رسید وضو گرفت و با اصحابش نماز ظهر را خواند و سپس به انجام تعقیبات نماز ظهر پرداخت تا نماز عصر را با اصحابش خواند و مردم نزد او آمدند و به حل و فصل امور مردم و بیان احکام خدا پرداخت تا خورشید غروب کرد و من از نزد او بیرون رفتم در حالی که با خود می‌گفتم: خدا را گواه می‌گیرم که این آیه در باره او نازل شده است. [34]

نوف: بت ليلة عند أمير المؤمنين (ع) فكان يصلي الليل كله و يخرج ساعة بعد ساعة فينظر الى السماء و يتلوا القرآن. [35]

ابن عباس: و كان يصوم النهار و يصلي بالليل ألف ركعة. [36]

انه (ع) قال: ماتركت صلاة الليل منذ سمعت قول النبي (ص) صلاة الليل نور فقال ابن الكواء و لا ليلة الهيرير [37] قال: ولا ليلة الهيرير. [38]

وفي تفسير القشيري أنه كان (ع) إذا حضر وقت الصلاة تلون و تزلزل، فقليل له: مالگ؟ فيقول: جاء وقت أمانة عرضها الله تعالى على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها و حملها الانسان في ضعفى، فلا أدرى أحسن إذا ما حملت أم لا. [39]

و أخذ زين العابدين بعض صحف عباداته فقرأ فيها يسيراثم تركها من يده تضجرا و قال: من يقوى على عبادة على بن أبى طالب (ع). [40]



هرگاه وقت نماز می‌رسید رنگ چهره آن حضرت متغیر می‌شد و بدن مبارکش می‌لرزید. می‌پرسیدند چرا این گونه می‌شوید؟

می‌فرمود: هنگام ادای امانت خداوند فرارسیده است، امانتی که آسمان‌ها و زمین توان پذیرش آن را نداشتند.

امام صادق (ع) نیز به نماز امام علی (ع) اشاره کرده است. <sup>[41]</sup>

فاطمه (س)

کسی که آیه تطهیر درباره او نازل شده باید چنین باشد که تمام اوقاتش در عبادت بگذرد و حضرت زهرا (س) چنین بود.

النبی (ص): قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله ظهر نورها لملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الارض. <sup>[42]</sup>

حسن بن علی (ع): رأیت أُمی فاطمة (ع) قامت فی محرابها لیلۃ جمعتها فلم نزل راکعة ساجدة حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا للمؤمنین و المؤمنات... <sup>[43]</sup>

حسن بصری: ماکان فی هذه الأمة أعبد من فاطمة کانت تتقوم حتی تورم قدمایها. <sup>[44]</sup>

ابونعیم اصفهانی: من ناسکات الأصفياء و صفیات الأتقیاء فاطمة... <sup>[45]</sup>

امام حسن (ع)

امام صادق (ع): او در زمان خود عابدترین، زاهدترین و برترین مردم بود.

هرگاه به نماز می‌ایستاد بدنش می‌لرزید. هرگاه بر می‌خواست وضو بگیرد بدنش می‌لرزید و رنگ چهره‌اش متغیر می‌شد، از این موضوع پرسش شد و جواب داد: بر هر کسی که نزد پروردگار می‌ایستد، سزااست که رنگ چهره‌اش متغیر شود و بدنش بلرزد.

أن الحسن بن علي (ع) كان إذا توضأ ارتعدت مفاصله، واصفر لونه، فقليل له في ذالک فقال: حق على كل من وقف بين يدي رب العرش أن يصفر لونه، وترتعد مفاصله.<sup>[46]</sup>

آن حضرت بیست مرتبه پیاده به حج رفت.

قال ابن عباس: قد حج الحسن بن علي خمسا وعشرين حجة ماشيا، وإن النجائب<sup>[47]</sup> لتقاد معه.<sup>[48]</sup>

حج امام حسن (ع) در روایت های مختلف و در بسیاری کتاب ها آمده است.<sup>[49]</sup>

امام حسین (ع)

چنان که گفته اند اکثر اوقات آن حضرت به نماز گذشت.<sup>[50]</sup>

قال مصعب: حج الحسين خمسا وعشرين حجة ماشيا. قالوا: وكان الحسين (ع) فاضلا، كثير الصلاة، والصوم، والحج، والصدقة، وأفعال الخير جميعها.<sup>[51]</sup>

وقال علي بن الحسين: إنه (أبي) كان يصلي في اليوم واللييلة ألف ركعة<sup>[52]</sup>

وعن عبد الله بن عبيد بن عمير قال: حجّ الحسين بن علي رضي الله عنه خمسا وعشرين حجة ماشيا<sup>[53]</sup> ونجائبه<sup>[54]</sup> تقاد معه. وكان (ع) إذا توضأ ارتعدت مفاصله واصفرّ لونه، فقليل له في ذالک فقال: حق على كل من وقف بين يدي ربّ العرش أن يصفرّ لونه وترتعد مفاصله.<sup>[55]</sup>

نماز او در ظهر روز عاشورا معروف است.

قال فلما رأى ذالک أبو ثمامة قال للحسين يا أبا عبد الله نفسي لك الفداء إنى أرى هؤلاء قد اقتربوا منك ولا والله لا تقتل حتى أقتل دونك إن شاء الله وأحب أن ألقى ربي وقد صليت هذه الصلاة التي قد دنا وقتها قال فرفع الحسين رأسه ثم قال ذكرت الصلاة جعلك الله من المصلين الذاكرين نعم هذا أول وقتها ثم قال سلوهم أن يكفوا عنا حتى نصلي<sup>[56]</sup>.

امام سجاد (ع)

او در عبادت شهره آسمان‌ها است. فرشتگان او را با این ویژگی بیشتر می‌شناسند در ملکوت معروف به زین العابدین است. این نام‌ها برای عبادت بر او نهاده شد:

زین العابدین و ذو الثفتان و سید العابدین و قدوة الزاهدين و سيّد المتّقين و إمام المؤمنين و الأمين والسّجّاد و الزّكي و زین الصّالحين و منار القانتين و العدل و إمام الأئمّة والبكاء، وقد اشتهر بلقبی السّجّاد و زین العابدین أكثر من غیرهما. [57]

قال المبرّد: كان... ولقبه (ع): ذو الثفتان والخالص، والزاهد، والخاشع، والبكاء، والمتّجهد، والرهباني، وزین العابدین وسید العابدین، والسّجّاد. [58]

مناقب ابن شهر آشوب: لقبه (ع): زین العابدین، وسید العابدین، وزین الصّالحین و وارث علم النّبیین، ووصی الوصیین، وخازن وصایا المرسلین، وإمام المؤمنین و منار القانتین، والّخاشع، والمتّجهد، والزاهد، والعابد، والعدل، والبكاء والسّجّاد، وذو الثفتان، وإمام الأئمّة، وأبو الأئمّة [59] و قدوة الزاهدين و سيّد المتّقين و الأمين و الزّكي و العدل. [60]

این اوصاف برای عبادت ویژه او گردید: زین العابدین، ذو الثفتان، سید العابدین، قدوة الزاهدين...

قال جابر: سمعت رسول الله (ص) يقول للحسين بن علي إنه يولد لإبني هذا ابن يقال له علي بن الحسين وهو سيد العابدین إذا كان يوم القيامة ينادى مناد ليقم سيد العابدین فيقوم علي بن الحسين ويولد لعلي بن الحسين ابن يقال له محمد إذا رأيته يا جابر فاقرئه مني السلام. [61]

روز قیامت او را زین العابدین خطاب می‌کنند. [62]

عن الإمام أبي جعفر الباقر (ع) أنّه قال: كان لأبي في مواضع سجوده آثار ناتية [63]، وكان يقطعها في السنة مرتين، في كلّ مرة خمس ثفتان [64]، فسمّى ذا الثفتان لذلك. [65]

عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال: كان علي ابن الحسين (ع) يصلي في اليوم واللييلة ألف ركعة، كما كان يفعل أمير المؤمنين (ع) كانت له خمسمائة نخلة، فكان يصلي عند كل نخلة ركعتين، [66] وكان إذا قام في صلاته غشي لونه لون آخر، وكان قيامه في صلاته قيام العبد الذليل بين يدي الملك الجليل، كانت أعضاؤه ترتعد من خشية الله عز

وجل، وکان یصلی صلاة مودع یری أنه لا یصلی بعدها أبدا، ولقد صلی ذات یوم فسقط الرداء عن أحد منکبیه فلم یسوه حتی فرغ من صلاته، فسأله بعض أصحابه عن ذالک، فقال: ویحک أتری بین یدی من کنت؟ إن العبد لا تقبل من صلاته إلا ما أقبل علیه منها بقلبه. [67]

سعید بن کلثوم گوید نزد امام صادق (ع) بودم، وی از امام علی (ع) یاد کرد و آن حضرت را به آنچه که شایسته بود وصف کرد و سپس فرمود هیچ کسی جز حضرت علی توان انجام عبادت مثل عبادت‌های پیامبر (ص) را نداشت... هیچ کسی نیز از خاندان علی (ع) بیش از علی بن الحسین با آن حضرت همانند نبود. یک روزی فرزندش ابو جعفر نزد پدر رفت و او را درحالی دید که از شدت عبادت در شرایطی قرار گرفته که هیچ کس در آن شرایط نیست. رنگ مبارک از فزونی شب زنده داری زرد شده. چشم‌هایش از کثرت گریه کم سوشده. پیشانی مبارک از سجده بسیار پینه بسته و پاهایش از ایستادن در نماز ورم کرده است. چون پدر را در چنین حالی دیدی اختیار گریه کرد. آن حضرت در حالی که به فکر فرو رفته بود پس از اندکی به فرزندش توجه کرد و فرمود: فرزندم یکی از آن کتاب‌ها را که شرح عبادت‌های حضرت علی (ع) در آن نگاشته شده به من بدهید. کتاب را به اوداد و قدری از آن رامطالع کرد و کتاب را کنار گذاشت و فرمود: چه کسی توان دارد که مثل حضرت علی (ع) عبادت کند. [68]

کان علی بن الحسین إذا فرغ من وضوئه للصلاة، وصار یبین وضوئه و صلاته أخذله رعدةً ونفضةً [69]، فقیل له فی ذالک، فقال: ویحکم أترون إلی من أقوم. ومن أريد أن أناجی. [70]

أبو جعفر (ع) یقول: کان لعلی بن الحسین (ع) ناقة، حج علیها اثنتین وعشرین حجة، مآقرعها قرعة قط [71]

امام سجاد مظهر عبادت خداوند بود. نماز و سجده در زندگی او بیش از دیگر امامان نقل شده. این شاید برای این جهت بود که:

الف: پس از واقعه کربلا و حره اختناق شدید سیاسی حاکم شد و به ویژه برای اهل بیت پیامبر و امام سجاد (ع) بیش از همه از سوی حکومتیان در مراقبت بود و بیشتر به نماز می پرداخت.

ب: در شرایطی که بنی امیه بر ضد اهل بیت پیامبر تبلیغ گسترده داشتند و آن‌ها را خارج از دین معرفی کرده بودند نمازهای امام سجاد (ع) بهتر می توانست تبلیغات آن‌ها را بی اثر و دشمنی بنی امیه را با دین ثابت و موقعیت معنوی اهل بیت را معرفی کند.

ج: به دلیل بیگانگی حاکمان بنی امیه نسبت به عبادت و در نتیجه رویکرد مردم از عبادت سبب شد که امام سجاد (ع) با عبادت‌های خویش جامعه را به بندگی خداوند و ارزش عبادت توجه دهد.

امام باقر (ع)

اوپیشوای متقیان در اسلام بود. در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند.

وكان كثير الصلاة حتى كان يصلي في اليوم واللييلة مائة وخمسين ركعة. [72]

وقد قال مولاه أفلح: حججت مع أبي جعفر محمد الباقر فلما دخل الى المسجد رفع صوته بالبكاء فقلت له: بأبي أنت وأمي إن الناس ينتظرونك فلو خفضت صوتك قليلاً. فلم يعتن الإمام وراح يقول له: ويحك يا أفلح إنني أرفع صوتي بالبكاء لعل الله ينظر إليّ برحمة فأفوز بها غداً. ثم إنه طاف بالبیت، وجاء حتى ركع خلف المقام، فلما فرغ وإذا بموضع سجوده قد ابتل من دموع عينيه وحج (ع) مرة وقد احتف به الحجاج، وازدحموا عليه وهم يستفتونه عن مناسكهم ويسألونه عن أمور دينهم، والإمام يجيبهم. [73]

امام صادق (ع) امام صادق (ع) در بیشتر ایام سال روزه دار بود. در ماه مبارک رمضان با اشتیاق بیشتر روزه می‌گرفت. [74] وی عابدترین مردم در زمان خودش بود. مالک بن انس فقیه المدینه می‌گوید: وکان الصادق جعفر بن محمد علیه السلام رجلاً لا یخلو من إحدى ثلاث خصال: إما صائماً، وإما قائماً، وإما ذا کرام، وکان من عظماء العباد، وأکابر الزهاد الذین یخشون الله عز وجل. [75]

جزئیات عبادت‌های امام صادق (ع) چندان نقل نشده شاید برای این بوده که علم و دانایی این امام بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اما دستورهای امام در باره اهمیت نماز و عبادت و دعا‌هایی که از این امام روایت شده بسیار است. [76]

امام کاظم (ع)

تاریخ نگاران گفته‌اند: او عابدترین مردم زمان خود بود. به لقب عبد صالح، زیبایی مجتهدان نام گرفت. هیچ چشمی در عبادت و اطاعت خداوند همانند او را ندیده است.

زیباترین و پربارترین ساعت‌ها نزد امام آن اوقاتی بود که به نماز و عبادت می‌پرداخت و با تمام وجود به آن روی می‌آورد.

هرگاه برای نماز و مناجات می ایستاد اشکش جاری می شد و قلبش از یاد خدا می لرزید. نمازهای نافله و نماز شب را تا هنگام نماز صبح ادامه می داد. سپس تا طلوع خورشید به تعقیبات می پرداخت، آنگاه تا زوال خورشید در حال سجده بود.

کان أبو الحسن موسى (ع) أعبد أهل زمانه، وأفقههم وأسأهم كفا، وأكرمهم نفسا، وروى أنه كان يصلى نوافل الليل، ويصلها بصلاة الصبح، ثم يعقب حتى تطلع الشمس، ويخفف ساجدا فلا يرفع رأسه من السجود والتحميد حتى يقرب زوال الشمس، وكان يدعو كثيرا فيقول: اللهم إني أسألك الراحة عند الموت، والعفو عند الحساب، ويكرر ذلك، وكان من دعائه (ع): عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك، وكان يبكي من خشية الله حتى تخضل لحيته بالدموع،<sup>[77]</sup>

حسن بن محمد بن يحيى علوی گوید: جدم می گفت: موسی بن جعفر برای فزونی در عبادت عبد صالح نام گرفت. او را دیدند که شب هنگام وارد مسجد پیامبر شد و به سجده طولانی رفت و در سجده اش می گفت: عظیم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک. یا أهل التقوى و یا أهل المغفرة. فجعل یرددها حتى أصبح.<sup>[78]</sup>

عمار بن ابان گوید: امام موسی بن جعفر در زندان سندی بن شاهک زندانی بود. خواهر سندی که زن مؤمنه ای بود از سندی خواست تا امور امام را به او واگذارد و نیز پذیرفت. این زن که خدمتگاری امام را بر عهده داشت گوید:

موسی بن جعفر هر وقت نماز عشا را می خواند به حمد خداوند (دعا) و عبادت می پرداخت تا شب سپری می شد در پایان نماز می خواند و سپس نماز صبح را می ادا می کرد و آنگاه به ذکر خدا می پرداخت تا خورشید طلوع می کرد آنگاه تا بالا آمدن آفتاب می نشست و آنگاه آماده می شد که غذا بخورد و مسواک بزند و سپس استراحت می کرد تا قبل از زوال وضو می گرفت و نماز می خواند تا نماز عصر را ادا می کرد. سپس رو به قبله به ذکر خدا می پرداخت تا هنگام نماز مغرب فرا می رسید بین نماز مغرب و عشا نیز نماز می خواند. روش او در زندان همیشه همین بود.

این زن هر وقت به امام می نگریست می گفت افرادی که ایشان را زندانی کرده اند زیان دیده اند. او عبد صالح بود.<sup>[79]</sup>

ثوبانی نیز نماز و عبادت های امام را در زندان نقل کرده است.<sup>[80]</sup>

اما موسى بن جعفر (ع) روزها به ویژه سال‌هایی که در زندان بود روزه می‌داشت و شب‌ها به نماز می‌پرداخت.

امام رضا (ع)

به برخی از نماز و عبادت‌های امام رضا (ع) چنین اشاره شده:

كان (ع) قليل النوم بالليل، كثير السهر، يحيي أكثر لياليه من أولها إلى الصبح وكان كثير الصيام فلا يفوته صيام ثلاثة أيام في الشهر.. [81]

ويقول الشبراوي عن عبادته: إنه كان صاحب وضوء وصلاة، وكان في ليله كله يتوضأ ويصلي، ويرقد هكذا إلى الصباح. [82]

رجاء بن ضحاک که به دستور مأمون امام را از مدینه به مروه برد عبادت‌های شبانه روزی آن امام را به تفصیل نقل کرده است. [83]

وكان علي بن موسى (ع) قليل النوم بالليل، كثير السهر، يحيي أكثر لياليه من أولها إلى الصبح، وكان كثير الصيام فلا يفوته صيام ثلاثة أيام في الشهر، ويقول: ذلک صوم الدهر، وكان (ع) كثير المعروف والصدقة في السر، وأكثر ذلک يكون منه في الليالي المظلمة، فمن زعم أنه رأى مثله في فضله فلا تصدقوه. [84]

عن الهروي قال: جئت إلى باب الدار التي حبس فيها الرضا (ع) بسر خس وقد قيد فاستأذنت عليه السجان فقال: لا سبيل لكم إليه، فقلت: ولم؟ قال: لأنه ربما صلى في يومه وليلته ألف ركعة وإنما يفتل [85] من صلاته ساعة في صدر النهار، وقبل الزوال، وعند اصفرار الشمس فهو في هذه الأوقات قاعد في مصلاه يناجي ربه، قال: فقلت له: فاطلب لي في هذه الأوقات إذنا عليه، فاستأذن لي عليه فدخلت عليه وهو قاعد في مصلاه متفكر الخبر. [86]

امام جواد (ع)

اندکی از عبادت‌های بسیار امام جواد (ع) چنین آمده است:

كان (ع) كثير النوافل، ويقول المؤرخون: إنه كان يصلي ركعتين يقرأ في كل ركعة سورة الفاتحة، وسورة الاخلاص سبعين مرة. [87]

وانه (ع) إذا دخل شهر جديد يصلي اول يوم منه ركعتين يقرأ في أول ركعة «الحمد» مرة، و «قل هو الله أحد» لكل يوم الى آخره - يعنى ثلاثين مرة -.

وفي أول الركعة الاخرى الحمد و انا أنزلناه مثل ذالک ویتصدق بما یتسهل، یشترى به سلامة ذالک الشهر كله. [88]

الريان بن الصلت قال: صام أبو جعفر الثاني (ع) لما كان ببغداد يوم النصف من رجب، ويوم سبع وعشرين منه، وصام معه جميع حشمه وأمرنا أن نصلي بالصلاة التي هي اثنتي عشرة ركعة، تقرأ في كل ركعة الحمد وسورة، فإذا فرغت قرأت الحمد أربعاً، وقل هو الله أحد أربعاً، والمعوذتين أربعاً، وقلت: لا إله إلا الله والله أكبر وسبحان الله والحمد لله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم أربعاً الله الله ربى ولا أشرك به شيئاً أربعاً، لا أشرك بربى أحداً أربعاً. [89]

امام هادی (ع)

درباره امام هادی (ع) چنین رسیده است:

أما الإمام الهادي (ع) فلم ير الناس في عصره مثله في عبادته وتقواه وشدة تحرجه [90] في الدين، فلم يترک نافلة من النوافل إلا أتى بها، وكان يقرأ في الركعة الثالثة من نافلة المغرب سورة الحمد و أول سورة الحديد إلى قوله تعالى: أنه عليم بذات الصدور وفي الركعة الرابعة سورة الحمد و آخر سورة الحجرات. [91]

امام عسکری (ع)

این امام بزرگوار نیز به فزونی عبادت در زمان خود معروف بود.

وقتی متوکل عباسی دستورداد شبانگاه به منزل آن حضرت بروند و او را دستگیر کنند دیدند در وسط اطاق نشسته وقرآن تلاوت می کند. [92]

وقتی امام در زندان معتمد عباسی بود وی به طور مرتب از زندان بان احوالات امام راجویا می شد. علی بن جریر که زندان بان بود گزارش می داد که: روزها روزه می گیرد و شب ها نماز می خواند. [93]



آن زمان که امام در زندان بود دو نفر از افرادی که معروف به شرارت بودند بر وی کمارده شدند. آن‌ها نیز به عبادت و نماز روی آوردند. وقتی خواستند آن‌ها را مؤاخذه کنند که چرا نسبت به امام سخت‌گیری نمی‌کنند پاسخ دادند شما دربارهٔ مردی که روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به نماز می‌پردازد چه می‌گویید. هیچ چیزی او را از عبادت باز نمی‌دارد. وقتی که به ما می‌نگرد آن چنان ابهت و عظمت دارد که بدن ما می‌لرزد و اختیار از ما سلب می‌شود. و بار دیگر که امام زندانی شد این بار نیز زندان بان‌ها تحت تأثیر عبادت‌های امام قرار گرفتند و گفتند:

ما تقول في رجل يصوم النهار ويقوم الليل كله، لا يتكلم ولا يتشاغل وإذا نظرنا إليه ارتعدت فرائصنا ويداخنا ما لانملكه من أنفسنا، فلما سمعوا ذالک انصرفوا خائبين. <sup>[94]</sup>

علی بن نارمش نیز از کسانی بود به دشمنی با اهل بیت معروف بود وقتی امام عسکری (ع) نزد او زندانی شد عبادت‌های امام را دید توبه کرد و شیوهٔ پیشین را کنار گذاشت. <sup>[95]</sup>

بقیة الله الأعظم

بی‌کمان زمین از عبادت و نمازهای او استوار است. برکات خداوند از برکت نماز و عبادت‌های او بر بندگان جاری می‌گردد. نماز و عبادت اوزینت بخش زمین است. هیچ لحظهٔ او بی‌نماز و عبادت خداوند نیست. در زیارت آل یا سین در باره نماز و عبادت‌های او چنین می‌خوانیم:

السلام علیک فی آناء لیلک و أطراف نهارک.... السلام علیک حین تقوم و السلام علیک حین تقعد السلام علیک حین تقرأ و تبین السلام علیک حین تصلی و تقنت السلام علیک حین ترکع و تسجد السلام علیک حین تهلل و تکبر السلام علیک حین تحمد و تستغفر. <sup>[96]</sup>

خلاصه

اینها اندکی از نماز و عبادت‌های بسیار امامان است که نقل شده است.

به طور خلاصه باید نکات ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱ - تمام لحظه‌های زندگی ائمه در عبادت خداوند گذشته است.

۲ - عبادت منحصر در نماز و روزه و حج نبود.

3 - نماز و دعا و عبادت‌های برخی امامان را نقل نکرده‌اند و گرنه تمام امامان شب‌ها را به نماز و عبادت و دعا و قرآن می‌پرداختند.

4 - برخی امامان در شرایط دشوار سیاسی به سر می‌بردند و از دیگر فعالیت‌های اجتماعی ممنوع بودند، برای این جهت نماز در زندگی آن‌ها بیشتر جلوه کرد و بیشتر مورد توجه قرار گرفت. مثلاً امام سجاد، امام کاظم، امام عسکری.

عبادت خداوند هنگام ناگواری‌ها

أئمة معصومين (ع) افزون بر آنکه در جریان روز مره به عبادت خداوند می‌پرداختند، در هنگام ناگواری‌ها نیز به عبادت‌های ویژه می‌پرداختند.

قال زين العابدين (ع): ما أصيب أمير المؤمنين (ع) بمصيبة إلا صلى في ذالک اليوم ألف ركعة، وتصدق على ستين مسكيناً، وصام ثلاثة أيام. [97]

كما جاء عنه (ابو جعفر الباقر (ع)) عن كثرة سجود أبيه: ما ذكر الله عز وجلّ نعمة عليه إلا وسجد، ولادفع الله عنه سوءاً إلا وسجد، ولا فرغ من صلاة مفروضة إلا وسجد، وكان أثر السجود في جميع مواضع سجوده فسّمى بالسجّاد. [98]

عبادت برای شکر نعمت‌ها

معاوية بن وهب قال: كنت مع أبي عبد الله (ع) بالمدينة وهو راكب حماره، فنزل وقد كنا صرنا إلى السوق أو قريبا من السوق قال: فنزل وسجد وأطال السجود وأنا أنتظره، ثم رفع رأسه. قال: قلت: جعلت فداك رأيتك نزلت فسجدت؟ قال: إني ذكرت نعمة الله علي قال: قلت: قرب السوق، والناس يجيئون ويذهبون؟ قال: إنه لم يرنى أحد. [99]

سیره دستوری در موضوع عبادت

سیره دستوری و ارشادی ائمه در موضوع عبادت و دعا به ویژه نماز نیز بسیار است. آن‌ها در زمان‌ها و مناسبت‌ها و با بیان‌های مختلف بر اهمیت نماز تأکید کردند.

قائلاً (ع): ما تقرب العبد إلى الله بعد المعرفة أفضل من الصلاة. [100]

وقال (ع): إن أفضل الأعمال عند الله يوم القيامة الصلاة، وما أحسن من عبد توضعاً فأحسن الوضوء. [101]

وقال (ع): الصلاة قربان كل تقى. [102]

وقال (ع): أحب الأعمال إلى الله عزّ وجلّ الصلاة، وهي آخر وصايا الأنبياء، فما أحسن الرجل يغتسل أو يتوضأ فيسبغ الوضوء ثم يتنحى [103] حيث لا يراه أنيس فيشرف الله عليه وهو راکع أو ساجد إن العبد إذا سجد فأطال السجود نادى إبليس: يا ويله أطاعوا وعصيت، وسجدوا وأبيت. [104]

قال أبو بصير: دخلت على أم حميدة - زوجة الإمام الصادق (ع) - أعزّيتها بأبي عبد الله (ع) فبكت وبكيت لبكائها، ثم قالت: يا أبا محمد لورأيت أبا عبد الله عند الموت لرأيت عجباً فتح عينيه ثم قال: اجمعوا كل من بيني وبينه قرابة. قالت فما تركنا أحداً إلاّ جمعناه، فنظر إليهم ثم قال: إن شفاعتنا لاتنال مستخفاً بالصلاة. [105]

هارون بن خارجه قال: ذكرت لأبي عبد الله (ع) رجلاً من أصحابنا فأحسنت عليه الثناء فقال لي: كيف صلاته. [106]

الإمام الصادق: امتحنوا شيعتنا عند مواقيت الصلاة كيف محافظتهم عليها. [107]

وقال سعد الإسكافي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول: عالم ينتفع بعلمه خير من ألف عابد وقال (ع): شيعتنا من أطاع الله. [108]

گسترده‌گی دعا و نمازهای مستحبی که در ایام هفته و اعیاد و امکانه و مناسبت‌های مختلف رسیده، دلیل بر اهمیت عبادت و دعا در اسلام از یک سوی و از سوی دیگر جایگاه آن‌ها در سیره عملی و دستوری امامان است.

خلاصه و نتیجه:

در سیره عبادی امامان معصوم باید اهداف ذیل مورد توجه قرار گیرد.

1- نماز اساس و بنیان زندگی و هدف آفرینش است و در امامان تجلی کامل داشت.

2- تمام ائمه به نماز و نافله شب و شب زنده‌داری می‌پرداخته‌اند که یا تمام شب را به عبادت و دعا و قرآن مشغول بوده و یادست کم بیشتر شب را برای عبادت بیدار بوده‌اند.

3 - ائمه معصومین افزون بر آنکه خود به نماز و عبادت می پرداختند، تأکید می کردند که شیعیان نیز به عبادت و شب زنده داری پردازند و نماز باید در زندگی آن ها جایگاه اساسی داشته باشد.

4 - نماز و عبادت به ویژه اهمیت دادن به اوقات نماز و نمازهای واجب و نافله یومیه و نماز جماعت باید نشان شیعه باشد.

5 - اگر شیعیان سیره عبادی امامان را احیا کنند و به آن پردازند، نیکوترین وسیله برای معرفی اهل بیت است.

به طور کلی عبادت در زندگی امامان معصوم تجلی ویژه داشت زیرا:

عبادت فلسفه آفرینش است، پیامبران و امامان نیز برگزیدگان هستی هستند برای این جهت هدف آفرینش در زندگی آن ها تجلی کامل داشت.

قرآن به پیامبر دستور داده است که شبها به عبادت پردازد این دستور شامل ائمه نیز می شود.

قرآن دستور داده است که به رسول خدا اقتدا کنند. و ائمه تنها کسانی بودند که به طور تمام و کمال به آن حضرت اقتدا کردند.

آنها الگوهای برتر کمال و خوبی ها بودند پس باید خود پیش از دیگران به عبادت می پرداختند.

برای این جهت تمام ائمه شبها به عبادت خداوند می پرداختند. عامل این موضوع که چرا عبادت های برخی امامان کم تر نقل شده چند چیز است:

الف: تمام آنچه که واقع شده نقل نشده و عدم نقل دلیل نمی شود که نبوده است زیرا تاریخ نگاران آنچه را که با اهداف شان سازگار بود نقل کردند.

ب: تمام کسانی که تاریخ نوشته اند و گزارش ها را روایت کرده اند در زندگی امامان راه نداشتند.

ج: برخی امامان در زندان یا محاصره بودند و کسی نمی توانست با آنها در ارتباط باشد.

امامان افزون بر آنکه خود به عبادت خداوند می پرداختند دیگران نیز به عبادت دستور می دادند. عبادت نیز منحصر به نماز نبود.

پرسش‌های این فصل:

- ۱- چه دلیلی وجود دارد که تمام امان به نمازهای شب می‌پرداختند.
- ۲- اصول ثابت در موضوع عبادت‌های امامان را بر شمارید.
- ۳- به چه دلیل عبادت در زندگی امام سجاد (ع) بیشتر نقل شده است.
- ۴- انس بن مالک عبادت‌های امام علی (ع) را چگونه نقل کرده است.
- 5 - مالک بن انس امام صادق (ع) را چگونه وصف کرده است.
- ۵- امام صادق (ع) در باره عبادت‌های امام سجاد و امام علی (ع) چه فرمود.
- 7 - امام صادق (ع) فرمود شیعیان را با چه چیز بشناسید.

## فصل سوم

### سیره تربیتی

هدف:

1- اثبات تئوریک و مبانی نظری جایگاه ائمه در تربیت افراد.

2- مسئولیت الهی امامان در جامعه.

3- نقش تربیتی و عملی ائمه در جامعه.

#### پیش درآمد

سیره تربیتی ائمه یکی از موضوعات مهم است که باید به صورت ویژه مورد توجه و بررسی قرار گیرد. زیرا یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران به شمار می آید. امروز برای تربیت افراد جامعه به شناخت سیره تربیتی امامان بسیار نیاز است.

در سیره تربیتی معصومین دو موضوع را باید مورد توجه قرار داد:

الف: جایگاه معنوی که آن‌ها دست یافتند و ضرورت داشتن این جایگاه.

ب: نقش تربیتی که در جامعه داشتند. معلمی که مردم را به سوی دانایی بردند. مربی که طالبان خوبی و کمال را به فضایل معنوی رساندند.

در موضوع نخست، به دلیل تکلیف پذیری انسان‌ها و ضرورت هدایت از جانب خدا و وحی، وجود چنین اشخاصی در جامعه ضروری است که در فلسفه بعثت به آن اشاره شد.

ائمه معصومین (ع) کسانی بودند که چون پیامبران برای این منظور از جانب خداوند برگزیده شدند. برای این جهت تمام فضایل معنوی و کمالات الهی به نحو کامل در وجود آن‌ها فعلیت یافت و آن‌ها نمونه‌های عینی کمال گردیدند که جامعه و فرد باید برای رسیدن به کمال انسانی از آن‌ها پیروی و به آن‌ها اقتدا کنند. آن‌ها از هر کاستی و عیب دور بودند. لغزش‌ها، خطاها و گناهان در ساحت قدس وجودی

آن‌ها راه نیافت. از این رواقیانوس بیکران فضایل اخلاقی و معنوی آن‌ها گسترده‌تر از گستره دیدهربیننده و عمیق‌تر از نظرگاه هراندیشه و بالاتر از حوزه معرفتی هرخردمند بود. چه آنکه هرکسی که همگون آن‌ها شد اندکی آنان را شناخت. آنچه در تاریخ درخصوص شخصیت معنوی آن‌ها رسیده اندکی از آفاق معنوی وافق‌های وجودی آن‌هاست که برخی از راویان حدیث و نویسندگان سیره و تاریخ بدان دست یافته‌اند و اشارت‌هایی در کهکشان پرستاره وجودی آن‌هاست که با ابزار مادی نمی‌توان رصد کرد.

درباره موضوع دوم باید گفت فلسفه وجودی آن‌ها به عنوان رهبران الهی همین بود که گل‌های باغ پیامبران را به بارنشانند. فلسفه بعثت پیامبران را تحقق بخشند. از این رو آنان از هر وسیله تبلیغی که در اختیار داشتند، از هر فرصتی که پیش می‌آمد، از هر شرایطی که مساعد می‌گردید به نحو کامل استفاده نموده و برای تعالی و تربیت جامعه می‌کوشیدند. افراد را به صورت فردی، جامعه را به صورت جمعی، به سوی فضایل اخلاقی و عبادت پروردگار رهنمون شدند.

تعلیم و تربیت مردم مهم‌ترین وظیفه و مسئولیتی بود که خداوند بردوش آن‌ها نهاد. انجام این مسئولیت، بنیان دیگر فعالیت‌های اجتماعی را تشکیل می‌داد. تمام روابط اجتماعی، سیره سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حتی فردی آن‌ها بر همین پایه و هدف استوار بود. در واقع تمام فعالیت‌های امامان معصوم مظاهر همین سیره تربیتی آن‌ها به شمار می‌آمد. همه برای این بود که مردم را به سوی عبادت خداوند هدایت و از گناه و خطا و نادانی نجات دهند. در زیارت جامعه به همین جایگاه تربیتی آنها و نیاز جامعه به آنان اشاره شده است:

بکم فتح الله و بکم یختم و أشرق الارض بنورکم و فاز الفائزون بولا یتکم... و بکم أخرجنا الله من الذل و فرج عنا غمرات الکروب [109] و أنقذنا من شفا جرف [110] الهلکات... [111]

فرازهایی که از شخصیت معنوی و اقدام‌های تربیتی ائمه در سیره و تاریخ آمده جلوه‌هایی از همین موضوع است. فضایل و کمالات معنوی آن‌ها مقدمه تحقق تربیت معنوی جامعه بوده است.

در اینجا نگاهی به شخصیت معنوی امام علی (ع) می‌افکنیم:

خداوند پیش از تولد به او عنایات ویژه داشت. در خانه کعبه متولد شد. رسول خدا (ص) شخصا تربیت او را بر عهده گرفت و او از این جهت در جایگاه ویژه قرار گرفت. سلام فرشتگان و جمادات را به پیامبر می‌شنید. پس از بعثت نیز در جریان وحی قرار داشت. در دوران مکی شاید هیچ روزی نبود، هیچ

جریانی واقع نشد و رسول خدا(ص) به هیچ سفر تبلیغی نرفت، مگر آنکه همراه پیامبر بود اینها همه برای آن بود که شخصیت معنوی او آن گونه رشد یابد که خداوند خواسته است.

در دوران مدنی نیز جنگ‌ها با شمشیر او به پیروزی رسید. معجزه بزرگ پیروزی در بدر، و ناگامی مشرکان در جنگ احد از کشتن وی و پیامبر شکست آن‌ها در خندق، پیروزی در خیبر و شکست مشرکان در حنین و... به دست او بود. او در واقع تجسم معجزات الهی بود. بی جهت نیست که برخی گفته‌اند علی معجزه پیامبر است.

شرح زندگی امام علی پس از پیامبر تا شهادت وی در محراب کوفه انجام همین وظیفه تربیتی او در جامعه بود.

رسول خدا(ص) این جایگاه هدایت‌گری و تربیت حضرت علی(ع) را به عنوان نمونه نخست از اهل بیت در احادیث بسیار و موارد مختلف معرفی کرد. حدیث انذار، وصایت، اخوت، منزلت، ثقلین، طیر، نجوی، بستن درهای باز شده به مسجد و بازگذاشتن در خانه علی، حدیث برزایمان کله مع الکفر کله در خندق، حدیث پرچم در خیبر، حدیث دوستی علی دلیل ایمان و دشمنی با او نشانه نفاق است، مدینه را جز من و علی شایسته نیست، اعلام برائت از مشرکان به وسیله علی، همسری فاطمه با علی به دستور خداوند... همه و همه برای معرفی نقش هدایتی و تربیتی حضرت علی(ع) در جامعه بود. و او مصداق کامل آیات قرآن قرار گرفت چنانکه ابن عباس گوید: سید آیه درباره حضرت علی نازل شده است. هیچ خطاب یا ایها الذین آمنوا نیست مگر آنکه علی(ع) مصداق برتر آن است. کتاب‌های متعددی در این خصوص نوشته شده است. <sup>[112]</sup>

تربیت امام علی(ع) از سوی خداوند به رسول خدا(ص) واگذار شد و آن حضرت نیز او را آن گونه تربیت کرد که خداوند خواسته بود. برای این جهت برادری و سپس برابری با رسول خدا(ص) ویژه او گردید. اینها همه برای آن بود که مسئولیت تربیت جامعه پس از رسول خدا(ص) به او سپرده شد. رسول خدا(ص) امام حسن و امام حسین و دیگر امامان را نیز برای تحقق همین هدف معرفی کرد که در کتاب‌های حدیث به روشنی بیان شده است.

از این رو نقش تربیتی ائمه پس از رحلت رسول خدا(ص) در جامعه آغاز شد. اگر جریان سقیفه پیش نمی‌آمد و حکومت در اختیار معصومین بود، این نقش تربیتی به خوبی انجام می‌شد. اما جریان سقیفه و غصب خلافت مشکلات بسیار را پدید آورد.



پس از حضرت علی (ع) نیز هرامامی به وسیله امام پیش از خود تعلیم و تربیت شد. فلسفه سلسله امامت نیز همین است که هر امامی به وسیله امام پیش از خود تربیت شود. که امام را معلمی جز امام شایسته نیست.

### مبانی کلی

هرچند روش تربیتی امامان نسبت به افراد و طبقات اجتماعی مختلف بود، با هر کس بر حسب آمادگی و شرایط روحی خودش رفتار می کرد، اما در هر صورت اصول کلی ذیل همیشه مورد توجه بوده است:

1- مسئولیت الهی در تعلیم و تربیت انسان ها.

2- از هر وسیله و ابزار تبلیغ که با اهداف دین سازگار بود و از هر شرایط برای تربیت افراد به خوبی استفاده می شد.

3- در روابط اجتماعی، اصل تربیت اشخاص و تأثیرگذاری مثبت بر آنها بود، هرچند که با امام دشمن بودند.

4- تواضع و محبت و بخشش در رفتارهای اجتماعی از اصول بنیادی بودند. برای همین جهت هیچ گاه در سدد انتقام بر نیامدند. این موضوع در تمام رفتارهای امامان مشاهده می شود.

5- ائمه به همه افراد جامعه به عنوان مسلمان می نگریستند و تلاش برای تربیت آنها را وظیفه الهی خود می دانستند و از خداوند می خواستند که هدایت شوند به عنوان مثال نگریسته شود به دعاها و صحیفه سجادیه و دعای امام زمان (ع) اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية... به طور کلی در نمازها و مناجات های خود از امت اسلام غافل نبودند. تذکر و خیرخواهی را همیشه مد نظر داشتند.

6- افراد و طبقات مختلف جامعه در نظرگاه تربیتی ائمه از جایگاه یکسان برخوردار بودند. یعنی برای تربیت همه می کوشیدند. این حق را برای همگان مسلم و قطعی می دانستند که اگر بخواهند از آثار تربیتی و رفتارهای ارشادی امام بهره مند شوند. چون باران رحمت که برای همگان و همه سرزمین ها نازل می شود و هیچ گاه احسان خود را از کسی منع نکردند. مگر آنکه خود نخواهد و یا شرایط سیاسی اجازه ندهد.

7- از انزوا و دوری از جامعه به طور جدی پرهیز می کردند. بر این تلاش بودند که در متن جامعه حضور یافته و با مردم معاشرت نیکو داشته باشند. مگر آنکه حاکمان و یا شرایط پدید آمده از سوی آن‌ها اجازه ندهد. روابط اجتماعی نیز برای این پایه استوار بود که آن‌ها را از نادانی بیرون آورد، با وظایف دینی آشنا سازد، آخرت را به یادشان آورد، تا فضایل اخلاقی را شیوه سازند.

8 - ائمه همیشه می کوشیدند جایگاه معنوی و موقعیت علمی خود را به جامعه معرفی کنند. با آنکه سلاطین بنی امیه و بنی عباس با تمام امکانات تلاش کردند که از ارتباط جامعه با اهل بیت جلو گیری کنند و آن‌ها را در انزوای کامل سیاسی و فرهنگی قرار دهند، اما معصومین نیز هر زمان که اندک فرصتی پیش می آمد استفاده نموده و به هرگونه که ممکن بود این جایگاه الهی و موقعیت علمی و معنوی خود را معرفی و نیاز مندی مردم را به خود بیان می کردند. می بینیم در هر زمان که ارتباط مردم با امام بیشتر بوده این جایگاه بیشتر معرفی شده و جامعه نیز شیفته امام شده است و ویژگی‌های الهی و معنوی و علمی ائمه بیشتر جلوه کرده است و در هر زمان که در انزوا قرار گرفتند کمتر نقل شده است.<sup>[113]</sup> ائمه (ع) نیز بخشی از این مسئولیت را به شیعیان وا گذار کرده اند.

9- ایفای نقش تربیتی ائمه (ع) و هدایتی آن‌ها بر حسب عقاید، ایمان، معرفت افراد و رابطه آن‌ها با اهل بیت، جایگاه اجتماعی افراد و گرایش آن‌ها به فضایل اخلاقی، موضع یا وابستگی افراد به درباریان و حکومتیان و ... مختلف بوده است. هر کس را درخور توانایی و آمادگی اش به فضایل اخلاقی دعوت کرده اند. برای این جهت آموزه‌های تربیتی ائمه (ع) بر حسب مورد متفاوت بوده است. این‌ها برخی از اصول کلی تربیتی ائمه (ع) بود که در زندگی آن‌ها به فور مشاهده می شود.

اینها برخی از مبانی کلی تربیتی ائمه بود.

10- به پیروان خود نیز دستور می دادند که با دیگران یعنی با کسانی که ائمه را قبول ندارند، معاشرت نیکو داشته باشند؛ تا بتوانند مبلغ خوبی‌ها و معارف اهل بیت در جامعه باشند. دل‌های دیگران را نسبت به اهل بیت نزدیک سازند. بدیهی است که اگر کسانی که اهل بیت را قبول ندارند، ائمه را بشناسند و با معارف آنها و مقام معنوی آنان آشنا شوند حتما پیروی می کنند. برای این جهت ضمن آن که می کوشیدند موقعیت علمی و معنوی خود را به جامعه معرفی کنند، به شیعیان نیز دستور می دادند به گونه ای با مخالفین رفتار کنند که معرف اهل بیت باشند.

## وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه

شیعیان نیز در معرفی جایگاه معنوی والهی اهل بیت نقش اساسی دارند. ضروری است که پیروان واقعی ائمه حلقه اتصال آن‌ها با دیگر مردم بوده اند. از این رو اگر کسی از شیعیان در معرفی امامان معصوم به جامعه درست عمل کرده اجرگران سنگ دارد که آسمان‌ها با آن برابر نمی‌باشند و اگر به خطارفته باشد خسارت سنگین دارد. ائمه معصومین (ع) نیز به این توجه کامل داشته و به شیعیان توصیه اکید فرموده اند:

معاویة بن وهب قال: قلت له کیف ينبغي لنا أن نصنع فيما بيننا وبين قومنا وبين خلطاننا من الناس <sup>[114]</sup> ممن ليسوا على أمرنا؟ فقال: تنظرون إلى أئمتكم الذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون، فوالله إنهم ليعودون مرضاهم، ويشهدون جنائزهم، ويقيمون الشهادة لهم وعليهم، ويؤدون الأمانة إليهم. <sup>[115]</sup>

زيد الشحام قال: قال لي أبو عبد الله (ع) اقرأ على من ترى أنه يطعن منكم ويأخذ بقولي السلام، وأوصيكم بتقوى الله.... صلوا عشائركم، واشهدوا جنائزهم، وعودوا مرضاهم، وأدوا حقوقهم، فإن الرجل منكم إذا ورع في دينه وصدق الحديث وأدى الأمانة وحسن خلقه مع الناس قيل هذا جعفری، فيسرنى ذالک ويدخل على منه السرور، وقيل هذا أدب جعفر، وإذا كان على غير ذالک دخل على بلاؤه وعاره، وقيل هذا أدب جعفر، والله لحدثني أبي (ع) أن الرجل كان يكون في القبيلة من شيعة على (ع) فيكون زينها: أداهم للأمانة، وأقضاهم للحقوق وأصدقهم للحديث إليه وصاياهم وودائعهم، تسأل العشيرة عنه فتقول من مثل فلان إنه أداها للأمانة، وأصدقنا للحديث. <sup>[116]</sup>

در حدیث دیگر با همین سند این مطلب نیز آمده است:.... وكونوا لنا زينا ولا تكونوا علينا شينا، حبونا إلى الناس ولا تبغضونا إليهم فجروا إلينا كل مودة، وادفعوا عنا كل شر. <sup>[117]</sup>

### و در روایت دیگری آمده است:

عن أبي عبد الله (ع) قال: أبلغ موالينا السلام، وأوصهم بتقوى الله والعمل الصالح... وأن يتلاقوا في بيوتهم، وأن يتفاوضوا علم الدين، فإن ذالک حياة لأمرنا. <sup>[118]</sup>

این روایات را به تفصیل آورده شد چون در هر کدام آن‌ها نکته ای بیان شده است آنچه که از آن‌ها استفاده می‌شود:

الف. شیعیان باید در معاشرت با اهل سنت به ائمه اقتدا کنند.

ب. ائمه با اهل سنت معاشرت نیکو داشته اند.

ج. شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می کنند باید در تمام امور اجتماعی آن ها شرکت داشته باشند و در این باره تفاوتی بین شیعه و اهل سنت قایل نشوند.

د. شیعیان باید در جامعه اهل سنت آن چنان زندگی کنند که در انجام امور خیرونیک و عبادت سرآمد همه باشند تا جایی که اگر پرسش شود چه کسی بهترین است؟ مردم به او اشاره کنند.

ه. شیعیان باید با اعمال و رفتار خوب خود موجب سرافرازی و فخر ائمه شوند.

و. شیعیان باید بارفتار خوب خود و پای بندی به دستورهای دین سبب شوند که دیگران به ائمه روی آورند و آن چنان عمل نکنند که دیگران از ائمه روی برتابند و این موضوع سبب شود که نسبت به شناخت ائمه و معارف آن ها بیگانه بمانند.

ز. شیعیان اگر به این دستورها عمل کردند و با اهل سنت این گونه معاشرت نیکو داشتند زمینه فراهم می شود که معارف اهل بیت برای آن ها بیان شود.

### برخی از روش های تربیتی

در زندگی ائمه معصومین (ع) اصول کلی دیده می شود که در زندگی تمام امامان جریان داشته است برخی از آن اصول کلی چنین است:

#### 1- تربیت خواص

افرادی چون سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و حذیفه و... در زمان پیامبر (ص) به عنوان شیعیان علی (ع) معروف بودند. این موضوع دلیل است که شخصیت معنوی و اخلاقی آن ها شکل گرفته از آموزه های تربیتی حضرت علی (ع) در زمان رسول خدا بود و آن حضرت همین کسان را در خطبه متقین به عنوان پارسایان معرفی کرد و از آن ها به عنوان برادران خود یاد نمود.

نقش خواص در گسترش آموزه های تربیتی معصومین در جامعه بسیار با اهمیت است.

## 2- گسترش فرهنگ عبادت در جامعه

أئمه (ع) تنها به این عنوان به نمازهای مستحبی نمی پرداختند که رابطه خود را با خدا استوار سازند و شخصیت آسمانی خود را بیش از گذشته ارتقا بخشند؛ بلکه برای این جهت نیز بود که نماز و عبادت در جامعه گسترش یابد. برای همین جهت نمازهای خود را از دیگران مخفی نمی کردند.

اشاره امام علی به سه نوع عبادت به منظور بیان جایگاه و مراتب عبادت است.

وإن قوماً عبدوا لله رغبةً فتلگ عبادة التجار، وإن قوماً عبدوا الله رهبةً فتلگ عبادة العبيد، وإن قوماً عبدوا الله شكراً فتلگ عبادة الأحرار. [119]

## 3- دعا

تعلیم امام علی دعای کامل و صبح و مناجات شعبانیه و... را به برخی از یاران خود به منظور تربیت آن ها به صورت ویژه و پرداختن و تربیت دیگران به دعا و به وسیله دعا به صورت عموم بوده است.

## 4- فضایل اخلاقی

فضائل اخلاقی در زندگی أئمه به صورت تمام و کمال تجلی داشت. تمام کمالات و به طور کامل در وجود آن ها جمع بود. هیچ فضیلتی نبود مگر آنکه هر امامی در عصر خود مظهر کامل آن فضیلت به شمار می آمد. هیچ کس از آن ها پیشی نگرفت و هیچ ارزش معنوی از زندگی آن ها فرو گزار نشد. یکی از مسئولیت های اساسی امامان آشکار ساختن فضایل اخلاقی و دعوت جامعه به آن ها بود.

اسید بن صفوان که از اصحاب رسول خدا (ص) بود گوید: روزی که حضرت علی (ع) رحلت کرد مردی آمد در حالی که می گریست و کلمه استرجاع را بر زبان جاری می کرد جلو در خانه علی ایستاد و خطاب به آن حضرت فرمود:

رحمک الله یا أبا الحسن کنت أول القوم إسلاماً وأخلصهم إيماناً، وأشدهم يقيناً، وأخوفهم لله، وأعظمهم عناءاً وأحوطهم [120] علی رسول الله (ص) وآمنهم علی أصحابه، وأفضلهم مناقب، وأکرمهم سوابق، وأرفعهم درجة، وأقربهم من رسول الله (ص) وأشبههم به هدیاء وخلقاً وسمتاً [121] وفعلاً، وأشرفهم منزلة، وأکرمهم علیه. [122]

آنمه که خود مظهر کمالات معنوی بودند می کوشیدند ارزش های معنوی و اخلاقی را در جامعه گسترش دهند.

## ۵- موعظه همگان بااستفا ده از شرایط

أئمة معصومین (ع) هیچ گاه از نیاز معنوی جامعه غافل نبودند از مناسبت ها و شرایطی که پیش می آمد خوب استفاده نموده و مردم را به ارزش های الهی فرامی خواندند و هر چه از موعظه و نصیحت لازم بود انجام می دادند. برای این موضوع در کتاب های اخلاقی شواهد بسیار یافت می شود.

## ۶- رعایت اصول و ارزش ها اخلاقی در معاشرت با دیگران

امامان معصوم تجلی کامل ارزش های اخلاقی بودند و برای آنکه جامعه نیز آنان را الگوی خود قرار دهند ارزش ها اخلاقی را در معاشرت با دیگران به طور کامل رعایت می کردند.

إبراهیم بن العباس قال: ما رأیت أبا الحسن الرضا (ع) جفا أحداً بكلامه قط، و ما رأیت قطع علی أحد كلامه حتی یفرغ منه، و ما رد أحداً عن حاجة یقدر علیها، و لا مد رجلیه بین یدی جلیس له قط، و لا اتكأ بین یدی جلیس له قط، و لا رأیته شتم أحداً من موالیه و ممالیكه قط، و لا رأیته تفل قط، و لا رأیته یقهقه فی ضحكه قط، بل كان ضحكه التبس.

[123]

7 - بیان موضوع به گونه ای که فراموش نشود

گاه امامان معصوم برای آنکه موعظه بیشترین تأثیر را برجای گذارد موضوع را در ضمن پدید آوردن یک داستان بیان می کردند، تا ضمن آنکه در عمق جان افراد راه یابد، هیچ گاه نیز فراموش نگردد.

داستان ملاقات زهری با امام سجاد شب هنگام در مدینه یکی از آن موارد است وی گوید: در یک شب سرد امام علی بن الحسین را دیدم که کیسه آرد بردوش دارد پرسیدم این چیست؟ فرمود می خواهم به سفری بروم توشه ای فراهم کردم و می خواهم آن را در جای امن بگذارم. عرض کردم آن را به خدمت کارم بدهید تا هر کجا که می خواهید ببرد. نپذیرفت زهری گوید اصرار کردم که خودم آن را ببرم. امام نپذیرفت و فرمود خودم را از چیزی راحت نمی کنم که مرا نجات می دهد و سبب می شود ورودم به آنجا که وارد می شوم نیکو گردد. خواهش می کنم شما بروید.

زهري چند روز بعد نيز امام را درمدينه ديد و فكر مي كرد كه امام مي خواسته به سفر برود و مقصود حضرت را نفهميده بود و موضوع را پرسيد. امام پاسخ داد:

يا زهري، ليس ما ظننت، ولكنه الموت وله استعداد، إنما الاستعداد للموت تجنب الحرام وبذل الندي <sup>[124]</sup> فيالخير.

[125]

امام اين موضوع را كه بهترين توشه آخرت بذل و بخشش و دوري از گناه است در ضمن يك داستان بيان كرد با آن كه در نخستين ملاقات مي توانست بفرمايد اينها وسايلي است كه مي خواهيم به منزل فقرا ببرم و شما آنها را نمي شناسيد.

8- تشويق افراي كه به تعليم و تربيت مي پرداختند

امامان معصوم افراي را كه به كارهاي خوب مي پرداختند تشويق مي كردند: وقيل: إن عبد الرحمن السلمي علم ولد الحسين (ع) " الحمد " فلما قرأها على أبيه عطاء ألف دينار، وألف حلة، وحشا فاه درا، فقيل له في ذالک فقال: وأين يقع هذا من عطائه يعني تعليمه وأنشد الحسين (ع):

إذا جادت <sup>[126]</sup> الدنيا عليک فجد بها \* على الناس طرا قبل أن تتفلت <sup>[127]</sup>

فلا الجود يفيها إذا هي أقبلت \* ولا البخل يبقيها إذا ماتولت <sup>[128]</sup>

هيچ ترديدي نيست كه فرزندان ائمه (ع) نياز نداشتند كه توسط ديگران آموزش ببينند و اين اقدام امام (ع) جز براي گسترش تعليم قرآن در جامعه و ارزش گذاري به فرهنگ تعليم و تربيت نبود ؛ تا نخست ارزش آموزش را بيان کرده باشد در ثاني از آن شخص تشكر نموده و او را تشويق کرده باشد تا ديگران نيز به آن روي آورند و در ضمن آن سخاوتمندي خود را نيز به اثبات رسانده باشد. امامان معصوم مي خواستند به مناسبت هاي مختلف به ديگران كمك شوند و بديهي بود كه اين مورد نيز بهانه اي براي كمك به آن شخص بود و گرنه فرزند امام نياز نداشت كه قرآن را از او بيا موزد . پس اين اقدام امام پيش از آنكه پاداش كار آن شخص باشد، نشان سخاوتمندي امام است. اين هدف در مفهوم شعر امام به خوبي بيان شده است.

9- تشويق افراي كه به نيكي و احسان مي پرداختند

واجتاز<sup>[129]</sup> الحسن (ع) يوماً على غلام أسود بين يديه رغيف يأكل منه لقمة و يدفع لكلب كان عنده لقمة أخرى، فقال له الإمام: ما حملك على ذالک؟ فقال الغلام: إنني لأستحي أن آكل ولا أأطعمه.<sup>[130]</sup>

آن شخص هر چند در ظاهر برده بود اما روحی آزاد داشت که جز به بندگی خداوند نمی پرداخت. امام او را از بردگی آزاد ساخت و باغی نیز به او بخشید و پیام داد که این کسان باید آزاد باشند و ثروت نیز باید در اختیار این افراد باشد، تا دیگر بندگان و آفریده شدگان خداوند نیز از خوان نعمت آنها برخوردار گردند.

10- سپاس از افرادی که اظهار محبت کرده اند.

برخی موارد بعضی از افراد چیزی به امامان می بخشیدند و آنها نیز آن گونه از او سپاس گزاری می کرد که تا آن زمان برایش قابل تصور نبود.

فقد روی عن أنس أنه قال: كنت عند الحسين فدخلت عليه جاريةً بيدها طاقه ریحان فحيته بها، فقال لها: أنت حرّة لوجه الله تعالى وانبهر<sup>[131]</sup> أنس وقال: جاريةً تجيئک بطاقة ریحان<sup>[132]</sup> فتعتقها؟! فقال (ع): كذا أدبنا الله، قال تبارک وتعالى: (وإذا حييتم بتحية فحيوا بأحسن منها أو ردوها)، وكان أحسن منها عتقها.<sup>[133]</sup>

11- تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می کردند.

وجنى غلام له (الحسين ع) جنايةً توجب العقاب عليه فأمر بتأديبه أن يضرب فقال: يا مولاي قال الله تعالى والكاظمين الغيظ قال (ع): خلوا عنه فقد كظمت غيظي، فقال: يا مولاي والعافين عن الناس قال (ع): قد عفوت عنك، فقال: يا مولاي، والله يحب المحسنين قال: أنت حر لوجه الله تعالى، وأجازه بجائزة سنیه.<sup>[134]</sup>

مشابه همین داستان درباره امام سجاد (ع) نیز نقل شده است.

كانت له (على بن الحسين) جاريةً تسكب على يديه الماء إذا أراد الوضوء للصلاة، فسقط الإبريق من يدها على وجهه الشريف فشجّه، فبادرت الجارية قائلة: إن الله عز وجل يقول: والكاظمين الغيظ<sup>[135]</sup> وأسرع الإمام قائلاً: كظمت غيظي، وطمعت الجارية في حلم الإمام ونبله، فراحت تطلب منه المزيد قائلة: والعافين عن الناس فقال الإمام (ع): عفا الله عنك، ثم قالت: والله يحب المحسنين فقال (ع) لها: إذهبي فأنت حرّة.<sup>[136]</sup>



این احتمال بسیار است که این داستان در زندگی ائمه تکرار شده باشد.

12- دستوره‌ای خاص به افراد ویژه

امامان از این غافل نبودند که برای تربیت بیشتر یاران خود دعا و نماز و عبادت ویژه‌ای را به آن‌ها آموزش دهند. برخی از دعاهایی که روایت شده، مواردی بوده که امام آن را به یکی از خواص خود آموخته است. <sup>[137]</sup>

دستور امام سجاده به شخصی که جلو درب شخص ثروتمندی نشسته بود و او را به مسجد پیامبر برد.

ومما رواه المؤرخون: أنه (علي بن الحسين) اجتاز علي رجل جالس على باب رجل ثري فبادره الإمام قائلاً: ما يقعدك على باب هذا المترف الجبار؟ فقال الرجل: اليأس (أي: الفقر)، فقال له (ع): قم فأرشدك إلى باب خير من بابه وإلى رب خير لك منه... ونهض معه الرجل إلى مسجد رسول الله (ص) وعلمه ما يعمل من الصلاة والدعاء وتلاوة القرآن وطلب الحاجة من الله والالتجاء إلى حصنه <sup>[138]</sup> الحريز. <sup>[139]</sup>

13- کرامت

ائمه (ع) در برخی موارد که لازم بود برای هدایت بعضی و تثبیت عقیده برخی متوسل به کرامت یا معجزه می‌شدند.

شقیق بن ابراهیم بلخی گوید: در سال 149 به حج رفتم در قادیسیه به فزونی جمعیت می‌نگریستم جوانی نیکو سیما را دیدم که لباس پشمی بر روی لباسهایش پوشیده و نعلینی در پا دارد تنها و در گوشه ای نشسته است. با خود گفتم حتماً از طایفه صوفیه است و می‌خواهد باری بردوش مردم باشد. خوب است بروم نصیحت و ملامت کنم. نزدیک رفتم وقتی مرا دید فرمود یا شقیق: اجتنبوا کثیراً من الظن إن بعض الظن إثم <sup>[140]</sup> مرا وا گذاشت و رفت. این موضوع برایم بزرگ آمد گفتم چه کسی بود که از نیتم خبر داد و مرا به نام صدازد، در حالی که مرا نمی‌شناخت. این شخص جز بنده صالح خدا نبود. می‌روم تا او را بیابم و از این موضوع بپرسم با شتاب در پی او رفتم اما از نظرم پنهان شد و ندیدم تا به واقعه رسیدم آن جا دیدم که نماز می‌گذارد در حالی که بدنش می‌لرزد و اشکش جاری است. با خود گفتم این همان شخص است نزدش می‌روم و از نیتی که درباره اش داشتم بخشش

می طلبم منتظر ماندم تا از نمازش فارغ شد و نشست به سوی او رفتم اما پیش از آن که سخن بگویم رو به من کرد و فرمود یا شقیق بخوان: وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی<sup>[141]</sup> بار دیگر مرا وا گذاشت و از نظرم ناپدید شد. یقین کردم او از ابدال است چون دوبار از نیتم خبر داد. چون به رمال رسیدیم بار دیگر او را بر سر چاه آب دیدم که می خواست آب بردارد. ظرفی که در دست داشت از دستش به داخل چاه افتاد و من به او می نگریستم نگاهی به آسمان کرد و فرمود:

أنت ربی إذا ظمئت من الماء ... - ءوقوتی إذا أردت الطعاما

اللهم سیدی مالی سواها فلا تعدمنیها

شقیق گوید به خدا سوگند دیدم آب چاه جوشید و بالا آمد و ظرفش را بادت گرفت و آب نوشید و وضو گرفت. چهار رکعت نماز خواند و سپس به سمت تپه شن رفت شن ها را بادت به داخل ظرفش می ریخت و حرکت می داد و تبدیل به آب گوارا می شد و می نوشید نزدش رفتم و سلام کردم و جواب داد.

عرض کردم آنچه که خداوند به شما روزی کرده است به من هم بدهید. فرمود: یا شقیق نعمت های خداوند همیشه به صورت پنهان و آشکار بر ما نازل می شود گمانت را نسبت به خداوند نیکو گردان. سپس ظرف را به من داد در حالی که پر از سویق<sup>[142]</sup> و شکر بود. به خدا قسم آن چنان معطر و خوش طعم بود که در طول عمرم غذایی همانند آن نخورده بودم. هم سیرشدم و هم سیر آب. پس از آن تا مدتی نیاز به غذا و آب نداشتم تا اینکه به مکه رسیدیم. نیمه شبی او را نزدیک قبه آب خوری دیدم که با حالت خشوع و گریه نماز می خواند. در حال نماز بود تا وقت نماز صبح نزدیک شد در مصلاش نشست و مشغول تسبیح شد تا نماز صبح را خواند و سپس هفت بار طواف کرد و از مسجد الحرام بیرون رفت و من هم در پی او رفتم دیدم خدمت کاران و همراهان بسیار دارند و برخلاف آنچه که می پنداشتم بود. مردم دور او جمع شدند و بر او سلام می کردند از کسی پرسیدم ایشان کیست؟ پاسخ داد این جوان موسی بن جعفر بن محمد (ع) است. با خود گفتم شگفت نیست که این شگفتی ها جز برای همانند ایشان نمی باشد.<sup>[143]</sup>

این داستان را اهل سنت نقل کرده اند و در درستی آن تردید نیست و می توان از زاویه های مختلف به آن نگریست: زهد، عبادت، حج، معجزه، موقعیت اجتماعی امام و احترام مردم به آن حضرت و دعوت به کتاب خدا و اخلاق نیکو و بیان امامت و .....

در این خصوص در کتاب‌هایی که ویژه معجزات می‌باشند<sup>[144]</sup> و دیگر کتاب‌ها، موارد بسیار نقل شده است.<sup>[145]</sup>

#### 14- عفو و گذشت

بخشش یکی از ویژگی‌های برآورنده ائمه بوده است. آنها هیچ گاه در صدد انتقام بر نیامدند و با کسانی که مرتکب خطا می‌شدند و یا توهمین می‌کردند کریمانه رفتار می‌کردند به گونه ای که به امامت و یا جایگاه بلند معنوی ائمه اعتراف می‌کردند.

وعن رجل من ولد عمار بن ياسر قال: كان عند علي بن الحسين قوم فاستعجل خادماً له بشواء<sup>[146]</sup> كان له في التنور. فأقبل به الخادم مسرعاً وسقط السفود<sup>[147]</sup> من يده علي بن علي أسفل الدرجة<sup>[148]</sup> فأصاب رأسه فقتله فقال علي للغلام: أنت حر، لم تعمدته وأخذ في جهاز ابنه.<sup>[149]</sup>

الامام الحسن (ع) قال: لو شتمني رجل في هذه الأذن - وأوماً الى اليمنى - واعتذر لي في اليسرى لقبلت ذالک منه، وذالک أن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) حدثني أنه سمع جدی رسول الله (ص) يقول: لا یرد الحوض من لم یقبل العذر من محق أو مبطل.<sup>[150]</sup>

ذهبی گوید: قلت: إن صحت، فهذا غاية الحلم والسماحة.<sup>[151]</sup>

#### 15- خوبی در برابر بدی‌های دیگران

بنی امیه پس از آنکه به حکومت رسیدند، نخستین اقدامی که انجام دادند تبلیغ گسترده بر ضد خاندان رسول خدا (ص) بود. این اقدام آن‌ها زمینه دشمنی افراد بسیار را در جامعه نسبت به اهل بیت پیامبر (ع) فراهم کرد و خاندان زبیر نیز با اهل بیت پیامبر سرسنگین بودند برخی از بازماندگان خلفا نیز دشمنی آن‌ها را در دل داشتند. بنی عباس نیز همان سیاست بنی امیه را با امکانات بیشتر ادامه دادند و افرادی نیز بودند که نسبت به ائمه حسادت می‌ورزیدند. در نتیجه افرادی آگاهانه و بسیاری دیگر نا آگاهانه به دشمنی پرداختند و در مواردی نیز این دشمنی را اظهار می‌کردند و به ائمه (ع) دشنام می‌دادند. ائمه (ع) نیز از این موقعیت استفاده نموده و مسئولیت تربیتی خود را درباره این کسان به خوبی ایفا می‌کردند. در نتیجه برخی هدایت شده و به صف یاران اهل بیت می‌پیوستند.

بدیهی است که ائمه (ع) مصداق کامل وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا<sup>[152]</sup> بودند که باید با بازماندگان فکری به گونه ای رفتار می کردند که هدایت می شدند. این رفتار ائمه درگستره سیره و آموزگاری مبین ضوعات مهم ذیل بود.

اول: معصومین مصداق روشن آیات قرآن از جمله وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ بودند.

دوم: عمل به قرآن در وجود آن ها تجلی کامل داشت.

سوم: پیروان اهل بیت نیز باید در رفتار با مخالفان نقش تربیتی و هدایتی را فراموش نکنند. افرادی که به دشمنی با اهل بیت می پرداختند از گروه های مختلف بودند.

1 - امویان

تیره امویان همیشه با اهل بیت پیامبر دشمن بودند اما در روز درماندگی به اهل بیت پیامبر پناه می بردند و ائمه نیز به آنها پناه می دادند. چنان که مروان در جریان قیام مردم مدینه برضد امویان از امام زین العابدین (ع) کمک خواست که خانواده او را پناه دهد و امام نیز خانواده او را پناه داد و به ینبع نزد خانواده خود فرستاد.<sup>[153]</sup>

و بار دیگر به دیگر حاکم معزول اموی در روز درماندگی محبت کرد، در حالی که او با امام دشمن بود.

هشام بن اسماعیل استاندار مدینه بود و همیشه امام زین العابدین را آزار می داد تا اینکه ولید او را عزل کرد و دستور داد بر هر کسی ستم کرده است شکایت کنند او می گفت من از هیچ کسی جز علی بن الحسین نگران نیستم. او را جلو خانه مروان نگه داشته بودند تا هر کس از سوی او ستم دیده شکایت کند. امام به تمام بستگان و پیروان خود دستور داد که متعرض او نشوند. وقتی امام از آنجا که او باز داشت شده بود گذشت وی فریاد کرد الله أعلم حيث يجعل رسالته.

در روایت دیگری آمده که امام زین العابدین نامه ای فرستاد و فرمود اگر به اموالی نیاز داری بگو. ما آنچه که تو بخواهی داریم و از ناحیه ما و پیروان ما نیز آسوده خاطر باش و هشام فریاد کرده: الله أعلم حيث يجعل رسالته.<sup>[154]</sup>

## 2 - باز ماندگان خلفا

از دیگر افرادی که با امامان دشمن بودند و آزار می‌دادند بازماندگان برخی خلفا بودند و ائمه (ع) ناسزای آنها را نیز با محبت پاسخ می‌دادند:

یحیی بن حسن و افراد دیگری گفته اند یکی از نوادگان عمر بن خطاب در مدینه بود و امام موسی بن جعفر (ع) را دشنام می‌داد و اذیت می‌کرد. برخی به امام پیشنهاد کردند اجازه دهید او را بکشیم. امام شدیداً آنها را از این کار منع کرد. مرد عمری در حومه مدینه مشغول ذراعت بود. یک روز امام سوار بر مرکب به قصد اورفت. امام در حالی که سوار بر مرکب بود از روی زراعتش گذشت. مرد عمری فریاد کرد زراعت مرا زیر پا کردید و امام اعتنا نکرد تا نزدش رسید پیاده شد و نشست و باخوش رویی پرسید: در این زراعت چه مقدار ضرر دیدی؟ پاسخ داد صد دینار. امام پرسید: انتظار داشتی چه مقدار به دستت برسد؟ پاسخ داد غیب نمی‌دانم. امام فرمود: من پرسیدم انتظار داشتی چه مقدار برایت حاصل داشته باشد. گفت امید می‌رفت دویست دینار. امام سیصد دینار به او داد و فرمود این قیمت زراعت و زراعت نیز آنچه که زیر پا شده بود به حال اول برگشت. آن مرد عمری بلند شد و پیشانی امام را بوسید و امام برگشت. وقتی امام به مسجد رفت او را آنجا دید که نشسته است وقتی نگاهش به امام افتاد فریاد کرد: الله أعلم حیث يجعل رسالته. کسانی که پیش از این با او هم عقیده بودند نزدش رفتند و پرسیدند داستان چیست که از موسی بن جعفر ستایش می‌کنی؟ او با آنها گفتگو و استدلال می‌کرد. از آن پس هر وقت امام به مسجد می‌رفت و یا خارج می‌شد او امام رادعا می‌کرد. امام به پیروان خود فرمود حالا بهتر شد یا آنچه که شما می‌خواستید. من با این مقدار وضعیت او را اصلاح کردم. [155]

## 3 - فریب خوردگان

چنانکه شخصی از مردم م شام به مدینه رفته بود و به امام حسن (ع) دشنام داد.

روی المبرّد وابن عائشة: أنّ شامياً راه را کبافجعل یلعنه والحسن لا یردّ، فلمافرغ أقبل الحسن (ع) فسلم علیه وضحک، فقال: أیها الشیخ! أظنک غریباً؟ ولعلک شبّهت، فلو استعبتنا أعتبناک [156]، و لو سألتنا أعطیناک، و لو استرشدتنا أرشدناک، و لو استحملتنا [157] حملناک، وإن کنت جائعاً أشبعناک، وإن کنت عریاناً کسّوناک، وإن کنت محتاجاً أغنیناک، وإن کنت طریداً [158] آویناک، وإن کان لک حاجة قضیناها لک، فلو حرکت رحلک إلینا و کنت

ضيفنا الى وقت ارتحالگ كان أعود عليك، لأنّ لنا موضعاً رجباً<sup>[159]</sup> وجاهاً عريضاً ومالاً كثيراً. فلمّا سمع الرجل كلامه بكى، ثم قال: أشهد أنّك خليفة الله في أرضه، والله أعلم حيث يجعل رسالته، وكنت أنت وأبوگ أبغض خلق الله إليّ، والآن أنت أحبّ خلق الله إليّ..<sup>[160]</sup>

ونال منه (امام سجاد) رجل يوماً فجعل يتغافل عنه - يريه أنه لم يسمعه - فقال له الرجل: إياك أعنى، فقال له على: وعنگ أغضى.

عبد الغفار بن القاسم قال: كان على بن الحسين خارجاً من المسجد فلقيه رجل فسبه فثارت إليه العبيد والموالي فقال على بن الحسين: مهلاً عن الرجل. ثم أقبل على الرجل فقال: ماستر عنگ من أمرنا أكثر. ألگ حاجة نعينگ عليها؟ فاستحيا الرجل. فألقى عليه خميصه<sup>[161]</sup> كانت عليه وأمرله بألف درهم فكان الرجل بعد ذالگ يقول: أشهد إنگ من أولاد الرسول..<sup>[162]</sup>

كلمه (على بن الحسين) رجل فافتري عليه فقال: إن كنّا كما قلت فنستغفر الله، وإن لم نكن كما قلت فغفر الله لگ. فقام إليه الرجل فقبل رأسه وقال: جعلت فداگ، ليس كما قلت أنا فاغفر لي: قال: غفر الله لگ. فقال الرجل: الله أعلم حيث يجعل رسالته.<sup>[163]</sup>

#### در باره امام كاظم (ع) چنين روايت شده:

كان موسى بن جعفر... وكان يبلغه عن الرجل أنه يؤذيه فيبعث إليه بصره<sup>[164]</sup> فيها ألف دينار، وكان يصير الصرر ثلاثمائة دينار، وأربعمائة دينار، ومائتي دينار، ثم يقسمها بالمدينة. وكان مثل صرر موسى بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصرة فقد استغنى.<sup>[165]</sup>

#### 4 - حسادت

برخی افراد از سر حسادت با امام سرنا سازگاری داشتند.

وقف على على بن الحسين (ع) رجل من أهل بيته فأسمعه وشمته، فلم يكلمه، فلما انصرف قال لجلسائه: قد سمعتم ما قال هذا الرجل، وأنا أحب أن تبلغوا معي إليه حتى تسمعوا ردّي عليه قال: فقالوا له: نفعل، ولقد كنا نحب أن

تقول له ونقول، قال: فأخذ نعليه ومشى وهو يقول: والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين فعلمنا أنه لا يقول له شيئاً، قال: فخرج حتى أتى منزل الرجل فصرخ به فقال: قولوا له: هذا على بن الحسين قال: فخرج إلينا متوثباً للشر<sup>[166]</sup>، وهو لا يشك أنه إنما جاءه مكافئاً<sup>[167]</sup> له على بعض ما كان منه، فقال له على بن الحسين (ع): يا أخى إنك كنت قد وقفت على أنفاً فقلت وقلت، فإن كنت قلت مافى فأستغفر الله منه، وإن كنت قلت ما ليس فى فغفر الله لك قال: فقبل الرجل ما بين عينيه وقال: بل قلت فيك ما ليس فيك، وأنا أحق به.<sup>[168]</sup>

برخی دیگر از روش‌های تربیتی ائمه (ع) در فصل‌های دیگر این کتاب بیان شده است.

اینها برخی از روش‌های تربیتی ائمه (ع) بودند که برای تربیت جامعه از آن‌ها استفاده می‌کردند.

#### 16 – تذکر به افرادی که مرتکب خطا شده اند یا انحراف فکری داشتند

امامان معصوم برخی موارد خطا را به افراد ویژه تذکر می‌دادند تا از انحراف عملی و خطای فکری آن‌ها جلوگیری شود.

روی أن إبراهيم بن مهزم الأسدي قال: قدمت المدينة، فأتيت باب أبي عبد الله (ع) أستفتحه فدنت جارية لفتح الباب، فقرصت ثديها، ودخلت فقال: يا ابن مهزم أما علمت أن ولايتنا لاتنال إلا بالورع، فأعطيت الله عهداً أنى لأعود إلى مثلها أبداً.<sup>[169]</sup>

عن عبد العزيز قال: كنت أقول بالربوبية فيهم، فدخلت على أبي عبد الله (ع) فقال: يا عبد العزيز ضع ماء أتوضأ ففعلت، فلما دخل يتوضأ قلت فى نفسى: هذا الذى قلت فيه ما قلت يتوضأ، فلما خرج قال: يا عبد العزيز لاتحمل على البناء فوق ما يطيق، فيهدم، إنا عبید مخلوقون.<sup>[170]</sup>

مفضل بن عمر قال: كنت أنا وخالد الجوان، ونجم الحطيم، وسليمان بن خالد على باب الصادق (ع) فتكلمنا فيما يتكلم فيه أهل الغلو، فخرج علينا الصادق (ع) بلا حذاء ولا رداء وهو ينتفض ويقول: يا خالد يا مفضل يا سليمان يا نجم، لا، بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون<sup>[171]</sup>. وقال صالح بن سهل: كنت أقول فى الصادق (ع) ما تقول الغلاة، فنظر إلى فقال: ويحك يا صالح إنا والله عبید مخلوقون، لنارب نعبده، وإن لم نعبده عذبنا.<sup>[172]</sup>

## خلاصه و نتیجه

فلسفه بعثت پیامبران و امامت امامان تربیت جامعه بود. ائمه در خصوص تربیت جامعه از تمام امکانات موجود استفاده نموده و شیوه‌های مختلف را به کار بردند تا جایگاه تربیتی خود را به خوبی ایفا کنند. برخی شیوه‌های تربیتی چنین بود: تربیت خواص، گسترش فرهنگ عبادت، دعا، دعوت به فضایل اخلاقی، نصیحت افراد با توجه به موقعیت و شرایط روحی آن‌ها، موعظه به شکل ویژه، تشویق افراد به تعلیم و تربیت، تشویق افرادی که نیکی می‌کردند، تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند، دستورهای ویژه به افراد به خصوص، عفو و گذشت، نیکی در برابر بدی‌های دیگران. تذکر به افراد به خصوص در باره خطای فکری و عملی که مرتکب شدند.

### پرسش‌های این فصل:

- 1 - اهداف شناخت سیره تربیتی ائمه.
- 2 - پیامبر جایگاه تربیتی ائمه چگونه معرفی کرد.
- 3 - اصول کلی تربیتی ائمه را کدام هستند.
- 4 - مبانی کلی نقش تربیتی ائمه کدام است.
- 6 - وظیفه شیعیان در معرفی و تحقق جایگاه تربیتی امامان چیست.
- 7 - داستان شقیق بلخی را شرح دهید و چه مطالبی از آن داستان استفا ده می‌شود.
- 8 - چه کسانی با ائمه دشمن بودند و امامان معصوم با آن‌ها چگونه رفتار می‌کرد. دو نمونه را توضیح دهید.



## فصل چهارم

### سیره خانوادگی

هدف:

شناخت رفتار امام در محیط خانواد و نقش تربیتی امام در خانه است.

پیش در آمد: سیره خانوادگی در راستای همان سیره تربیتی قرار دارد. اساساً تربیت از محیط خانواده آغاز می شود. شناخت سیره خانوادگی ائمه در عصر حاضر که نظام خانوادگی در حال فروپاشی می باشد امر لازم و ضروری است. راهکاری اساسی در تربیت خانوادگی را باید در زندگی امامان جستجو کرد. با شناخت نمونه های عینی و دستورهای عملی آنها را دستور العمل زندگی در محیط خانواده قرارداد. و جامعه را از بحرانی که در پی فروپاشی نظام خانوادگی پدید آمده است نجات داد.

اکثر آنچه که در سیره فرهنگی و اجتماعی امامان جریان داشت در سیره خانوادگی نیز جریان دارد. چه آنکه خانواده حلقه کوچک از جامعه است. از آنجا که امامان معصوم مظهر عبادت، فضایل اخلاقی و عدالت بودند، این سه اصل در زندگی خانوادگی آنها نیز تجلی آشکار داشت. و تربیت را از محیط خانواده آغاز کردند.

چنانکه خداوند در آیه شریفه فوق و آیه و آنذر عشیرتک الاقربین به پیا مبر دستور داد که دعوتش را از بستگان نزدیک آغاز کند، همین دستور به امامان نیز داده شده که باید تربیت جامعه را از خانواده و بستگان نزدیک آغاز کنند. از این جهت تمام معصومین (ع) دعوت به نماز و عبادت خداوند را در محیط خانه یک اصل قرارداد بودند. هم چنانکه خود به نماز و عبادت می پرداختند دیگر اعضای خانواده را نیز به آن دستور می دادند.

#### تربیت از خانواده و با نماز آغاز می شود

تردیدی نیست که نماز نقش بنیادی در تربیت افراد و زندگی اجتماعی دارد. برای همین جهت دین اسلام با نماز آغاز شده است و نخستین دستوری که داده شد و نخستین عبادتی که تشریع گردید نماز بود. افزون بر آن خداوند نیز به پیامبر دستور داد که اعضای خانواده را به نماز دعوت کند آنجا که فرمود:

وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا <sup>[173]</sup>

نماز مهم ترین عبادت است. تربیت از محیط خانواده و با نماز آغاز می شود خداوند به پیامبر چنین دستور داد:

وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَأَسْأَلَكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى. <sup>[174]</sup>

حضرت لقمان به فرزندش چنین دستور داد:

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. <sup>[175]</sup>

روایت ابوبصیر از ام حمیده درباره اهمیت نماز <sup>[176]</sup>.

## وقرآن

تلاوت، خواندن و فهمیدن قرآن در زندگی اصل اساسی است. اسلام بدون قرآن شناخته نمی شود و زندگی بدون قرآن سامان نمی یابد. پرداختن به قرآن در زندگی امامان جایگاه ویژه داشته است.

امام باقر (ع)، وکان یجمع ولده ویأمرهم بذكر الله حتى تطلع الشمس، كما كان يأمرهم بقراءة القرآن، ومن كان لا يقرأ منهم كان يأمره بذكر الله تعالى. <sup>[177]</sup>

معاویه بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله (ع): الرجل لا يرى أنه صنع شيئاً في الدعاء والقراءة، حتى يرفع صوته، فقال: لا بأس إن علي بن الحسين عليهما السلام كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وکان يرفع صوته حتى يسمعه أهل الدار، وإن أبا جعفر (ع) كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وکان إذا قام من الليل، وقرأ رفع صوته فيمر به مار الطريق من السقائين وغيرهم، فيقومون فيستمعون إلى قراءته. <sup>[178]</sup>

روی أن لأبي عبد الله (ع) كان مولى يقال له مسلم وکان لا يحسن القرآن، فعلمه في ليلة فأصبح وقد أحكم القرآن. <sup>[179]</sup>

عن عبد الله بن موسى، عن أبيه، عن جده قال: كانت أمي فاطمة بنت الحسين (ع) تأمرني أن أجلس إلى خالي علي بن الحسين (ع)، فما جلست إليه قط إلا قمت بخير قد أفدته، إما خشية لله تحدث الله في قلبي لما أرى من خشيته لله، أو علم استفدته منه. <sup>[180]</sup>

## نیکی به پدر و مادر

خداوند برخی پیامبران را در قرآن با این عنوان ستوده است که نسبت به پدر و مادر مهربان و خدمت گزار بودند. بدیهی است ائمه (ع) که تجلی عمل به قرآن بودند، به پدر و مادر احترام بسیار قایل بودند به خصوص که پدر، امام معصوم بود و مادر نیز کسی که خداوند تربیت ولی خود را به او کرامت کرده بود.

دعای امام سجاد (ع) درباره پدر و مادر چنین است.

واخص اللهم والدي بالكرامة لديك والصلاة منك يا أرحم الراحمين... وألهمني علم ما يجب لهما عليّ إلهاماً، واجمع لي علم ذالک کله تماماً، ثم استعملني بما تلهمني منه، ووفّقني للنفوذ<sup>[181]</sup> فيما تبصرني من علمه... اللهم اجعلني أهابهما هيبة السلطان العسوف، وأبرهما برّ الأم الرؤوف،<sup>[182]</sup> واجعل طاعتي لوالدي وبرّي بهما أقرّ لعيني من رقة الوسنان<sup>[183]</sup>، وأثلج لصدري من شربة الظمان<sup>[184]</sup>، حتى أوتر على هواي هواهما، وأقدم على رضای رضاهما، واستكثر برّهما بي وإن قلّ، واستقلّ برّي بهما وإن كثر، اللهم خفّض لهما صوتي، وأطب لهما كلامي، وألن لهما عريكتي<sup>[185]</sup>، واعطف عليهما قلبي، وصيرني بهما رفيقاً وعليهما شقيقاً.... اللهم لا تُنسني ذكرهما في أدبار صلواتي، وفي إناء من آناء ليلى، وفي كل ساعة من ساعات نهاري... اللهم صلّ على محمد وآله، واغفر لي بدعائي لهما، واغفر لهما ببرّهما بي..<sup>[186]</sup>

مطالب فوق گرچه در قالب دعا بیان شده اما در واقع بیان وظایف فرزند نسبت به پدر و مادر است. پیام‌های این دعا چنین است:

۱- نخست باید شناخت که وظیفه فرزند نسبت به پدر و مادر چیست. شناخت وظیفه نخستین مرحله تکلیف پذیری و انجام تکلیف است.

۲- این وظیفه شناسی باید جوشش درونی باشد. اینکه که کسان دیگر از آدمیان دیکته کنند که چه وظیفه ای نسبت به پدر داریم کفایت نمی‌کند و وظیفه شناس نمی‌شویم. باید از خدا خواست که وظایف ما را نسبت به آنها بشناساند و این وظیفه شناسی را در درون ما قرار دهد و این معرفت باید معرفت الهی باشد و از طریق شریعت شناخته شود تا بتوان به آن ملتزم شد و انجام داد.

۳- از خدا خواست که در انجام این وظیفه کمک شود چه آنکه انسان بی استمداد از خداوند در انجام هیچ کاری موفق نمی‌شود.

۴- انجام وظیفه بادید توأم با احساس عاطفی و درونی باشد که از یک سوی پدر و مادر نزد فرزند اقتدار داشته باشند و از سوی دیگر این اقتدار موجب ترس نشود که وظایف خود را برای ترس از مجازات انجام دهد بلکه از سراحترام و محبت و دوستی انجام گردد. دو عامل انجام وظیفه یعنی اقتدار و محبت باید باهم باشند. تافرزند احساس نکند که پدر و مادر در جایگاه اجتماعی با او برابر هستند و چنین احساس کند که آن‌ها مقام بسیار بلند و ارجمند اجتماعی دارند. این احساس سبب می‌شود که فرزند وقتی در حضور پدر و مادر قرار دارد، احساس کند که با افرادی رو بروست که هم ردیف او و یا زیر دست نیستند. در نتیجه مواظبت کند که مرتکب اعمال و رفتاری نشود که بی احترامی به پدر و مادر به شمار آید. و اگر محبت می‌کند به انگیزهٔ ترحم نیز نباشد.

۵- فرمان برداری از پدر و مادر را بر خود لازم و واجب بدانند. چنانکه فرمان بردن از دستورات حکومت لازم است، اطاعت از پدر و مادر نیز واجب است.

۶- فرمان برداری و خدمت به پدر و مادر شیرین و لذت بخش باشد. این چنین نباشد که از سر اکراه انجام دهد. باید از فرمان برداری پدر و مادر احساس خوشنودی و شادمانی کند.

۷- نسبت به والدین آن چنان بود که خواسته‌های او را بر خواسته‌های خود ترجیح داد.

۸- رفتار با پدر و مادر باید با نیکو ترین اخلاق باشد نه از نوع رفتار دو برادر و خواهر با یکدیگر بلکه رفتار نیک فرمان بردار نسبت به فرمان روا که باید توأم با اطاعت و محبت باشد.

۹- باید نزد خداوند در حق آن‌ها دعا کرد و این نعمت را سپاس گفت و این دعا را باید استمرار بخشید یعنی همیشه و ما دام العمر در حق آن‌ها دعا کرد و خود را مد یون آن‌ها دانست.

اُمه نسبت به پدر و مادر بسیار مهربان بودند. داستان امام زین العابدین (ع) که به مادرش احترام می‌گذاشت معروف است. <sup>[187]</sup>

امام صادق (ع) گوید هر شب رخت خواب پدرم را آماده می کردم و منتظر بودم تا از مسجد بیاید. هر وقت می آمد و استراحت می کرد من هم استراحت می کردم یک شب تا دیروقت نیامد نا گزیر به مسجد رفتم تا ببینم کجاست. زمانی بود که مسجد خالی شده بود و جز پدرم کسی آنجا نبود. صدای مناجاتش را شنیدم که سر بر سجده گذاشته بود و می گفت: سبحانک اللهم، أنت ربی حقاً، سجدت لگ یارب تعبداً و رقاً، اللهم إنَّ عملی ضعیف فضاعفه لی... اللهم قنی <sup>[188]</sup> عذابگ یوم تبعث عبادگ، و تب علیّ إنگ أنت التواب الرحیم. <sup>[189]</sup>

## حقوق والدین

حقوق والدین از دستورهای بسیار اکید دین است در بسیاری از آیات قرآن نیز به این موضوع تأکید شده است.

وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. <sup>[190]</sup>

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا <sup>[191]</sup> وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا <sup>[192]</sup> در ستایش حضرت یحیی فرمود: وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا. <sup>[193]</sup>

این آیات دلیل بر مقام والدین نزد فرزند است که اجرای آن نه مستحب یا واجب کفایی بلکه در هر زمان واجب عینی است. ائمه (ع) نیز بر این موضوع دستورهای بسیار داده اند.

ابراهیم بن مهزم قال: خرجت من عند أبي عبد الله (ع) ليلة ممسيا فأتيت منزلي بالمدينة، وكانت أُمي معي، فوقع بيني وبينها كلام، فأغلظت لها، فلما أن كان من الغد صليت الغداة، وأتيت أبا عبد الله (ع) فلما دخلت عليه فقال لي مبتدئاً: يا أبا مهزم مالگ والوالدة أغلظت في كلامها البارحة، أما علمت أن بطنها منزل قد سكنته، وأن حجرها مهد قد غمزته، وثديها وعاء قد شربته؟ قال: قلت: بلى قال: فلا تغلظ لها. <sup>[194]</sup>

## صله رحم

صله رحم از موضوعاتی است که در محیط و روابط خانوادگی بسیار جریان دارد. امامان معصوم (ع) برای این موضوع بسیار اهتمام می‌ورزیدند. خود پیش قدم بودند و شیعیان بر انجام آن دستور می‌دادند:

داود الرقی قال: دخلت علی أبی عبد الله (ع) فقال لی: یا داود أعمالکم عرضت علی یوم الخمیس فرأیت لگ فیها شیئا فرحنی، وذلک صلتگ لابن عمگ، أما إنه سیمحق أجله ولا ینقص رزقگ قال داود: وکان لی ابن عم ناصب، کثیر العیال محتاج، فلما خرجت إلی مکه أمرت له بصله، فلما دخلت علی أبی عبد الله (ع) أخبرنی بهذا. [195]

عن میسر قال: قال أبو عبد الله (ع): یا میسر لقد زید فی عمرگ، فأی شیء تعمل؟ قال: کنت أجیرا وأنا غلام بخمسه دراهم، فکنت أجریها علی خالی. [196]

## فرزندان

محیط خانه برای اعضای خانواده به منزله مدرسه بود. هر امام معصوم (ع) در همین محیط و همین مدرسه تربیت شد و تجلی تربیت خانوادگی امام پیش از خود است. فرزندان ائمه که بسیاری از آن‌ها در مرتبه عصمت قرار داشتند نتیجه و آثار همین اهتمام به تربیت اعضای خانواده بود.

سفارشات که امام معصوم به فرزندان خود داشته اند و آن‌ها را به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی دعوت کرده اند بسیار است.

نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) معروف است:

فإنی أوصیگ بتقوی الله - آی بنی - ولزوم أمره وعمارۃ قلبگ بذكره.... وأحی قلبگ بالموعظه... [197]

امام سجاد (ع) فرمود: یا بنی، أنظر خمسۃ فلا تصاحبهم ولا تحدثهم ولا ترافقهم فی طریق فقال له ولده: من هم؟ قال (ع): إیّاگ ومصاحبه الکذاب، فإنه بمنزله السراب، یقرّب لگ البعید ویبّعّد لگ القریب. وإیّاگ ومصاحبه الفاسق، فإنه بایعگ بأکله أو أقلّ من ذالک. وإیّاگ ومصاحبه البخیل، فإنه یخذالک فی ماله، وأنت أحوج ماتکون

إليه وإياك ومصاحبة الأحمق، فإنه يريد أن ينفك فيضرك وإياك ومصاحبة القاطع لرحمه، فإنه وجدته ملعوناً في كتاب الله.. [198]

قال (ع): يا بني، اصبر على النائبة [199]، ولا تعرض للحقوق، ولا تجب أخاك إلى شيء مضرته عليك أعظم من منفعتك لك... [200]

وقال (ع): يا بني،... واعلم أن خير الآباء للأبناء من لم تدعه المودة إلى التفريط فيه، وخير الأبناء للآباء من لم يدعه التقصير إلى العقوق له. [201]

فرزندان ائمه همیشه از نظر دانایی، فقاقت، تقوا، فضایل اخلاقی، خدمت گزاری به جامعه، رهبری جریان های سیاسی امر به معروف و خوبی های دیگر برانده و سرآمد بودند. این برای آن بود که در خانه معصوم و تربیت امام معصوم قرار داشتند. سفارش امام علی (ع) به امام حسن مجتبی و سفارش دیگر امامان به فرزندان خود دلیل است که تربیت فرزند و وظیفه سنگین الهی است که بر دوش پدران گذاشته شده است و هیچ پدری نباید از تربیت فرزندان خود غفلت نماید.

### آسایش اعضای خانواده

ائمه برای تأمین هزینه زندگی اعضای خانواده کار می کردند، داستان کار کردن امام باقر (ع) در مزرعه که به زهری فرمود کار می کنم تا خودم و اعضای خانواده ام محتاج کسی مثل تو نباشد معروف است.

لوجاءني الموت وأنا على هذه الحالة جاءني وأنا في طاعة من طاعة الله عز وجل، أكفُّ بها نفسي و عيالي عنك وعن الناس. [202]

هرچند که تمام امامان معصوم، زهد و پارسایی را در زندگی شخصی یک اصل قرار داده بودند و از نظر رفاهی به حد اقل اکتفا می کردند، اما آن چنان نبود که برای زهدی که خود می بایست داشته باشند، دیگر اعضای خانواده را در مضیقه قرار دهند و زهد را بر آن ها تحمیل کنند. بلکه می کوشیدند و وسایل رفاه و آسایش آن ها را نیز در حد لازم فراهم سازند. چنانکه درباره امام سجاد (ع) نقل شده:

كان الإمام زين العابدين (ع) من أرف الناس وأبرهم وأرحمهم بأهل بيته، وكان لا يميز عليهم، وقد أثر عنه أنه قال: لئن أدخل إلى السوق ومعى دراهم ابتاع بها لعيالى لحماً وقد قرموا <sup>[203]</sup> أحب إلى من أن أعتق نسمة. <sup>[204]</sup>

عاصم بن زیاد از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بود زهد پیشه نمود انزوا اختیار کرد و لباس های ساده پوشید. برادرش ربیع بن زیاد جریان را به حضرت علی (ع) گزارش نمود و عرض کرد او با این کارش خانواده و فرزندانش را اندوهگین ساخته است حضرت او را فراخواند. وقتی آمد حضرت از شدت ناراحتی چهره درهم کرد و فرمود:

أما استحييت من أهلك، أما رحمت ولدك؟ أترى الله أحل لك الطيبات وهو يكره أخذك منها؟ أنت أهون على الله من ذالك، أو ليس الله يقول: والأرض وضعها للأنام فيها فاكهة والنخل ذات الأكمام؟ <sup>[205]</sup> أو ليس يقول: مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان (إلى قوله): يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان <sup>[206]</sup> فبالله لا بتذل نعم الله بالفعال <sup>[207]</sup> أحب إليه من ابتذالها بالمقال وقد قال الله عز وجل: وأما بنعمة ربك فحدث <sup>[208]</sup>. فقال عاصم يا أمير المؤمنين فعلى ما اقتصرت في مطعمك على الجشوبة وفي ملبسك على الخشوبة <sup>[209]</sup>؟ فقال: ويحك إن الله تعالى فرض على أئمة العدل أن يقدروا أنفسهم بضعة الناس كيلا يتبع <sup>[210]</sup> بالفقير فقره، فألقى عاصم بن زياد العباء ولبس الملاء. <sup>[211]</sup>

### انجام کارهای شخصی

کمک به اعضای خانواده در انجام کارهای منزل در برخی موارد یک وظیفه اخلاقی و در بسیاری موارد وظیفه شرعی و دینی است. نخست هر کس باید کارهای شخصی خود را خودش انجام دهد و توقع نداشته باشد که دیگران انجام دهند. بعضی افراد چنین عادت کرده اند که مرتب به اعضای خانواده دستور می دهند که کارهای شخصی او را انجام دهند و در پاره ای موارد اگر انجام ندادند آن ها را مؤاخذه می کنند و ممکن است ضرب و شتم هم باشد. در حالی که آنان چنین وظیفه ای نداشته اند. چنین شخصی که به اعضای خانواده دستور می دهد که کارهای شخصی او را انجام دهند در اصل دستور دادن گناه کرده اند چه رسد به اینکه اگر انجام ندادند مؤاخذه شوند.

وإنه (علی بن احسین) (ع) كان لا يحب أن يعينه على طهوره أحد وكان يستقي الماء لظهوره ويخمره قبل أن ينام، فإذا قام من الليل بدأ بالسواك، ثم توضأ ثم يأخذ في صلاته، وكان يقضى ما فاتته من صلاة نافلة النهار في الليل، ويقول: يا بني ليس هذا عليكم بواجب، ولكن أحب لمن عود منكم نفسه عادة من الخير أن يدوم عليها وكان لا يدع صلاة الليل في السفر والحضر. <sup>[212]</sup>



## کمک به اعضای خانواده

امامان معصوم در محیط خانه اگر کاری را به کسانی محول کرده بودند اگر آن‌ها از انجام آن ناتوان بودند و یا برای شان دشوار بود به آن‌ها کمک می‌شدند.

فضالة عن ابن فرقد عن أبي عبد الله (ع) قال في كتاب رسول الله: إذا استعملتم ما ملكت أيمانكم في شيء فیشق عليهم فاعملوا معهم فيه، قال: وإن كان أبي ليأمرهم فيقول: كما أنتم، فيأتي فينظر فإن كان ثقیلاً قال: بسم الله ثم عمل معهم وإن كان خفيفاً تنحى عنهم. [213]

## با خدمت کاران و افراد زیر دست

افرادی که به عنوان برده و یا کمک کار در خانه ائمه زندگی می‌کردند پس از مدتی حاضر نبودند آن محیط را ترک کنند و جای دیگر روند حتی اگر آزاد می‌شدند باز هم نمی‌خواستند از محیط زندگی ائمه دور شوند. یکی از آن کسان زید بن حارثه بود که در خانه پیامبر زندگی می‌کرد. وی پس از آزادی حاضر نشد از نزد پیامبر برود گرچه بستگانش آمده بودند تا او را ببرند. وی آن چنان مورد محبت پیامبر قرار گرفت که در جایگاه فرزند پیامبر قرار گرفت.

علاقمندی این گونه افراد به امامان معصوم جز برای آن نبود که محیط به ظاهر کوچک خانه ائمه برای آن‌ها مدرسه بزرگ بود. یکی از اهدافی که امامان معصوم از خریداری بردگان و سپس آزاد سازی آن‌ها داشتند، همین تربیت آن‌ها بود. امامان معصوم به افرادی که کمک کار خانه بودند به عنوان فرزند خطاب می‌کردند و نهایت و محبت را نسبت به آن‌ها داشتند.

وقد كان له (امام سجاد (ع)) مملوك فدعاه مرتين فلم يجبه، وفي الثالثة قال له الإمام برفق ولطف: يا بُنَيَّ، أما سمعت صوتي؟ قال: بلى... فقال له (ع): لِمَ لَمْ تُجِبْنِي؟ فقال: أمنت منك، فخرج الإمام وراح يحمد الله ويقول: الحمد لله الذي جعل مملوكي يأمنني. [214]

هرچند در این زمان این سخن کاربرد ندارد اما دلیل است که در محیط خانه با افراد زیر دست چگونه باید رفتار کرد و چنان نباشد که جو ترس بر محیط خانه حاکم شود.

دخل سفیان الثوری علی الصادق (ع) فرآه متغیر اللون فسأله عن ذلك فقال: كنت نهيت أن يصعدوا فوق البيت، فدخلت فإذا جارية من جوارى ممن تربى بعض ولدى قد صعدت فى سلم والصبى معها، فلما بصرت بى ارتعدت وتحيرت وسقط الصبى إلى الأرض فمات، فماتغير لونى لموت الصبى وإنما تغير لونى لما أدخلت عليها من الرعب، وكان (ع) قال لها: أنت حرة لوجه الله لا بأس عليك - مرتين. [215]

### احترام به همه وعدم تبعیض

از مواردی که در تربیت افراد بسیار مؤثر بود عدم تبعیض بین افراد بود که نخست نباید تبعیض قایل شد که به برخی بسیار احترام گذاشت و شخصیت برخی دیگر را تحقیر کرد و با افراد زیر دست و خدمت کار نباید برسر یک سفره نشست. این موضوع در عرف جامعه قدیم و جدید بسیار رایج است. اما ائمه (ع) با افراد زیر دست و خدمت کار چنان رفتار می کردند که آنها احساس می کردند از اعضای خانواده امام است و امام آنها را دوست دارد. ائمه به شخصیت آنها احترام می گذاشتند و چنان رفتار می کردند که آنان احساس نکنند امام برای خود امتیاز قایل است و یا آنها را بیگانه می داند. این موضوع آثار تربیتی بسیار داشت، تا جایی که بسیاری از آنها دوست نداشتند از محیط خانه امام جدا شوند.

یاسر الخادم قال: کان الرضا (ع) إذا کان خلا جمع حشمه کلهم عنده الصغیر والکبیر فیحدثهم ویأنس بهم ویؤنسهم، وكان (ع) إذا جلس على المائدة لا يدع صغیرا ولا کبیرا حتی السائس والحجام إلا أقعده معه علی مائدته.

[216]

عبد الله بن الصلت عن رجل من أهل بلخ قال: كنت مع الرضا (ع) فى سفره إلى خراسان فدعا يوما بمائدة له فجمع عليها موالیه من السودان وغيرهم، فقلت: جعلت فداک لو عزلت لهؤلاء مائدة فقال: مه إن الرب تبارک وتعالی واحد والأُم واحدة والأب واحد والجزاء بالاعمال. [217]

### ساده زیستی

ساده زیستی در محیط خانه از دیگر شیوه های امامان بود.

عن أبی عباد، قال: کان جلوس الرضا (ع) فى الصیف علی حصیر وفى الشتاء علی مسح ولبسه الغلیظ من الثیاب حتی إذا برز للناس تزين لهم. [218]

خلاصه و نتیجه:

تربیت از محیط خانواده آغاز می‌شود. گر چه شناخت این موضوع برای شناخت راهکارهای عملی در زندگی امروز و نقش خانواده در شکل‌گیری جامعه امر ضروری و بنیادی است اما روایت در این خصوص اندک است. در عین حال احترام به والدین، اهتمام به تربیت فرزندان، گسترش فرهنگ عبادت در محیط خانه، تلاش برای رفاه و آسایش اعضای خانواده، احترام به شخصیت خدمت‌کاران، کمک به اعضای خانواده و خدمت در کارهای خانه، انجام کارهای شخصی، ساده زیستی، عفوگذشت و رفتار نیکو، صلۀ رحم از موارد مهم سیرۀ معصومین در خانواده بوده است.

### پرسش‌های این فصل:

- ۱- چرا باید تربیت از محیط خانواده شروع شود.
- ۲- چهار مورد از موارد مهم دعای امام سجاده (ع) در بارۀ والدین را بیان کنید.
- ۳- چهار مورد از سفارشات امام سجاده (ع) به فرزندش را توضیح دهید.
- ۴- سفارهای امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) دلیل بر چه موضوعی می‌شود.
- ۵- سیرۀ ائمه در رابطه با مسایل رفاهی خانواده چه بود.
- ۶- از داستانی که سفیان ثوری درباره امام صادق (ع) نقل کرده چه مطالبی استفاده می‌شود.
- ۷- امام رضا (ع) در این موضوع که باید همه بر سربیک سفره غذا بخوریم به چه چیز استدلال کرد.

## فصل پنجم

### سیره اقتصادی

هدف: شناخت جایگاه اقتصاد در زندگی با هدف معنوی است. و اینکه از تولید و مصرف چگونه می‌توان سود برد و چگونه می‌توان آن را هدفمند ساخت.

اقتصاد یکی از ارکان زندگی دنیوی است. اقتصاد به مفهوم درآمد و مصرف در زندگی فردی و اجتماعی و رابطه دین و دولت، اخلاق و سیاست بلکه دنیا و آخرت، رابطه متقابل و تعامل دوسویه دارد. هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد. برای این جهت اقتصاد در دین اسلام جایگاه ویژه دارد. تکلیف‌های عبادی با تکلیف‌های اقتصادی باهم تشریع شده و کنارهم آمده‌اند. این دستور چه بسیار در قرآن تکرار و از آن یاد شده است: اَقِمْ الصَّلَاةَ وَآتِ الزَّكَاةَ. نماز برپا دارید و زکات پرداخت کنید.

اقتصاد در زندگی معصومین (ع) کی از ابزارهای عبادت، تربیت و خدمت به مردم بود. ائمه با این اقدام‌ها بسیار ستوده شده و به عنوان اوصاف برانده یاد شده است.

#### مبانی کلی

مبانی سیره اقتصادی امامان امور ذیل می‌باشد که به عنوان روح کلی بر تمام روابط اقتصادی، جریان‌های زندگی امامان جاری بوده و در تمام موارد به وضوح مشاهده می‌شود.

۱- زندگی مادی هدف نیست. اقتصاد باید وسیله زندگی و عبادت خداوند باشد.

۲- همه معصومین بی‌استثناء زندگی زاهدانه داشته‌اند. زهد و پارسایی از دستوره‌های اکید خداوند به ائمه بوده که باید آن را در زندگی شخصی رعایت می‌کردند. زهد به مفهوم ناداری نیست بلکه نفی رفاه طلبی، خوش‌گذرانی و پرداختن به لذت‌های دنیوی است.

3- تمام معصومین در عین حال که زندگی زاهدانه داشتند از نظر اقتصادی نیز در مضیقه نبودند.

4- رسیدگی به امور مردم و حل مشکل اقتصادی دیگران یکی از اوصاف برجسته امامان بود. در این خصوص تفاوتی بین دوست و دشمن و حتی مسلمان و کافر قایل نبودند. این اقدام را به عنوان یکی از وظایف امامت و رهبری جامعه و خدمت به انسان‌ها انجام می‌دادند.

5 - خدمت‌های اقتصادی خود را به نیازمندان هیچ گاه بامنت و تحقیر شخصیت آن‌ها توأم نمی‌کردند. به افراد نیازمند با احترام رفتار می‌کردند.

6 - در برابر انفاق‌های خود هیچ گونه انتظار و توقع دنیوی نداشتند. چنین نبود که انتظار داشته باشند تا آن‌ها نیز از ائمه پیروی کنند، به دفاع پردازند، یا متقابلاً جبران کنند.

7- در موارد بسیاری کوشیدند که شناخته نشوند تا کسانی که از انفاق‌های مالی برخوردار می‌شوند، ندانند که چه کسی به آن‌ها انفاق کرده است. این بود که پس از رحلت آن امام می‌دانستند شخصی که شبانگاه آرد و نان به در خانه‌هاشان می‌آورده امام بوده.

8 - هیچ امامی نزد هیچ ثروتمند یا خلیفه و حاکم و حکومتیان اظهار نیازمندی نکرد و از هیچ کس چه برای زندگی شخصی خود و چه برای نیازمندان درخواست کمک نکرد. اگر در مواردی از آن‌ها پول گرفته است، به عنوان ولی امر الهی بوده که تصرف در بیت المال حق آسمانی آن‌ها بوده است.

9- معصومین به ساختمان سازی نپرداختند. هیچ بنایی به عنوان موقوفه، عام المنفعه، مدرسه و غیره به نام ائمه ثبت نشده است. اما حفر قنات، احداث باغ و مزرعه، خرید نخلستان و وقف آن و... بسیار گزارش شده است.

10- کار در مزرعه، نخلستان، کشاورزی برای معصومین بسیار نقل شده. امامانی که در مدینه می‌زیستند، هر کدام باغ و ملک شخصی داشتند که خود نیز در آن کار می‌کردند و نیازهای شخصی خود و خانواده را از این طریق تأمین می‌کردند.

11- کار و فعالیت‌های اقتصادی را به عنوان عبادت و انجام وظیفه دینی انجام می‌دادند. در نتیجه آن فعالیت‌ها لحظه‌ای امام را از یاد خدا غافل نساختند و هیچ کاستی در نماز و عبادت‌های شبانه ایجاد نکردند.

12- در برخی موارد که لازم بود تمام نیاز مالی نیازمندان را برطرف می‌کرد. مثلاً اگر دین کسی را پرداخت می‌کرد، مازاد بردین نیز چیزی برای زندگی او می‌بخشید. اگر راه مانده‌ای چیزی می‌خواست آن مقدار می‌بخشید که تمام نیازهای سفر او را تا رسیدن به موطن و منزلش تأمین کند.

13- در موارد بسیار معصومین (ع) نیازمندان را شناسایی می‌کردند به سراغ آن‌ها می‌رفتند تا نیازهای شان را برطرف کنند.

14- به دیگران به ویژه پیروان خود نیز دستور می‌دادند که انفاق کنند.

15- ثروتمندی و انفاق را وسیله برتری خود بر دیگران نمی‌دانستند.

16- چنین برمی‌آید که به دنبال بهانه و سوزه بودند تا به دیگران کمک شوند. از این رو با کمترین تقاضای دیگران و کمترین مناسبت انفاق می‌کردند.

اینها برخی از سیره اقتصادی بود که در زندگی تمام امامان جریان داشت.

اما سیره امامان در برابر جریان‌های اقتصادی حاکم بر جامعه و پدید آمده از سوی سلاطین و اسراف و تبذیر حکومتیان، درباریان، ثروتمندان و حیف و میل بیت المال و بذل و بخشش‌های ظالمانه که توسط حکومت انجام می‌شد، کم و بیش ناشناخته ماند. اندکی در دوران حکومت امام علی (ع) و در فلسفه قیام امام حسین (ع) ظاهر شد. از مطالعه این دو جریان دانسته می‌شود که ائمه (ع) در خصوص تقسیم و مصرف بیت المال چه شیوه‌ای داشته اند.

در مجموع، سیره اقتصادی ائمه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

#### سیره حکومتی یا نظام اقتصادی

نظام اقتصادی اسلام را می‌توان از آیات قرآن، روایات معصومین، سیره عملی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به خوبی شناخت. در کتاب‌های فقهی نیز در این خصوص بحث شده است.

تردیدی نیست که اگر نظام حاکم بر جامعه در اختیار افراد صالح و شایسته باشد، نظام اقتصادی نیز سامان می‌یابد. از منابع طبیعی، ذخیره‌های زیرزمینی و درآمدهای دیگر به صورت بایسته استفاده می‌شود. به ویژه اگر آن شخص پیامبر یا امام معصوم باشد.

درسیره امام علی (ع) این موارد مورد توجه بوده است:

1- بهره وری بیشتر از منابع اقتصادی و احیای ذخایر طبیعی

إن الإمامة أس الاسلام النامي <sup>[219]</sup>، وفرعه السامي <sup>[220]</sup>، بالإمام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد، و توفير الفئ و الصدقات... <sup>[221]</sup>

أيها الناس... فأما حقكم على فالنصيحة لكم، وتوفير فيكم... <sup>[222]</sup>

2- عمارت و آبادانی زمین

در باره عمارت و آبادانی زمین روایات بسیار رسیده است از جمله:

امام علی (ع) به مالک اشتر چنین دستور داد:

وتفقد أمر الخراج بما يصلح أهله فإن في صلاحه وصلاحهم صلاحا لمن سواهم، ولا صلاح لمن سواهم إلا بهم لأن الناس كلهم عيال على الخراج وأهله. وليكن نظرك في عمارة الأرض أبلغ من نظرك في استجلاب الخراج لأن ذلك لا يدرك إلا بالعمارة. ومن طلب الخراج بغير عمارة أخرج البلاد وأهلك العباد، ولم يستقم أمره إلا قليلا، فإن شكوا ثقلا أو علة أو انقطاع شرب أو باله أو إحالة أرض اغتمرها غرق أو أجحف بها عطش خفت عنهم بماترجو أن يصلح به أمرهم. ولا يثقلن عليك شيء خفت به المؤونة عنهم، فإنه ذخريعودون به عليك في عمارة بلادك وتزيين ولايتك، مع استجلابك حسن ثنائهم وتبجحك باستفاضة العدل فيهم <sup>[223]</sup>. فإن العمران محتمل ما حملته، وإنما يؤتى خراب الأرض من إعواز <sup>[224]</sup> أهلها وإنما يعوز أهلها لإشراف أنفس الولاة على الجمع، وسوء ظنهم بالبقاء، وقلة انتفاعهم بالعبر. <sup>[225]</sup>

این مطالب کلی از این فراز استفاده می شود:

۱- گرفتن مالیات باید سبب اصلاح امور مادی و معنوی مالیات دهندگان و مردم گردد. امور مردم زمانی سامان خواهد یافت که امور مالیات دهندگان اصلاح شده باشد.

۲- تلاش برای آبادانی زمین باید بیش از تلاش برای جمع آوری ثروت و مالیات باشد.

۳- هر حکومتی اگر بخواهد مالیات را بدون عمران و آبادانی به دست آورد دوام نمی آورد.

۴- در شرایطی که مردم دچار بحران اقتصادی شده اند و یا بلایای طبیعی کشاورزی را دچار کاستی و آفت کرده است باید مالیات را تخفیف داد.

۵- تخفیف مالیات ذخیره ای است که سبب آبادانی زمین و حمایت مردم خواهد شد.

۶- عمران قدرت پرداخت مردم را بیشتر خواهد کرد.

۷- خرابی زمین و ناداری مردم جز آن نیست که در پی آزمندی حاکمان پدید می آید.

3 - عدم انباشتن بیت المال بدون برنامه ریزی

یکی از موضوعاتی که در سیره اقتصادی امام علی (ع) مشاهده می شود عدم انباشتن بیت المال است. اگر اموالی از جایی می رسید و مردم هم نیازمند بودند آن را در اسرع وقت تقسیم می کرد.

كان (ع) إذا أتى بالمال أدخله بيت مال المسلمين، ثم جمع المستحقين، ثم ضرب يده في المال فنثره يمنة ويسرة وهو يقول: يا صفراء يا بيضاء لا تغريني، غري غري... ثم لا يخرج حتى يفرق مافي بيت مال المسلمين ويؤتي كل ذي حق حقه ثم يأمر أن يكنس ويرش، ثم يصلی فيه ركعتين، ثم يطلق الدنيا ثلاثا يقول بعد التسليم: يا دنیا لا تتعرضين لی ولا تشوقين (إلی) ولا تغرينی، فقد طلقته ثلاثا لارجع لی علیک. [226]

4- رسیدگی به امور نیازمندان

حضرت علی (ع) زمانی که در کوفه بود شخصا به امور نیازمندان رسیدگی می کرد و به در خانه های آنها مواد غذایی مورد نیاز را می برد.

حبيب بن أبي ثابت قال: جاء إلى أمير المؤمنين (ع) عسل وتين من همدان وحلوان، فأمر العرفاء [227] أن يأثوا باليتامى، فأمكنهم من رؤوس الأزقاق [228] يلعقونها، وهو يقسمها للناس قدحا قدحا، فقليل له: يا أمير المؤمنين ما لهم يلعقونها؟ فقال: إن الإمام أبو اليتامى، وإنما ألعقتهم هذا برعاية الآباء. [229]

5 - واگذاری مسئولیت ها به افراد مورد اعتماد



استانداران را از افراد امین و مورد اعتماد انتخاب کرد از برخی که اندک خطا مشاهده کرد، تذکر داد. نامه امام علی (ع) به عثمان بن حنیف معروف است. و به آنها نیز دستور داد که کارگزاران و مشاوران را از افرادی امین و خدمت گزار انتخاب کند و لیاقتهای معنوی را در واگذاری مسئولیتها مورد توجه قرار دهد. نامه امام علی (ع) به مالک اشتر در این خصوص است.

ثم انظر فی أمور عمالک فاستعملهم اختیاراً<sup>[230]</sup>، ولا تولهم محاباةً وأثرة<sup>[231]</sup>... وتوخ<sup>[232]</sup> منهم أهل التجربة والحیاء من أهل البيوتات الصالحة والقدم فی الاسلام المتقدمة، فإنهم أكرم أخلاقاً، وأصح أعراضاً، وأقل فی المطامع إشرافاً<sup>[233]</sup>، وأبلغ فی عواقب الأمور نظراً... ثم تفقد<sup>[234]</sup> أعمالهم، وابعث العیون من أهل الصدق والوفاء علیهم، فإن تعاهدک فی السر لا مورهم حدوة لهم<sup>[235]</sup> علی استعمال الأمانة والرفق بالریة...<sup>[236]</sup>

ضابطه واکذارى مسئولیت:

کارگزاران نباید بر اساس رابطه وعلاقه شخصی انتخاب شوند.

نخست باید آزمود که توان انجام مسئولیت را دارند یا خیر.

حسن سابقه و فضایل اخلاقی و پای بندی به اسلام را ملاک قرارداد.

بازرسان مخفی و امین بر آنها گماشت. (نظارت کامل)

بازرسی مخفی سبب می شود که کار شان را درست انجام دهند.

## 6 - صرفه جویی در بیت المال

بدیهی است که اصراف در اموال شخصی گناه است چه رسد به اموال دولتی. از آنجا که حقوق همه مردم به بیت المال تعلق گرفته اگر تلف شود و جبران نگردد گناهش سنگین است. در اسلام بر این موضوع بسیار تأکید شده است.

جعفر بن محمد (ع) أنه ذکر عن آبائه (ع) أن أمير المؤمنين (ع) كتب إلى عماله: أدقوا أقدامكم، وقاربوا بين سطورك، واحذفوا عني فضولكم، واقصدوا قصد المعاني، وإياكم والإكثار، فإن أموال المسلمين لا تحتمل الأضرار.<sup>[237]</sup>

این موضوعات یعنی: بهره‌وری بیشتر از درآمدها، واگذاری مسئولیت‌ها به افراد امین و کاردان، اصلاح ساختار اقتصادی گذشته، صرفه‌جویی در مصرف بیت‌المال، مساوات و برابری همگان در استفاده و بهره‌مندی از بیت‌المال، بنیان و اساس اصلاح اقتصادی هر حکومت است.

## 7 - زهد و پارسایی

زهد و پارسایی از شرایط پیشوایی جامعه است که خداوند آن‌ها را برای پیا مبران وائمه واجب کرده است. زهد گرچه از فضائل اخلاقی است، اما بر کسی که پیشوایی معنوی جامعه را برعهده دارد، واجب می‌باشد. زهد و قناعت امام علی (ع) و اکتفا به دو جامه کهنه و نان بدون خورشت برای همین جهت بود.

و من کتاب له (ع) إلى عثمان بن حنيف: ألا وأن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه<sup>[238]</sup>، ومن طعمه بقرصيه..... ما كنزت من دنياكم تبراً<sup>[239]</sup>، ولا ادخرت من غنائمها وفراً، ولا أعددت لبالي ثوبى طمراً<sup>[240]</sup>، ولا حزت من أرضها شبراً، ولا أخذت منه إلا كقوت أتان دبره، ولهى فى عيني أوهى من عصفه مقرة<sup>[241]</sup>.

لو شئت لاهتديت الطريق إلى مصفى هذا العسل ولباب هذا القمح ونسائج هذا القز ولكن هيهات أن يغلبنى هواى ويقودنى جشعى إلى تخير الأطمعة - ولعل بالحجاز أو باليمامة من لاطمع له فى القرص ولا عهد له بالشيع - أو أبيت مبطاناً وحولى بطون غرثى وأكباد حرى أو أكون كما قال القائل:

وحسبگ عارا أن تبیت ببطنه وحولگ أكباد تحن إلى القد

أأقنع من نفسى بأن يقال: هذا أمير المؤمنين ولا أشاركهم فى مكاره الدهر أو أكون أسوة لهم فى جشوبة العيش ! فما خلقت ليشغلنى أكل الطيبات كالبهيمه المربوطه. همها علفها أو المرسلة. شغلها تقمّمها تكثرش من أعلافها وتلهو عما يراد بها أو أترك سدى أو أهمل عابثاً أو أجر حبل الضلالة أو أعتسف طريق المتاهة!<sup>[242]</sup>

رسول خدا (ص) امام علی را چنین توصیف کرده است:

أن النبى (ص) قال: يا على إن الله قد زينگ بزينة لم يزين العباد بزينة أحب إلى الله منها، هي زينة الأبرار عند الله تعالى، الزهد فى الدنيا فجعلگ لا ترزأمن الدنيا شيئاً ولا ترزأ<sup>[243]</sup> منك الدنيا شيئاً.<sup>[244]</sup>

هارون بن عنترة: حدثني أبي قال: دخلت على علي بن أبي طالب (ع) بالخورنق وهو يرعد تحت سمل قطيفة [245]، فقلت: يا أمير المؤمنين إن الله تعالى قد جعل لك ولأهل بيتك في هذا المال ما يعم، وأنت تصنع بنفسك ما تصنع؟ فقال: والله ما أرزأكم من أموالكم شيئا، وإن هذا لقطيفتي التي خرجت بها من منزلي من المدينة، ما عندي غيرها. [246]

وقال معاوية لضرار بن ضمرة: صف لي عليا، قال: كان والله صواما بالنهار قواما بالليل، يحب من اللباس أخشنه [247]، ومن الطعام أجشبهه [248]،...

اورا در یکی از شبها در محراب دیدم که اشکش جاری بود و دنیا را مخاطب قرار داد و فرمود: یاد دنیا اُبی تشوقت ولی تعرضت؟ لاحان حینک، فقد أبتنگ [249] ثلاثا لارجعة لی فیگ، فعیشگ قصیر وخطرگ یسیر، آه من قلة الزاد وبعد السفر و وحشة الطريق. [250]

سويد بن غفلة قال: دخلت على علي بن أبي طالب (ع) العصر فوجدته جالسا بين يديه صحيفة فيها لبن حازر [251]، أجد ريحه من شدة؟ حموضته؟ وفي يده رغيف أرى قشارا لشعير في وجهه، وهو يكسر بيده أحيانا، فإذا غلبه كسره بركبته وطرحه فيه... قال فقلت لجاريتته وهي قائمة بقریب منه: ويحك يا فضة ألا تتقين الله في هذا الشيخ؟ ألا تنخلون له طعاما مما أرى فيه من النخالة [252]؟ فقالت: لقد تقدم إلينا أن لا ننخل له طعاما. [253]

قال أمير المؤمنين (ع): إن الله جعلني إماما لخلق، ففرض على التقدير في نفسي ومطعمي ومشربي وملبسي كضعفاء الناس، كي يقتدى الفقير بفقرى ولا يطغى الغنى غناه. [254]

دیگر امامن نیز همین گونه بودند:

وكان (الحسن بن علي) ((ع)) من أزهّد الناس في الدنيا ولذاتها، عارفا بغرورها وآفاتها، وكثيرا ما كان (ع) يتمثل بهذا البيت:

يا أهل لذات دنيا لا بقاء لها \* إن المقام [255] بظل زائل حمق. [256]

همه برای این بود که نخست وظیفه و مسئولیت الهی را که خداوند بردوش آن‌ها نهاده بود، انجام دهند و دوم برای توجه دادن جامعه به امر آخرت بود که دنیا و خوش گذرانی آن را هدف قرار ندهند و از آخرت باز نمانند.

## 8 - برابری در تقسیم بیت المال

یعنی همه باید به صورت مساوی و برابر بهره‌مند شوند. امام علی (ع) بیت المال را به طور مساوی بین افراد تقسیم می‌کرد و در این خصوص چنین فرمود:

أَلَاوَأَيُّمَا رَجُلٍ أَسْتَجَابَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ فَصَدَّقَ مِلَّتَنَا وَدَخَلَ فِي دِينِنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا: فَقَدْ اسْتَوْجِبَ حَقُّوقَ الْإِسْلَامِ وَحُدُودَهُ، فَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ، وَالْمَالُ مَالُ اللَّهِ، يُقَسِّمُ بَيْنَكُمْ بِالسَّوِيَّةِ، لَأَفْضَلَ فِيهِ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ، وَلِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ اللَّهِ غَدًا أَحْسَنَ الْجَزَاءِ وَأَفْضَلَ الثَّوَابِ. <sup>[257]</sup>

در برابر تقاضای برخی افراد که می‌خواستند آن حضرت امتیازی برای آن‌ها قایل شود و سهم بیشتری از بیت المال بدهد چنین فرمود:

ابو اسحاق همدانی گوید دو زن که یکی عرب و دیگری عجم بود نزد علی آمدند آن حضرت از بیت المال به هر دو مثل هم داد. زن عرب اعتراض کرد. امام فرمود: من در بیت المال برتری برای عرب بر اولاد اسحاق نمی‌بینم. <sup>[258]</sup>

معاویه از این عدالت غیرانعطاف پذیر حضرت علی (ع) سود برد و بیت المال را بیشتر در اختیار کسانی قرارداد که رئیس قبیله بودند و موقعیت اجتماعی داشتند و می‌توانستند برای رسیدن او به حکومت مؤثر واقع شوند. معاویه این اقدام را به صورت گسترده انجام داد، تاجایی که اخبار آن در قلمرو حکومت حضرت علی (ع) پیچید و افرادی نیز از عدالت حضرت علی (ع) گریختند و به ظلم معاویه پیوستند تا از این تباهی معنوی او سود دنیوی ببرند. افرادی به عنوان خیرخواهی به حضرت علی (ع) پیشنهاد کردند که او هم چون معاویه به این گونه افراد اموالی ببخشد تا از عدالت نگریزند. حضرت علی (ع) می‌دانست که اگر این کار را انجام دهد افرادی دور او جمع خواهند شد امام پاسخ داد: أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ؟ لَا وَاللَّهِ مَا أَفْعَلُ مَا طَلَعَتْ شَمْسُ وَلَا ح. <sup>[259]</sup> فِي السَّمَاءِ نَجْمٌ، وَاللَّهُ لَوْ كَانَ مَالَهُمْ لِي لَوَاسِيتَ بَيْنَهُمْ، وَكَيْفَ وَإِنَّمَا هُوَ أَمْوَالُهُمْ، <sup>[260]</sup>

برابری در تقسیم بیت المال ویژگی است که در حضرت علی (ع) منحصر بود.

عبایه بن ربیع قال: قال علی بن أبی طالب (ع): أحاج الناس يوم القيامة بسبع: إقام الصلاة وإيتاء الزكاة، والأمر بالمعروف، والنهي عن المنکر، والقسم بالسوية، والعدل فی الرعية، وإقام الحدود. [261]

رسول خدا(ص) نیز عدالت در تقسیم بیت المال را به عنوان یکی از ویژگی‌های حضرت علی (ع) را بیان فرمود. [262]

مساوات و برابری به معنای تقسیم بیت المال بین شهروندان نیست بلکه مصرف آن در امور عام المنفعه مصداق دیگر مساوات و برابری است.

9 - برگرداندن اموالی که به ناحق در اختیار افراد قرار گرفته.

عمر بن خطاب در دوران حکومت خود بیت‌المال را بر حسب جایگاه اجتماعی، وابستگی قبیله‌ای و پیشینه آن‌ها در اسلام تقسیم کرد [263]. تا جایی که برخی ادعا کرده اند که او از این کارش در آخر عمر پشیمان شده بود. [264] این شیوه او در زمان عثمان شدت بیشتر یافت. بنی امیه را بر دیگران ترجیح داد. در نتیجه سیاست‌های اقتصادی این دو خلیفه اموال هنگفتی نزد برخی جمع شد و یک طبقه ممتاز اقتصادی پدید آمدند و بیشتر آن‌ها بنی امیه و افرادی از قریش بودند. تا جایی که خزانه دارش نیز اعتراض کرد و روز جمعه کلید خزانه را به عنوان اعتراض تحویل داد و گفت من خزانه دار بیت المال هستم نه خزانه دار عثمان. [265]

امام علی (ع) پس از رسیدن به حکومت در موضوع اصلاح اقتصادی دو راه در پیش داشت که باید یکی را انتخاب و اجرا می کرد.

الف: عدم برخورد با آن‌ها در حالی که ثروت عظیمی که متعلق به بیت المال بود در اختیار داشتند. سکوت و عدم برخورد با آن‌ها به مفهوم تأیید اقدام‌های عثمان بود. و همچنین اقدام‌های دو خلیفه پیشین با تأیید امام به عنوان حکم خدا شناخته شود.

بخشی از اعتراض‌های مردم به عثمان نیز که به برکناری و مرگ او منجر شد، نتیجه همین سیاست‌های غیر عادلانه او در تقسیم بیت‌المال بود.

ب: برخورد با کسانی که اموالی از بیت المال در اختیار اوست. یعنی مصادره آن اموال و بازگرداندن به بیت المال از آن جاکه حضرت علی (ع) آن سیاست‌ها را ظالمانه می دانست ضروری بود که آن‌ها را تأیید

نمی‌کرد. او پیشوای آسمانی بود ستمگری هرچند کوچک در قلمرو اندیشه و عمل او راه نداشت. در نتیجه راه دوم متعین بود. امام در این خصوص چنین فرمود:

فقال (ع): ألا إنَّ كلَّ قطيعةٍ [266] أقطعها عثمان وكلَّ مالٍ أعطاه من مال الله فهو مردود في بيت المال، فإنَّ الحقَّ لا يبطله شيء، ولو وجدته قد تزوج به النساء ومُلِّك به الإماء وفرَّق في البلدان لرددته، فإنَّ في العدل سعةً، ومن ضاق عليه العدل، فالجور عليه أضيق. [267]

امام علی (ع) در پاسخ برخی که تنها برای این جهت که از قریش بودند و بار رسول خدا (ص) قرابت نسبت داشتند، توقع سهم بیشتر داشتند فرمود:

عن أبي الهيثم بن التيهان وعبدالله بن أبي رافع أن طلحة والزبير جاءا إلى أمير المؤمنين (ع) وقالوا: ليس كذا لك. كان يعطينا عمر. قال: فما كان يعطيكما رسول الله (ص) فسكتا. قال: أليس كان رسول الله يقسم بالسوية بين المسلمين؟ قالوا: نعم. قال: فسنة رسول الله أولى بالإتباع عندكم أم سنة عمر؟ قالوا: سنة رسول الله. يا أمير المؤمنين لنا سابقة وعناء [268] وقرابة. قال: سابقكما سبق أم سابقتي؟ قالوا: لا، فقرابتنا من النبي (ص)! قال (ع): أقرب من قرابتي؟ قالوا: لا، فجهدنا، قال (ع): أعظم من جهادي؟ قالوا: لا، قال (ع): فوالله ما أنا في هذا المال وأجبري إلا بمنزلة واحد. [269]

هدف دین و دولت از سازمان اقتصادی رفع نیازمندی همگان و استفاده عادلانه و بهینه از اموال ملی است تا آنجا که کسی مشکل اقتصادی نداشته باشد. این هدف با اجرای اصول فوق تحقق می‌یابد. اجرای این اصول مستلزم شناسایی توانمندی‌ها، نیازها و برنامه‌ریزی است و در نتیجه سازمان اقتصادی در روند صحیح و عادلانه و منطقی قرار می‌گیرد.

اگر ائمه معصومین (ع) به حکومت می‌رسیدند اصول فوق را که در رأس برنامه‌های اقتصادی حضرت علی (ع) قرار داشت اجرامی کردند. چنانکه در فلسفه قیام امام حسین (ع) نامه مردم کوفه به آن حضرت به این موضوع اشاره شده است.

أمّا بعد، فالحمد لله الذي قصم عدوَّك الجبار العنيد، الذي انتزى [270] على هذه الأمة فابتزها أمرها [271] وغصبها فيئها، وتأمّر عليها بغير رضى منها، ثم قتل خيارها واستبقى شرارها، وجعل مال الله دُولَةً بين جبابرتها وأغنيائها، فبعداً له كما بعدت ثمود، إنّه ليس علينا إمام غيرك، فأقبل لعلَّ الله أن يجمعنا بك على الحق. [272]

یکی از مفاسدی که در حکومت بنی امیه گسترش یافت، مفاسد اقتصادی بود: یعنی تبعیض در بهره‌مندی از بیت المال. چنانکه معاویه به افرادی جایزه سنگین می بخشید. حتات عم فرزدد وأحنف بن قیس و جاریه بن قدامه السعدی نزد او رفتند به احنف و جاریه هر کدام یکصد هزار درهم داد و به حتات عم فرزدد هفتاد هزار درهم داد. وقتی وی متوجه شد که به او کم داده است بر معاویه خشمگین شد و گفت چرا به من کم داده ای؟ معاویه پاسخ داد دین آن‌ها را با آن مقدار خریدم اما شما را به دینت وا گذار کردم. حتات گفت پس دین مرا نیز بخر. معاویه دستور داد به او نیز مثل بقیه بدهند. [273]

با آنکه معاویه به برخی افراد که از حکومت او حمایت می کردند اموال بسیار می بخشید مردم مدینه را از بیت المال محروم کرد تا آن‌ها مجبور شوند زمین‌های خود را به قیمت بسیار اندک به او بفروشند. [274]

در عراق نیز وضع چنین بود. چنانکه مردم کوفه را نیز از بیت المال محروم کرد. این دستور برای آن بود که معاویه با مردم مدینه دشمنی دیرینه داشت و در کوفه نیز طرفداران حضرت علی (ع) می زیستند. آثارشوم این سیاست اقتصادی ظهور فقر و ناداری بود. [275]

امام حسین (ع) اصلاح این وضع اقتصادی را یکی از اهداف قیام خود معرفی کرد.

#### سیره اقتصادی در روابط اجتماعی

##### اتفاق

امامان معصوم رسیدگی به نیازمندان را یکی از وظایف اصلی خود می دانستند. تفاوتی نبود که حکومت را در اختیار داشته باشند یا خیر. برخی از موارد رسیدگی به نیازمندان چنین بود:

##### امام حسن

ابن نجیح، أن الحسن بن علی حج ماشياً وقسم ماله نصفين. [276]

در روایت دیگر: وقاسم الله تعالى ماله ثلاث مرات؛ حتی أن كان لیعطی نعلاً یمسک نعلاً، ویعطی خفاً ویمسک خفاً.. [277]

أبو الحسن مدائنی گوید: حسن وحسین و عبد الله بن جعفر (ع) به حج می رفتند اموال شان از بین رفت گرسنه و تشنه شدند به چادری رسیدند و پیره زنی آن جا بود از وی نوشیدنی خواستند. او به گوسفندی که کنار چادر بود اشاره کرد که اگر شیر دارد بدو شند. از شیر آن نوشیدند و سپس غذا خواستند. پاسخ داد چیزی جز همان گوسفند نیست و می توانند آن را ذبح کنند. آن گوسفند را ذبح کردند. پس از صرف غذا به آن زن گفتند ما از قریش هستیم هر وقت به منزل برگشتیم نزد ما بیایید نیکی خواهیم کرد. شوهر آن زن آمد وی جریان را گفت او آن زن را سرزنش کرد که گوسفند را ذبح کردید و گفتید از قریش بودید.

روزگار گذشت تا از ناداری به مدینه رفتند گذر آن زن به خانه امام حسن افتاد آن حضرت او را شناخت و به او هزار گوسفند و هزار دینار بخشید همین مقدار نیز امام حسین (ع) داد و عبدالله بن جعفر نیز دو هزار گوسفند و دو هزار دینار بخشید. [278]

امام حسین

و وقف ذات مرّة سائل علی باب الحسین (ع) وأنشد قائلاً:

لم یخب الآن من رجاك حرّك من دون بابك الحلقة

أنت جواد أنت معتمد أبوك قد كان قاتل الفسقة

فأعطى مائتادهم... معذراً منه. [279]

و بدهی اسامه را که بیش از ده هزار دینار بود پرداخت کرد. [280]

امام سجاد (ع):

انفاق در زندگی امام سجاد (ع) جلوه بسیار داشت در هر کتابی که شرح زندگی امام سجاد (ع) بیان شده از این موضوع نیز یاد شده است.

لما غسل علی بن الحسین بن علی رأوا علی ظهره مجولاً [281] فلم یدروا ما هو، فقال مولی له: کان یحمل علی ظهره إلی أهل البیوتات المستورین الطعام، فأقول له: دعنی أکفک، فیقول: لا أحب أن یتولی ذالک غیری. [282]



امام باقر

وكان الإمام الباقر (ع) كثير البر والمعروف على فقراء يثرب، وقد أحصيت صدقاته عليهم فبلغت ثمانية آلاف دينار. [283]

وكان يتصدق عليهم في كل يوم جمعةً بدینار ويقول: الصدقة يوم الجمعة تضاعف الفضل على غيره من الأيام. [284]

سليمان بن قرم قال: كان محمد بن علي يجيز بالخمس مائة والتسع مائة إلى الألف (درهم). [285]

امام صادق

كما كان (الامام الصادق) يأتيهم بأشهى الطعام وألذّه، وأوفره، ويكرر عليهم القول وقت الأكل: أشدكم حباً لنا أكثركم أكلاً عندنا. وكان يأمر في كل يوم بوضع عشر ثبات من الطعام يتغدى على كل ثبنة عشرة. و كان شرف على خدمة ضيوفه. [286]

امام موسى بن جعفر

قال الحسن بن محمد بن يحيى العلوي: حدثني جدي قال: كان موسى بن جعفر... وكان يبلغه عن الرجل أنه يؤذيه فيبعث إليه بصره فيها ألف دينار، وكان يصير الصرر ثلاثمائة دينار، وأربعمائة دينار، ومائتي دينار، ثم يقسمها بالمدينة. وكان مثل صرر موسى بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصرة فقد استغنى. [287]

در کتاب های تاریخ و تراجم گزارش های بسیاری از اتفاق این امام بزرگوار نقل شده است. [288]

به مناسبت های مختلف

چنین بر می آید که اما مان گا هی به دنبال این بودند که مناسبتی پیش آید تا به دی گران کمک شوند لذا منتظر نبودند که خواسته شود موارد بسیاری به این موضوع دلا لت می کند..

وفى كتاب الفنون نام رجل من الحاج فى المدينة فتوهم أن هميانه سرق فخرج فرأى جعفر الصادق (ع) مصليا ولم يعرفه، فتعلق به وقال له: أنت أخذت هميانى قال: ما كان فيه ؟ قال: ألف دينار قال: فحمله إلى داره ووزن له ألف دينار وعاد إلى منزله، ووجد هميانه، فعاد إلى جعفر (ع) معتذرا بالمال، فأبى قبوله وقال: شئ خرج من يدى لا يعود إلى قال: فسأل الرجل عنه فقيل: هذا جعفر الصادق (ع) قال: لا جرم هذا فعال مثله. [289]

## انفاق شبانه

يكي از مواردی که در شیوه برخی آئمه مشا هده می شود انفاق شبا نه است.

عن أبى عبد الله (ع) قال: وكان على بن الحسين (ع) يخرج فى الليلة الظلماء فيحمل الجراب فيه الصرر من الدنانير والدراهم حتى يأتى بابا بابا فيقرعه ثم ينيل من يخرج إليه فلما مات على بن الحسين (ع) فقدوا ذاك، فعلموا أن عليا (ع) كان يفعل. [290]

أبو بكر بن مالگ، قال: حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل، قال: حدثنى أبو معمر، حدثنا جرير، عن شيبه بن نعام، قال: كان على بن الحسين يبخل، فلما مات وجدوه يقوت مائة أهل بيت بالمدينة، قال جرير فى الحديث - أو من قبله - إنه حين مات وجدوا بظهره أثارا مما كان يحمل بالليل الجرب إلى المساكين. [291]

وقد اعتاد الفقراء على صلته لهم فى الليل، فكانوا يقفون على أبوابهم ينتظرونه، فإذا رأوه تباشروا وقالوا: جاء صاحب الجراب. [292]

وكان له ابن عم يأتیه بالليل فيناول له شيئا من الدنانير فيقول له العلوى: إن على بن الحسين لا يوصلنى، ويدعو عليه، فيسمع الإمام ذالگ ويغضى عنه، ولا يعرفه بنفسه، ولما توفي (ع) فقد الصلة، فعلم أن الذى كان يوصله هو الإمام على بن الحسين (ع) فكان يأتى قبره باكيا ومعتذرا منه. [293]

وقال ابن عائشة: سمعت أهل المدينة يقولون: ما فقدنا صدقة السر حتى مات على بن الحسين. [294]

وكان (ع) شديد التكتّم فى صلاته وهباته، فكان إذا ناول أحدا شيئا غطى وجهه لئلا يعرفه. [295]

وقال الذهبى: إنه كان كثير الصدقة فى السر. [296]

وكان الإمام الصادق يقوم في غلس الليل البهيم فيأخذ جراباً فيه الخبز واللحم والدراهم فيحمله على عاتقه ويذهب به إلى أهل الحاجة من فقراء المدينة فيقسمه فيهم، وهم لا يعرفونه، وما عرفوه حتى مضى إلى الله تعالى فافتقدوا تلگ الصلات فعملوا أنها منه. [297]

إسماعيل بن جابر قال: أعطاني أبو عبد الله (ع) خمسين ديناراً في صرة، وقال لي: ادفعها إلى شخص من بنى هاشم، ولا تعلمه أني أعطيتك شيئاً، فأتيته ودفعتها إليه فقال لي: من أين هذه؟ فأخبرته أن ها من شخص لا يقبل أن تعرفه، فقال العلوي: ما يزال هذا الرجل كل حين يبعث بمثل هذا المال، فنعيش بها إلى قابل، ولكن لا يصلني جعفر بدرهم مع كثرة ماله. [298]

معلى بن خنيس قال: خرج أبو عبد الله (ع) في ليلة قدر شت السماء وهو يريد ظلة بنى ساعدة، فاتبعته فإذا هو قد سقط منه شيء فقال: بسم الله اللهم رده علينا قال: فأتيته فسلمت عليه فقال: معلى؟ قلت: نعم جعلت فداك فقال لي: التمس بيدك فما وجدت من شيء فادفعه إلي، قال: فإذا أنا بخبز منتشر، فجعلت أدفع إليه ما وجدت فإذا أنا بجراب من خبز فقلت: جعلت فداك أحمله علي عنك فقال: لا أنا أولى به منك، ولكن امض معي قال: فأتينا ظلة بنى ساعدة، فإذا نحن بقوم نيام فجعل يدس الرغيف والرغيفين تحت ثوب كل واحد منهم حتى أتى على آخرهم ثم انصرفنا فقلت: جعلت فداك يعرف هؤلاء الحق؟ فقال: لو عرفوا لواسيناهم بالدقة، والدقة هي الملح [299]

كان أبو الحسن موسى (ع)... يفتقد فقراء المدينة في الليل، فيحمل إليهم الزبيل فيه العين والورق والأدقة والتمور [300]، فيوصل إليهم ذلك، ولا يعلمون من أي جهة هو. [301]

## فلسفه انفاق شبانه

انفاق شبانه وپنهانی، دور از چشم مردم به دلایل ذیل بوده است:

الف: کمک‌های پنهانی خالصانه‌تر است

قطعاً ریا نمی‌شود و ثوابش بسیار است. امام به مردم آموزش می‌داد که کمک‌های خود را به نیازمندان، از مردم پنهان دارند چرا که کمک‌های پنهانی ثواب بسیار دارد.

ب: عدم احساس حقارت نیازمندان

طبیعی بود که اگر هر نیازمند کمک کننده را نشناسد و نبیند احساس حقارت نمی کند. برای این جهت امامی به انفاق های شبانه می پرداخت تا انفاق شوندگان که روزها آن حضرت را می بینند احساس حقارت نکنند و احترام شان بیشتر حفظ شود.

### ج: بازماندگان شهدا و کشته شدگان در جنگ ها

افرادی در جنگ ها کشته یا از شیعیان شهید شده بودند و خانواده های آنها بی سرپرست بودند. از این کسان افرادی در کوفه بودند که در صفین شهید شده بودند و امام علی (ع) شبانگاه مواد غذایی به در خانه آنها می برد. و همچنین در واقعه حره افراد بسیاری از مردم مدینه به شهادت رسیدند و امام زین العابدین (ع) به آنها کمک می کرد. در کوفه و بصره نیز افراد بسیاری توسط عمال بنی امیه از جمله حجاج بن یوسف ثقفی کشته شده بودند و شاید برخی از خانواده های آنها به مدینه رفته بودند.

اما الحسين فيبدأ بأيتام من قتل مع أبيه بصفين فأُن بقي شيء نحب به الجزور وسقى به اللبن [302]

#### 1- خاندان پیامبر

در قیام زید و همچنین شهدای فخر تعدادی از خاندان پیامبر شهید شدند و خانواده های آنها بی سرپرست بودند. امام سجاد و دیگر امامان (ع) ترجیح می دادند که شبانگاه به آنها کمک شوند. چه آنکه اگر آشکارا کمک می شدند (به جز دوران امام علی (ع)) ممکن بود کمک حکومت های وقت قطع شود.

#### 2- تحمیل فقر اقتصادی از سوی بنی امیه بر مردم مدینه

بنی امیه مردم مدینه را در مضیقه شدید اقتصادی قرار دادند و در نتیجه فقر و ناداری گسترش یافت به ویژه که آنها از نوادگان مهاجران، انصار و یا از خاندان رسول خدا (ص) و افراد با شخصیت بودند و شاید اظهار ناداری هم نمی کردند. اما امام آنها را می شناخت و با احترام مواد مورد نیازشان را تأمین می کرد.

3 - از زمان امام حسن مجتبی (ع) تا نیمه اول امامت امام باقر و همچنین نیمه دوم امامت امام صادق (ع) اختناق شدید سیاسی بر مدینه حاکم بود. بسیار مراقبت می شد که چه کسی با امامان مرتبط هستند و از آنها طرفداری و پیروی می کنند، رابطه آشکار بسیار کسان با امام قطع و منزل

امام کنترل می‌شد. در این شرایط بود که امامان به انفاق‌های شبانه مبادرت می‌کردند تا یاران شان شناسایی نشوند.

## اطعام

غذادادن در منزل به دیگران یکی از شیوه‌های نیاکان ائمه بود و ائمه نیز به آن می‌پرداختند.

عن سلمی مولاة أبي جعفر قالت: كان يدخل إليه (بعض) إخوانه فلا يخرجون من عنده حتى يطعمهم الطعام الطيب ويكسوهم الثياب الحسنة...

وعن الهياج بن بسطام قال: كان جعفر بن محمد يطعم حتى لا يبقى لعياله شيء. [303]

عن بعض أصحابنا قال: أولم أبو الحسن موسى (ع) على بعض ولده فأطعم أهل المدينة ثلاثة أيام الفالوجات في الجفان في المساجد والأزقة. [304]

## آزاد سازی بردگان

عامل برده داری را جنگ و یا هرچیز دیگری بدانیم، این موضوع قطعی است که نظام برده داری رواج داشت. از بردگان به عنوان نیروی کار و کارگراستفاده می‌شد. اکثر آنها نامسلمان یا تازه مسلمان بودند که در جنگ‌ها اسیر و در جامعه اسلامی به عنوان برده زندگی می‌کردند. امامان معصوم به این افراد نیز عنایت ویژه داشتند آن‌ها را خریداری و تعلیم و تربیت و سپس آزاد می‌کردند. این موضوع آثار مثبت ذیل رادری داشت.

۱- افرادی از بردگی آزاد می‌شدند و از مزایایی آزادی بهره‌مند می‌شدند.

۲- امام با این اقدام به طور مستقیم به تعلیم و تربیت افراد می‌پرداخت و حکومت نیز نمی‌توانست از این موضوع جلوگیری کند و زمینه بسیار خوبی برای آشنایی آنان با امام و بهره‌مندی از اخلاق بلند ائمه بود.

۳- آن‌ها پس از آزادی به عنوان موالی معصومین شناخته می‌شدند و خود را منتسب به امام می‌دانستند و از پیروان امام بودند.

عن أبي عبد الله (ع) أن أمير المؤمنين (ع) أعتق ألف مملوك من كد يده. [305]

عبد الله بن الحسين بن الحسن، قال: أعتق علي (ع) في حياة رسول الله (ص) ألف مملوك مما مجلت يده، وعرق جبينه، ولقد ولي الخلافة، وأتته الأموال، فما كان حلواه إلا التمر، ولا ثيابه إلا الكرايس. [306]

درباره امام باقر (ع) روایت شده:

فقد أعتق الامام باقر (ع): أهل بيت بلغوا أحد عشر مملوكاً وكان عنده ستون مملوكاً فأعتق ثلثهم عند موته. [307]

و گاه به مناسبت و بهانه‌های مختلف افراد را آزاد می کرد.

چنانکه درباره امام رضا (ع) نقل شده که در طول زندگی پربرت خود هزار برده را خریداری نمود و آزاد ساخت. [308]

تشویق و ترغیب به انفاق

امامان معصوم افزون بر آنکه خود در شکل‌های مختلف و به طور گسترده به انفاق می پرداختند افراد رانیز به انفاق تشویق می کردند. روایات بسیار در خصوص فضیلت انفاق رسیده که اگر در جامعه به آن پرداخته شود ساختار نظام اقتصادی در جهت رفاه اجتماعی و فقرزدایی سوق می دهد.

وعن عبد الله بن الوليد قال: قال لنا أبو جعفر محمد بن علي: يدخل أحدكم يده كيس صاحبه فيأخذ ما يريد؟ قال قلنا: لا. قال: فلستم إخواناً كما تزعمون. [309]

احترام به نیاز مند و رفتار کریمانه

امامان معصوم با افراد نیازمند بسیار کریمانه رفتار می کردند در انجام کمک‌های مالی بر آن بودند که شخصیت آن‌ها تحقیر نشود و کمک‌های مالی همیشه توأم با احترام بود.

ابن المنهال الطائي: أن علي بن الحسين كان إذا ناول الصدقة السائل قبله ثم ناوله. [310]

وكان إذا أتاه (علي بن الحسين) السائل رحب به وقال مرحباً بمن يحمل زادي إلى الآخرة، [311]

## سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی

گفتیم زندگی دنیوی برای امامان هدف نبود بی کمان همه آن‌ها زندگی زاهدانه داشتند اما این موضوع سبب نشد که اعضای خانواده را از نظراقتصادی در مضیقه قرار دهند. از این موضوع در سیره خانوادگی اشاره شد.

### منابع مالی

تمام امامان و درهرشرایط اقتصادی انفاقات مالی داشته‌اند. بذل و بخشش و رسیدگی به امور نیازمندان یکی از ویژگی‌های معصومین بود. اما آن پیشوایان این اموال را از کجا و چگونه فراهم می کردند و چه منابع مالی در اختیار داشتند، چندان بحث نشده است. در هر صورت منابع مالی ذیل تأمین کننده برخی از انفاقات بود.

#### 1- کار

همه امامان (ع) درضمن تعلیم و تربیت به کار در مزرعه و نخلستان نیز می پرداختند.

امام علی (ع)

عن أبي عبد الله (ع) قال: كان أمير المؤمنين (ع) يضرب بالمر ويستخرج الأرضين، وكان رسول الله (ص) يمص النوى <sup>[312]</sup> بفيه ويغرسه فيطلع من ساعته وإن أمير المؤمنين (ع) أعتق ألف مملوك من ماله وكد يده. <sup>[313]</sup>

عن أبي جعفر (ع) قال: لقي رجل أمير المؤمنين (ع) وتحتة وسق <sup>[314]</sup> من نوى فقال له: ما هذا يا أبا الحسن تحتك؟ فقال: مائة ألف عذق <sup>[315]</sup> إن شاء الله، قال: فغرسه فلم يغادر منه نواة واحدة. <sup>[316]</sup>

عن أبي عبد الله (ع) قال: إن أمير المؤمنين (ع) كان يخرج ومعه أحمال النوى، فيقال له: يا أبا الحسن ما هذا معك؟ فيقول: نخل إن شاء الله، فيغرسه فلم يغادر منه واحدة. <sup>[317]</sup>

امام علی بن الحسین (ع)

محمد بن منکدر گوید: می خواستم محمد بن علی را نصیحت کنم اما او مرا نصیحت کرد پرسیدند چگونه؟ گفت: به یکی از نواحی مدینه رفتم محمد بن علی را دیدم که کار می کند و عرق می ریزد. باخود

گفتم مردی از قریش با این حال در طلب دنیا است می‌روم تا او را نصیحت کنم. نزدش رفتم و سلام کردم و بامهر بانی جواب داد. گفتم مردی از قریش با این حال در طلب دنیا است. اگر اجلت فرا رسد چه می‌کنی؟ جواب داد:

فقال (ع): لو جاءني الموت وأنا على هذه الحالة جاءني وأنا في طاعة من طاعة الله عز وجل. اكفُّ بها نفسي و عيالي عنك وعن الناس، وإنما كنت أخاف أن لو جاءني الموت وأنا على معصية من معاصي الله. فقلت: صدقت يرحمك الله أردت أن أعظك فوعظتني. [318]

امام صادق (ع)

كانت له (الامام الصادق) ضيعة قرب المدينة تسمى (عين زياد)، فيها نخل كثير، فإذا نضج التمر أمر الوكلاء أن يثلموا في حيطانها الثلم [319]، ليدخل الناس ويأكلوا من التمر وكان يأمر لجيران الضيعة الذين لا يقدرّون على المجى كالشيخ والعجوز والمريض لكل واحد منهم بمدّ من التمر، وما بقي منهم يأمر بحمله إلى المدينة فيفرّق أكثره على الضعفاء والمستحقين، وكانت قيمة التمر الذي تنتجه الضيعة أربعة آلاف دينار، فكان ينفق ثلاثة آلاف منها، ويبقى له ألف [320]

عن عبد الأعلى مولى آل سام قال: استقبلت أبا عبد الله (ع) في بعض طرق المدينة في يوم صايف شديد الحر فقلت: جعلت فداك حالك عند الله عز وجل وقربايتك من رسول الله (ص) وأنت تجهد لنفسك في مثل هذا اليوم؟ فقال: يا عبد الأعلى خرجت في طلب الرزق لأستغني عن مثلك [321] ولما ثار محمد بن عبد الله (ذی النفس الزكية) ترگ الإمام الصادق (ع) المدينة، وذهب إلى أرض له بالفُرْع، فلم يزل هناك مقيماً حتى قتل محمد. [322]

امام کاظم (ع)

محمد بن عبد الله البكري، قال: قدمت المدينة أطلب بهادينا فقلت، لو أتيت موسى بن جعفر فشكوت إليه، فأتيته بنقمة (جانب أحد، وهو موضع من أعراض المدينة. كان لآل أبي طالب). في ضيعته، فخرج إلي، وأكلت معه، فذكرت له قصتي فأعطاني ثلاث مئة دينار. [323]

امام هادی (ع)



امام هادی (ع): ...یذهب نهاره إلى عمله فيقف تحت الشمس يعمل في مزرعته... [324]

این امام بزرگوار وقتی در سامراء تبعید شد آنجا نیز به کار در مزرعه می پرداخت. [325]

عن الحسن بن علی بن أبی حمزة، عن أبيه قال: رأيت أبا الحسن (الثالث) (ع) يعمل في أرض له قد استنقعت [326] قدماه في العرق، فقلت له: جعلت فداك أين الرجال؟ فقال: يا علي قد عمل باليد من هو خير مني في أرضه ومن أبي، فقلت له: ومن هو؟ فقال: رسول الله (ص) وأمير المؤمنين وآبائي (ع) كلهم كانوا قد عملوا بأيديهم وهو من عمل النبيين والمرسلين والأوصياء والصالحين. [327]

کار در مزرعه و نخلستان و احیای زمین از موضوعاتی است که امام علی (ع) و پس از او دیگر امامان نیز به آن پرداخته‌اند و درآمد حاصله و درموردی نیز اصل ملکی را که احیا کرده بودند بخشیدند.

## 2 - تجارت

تجارت یکی از راههای درآمد بوده است. رسول خدا (ص) و اجداد آن حضرت از طریق تجارت امرار معاش می کردند و ائمه (ع) نیز برخی تجارت داشتند.

عن محمد بن عذافر عن أبيه قال: أعطى أبو عبد الله (ع) أبي ألفا وسبعمئة دينار فقال له: أتجر بها ثم قال: أما إنه ليس لي رغبة في ربحها وإن كان الربح مرغوبا فيه ولكنني أحببت أن يراني الله عز وجل متعرضا لفوائده. قال: فربحت له فيها مائة دينار ثم لقيته فقلت له: قد ربح لگ فيها مائة دينار. قال: ففرح أبو عبد الله (ع) بذلك فرحا شديدا فقال: لي أثبتها في رأس مالي. [328]

## 3 - ارث

ائمه معصومین (ع) املاکی داشتند که از پدر به ارث برده بودند. آن املاک یکی از منابع درآمد مالی به شمار می آمد.

لقد كان (الحسين) كثير البر والصلة فقد روى أنه ورث أرضاً وأشياء فتصدق بها قبل أن يقبضها. [329]

## 4 - خمس

خمس یکی از منابع مالی است که خدا و پیامبر آن را در اختیاراتمه قرار داده است.

مصرف آن به طور کامل در اختیار معصوم است که هرگونه خواست مصرف کند. پس از شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) جامعه اسلامی عملاً به دو گروه شیعه و طرفداران خلافت تقسیم شدند.

پیروان ائمه یعنی شیعیان خمس اموال خود را به امام عصر خود می دادند. هرچند به دلیل اختناق سیاسی حاکم بر جامعه و جلوگیری از ارتباط مردم با امامان، فرستادن خمس با مشکلات بسیار روبرو بود، اما خمس در هر شرایطی یا برای امام فرستاده می شد و یا به نمایندگان و وکلای امام تحویل می گردید. این اموال در جهت مصالح شیعیان و... به مصرف می رسید.

امامان در موضوع خمس دستور اکید داده اند که باید به امام تحویل داده شود:

قال (ع): من اشترى شيئاً من الخمس لم يعذره الله، اشترى ما لا يحلّ له.

وقال (ع): لا يحلّ لأحد أن يشتري من الخمس شيئاً حتّى يصل إلينا حقّاً <sup>[330]</sup>

احملوا إلى الخمس فإنّی لست آخذ منكم سوى عامی هذا <sup>[331]</sup>

محمد بن علی بن شاذان النیسابوری قال: اجتمع عندي خمسمائة درهم تنقص عشرين درهماً فأنفت أن أبعث بخمس مائة تنقص عشرين درهماً فوزنت من عندي عشرين درهماً وبعثتها إلى الأسدی ولم أكتب مالی فیها، فورد: وصلت خمسمائة درهم لگ منها عشرون درهماً. <sup>[332]</sup>

در اینکه خمس ملک شخصی امام است یا مربوط به منصب امامت می باشد اختلاف نظر است. برخی این دیدگاه را ترجیح داده اند که خمس مال منصب امامت است. هرچه باشد نتیجه یکی است زیرا معصومین (ع) به دلیل زندگی زاهدانه ای که باید می داشتند اموال شخصی و غیر شخصی را در جهت مصالح اسلام و مسلمین مصرف می کردند.

## 5 - زکات

زکات از دیگر منابع مالی است که از سوی شیعیان به امام و یا با اجازه امام به نمایندگان تحویل داده می شد. در هر صورت در جهت رفع نیاز و نیازمندان و... مصرف می گردید.

عن ضريس قال: سأل المدائني أبا جعفر (ع) قال: إن لنا زكاةً نخرجها من أموالنا ففيم نضعها؟ فقال (ع): في أهل ولايتك. قال: إني في بلاد ليس فيها أحد من أوليائك. فقال (ع): ابعث بها إلى بلدكم تدفع اليهم، ولا تدفعها إلى قوم ان دعوتهم غداً إلى أمرگ لم يجيبوگ. وقال (ع): إننا موضعها أهل الولاية. وكان يقدم المهاجرين وأصحاب العقل والفقه على غيرهم، فحينما سئل (ع) عن كيفية العطاء فقال (ع): اعطهم على الهجرة في الدين والعقل والفقه [333].

## 6- هدايا و نذورات

از دیگر منابع مالی هدايا و نذورات بود که از سوی شیعیان به امام معصوم یا وکیل او تحویل می شد و یا با اجازه امام در موارد تعیین شده مصرف می شد.

عن إسحاق الجلاب قال: اشتريت لأبي الحسن (ع) غنما كثيرة، فدعاني فأدخلني من إصطبل داره إلى موضع واسع لأعرفه، فجعلت أفرق تلگ الغنم فيمن أمرني به، فبعث إلى أبي جعفر وإلى والدته وغيرهما ممن أمرني.... [334]

متوکل عباسی مریض شد. مادرش نذر کرد اگر شفایابد اموال بسیار به امام ابوالحسن (ع) بدهد. امام نیز آن ها را به دارویی راهنمایی کرد و شفایافت. مادر متوکل ده هزار دینار برای امام فرستاد. برخی جاسوسی کردند که ابوالحسن اموال بسیار جمع کرده است مأمورین شبانگاه به منزل امام هجوم بردند... و ثابت شد اموالی بوده که مادر متوکل فرستاده است. [335]

## 7- وصیت

عن بدر غلام أحمد بن الحسن قال: وردت الجبل [336] وأنا لأقول بالإمامة، أحبهم جملةً إلى أن مات يزيد بن عبدالله فأوصى في علقته أن يدفع الشهري السمند [337] وسيفه ومنطقته إلى مولاه فخفت إن أنا لم أدفع الشهري إلى إذكوتكين [338] نالني منه استخفاف فقومت الدابة والسيف والمنطقة بسبعمئة دينار في نفسي ولم اطلع عليه أحداً فإذا الكتاب قد ورد على من العراق: وجه السبع مائة دينار التي لنا قبلگ من ثمن الشهري والسيف والمنطقة. [339]

قال أحمد بن الحسن: أوصى يزيد بن عبد الله بدابة وسيف ومال وأنفذ ثمن الدابة وغير ذلك ولم يبعث السيف فوراً: كان مع مابعتهم سيف فلم يصل (أو كما قال). [340]

علی بن محمد قال: کان ابن العجمی جعل ثلثه للناحیه وکتب بذالک وقد کان قبل إخراجہ الثلث دفع مالا لابنہ  
أبی المقدام، لم یطلع علیہ أحد فکتب إلیہ فأین المال الذی عزلته لأبی المقدام. [341]

#### ۸- مصادره برخی اموال حکومتیان

چنانکه درباره امام حسین (ع) نقل شده اموالی از یمن برای دمشق فرستاده شده بود. آن حضرت آن اموالی را  
تصرف و بین نیازمندان تقسیم نمود و به معاویه نامه نوشت: من الحسین بن علیّ الی معاویه بن أبی سفیان، أما  
بعد فإنّ عیراً مرّت بنا من الیمن تحمل مالاّ و خللاً و عنبراً و طیباً إلیک لتودعها خزائن دمشق وتعلّ بها بعد النّهل  
بنی أبیگ، وإنی احتجتها الیها فأخذتها، والسلام. [342]

یکی از مردم کوفه که از شیعیان حضرت علی (ع) بود به سامرا رفت تا از امام هادی (ع) استمداد کند. آن  
حضرت در منزل نبود به وی گفتند امام در مزرعه ای در خارج شهر کار می کند. او ناگزیر به خارج شهر نزد آن  
حضرت رفت و موضوع نیاز خود را خدمت امام عرض کرد و آن حضرت نیز آن مبلغ را نداشت و به خط مبارک  
نوشت که ایشان این مبلغ را از من طلب دارد و فرمود وقتی به سامرا برگشتم و مردم نزد من آمدند  
شمانیز بیایید و بگوئید از شما این مقدار طلب دارم و اصرار کنید که بدهم هرچه عذر آوردم نپذیرید. مرد عرب  
همان گونه که امام دستور داده بود انجام داد و امام می فرمود ندارم برخی از درباریان که آنجا بودند موضوع را  
به متوکل خبر دادند و متوکل دستور داد مبلغ سی هزار درهم به امام بدهند و امام آن را به مرد عرب  
داد و فرمود:

خذ هذا المال واقض منه دینک، وانفق الباقي علی عیالک وأهلک واعذرنا. وأکبر الاعرابی ذالک، وقال للامام: إن  
دینی یقصر علی ثلث هذا المبلغ. فأبی الإمام (ع) أن یسترّد منه من الثلاثین شیئاً، فوالی الاعرابی وهو یقول: الله أعلم  
حيث یجعل رسالته. [343]

عن إسماعیل بن سلام، وفلان بن حمید، قالاً، بعث إلینا علی بن یقطین، فقال: اشتريا راحلتین وتجنبنا الطريق، ودفع  
إلینا مالا وکتبا حتی توصلا مامعکما من المال والکتب إلی أبی الحسن موسی (ع) ولا یعلم بکما أحد. قالاً: فأتینا الکوفه  
فاشترینا راحلتین وتزودنا زاداً وخرجنا نتجنب الطريق حتی إذاصرنا ببطن الرّمه شددنا راحلتنا ووضعنا لهما العلف  
وقعدنا نأکل، فبینا نحن کذلک إذا راکب قد أقبل ومعه شاکری [344]. فلما قرب منا فإذا هو أبو الحسن موسی (ع) فقمنا  
إلیه وسلمنا علیہ ودفعنا إلیه الکتب وماکان معنا فأخرج من کمه کتبا فناولنا إياها، فقال: هذه جوابات کتبکم. [345]

موقوفات ائمه (ع) که از آن‌ها تحت عنوان صدقات یادشده از زمان رسول خدا (ص) آغاز شده، فصل مفصلی است که شرح آن در کتاب‌های حدیث و فقه و تاریخ گسترده است و روایات بسیار در این خصوص روایت شده است.

عن عبد الرحمان بن الحجاج قال: بعث إلى أبو الحسن (ع) بوصية أمير المؤمنين (ع) وبعث إلى بصدقة أبيه مع أبي إسماعيل مصادف، وذكر صدقة جعفر بن محمد (ع) وصدقة نفسه:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما تصدق به موسى ابن جعفر، تصدق بأرضه مكان كذا وكذا، وحدود الأرض كذا وكذا، كلها ونخلها وأرضها ومائها وأرجائها وحقوقها وشربها من الماء وكل حق هو لها في مرفع أو مظهر، أو عنصر، أو مرفق، أو ساحة، أو مسيل، أو عامر، أو غامر، تصدق بجميع حقه من ذلگ علی ولده من صلبه الرجال والنساء يقسم، وإليها ما أخرج الله عز وجل من غلتها بعد الذي يكفيها في عمارتها ومرافقها، وبعد ثلاثين عذقا يقسم في مساكين أهل القرية بين ولد موسى بن جعفر للذكر مثل حظ الأنثيين.... [346]

## 10 - کرامات

ائمه در برخی موارد برای رفع نیاز بعضی از افراد از معجزه نیز استفاده می‌کردند. قال الزهري: كنت عند علي بن الحسين (ع) فجاءه رجل من أصحابه، فقال له علي بن الحسين (ع): ما خبرك أيها الرجل؟ فقال الرجل: خبري يا ابن رسول الله أني أصبحت وعلى أربعمائه دينار دين لا قضاء عندي لها، ولي عيال ثقال ليس لي ما أعود عليهم به، قال: فبكي على بن الحسين (ع) بكاء شديدا، فقلت له: ما يبكيك يا ابن رسول الله؟ فقال: وهل يعد البكاء إلا للمصائب والمحن الكبار؟ قالوا: كذلك يا بن رسول الله، قال: فأية محنة ومصيبة أعظم على حرم من من أن يرى بأخيه المؤمن خلعة فلا يمكنه سدها ويشاهده على فاقة فلا يطيق رفعها، قال: فتفرقوا عن مجلسهم ذلگ، فقال بعض المخالفين - وهو يطعن على علي بن الحسين (ع) -: عجبا لهؤلاء يدعون مرة أن السماء والأرض وكل شيء يطيعهم، وأن الله لا يردهم عن شيء من طلباتهم، ثم يعترفون أخرى بالعجز عن إصلاح حال خواص إخوانهم، فاتصل ذلگ بالرجل صاحب القصة، فجاء إلى علي بن الحسين (ع) فقال له: يا ابن رسول الله بلغني عن فلان كذا وكذا، وكان ذلگ أغلظ على من محنتي، فقال علي بن الحسين (ع): فقد أذن الله في فرجك، يا فلانة احملي سحوري وفطوري، فحملت قرصتين، فقال علي

بن الحسين (ع) للرجل: خذهما فليس عندنا غيرهما فان الله يكشف عنك بهما وينيلك خيرا واسعا منهما، فأخذهما الرجل ودخل السوق لا يدري ما يصنع بهما ويتفكر...

نان‌ها را به یک عدد ماهی و قدری نمک فروخت. ماهی را به منزل برد و شکافت دو عدد لؤلؤ گران قیمت بیرون آمد. پس از اندکی صاحبان ماهی و نمک نان‌ها را آوردند و گفتند: این نان برای ما قابل استفاده نیست مال خود شما باشد. ماهی و نمک را نیز به شما بخشیدیم. وقتی آن‌ها رفتند کسی از جانب امام آمد و گفت: امام فرمود: نان‌ها را به خود ما برگردانید خداوند مشکل شما را حل کرد و آن شخص دو عدد لؤلؤ را به اموال بسیار فروخت. <sup>[347]</sup>

### پرسش‌های این فصل:

از این داستان چنین استفاده می‌شود:

الف: هرکس باید در برابر مشکلات دیگران آن چنان احساس مسئولیت کند که اگر نتواند برطرف کند این احساس او را به گریه وا دارد.

ب: گرفتاری و ناگواری مومنان را باید مصیبت بزرگ دانست.

ج: افرادی از مخالفان در مجالس و محافل آئمه حضور می‌یافتند تا از موضوعاتی که پیش می‌آید استفاده نموده و برضد آئمه تبلیغ کنند.

د - آئمه زمانی از معجزه استفاده می‌کردند که خداوند اجازه داده باشد. در نتیجه هر کجا معجزه ای واقع شده خداوند اجازه داده است.

ج - آئمه از الهام یا فرشتگان با خداوند مرتبط می‌باشند و در موارد لازم دستوراتی از جانب خداوند فرستاده می‌شده و آئمه طبق آن‌ها عمل می‌کردند.

خلاصه و نتیجه

سیره اقتصادی امامان به سیره حکومتی و سیره شخصی در روابط اجتماعی و سیره خانوادگی تقسیم می‌شود و هر کدام آن‌ها مبانی و اصول کلی داشته است. از جمله اصول کلی در سیره اقتصادی و حکومتی مورد ذیل بوده اند: بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی، احیای ذخایر طبیعی، عمارت و آبادانی زمین، عدم انباشتن ثروت، رسیدگی به امور نیازمندان، واگذاری مسئولیت به افراد کاردان و مورد اعتماد، صرفه جویی در مصرف بیت المال، التزام به زهد و پارسایی به عنوان رهبر جامعه، برابری در تقسیم بیت المال، برگرداندن اموالی که به ناحق تصرف شده است. برخی از سیره اقتصادی در روابط اجتماعی مورد ذیل بوده است: انفاق، اطعام، احترام به نیازمندان، اخلاص، تشویق دیگران به انفاق، کار، خمس، زکوات، تجارت، ارث، مصادره اموالی که در اختیار حکومت‌ها بوده است، هدایا و نذورات، موقوفات از منابع مهم درآمد اقتصادی امامان بوده است.

۱- پنج مورد از مبانی کلی سیره اقتصادی را بر شمایید.

۲- پنج مورد از اصول سیره اقتصادی را بیان کنید.

- ۳- از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر در باره مالیات چه مطالبی استفاده می‌شود.
- ۴- دستور امام علی (ع) در باره کارگزاران چه بود.
- ۵- دو نمونه از زهد امام علی (ع) را توضیح دهید.
- ۶- چرا امام علی (ع) فرمود باید ثروتهایی که در زمان عثمان در اختیار افراد قرار گرفته به بیت المال برگردد.
- ۷- چهار نمونه از انفاق‌های ائمه را بیان کنید.
- ۸- فلسفه انفاق شبانه را بیان کنید.
- ۹- منابع اقتصادی و درآمد ائمه را نام ببرید.
- ۱۰- از داستان امام سجاد (ع) که نیازیکی از شیعیان را از طریق معجزه برطرف کرد چه استفاده‌هایی می‌شود.

## فصل ششم

### مبانی اعتقادی

هدف:

شناخت موضع ائمه در برابر پیدایش جریان‌های اعتقادی است

نقش بنیادی رسالتمداران الهی در فرهنگ تجلی می‌کند. فرایند حضور فعال ائمه در عرصه فرهنگی، تعلیم و تربیت را بر مبنای توحید اعتقادی، ایمان به خداوند، فضایل اخلاقی، گسترش آموزه‌های معنوی در جامعه و... در پی دارد.

تعلیم و تربیت باتکیه بر وحی و آموزه‌های آسمانی از وظایف اصلی پیامبران بود. خداوند در چند جای قرآن بر این موضوع تأکید کرده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. [348]

این آیه شریفه خط مسئولیت فرهنگی پیامبران را به خوبی ترسیم کرده است.

الف. اثبات رسالت آسمانی: به وسیله ارائه دلیل و معجزه و آیه.

ب. هدف اصلی بعثت: تزکیه، پاکیزه ساختن و تربیت انسان‌ها.

ج. ابزار تزکیه: آموزش‌های کتاب آسمانی و دانش استوار و هر آگاهی که جامعه به آن نیازمند است و به دو دسته کلی، دانش وحی و دانش عقلی تقسیم می‌شود.

د. محروم شدن از بعثت پیامبران و یا نپذیرفتن سخن آن‌ها گمراهی فراگیر را در پی دارد. چنانکه پذیرش نیز هدایت و سعادت جاودانه را در پی دارد.



مسئولیت و جایگاه فرهنگی امامان معصوم نیز عیناً همان است که در این آیه بیان شده است. از اینجایی توان به خوبی دانست که انزوای فرهنگی معصومین در جامعه چه خسارت‌های غیرقابل جبران را در پی داشته است.

زیرا به همان نسبت که آثار وجودی پیامبران و امامان معصوم در جامعه گسترده، محرومیت از این نعمت بزرگ الهی نیز خسارت عظیم را در پی دارد.

آثار اعتقادی و فرهنگی رسالتمداران الهی در دو گستره زندگی دنیوی و اخروی غیرقابل شمارش است و در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی تأثیر شگرف دارد. همان گونه که در عرصه‌های اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی، آداب و رسوم و روابط اجتماعی تأثیر آشکار دارد، در زندگی شخصی و روابط خانوادگی و زندگی شخصی نیز تأثیر عمیق دارد. برای همین جهت در نخستین دعوت پیامبران و امامان معصوم تعارض بین آن‌ها و حکومتیان ظاهر گردید. هر زمان که پیامبری برانگیخته شد، سلاطین با آنها به ستیز پرداختند. زیرا پیامبری و امامت با سلطنت تعارض ذاتی و تضاد ماهوی دارند. حضور هر کدام وجود دیگری را نفی می‌کند. بر این اساس رهبران الهی هیچ گاه با سلاطین در تعامل و سازش بر نیامدند. زیرا طاغوت و خدا هیچ گاه در اندیشه و عمل قابل جمع نیستند.

خاستگاه اصلی این تعارض نزاع بر سر حکومت نبود. چه آنکه هدف پیامبران حکومت نبود. حکومت در نزد پیامبران ابزاری بود که زمینه تحقق اهداف بعثت را فراهم می‌ساخت. اصلی ترین اقدام پیشوایان الهی اصلاح فرهنگی بود. بدیهی است که اصلاح فرهنگی نخست: بدون حکومت تحقق نمی‌یابد و دوم: اگر اصلاح فرهنگی صورت گیرد سلطنت را نفی می‌کند. برای بدیهی است که اگر جامعه از نظر فرهنگی اصلاح شود حکومت غیر الهی را نمی‌پذیرد. چون بر مبنای سلطه ظالمانه برخی بر برخی دیگر استوار است. حکومتیان این موضوع را خوب می‌دانستند که اگر پیامبران و امامان به تعلیم و تربیت پردازند استمرار حکومت آن‌ها غیر ممکن می‌شود. از این رو از حضور آن‌ها در عرصه تعلیم و تربیت جلوگیری کردند. در نتیجه ستیز مشرکان با پیامبران و ستیز سلاطین بنی امیه بنی عباس با امامان معصوم خاستگاه واحد داشته است. ابزار و وسایل که استفاده کرده اند نیز همانند بوده است.

این مقدمه به نسبت طولانی را برای این آوردم تا روشن شود که:

۱- فلسفه امامت معصومین، حضور آن‌ها در عرصه تعلیم و تربیت است.

2- تعلیم و تربیت، مسئولیت اصلی آنها بود. مبارزات سیاسی نیز برای آن بود که زمینه تحقق این مسئولیت را فراهم سازند.

3- حضور امامان معصوم در عرصه تعلیم و تربیت پایه‌های حکومت طاغوتیان را متزلزل و استمرار حکومت آنها را ناممکن می‌ساخت.

4- تعارض امامان معصوم با حاکمان و حکومتیان نخست تعارض فکری و فرهنگی بود که سازش را با آنها در تمام ابعاد زندگی اجتماعی ناروا می‌ساخت.

و اینک به برخی از جلوه‌های سیره فرهنگی معصومین در بستر تاریخ می‌پردازیم.

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله (ص): إني تارک فيکم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي فإنهما لن يفترقا حتی یرداعلی الحوض. [349]

#### مسئولیت در برابر قرآن

پیامبران الهی و امامان معصوم در برابر کتاب‌های آسمانی چهار مسئولیت ویژه دارند.

الف - صیانت از تحریف.

ب - تفسیر و تبیین آن برای مردم.

ج - عمل به آن.

د - اجرای دستورهای آن در جامعه.

جمع آوری و صیانت قرآن از تحریف

گرچه خداوند ضمانت کرده که قرآن را از تحریف حفظ می‌کند، اما بخشی از این مسئولیت را بر عهده پیامبر و امامان گذاشته است. برای این جهت رسول خدا (ص) در دو دوران مکی و مدنی دستور داد قرآن را حفظ کنند و بنویسند. حفظ و نوشته خود را برای پیامبر و یکدیگر بازخوانی کنند. رسول خدا (ص) این مسئولیت را پس از خود به امام معصوم واگذار کرد. برای همین هدف به امام علی (ع) دستور داد قرآن را جمع‌آوری کند:

وروی عن الإمام جعفر بن محمد الصادق (ع): أن رسول الله (ص) قال لعليّ (ع): يا عليّ! القرآن خلف فراشي في المصحف والحريير والقراطيس فخذوه، واجمعوه، ولا تضيّعوه كما ضيّعت اليهود التوراة، فانطلق عليّ (ع) فجمعه في ثوب أصفر. [350]

وجاء أيضاً أن الإمام عليّاً (ع) رأى من الناس طيرة [351] عند وفاة النبي (ص) فأقسم أنه لا يضع على ظهره رداءه حتى يجمع القرآن، فجلس في بيته ثلاثة أيام حتى جمع القرآن. [352]

این دستور رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) جز برای آن نبود که خواست قرآن از تحریف حفظ شود و مبنای عمل قرار گیرد. حضرت علی (ع) نیز در اجرای این دستور خدا و پیامبر در نخستین فرصت قرآن را جمع آوری نمود و به حکومتیان ارائه داد:

كما روى أن عليّاً (ع) انقطع عن الناس مدةً حتى جمع القرآن، ثم خرج إليهم في إزار يحملهم وهم مجتمعون في المسجد، فلما توسّطهم وضع الكتاب بينهم ثم قال: إن رسول الله (ص) قال: **إني مخلف فيكم ما إن تمسّكتم به لن تضلّوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي وهذا كتاب الله وأنا العترة**، وقال لهم: **لئلا تقولوا غداً إنّا كنّا عن هذا غافلين** [353]. ثم قال: لا تقولوا يوم القيامة إنّي لم أدعكم إلى نصرتي ولم أذكركم حقّي ولم أدعكم إلى كتاب الله من فاتحته إلى خاتمته. [354]

فقال له عمر: إن يكن عندك قرآن فعندنا مثله فلا حاجة لنا فيكما. [355]

اقدام امام علی که در نخستین فرصت قرآن را به خط خود نوشت و به حکومتیان ارائه داد، قرآن و اهل بیت را برای هدایت و تربیت جامعه معرفی کرد از دو جهت ضروری بود:

اول: انجام وظیفه و مسئولیت الهی خود.

دوم: اگر بپذیرند هدایت شوند و اگر نپذیرند حجت بر آن‌ها تمام گردد.

این اقدام مستلزم پیام‌های ذیل بود:

1: قرآن به طور کامل نزد ما اهل بیت است و ما مسئولیت حفظ آن را برعهده داریم.

2: حکومتیان گرچه حکومت را از مسیر اصلی منحرف کردند، اما بدانند که چنین اقدامی درباره قرآن نمی‌تواند انجام دهند.

3: مسلمانان باید قرآن را از ما بپرسند و برای فهم قرآن به ما مراجعه کنند.

4 - معرفی خود و اهل بیت (ع) به عنوان رهبران الهی و اینکه سرچشمه و اساس هدایت جامعه، ما اهل بیت هستیم.

5 - حل مشکلات فکری، اعتقادی، دینی. زیرا موارد بسیار پیش آمد که عمر می گفت: لولا علی لهلك عمر. لا أبقانی الله لمعضلة لیس لها أبو الحسن . [356]

۶ - بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف.

نیاز به تفسیر

ضروری است که هر کتاب، نامه، خطابه و شعر که در هر موضوعی نوشته و ارائه شده باشد دست کم بخشی از آن نیاز به تفسیر و تأویل دارد. می‌بینیم که بر کتاب‌های فقهی، روایی، قصیده‌ها، خطابه‌ها و همچنین کتاب‌های ادبیات در طول تاریخ شرح و تفسیر نوشته شده. حتی بر شرح و تفسیر نیز شرح و تفسیر دیگر نگاشته اند. چنانکه بر صحاح شش‌گانه اهل سنت شرح‌های بسیار نوشته شده، کتاب‌های فقهی و ادبیات آن‌ها نیز همین گونه است. در این صورت هیچ کس نمی‌تواند بگوید: قرآن نیاز به تفسیر ندارد و یا مدعی شود که هر چه من می‌فهمم درست و فهم دیگر کسان باطل است. در این صورت فهم هیچ فقیه، مفسر، اندیشمند مسلمان نمی‌تواند ضابطهٔ درست فهمیدن قرآن باشد تا درستی دیگران دیشه‌ها را با اندیشه و فهم او ارزیابی کرد. پس ضابطهٔ درست فهمیدن قرآن چیست؟

ضابطهٔ درست فهمیدن قرآن

ضروری است که کسی قرآن را خوب می‌فهمد و مفاهیم آن را خوب می‌داند و دانسته‌های خود را خوب برای مردم بیان می‌کند که قرآن بر او نازل شده باشد و مسئولیت بیان آن را از جانب خداوند بر عهده داشته باشد. تردیدی نیست که تفسیر قرآن به دو دلیل ذیل منحصر به رسول خدا (ص) است:

الف: قرآن بر آن حضرت نازل شد. او که نخستین مخاطب قرآن بود می دانست که منظور خداوند چیست.

ب: رسول خدا مسئولیت داشت که قرآن برای جامعه بیان کند.

این مسئولیت نیز مستلزم آن است که نخست خود بداند که مفاهیم قرآن چیست. منظور خداوند کدام است؛ تا بتواند آنچه را که خداوند بیان کرده و به آن دستور داده است برای جامعه تفهیم، تبیین و تفسیر کند و توضیح دهد و اجرا کند.

به این دو دلیل تنها ضابطه و معیار تفسیر و درست فهمیدن قرآن رسول خداست.

انحصار فهم کامل قرآن به ائمه

رسول خدا (ص) دانایی خود را به طور کامل به ویژه قرآن به حضرت علی (ع) آموخت و مسئولیت تفسیر قرآن و بیان احکام شریعت را پس از خود بر عهده آن حضرت و دیگر اوصیای پس از او نهاد. رسول خدا (ص) برای ایفای این مسئولیت قرآن و تفسیر آن را به صورت ویژه به حضرت علی (ع) آموخت. برای همین جهت آموزش هایی که رسول خدا (ص) و ویژه حضرت علی (ع) ساخت برای هیچ کدام از صحابه نقل نشده است و دلیل است که مسئولیت بیان و تفسیر قرآن پس از رسول خدا (ص) منحصر به حضرت علی (ع) است. روایت مشهور ذیل نیز که از رسول خدا (ص) نقل شده دلیل همین مطلب است.

رسول الله (ص) قال: أنا مدينة العلم وعلي بابها فمن أراد بابها فليأت عليا <sup>[357]</sup>

هیچ کس نیز از صحابه به جز حضرت علی (ع) مدعی نشد که علم و دانایی پیامبر نزد من است و هیچ کس نیز نگفت که رسول خدا (ص) علم قرآن را به طور کامل به من آموخته و از تمام اسرار قرآن آگاه کرده است. این حقیقت ویژه حضرت علی (ع) بود و تنها درباره او نقل شده و تنها او فرموده است که علم پیامبر نزد من است و من به تمام اسرار قرآن آگاه هستم.

آن حضرت فرمود:

ما نزلت على رسول الله (ص) آية من القرآن إلا أقرأنيها وأملاها عليّ فكتبتها بخطي، وعلمني تأويلها وتفسيرها وناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها، ودعا الله عزّ وجلّ أن يعلمني فهمها، فما نسيت آية من كتاب الله عزّ وجلّ ولا علماً أملاه عليّ فكتبته وما ترك شيئاً علمه الله عزّ وجلّ من حلال وحرام ولا أمر ولا نهى وما كان أو يكون من طاعة أو معصية إلاّ علمنيه وحفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً. [358]

روایات در این خصوص که رسول خدا (ص) نسبت به حضرت علی (ع) عنایت ویژه داشت واینکه تفسیر قرآن ویژه آن حضرت و دیگر امامان معصوم می باشد بسیار است.

آموزش‌های ویژه ای که رسول خدا (ص) درباره قرآن مخصوص حضرت علی (ع) ساخت برای همین جهت بود که او مسئولیت صیانت و تفسیر قرآن را پس از رسول خدا (ص) برعهده دارد. آن حضرت نیز این مسئولیت را بر عهده امامان پس از خود نهاد.

امام باقر (ع): إن العلم الذي نزل مع آدم (ع) لم يرفع، والعلم يتوارث، وكان عليّ (ع) عالم هذه الأمة، وانه لم يهلك منّا عالم قط إلاّ خلفه من أهله من علم مثل علمه، أو ما شاء الله. [359]

الامام الصادق (ع) قال: والله إنني لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره كأنه في كفي، فيه خبر السماء وخبر الأرض، وخبر ما كان، وخبر ما هو كائن، قال الله عزّ وجلّ: فيه تبيان كل شيء. [360]

بدیهی است کسی که در جریان وحی قرار دارد، مفاهیم و تفسیر قرآن را به طور کامل می‌داند، منظور خداوند را از آیات قرآن خوب می‌فهمد، در موضوع کلام یعنی عقاید و فقه نیز آگاهی کامل دارد، زیرا فهم کامل قرآن مستلزم فهم کامل دین نیز هست. از این جهت در اینجا فصل دیگری گشوده می‌شود که تنها ائمه دانایان کامل هستند و می‌توانند به تمام پرسش‌های مردم پاسخ گویند.

#### امام و قرآن

تربیت و هدایت جامعه با دو چیز تحقق می‌یابد: اول: کتاب خدا دوم: پیشوای معصوم که یکی صامت و دیگری ناطق است. برای همین جهت خداوند کتاب و پیامبران را باهم فرستاد. تعامل کتاب و پیامبران این بود که کتاب مؤید پیامبران و یا دلیل اثبات پیامبری و معجزه آن‌ها از یک سو و از سوی دیگر جامع تمام دستورهای مکتوب خداوند بود و پیامبران نیز به نوبه خود مفسر و مبیین و اجرا کننده آن دستورها بودند.

پیامبر اسلام و قرآن همین رابطه را داشتند. این جایگاه پس از رسول خدا (ص) به ائمه (ع) سپرده شد. آن حضرت برای تبیین همین جایگاه امامان پس از خود فرمود:

انی تارگ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

این سخن دلیل است که هدایت کننده صامت همیشه باید همراه هدایت کننده ناطق باشد. و این دوهدایت کننده به نام قرآن و عترت همیشه باهم هستند. عدم جدایی آنها در دو بعد زمانی و معنوی امری حتمی است. بلکه به یک معنا امکان پذیر نیست. زیرا آنها در بعد عمل به قرآن هیچ گاه از قرآن جدا نشدند و به هیچ عنوان بر خلاف قرآن عمل نکردند. چه آنکه رسول خدا (ص) در بعد عمل به کتاب آسمانی هیچ گاه اعمالش جدا از دستورهای قرآن نبود. در باره امامان نیز عدم افتراق در بعد عمل به قرآن به این معناست که تمام زندگی آنها در راستای عمل به کتاب خدا قرار دارد و افتراق در این موضوع غیر قابل تصور است، زیرا عصمت از شرایط امامت و مستلزم عمل به قرآن است. در بعد زمانی نیز زمین هیچ گاه خالی از حجت خدا نبوده که یا در جامعه حضور داشته و یا غایب بوده است. آن حدیث به این موضوع نیز اشاره دارد.

جاودانه بودن این دو هدایت کننده آسمانی این ویژگی‌ها را حتمی ساخت.

1- باید جاودانه باشند زمین هیچ گاه خالی از حجت نیست.

2- برتر از کلام و شخصیت همه انسان‌ها باشند.

3 - همان گونه که کتاب آسمانی معصوم است، تمام شئون زندگی ائمه نیز از انحراف مصون باشند.

4- هیچ کس نتواند ادعا کند که امام معصوم است و درباره هیچ کتابی ادعا نشود که از جانب خداست و یا با کتاب آسمانی برابر است.

5- بین کتاب آسمانی و پیشوای الهی هیچ گونه تعارضی وجود نداشته است. آن چنان نیست که کتاب آسمانی به موضوعی دستور دهد و پیشوای الهی به موضوع دیگر.

6- کتاب آسمانی قانون مکتوب و امام معصوم قانون ناطق و زنده و غیر مکتوب است. از این جهت تعارض و تنافی بین آنها منتفی است. زیرا هرچه که کتاب خدا نفیاً و اثباتاً به آن دستور

می‌دهد. پیشوایان معصوم نیز در زندگی و رفتار خود به آن‌ها عمل کرده و به آن‌ها دستور داده‌اند. از سوی دیگر به هر چیزی که آن‌ها دستور داده‌اند و در زندگی به آن‌ها عمل کرده‌اند باید ریشه و اساس آن در کتاب آسمانی باشد. برای این جهت به هر وصف شایسته‌ای که کتاب آسمانی موصوف گردیده، پیشوایان معصوم نیز به همان اوصاف موصوف‌اند.

7- هدایت‌گری کتاب خدا و معصومین نیز همانند و همگون است. از تمام ابزارهای هدایت که در قرآن از آن‌ها استفاده شده از قبیل: بیان صریح و ساده موضوع و حکم، تشویق، جایزه و تهدید، بیان فرجام و نتیجه، ضرب‌المثل، تشبیه، کنایه، داستان، نتیجه‌گیری از داستان، طرح یک جریان واقعی و اجتماعی و بیان علل و عوامل و فرجام آن‌ها، بیان سنت‌های استوار و ثابت الهی، بیان نمونه‌های لازم از زندگی مردم و افراد تاریخ ساز چون سلاطین، فرمان‌روایان و مصلحان پیامبران، صالحان، عابدان، گنهکاران و تبه‌کاران انواع نعمت‌ها و عذاب‌های الهی و... پیشوایان معصوم نیز از اینها و موارد دیگر که ابزارهای تبلیغ و هدایت به شمار می‌آیند استفاده نموده و در ایفای نقش هدایت‌گری خود از آن‌ها بهره‌جسته‌اند.

اقدام‌هایی که ائمه انجام دادند نمونه‌هایی از انجام همین مسئولیت هدایت‌گری آن‌ها بوده است. عدم جدایی ائمه از قرآن موضوعات ذیل را حتمی ساخته است.

#### ائمه دانایان کامل

اگر ائمه مسئولیت صیانت قرآن از تحریف و بیان مفاهیم آن را بر عهده دارند، باید به اصول و فروع دین نیز آگاهی کامل داشته باشند. اگر تمام دانستنی‌های مورد نیاز بشری به اجمال یا تفصیل در قرآن بیان شده است، ائمه نیز همه آن دانستنی‌ها را می‌دانند و به تمام پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. به همین دلیل ائمه همیشه فرموده‌اند: هر چه شما بپرسید ما می‌دانیم.

هر کجا که مسئولیت معلمی آن‌ها مطرح شد، فرمودند ما همه چیز را می‌دانیم. هیچ‌گاه و به هیچ عنوان اظهار عجز و ناتوانی نکردند. هیچ وقت نگفته‌اند ما نمی‌دانیم. پاسخ هیچ پرسشی برای ندانستن به روز دیگر موکول نکردند. هیچ وقت مردم را برای دانستن به کسان دیگر ارجاع ندادند. پیش از این در بحث عصمت نیز از این موضوع یاد گردید.

امام علی (ع) فرمود:



وقال (ع): لا يقاس بآل محمد (ص) من هذه الأمة أحد... هم عيش العلم وموت الجهل.. لا يخالفون الحق ولا يختلفون فيه.. هم دعائم الإسلام وولائج [361] الاعتصام [362] بهم عاد الحق في نصابه وانزاح الباطل عن مقامه [363] وانقطع لسانه عن منبته. عقلوا الدين عقل وعاية ورعاية لعقل سماع ورواية.. هم موضع سر رسول الله (ص) وحماة أمره وعيبيه [364] علمه وموئل [365] حكمه وكهوف [366] كتبه وجبال دينه، هم مصابيح الظلم وينابيع الحكيم ومعادن العلم ومواطن الحلم. [367]

امام على (ع): فاسئلوني قبل أن تفقدوني... [368]

أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني... [369]

وقال على بن الحسين (ع) في قوله تعالى: **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ** [370] لولا هذه الآية لأخبرتكم بما هو كائن إلى يوم القيامة. [371]

امام صادق (ع): «سلوني قبل أن تفقدوني فإنه لا يحدثكم أحد بعدى بمثل حديثي.

ولم يقل أحد هذه الكلمة سوى جده الإمام أمير المؤمنين (ع). [372]

وعن عمرو بن أبي المقدم قال: كنت إذا نظرت إلى جعفر بن محمد علمت أنه من سلالة النبيين. قد رأيته واقفا عند الجمرة يقول: سلوني، سلوني. [373]

و امام رضا (ع) فرمود: هل يعرفون قدر الإمامة ومحللها من الأمة فيجوز فيها اختيارهم، إن الإمامة أجلُّ قدرًا وأعظم شأنًا وأعلى مكانًا وأمنع جانبًا وأبعد غورًا من أن يبلغها الناس بعقولهم، أو ينالوها بأرائهم، أو يقيموا إماماً باختيارهم، إن الإمامة خص الله عز وجل بها إبراهيم الخليل (ع) بعد النبوة. فقال جلّ وتعالى: **إِن أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ** [374] فكانت له خاصة فقلدها [375] (ص) علياً (ع) بأمر الله تعالى على رسم ما فرض الله، فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم والإيمان بقوله تعالى: **وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** [376] فهي في ولد علي (ع) خاصة إلى يوم القيامة؛ إذ لا نبي بعد محمد (ص) فمن أين يختار هؤلاء الجهال... الإمام المطهر من الذنوب، والمبرأ من العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدين، وعزّ المسلمين. [377]

جایگاه آسمانی و مسئولیت الهی ائمه مستلزم همین موضوع است که آن‌ها در امور دین باید دانای کامل باشند.

### تفسیر

گفتیم کسی که در جریان کامل وحی قرار دارد به تفسیر قرآن نیز آگاهی کامل دارد. معانی و مفاهیم قرآن و دستورهای خداوند را از او باید پرسید. ویژگی‌هایی که برای حضرت علی (ع) و پس از آن حضرت برای امامان معصوم بیان شده است، این سخن را ضروری می‌سازد که پس تفسیر قرآن را نیز منحصرأ باید از آن‌ها پرسید. این موضوع نیز در سیره ائمه جلوه ویژه داشته است:

امام علی (ع): ذالک القرآن فاستنطقوه ولن ينطق، ولكن أخبركم عنه، ألا إن فيه علم ما أتى، والحديث عن الماضي، ودواء داءكم، ونظم ما بينكم... فاستشفوه من أدوائكم، واستعينوا به على لأوائكم، فإن فيه شفاء من أكبر الداء، وهو الكفر والنفاق والغیوالضلال. <sup>[378]</sup>... ثم قال: سلوني عن طرق السماء فاني أعلم بهامن طرق الأرض، سلوني قبل أن تفقدوني... ثم أنشد يقول:

لقد حزت علم الأولين وإنني \* ضنين بعلم الآخرين كتوم

و كاشفت أسرار الغيوب بأسرها \* وعندى حديث حادث وقديم

وإنى لقيوم على كل قيم \* محيط بكل العالمين عليم

ثم قال: لو شئت لأوقرت من تفسير الفاتحة سبعين بعيراً... ثم قال: ق والقرآن المجيد، كلمات خفيات الأسرار وعبارات جليات الآثار، ينابيع عوارف القلوب من مشكاة لطائف الغيوب، لمحات العواقب كالنجوم الثواقب، نهاية المفهوم بديهة العلوم... <sup>[379]</sup>

امام مجتبی (ع)

عن هشام ابن حسان قال: سمعت أبا محمد الحسن بن علی (ع) یخطب الناس بعد البیعة له بالأمر فقال: نحن حزب الله الغالبون، وعتره رسوله الأقربون، وأهل بيته الطيبون، الطاهرون، وأحد الثقلين الذين خلفهما رسول الله (ص) في أمته

والتالی کتاب الله، فيه تفصیل کل شیء لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه فالمعول علینا فی تفسیره لا تنظنی تأویلہ بل نتیقن حقائقہ، فأطیعونا فان طاعتنا مفروضة... [380] و [381]

امام حسین (ع) قال (ع): تاب الله عزوجل علی أربعة أشياء: علی العبارة والإشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام، والإشارة للخواص واللطائف للأولیاء، والحقائق للأنبياء. [382]

وسأله (الامام حسین) رجل عن معنی (کهیص) فقال له: لو فسرتها لگ لمشیت علی الماء. [383]

امام زین العابدین (ع)

آن حضرت جلسۀ درس تفسیر قرآن داشت. زید شهید و امام باقر (ع) تفسیر را از آن حضرت آموختند. روایاتی که در تفسیر قرآن از آن حضرت نقل شده بسیار اند از جمله این روایت را بنگرید:

روی الإمام محمد الباقر عن أبيه (ع)، فی تفسیر الآية الكریمة: الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا [384] أنه سبحانه وتعالى جعل الأرض ملائمة لطباعكم، موافقة لأجسادكم.... [385]

عن جعفر بن محمد الصوفی قال: سألت أبا جعفر (ع) محمد بن علی الرضا (ع) وقلت له: یا ابن رسول الله لم سَمی النبی الأمی؟ لأنه لم یکتب؟ فقال: کذبوا علیهم لعنة الله أنى یكون ذالک والله تبارک وتعالى یقول فی محکم کتابه: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ [386] فكيف كان يعلمهم ما لا یحسن؟ والله لقد كان رسول الله (ص) یقرأ ویکتب باثنين وسبعین أو بثلاثة وسبعین لساناً، وإنما سَمی الأمی لأنه كان من أهل مكة، ومكة من أمهات القرى، وذالک قول الله تعالى فی كتابه: لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا. [387]

جلو گیری از تفسیر به رأی

امامان معصوم همان گونه که مسئولیت داشتند قرآن را تفسیر کنند وظیفه داشتند افراد را از تفسیر به رأی باز دارند.

برخی از شاگردان کندی نزد امام عسکری (ع) می رفتند امام فرمود آیا میان شما شخص رشیدی نیست که کندی را از تفسیر قرآن بازدارد؟ پاسخ دادند ما شاگردان او هستیم نمی اورا باز داریم امام فرمود من به شما یاد می دهم که چگونه اورا از این کار بازدارید. فرمود با او انس بگیرد بعد بگوید مو

ضوعی در ذهنم هست می‌خواهم بپرسم. اگر کسی که به قرآن سخن گفته بگوید آنچه که شما فکر می‌کنید منظور من نیست چه می‌گویید...

آن‌ها این دستور را اجرا کردند و در نهایت کندی گفت پس از این درباره قرآن چیزی نمی‌نویسم.

فقال - الكندی :- أقسمت عليكَ إلا أخبرتني من أين لُغ ؟ فقال تلميذه: إنه شيء عرض بقلبي فأوردته عليكَ، فقال: كلاً ! ما مثلك من اهتدى إلى هذا، ولا من بلغ هذه المنزلة، فعرفني من أين لُغ هذا؟ فقال: أمرني به أبو محمد العسكري (ع). فقال: الآن جئت به، ما كان ليخرج مثل هذا إلا من ذالِك البيت، ثم دعا بالنار وأحرق ما كان ألفه. [388]

#### سنت پیامبر

بی‌گمان سیره و سنت پیامبر نزد تمام مسلمانان، همانند قرآن ضابطه دیگر فهم قرآن و شناخت دین است. چرا که قرآن را نیز با سیره و سنت پیامبر بهتر می‌توان شناخت. برای این جهت امامان معصوم پس از مسئولیت حفظ وصیانت قرآن از تحریف و بیان تفسیر قرآن برای مردم، مسئولیت داشتند که سیره و سنت رسول خدا (ص) را نیز بیان و از تحریف حفظ کنند. چرا که حاکمان و حکومتیان، درباریان، عالمان و وابسته به دربار، تملق‌گویان، مبلغان رسمی دولتیان، فقیهان منصوب شده از جانب حکومت و راویان حدیث به طمع پول و... احادیث بسیار به نام پیامبر اسلام جعل کردند. این موضوع زمینه تحریف احکام دین را به صورت گسترده فراهم ساخت. امامان معصوم مسئولیت داشتند که موارد انحراف را روشن، سیره و سنت رسول خدا را از تحریف حفظ کنند و جامعه را از کج روی بازدارند. امام علی (ع): در شورای خلافت عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر را شرط دانست. [389]

امام علی (ع) فرمود:

قال (ع): اقتدوا بهدي نبكم فإنه أفضل الهدى، واستنوا بسنته فإنها أهدى السنن.

وقال علي (ع): أحبّ العباد الى الله المتأسّي [390] بنبيّه (ص) والمقتص [391] أثره [392].

وقال علي (ع): إن في أيدي الناس حقّاً وباطلاً وصدقاً وكذباً وناسخاً ومنسوخاً وعامّاً وخاصّاً ومحكماً ومتشابهاً وحفظاً ووهماً، ولقد كذب علي رسول الله (ص) علي عهده حتى قام خطيباً فقال: من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار. [393]

امام علی در ادا این سخن در باره سنت پیامبر به تفصیل سخن گفته است.

امام رضا(ع) زمانی که ولایت عهدی مأمون را پذیرفت به احیاء سنت پیامبر اشاره کرد.

قال (ع): اللهم انك قد نهيتني عن الإلقاء بيدي الى التهلكة، وقد اكرهت واضطرتت كما اشرفت من قبل عبد الله المأمون على القتل متى لم اقبل ولاية عهده... اللهم لا عهد إلا عهدك، ولا ولاية إلا من قبلك، فوقني لإقامة دينك، واحياء سنة نبيك محمد(ص)، فإنك انت المولى وأنت النصير، ونعم المولى انت ونعم النصير. [394]

عن سماعة عن أبي الحسن موسى(ع) قال: قلت له: أكل شيء في كتاب الله وسنة نبيه(ص)؟ أو تقولون فيه؟ قال: بل كل شيء في كتاب الله وسنة نبيه(ص). [395]

عن سماعة، عن العبد الصالح قال:..... (از قیاس بر حذر داشت و فرمود) لیس من شيء إلا وجاء في الكتاب والسنة. [396]

يونس بن عبد الرحمن، قال: قلت لأبي الحسن الأول(ع): بما أوحى الله؟ فقال: يا يونس لا تكونن مبتدعاً، من نظر برأيه هلك، ومن ترك أهل بيت نبيه ضلّ، ومن ترك كتاب الله وقول نبيه كفر. [397]

امامان معصوم به سه طریق این تحریف‌ها را روشن و سیره پیامبر را احیا نمودند:

1- تأکید بر اقتدای پیامبر و احیای سنت آن حضرت

أئمه(ع) نخست تأکید داشتند که مسلمانان سیره و سنت پیامبر را فراموش نکنند و برای شناخت حکم خدا آن را یک اصل بدانند. چنان که امام رضا(ع) خواست احیا کند.

بیست و سه روز پس از آنکه امام رضا(ع) ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، مأمون از امام خواست تا نماز عید را بخواند. امام پاسخ داد می‌دانید که شرط کرده‌ام در هیچ کاری دخالت نکنم. مأمون گفت می‌خواهم با این اقدام موقعیت شما تثبیت گردد و مردم بیش از گذشته فضایل شما را بدانند. و امام نپذیرفت تا با اصرار زیاد مأمون امام فرمود:

... إن أعفيتني من ذالک فهو أحبُّ إليّ، وإن لم تعفني خرجت كما كان يخرج رسول الله(ص) وكما خرج أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع)، فقال المأمون: اخرج كما تحب.

وأمر المأمون القواد والناس فقعوا عند باب الإمام (ع) وفي الطرقات والسطوح [398]، فلما طلعت الشمس، خرج الإمام متعمماً بعمامة بيضاء والتقى طرفاً منها على صدره وطرفاً بين كتفه، ورفع ثوبه وهو حاف، ومعه موالیه علی نفس الحالة، ثم رفع رأسه الى السماء، وكبر أربع تكبيرات، وقال: الله اكبر الله اكبر الله اكبر علی ما هدانا، الله اكبر علی ما رزقنا... ورفع صوته فأجهش الناس بالبكاء والعيول، ونزل القواد عن دوابهم وترجلوا، وضجت مروضه واحده، ولم يتمالك الناس من البكاء والضجيج، وكان الإمام (ع) يمشى ويقف في كل عشر خطوات وقفة، ولماسمع المأمون بذلك، قال له الفضل بن سهل: يا أمير المؤمنين ان بلغ الرضا المصلی علی هذا السبيل افتتن به الناس، فالرأى أن تسأله أن يرجع، فبعث اليه وسأله الرجوع، فدعا الإمام (ع) بخفّ فلبسه ورجع. [399]

این موضوع نیز قطعی است که هیچ کس نمی تواند مدعی شود که بهتراز حضرت علی (ع) و بهتراز امامان معصوم با سیره و سنت رسول خدا (ص) آشناست و آن را بهتر می شناسد. چه آنکه حضرت علی (ع) از کودکی در دامن رسول خدا بزرگ شد، در خانه پیامبر زندگی کرد. همیشه (جز مواردی که در مسافرت بود) همراه پیامبر بود. پس او و امام حسن و امام حسین (ع) سیره و سنت رسول خدا را خوب می دانستند و بهتر از هر کس می شناختند و آن ها شایسته بودند که سیره و سنت پیامبر را برای مردم تفسیر و تبیین کنند.

2- ارجاع واستناد به احادیث پیامبر

أئمه (ع) گاه برای بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف و اجتهادهای غلط و ناروا و آموزش صحیح مردم، به سخنان رسول خدا (ص) استناد می کردند. این برای آن بود که نخست سنت پیامبر در جامعه احیا شود و دوم مردم برای شناختن حکم خدا باید به سنت پیامبر استناد کنند.

فقد روی أن عمر أراد أن يرحم امرأةً مجنونةً اتَّهَمَتْ بالزنا، فردَّ الإمام عليّ (ع) قضاء عمر. وذَكَرَ بحديث رسول الله (ص): رفع القلم عن ثلاث: عن المجنون حتى يبرأ، وعن النائم حتى يستيقظ، وعن الصبي حتى يعقل. حينذاك قال عمر: لولا عليّ لهلك عمر. [400]

امامان معصوم تأکید داشتند که از رسول خدا (ص) حدیث نقل شود و خود نیز به سخن آن حضرت استناد می کردند و بانقل روایت از پدران خود تا سند را به رسول خدا (ص) برسانند.

وكانت احاديثه (الامام الباقر) مسنده عن آباءه عن رسول الله (ص)، كما كان يرسل الحديث ولا يسنده. وحينما سئل عن ذلك، قال: إذا حدثت بالحديث فلم اسنده، فسندي فيه أبي زين العابدين عن أبيه الحسين الشهيد عن أبيه علي بن أبي طالب عن رسول الله (ص) عن جبرئيل عن الله عز وجل... [401]

قال (ع): لو إننا حدثنا برأينا ضللنا كما ضل من قبلنا، ولكننا حدثنا ببينة من ربنا بينها لنبيه فيبينها لنا. [402]

### 3 - تبیین شخصیت و شیوة زندگی رسول خدا

امامان معصوم عنایت داشتند که سیره و شیوة زندگی رسول خدا (ص) را برای مردم بیان و شخصیت آن حضرت را تبیین و جامعه را به اقتدا به آن حضرت تشویق کنند.

فتأس بنبيك الأطيب الأظهر (ص) فإن فيه أسوة لمن تأسى، وعزاء لمن تعزى وأحب العباد إلى الله المتأسى بنبيه والمقتص لأثره. قضم الدنيا قضا، ولم يعرها طرفاً. أهضم أهل الدنيا كشحاً، وأخصهم من الدنيا بظناً. عرضت عليه الدنيا فأبى أن يقبلها. وعلم أن الله سبحانه أبغض شيئاً فأبغضه، وحقّر شيئاً فحقّره، وصغر شيئاً فصغره.

ولقد كان (ص) وآله يأكل على الأرض، ويجلس جلسة العبد، ويخصف بيده نعله، ويرقع بيده ثوبه، ويركب الحمار العارى ويردف خلفه. ويكون الستر على باب بيته فتكون فيه التصاویر فيقول يا فلانة - لإحدى أزواجه - غيبه عنى فإنى إذا نظرت إليه ذكرت الدنيا وزخارفها. فأعرض عن الدنيا بقلبه، وأمات ذكرها من نفسه، وأحب أن تغيب زينتها عن عينه، لكيلا يتخذ منها ريشاً [403]، ولا يعتقدها قراراً ولا يرجو فيها مقاماً، فأخرجها من النفس، وأشخصها عن القلب، وغيبها عن البصر....

ولقد كان فى رسول الله (ص) ما يدلّ على مساوى الدنيا وعيوبها. إذ جاع فيها مع خاصته، وزويت [404] عنه زخارفها مع عظيم زلفته....

خرج من الدنيا خميصاً، وورد الآخرة سليماً. لم يضع حجراً على حجر حتى مضى لسبيله، وأجاب داعى ربه. فما أعظم منه الله عندنا حين أنعم علينا به سلفاً نتبعه، وقائداً نطأ عقبه. والله لقد رقعت مدرعتى هذه حتى استحييت من راقعها. ولقد قال لى قائل ألا تنبذها؟ فقلت اغرب عنى فعند الصباح يحمد القوم السرى [405]

امام حسن (ع): كان رسول الله (ص) متواصل الأحزان، دائم الفكرة، ليست له راحة، لا يتكلم فى غير حاجة، طويل السكوت، يفتح الكلام ويختمه بأشداق<sup>[406]</sup>، ويتكلم بجوامع الكلم، فصل لافضل ولا تقصير... وإذا غضب أعرض وأشاح<sup>[407]</sup>، وإذا فرح غض طرفه، جلّ ضحكه التبس...<sup>[408]</sup>

وروى الحسين (ع) فقال: كان سكوته على أربع: على الحلم والحذر والتقدير والتفكر. فأما التقدير ففي تسوية النظر والاستماع بين الناس، وأما تفكره فيما يبقى أو يفنى. وجمع له الحلم فى الصبر، فكان لا يغضبه شىء ولا يستغفّر<sup>[409]</sup>، وجمع له الحذر فى أربع: أخذه بالحسن ليقتدى به، وتركه القبيح لينتهى عنه، واجتهاده الرأى فى صلاح أمته، والقيام فى ما جمع له من خير الدنيا والآخرة.

قال الحسين (ع): كان رسول الله (ص) أحسن ما خلق الله خلقاً.<sup>[410]</sup>

#### حفظ اعتقادات دینی

مسئولیت امامان در برابر صیانت و تفسیر قرآن و سنت پیامبر، مستلزم این مسئولیت نیز بود که از پیدایش و گسترش جریان‌های اعتقادی انحرافی جلوگیری کنند و مبانی اعتقادی جامعه را مستدل و استوار سازند تا ایمان به خداوند عمیق‌تر و پایدارتر گردد. حاکمان و حکومتیان که همیشه در تعارض با ائمه بودند برای انزوای ائمه و استمرار حکومت اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

الف: قطع ارتباط مردم با ائمه.

ب: پدید آوردن جریان‌های انحراف عقیدتی و مباحث بی‌نتیجه کلامی، تا برخی آن‌ها را بپذیرند و برخی دیگر سرگرم گفتگوهای بی‌حاصل شوند.

ج: پدید آوردن مذاهب فقهی دیگر در برابر امامان معصوم و اجبار مردم به پیروی از آنها. پیدایش مذهب مالکی که به دستور منصور دوانقی برای مقابله با امام صادق (ع) پدید آمد دلیل روشن همین مدعی است.

د: شخصیت سازی

بنی‌امیه با ادامه منع تدوین حدیث که از زمان عمر بن خطاب شروع شد و تبلیغ گسترده برضد امام علی (ع) و خاندان او و ترویج روایات جعلی در جامعه موفق شدند ائمه را منزوی و خود بر جامعه



حکومت کنند و حاکمیت آن‌ها به مدت یک قرن استمرار یافت. آن‌ها در این مدت توانستند فرهنگی متناسب با حکومت و اندیشه خود پدید آورند. جامعه در این مدت با افکار و اندیشه‌ها و با فرهنگی که آن‌ها پدید آوردند خو گرفتند. آن اندیشه و فرهنگ در جامعه ریشه‌دار و عمیق گردید و آثار آن در قرن‌های متوالی تا به امروز استمرار یافت و برجای ماند.

بنی عباس نیز با استفاده از این تجربه بنی امیه همان اصول را به صورت عمیق‌تر اجرا کردند و استمرار بخشیدند. بنی عباس مدعی حکومت دینی بودند و با شعار احیای دین پیامبر به حکومت رسیدند، تا جامعه را به اصطلاح از کفر بنی امیه نجات داده و دین داری را در جامعه رواج دهند. طبیعی بود که مردم در این شرایط و با این شعار به دین و شناخت دین روی آورند و ائمه معصومین (ع) بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرند. اینجا بود که بنی عباس به فکر افتادند تا شخصیت‌ها و مذاهب دیگر پدید آورند و جامعه را به آن سو بکشانند. در نتیجه افزون بر آنکه جامعه را به مباحث کلامی پدید آمده سرگرم ساختند، مذاهب فقهی، تفسیری و تاریخ نگاری را نیز به وجود آوردند تا اقدام پیشینیان خود را تکمیل کرده باشند.

سلاطین برای انزوای اجتماعی و فرهنگی امامان، شخصیت‌های به اصطلاح علمی ساختند تا آن‌ها را جای گزین ائمه کنند.

قال حسن بن زیاد: سمعت أبا حنیفة، وسئل: من أفتقه من رأیت ؟ قال: ما رأیت أحدا أفتقه من جعفر بن محمد، لما أقدمه المنصور الحیره، بعث إلی فقال: یا أبا حنیفة، إن الناس قد فتنوا بجعفر ابن محمد، فهیئ له من مسائلک الصعاب.

فهیأت له أربعین مسألة.

ثم أتیت أبا جعفر، وجعفر جالس عن یمینه، فلما بصرت بهما، دخلنی لجعفر من الهیبة ما لا یدخلنی لأبی جعفر، فسلمت وأذن لی، فجلست.

ثم التفت إلی جعفر، فقال: یا أبا عبدالله، تعرف هذا ؟ قال: نعم.

هذا أبو حنیفة. ثم أتبعها: قد أتانا. ثم قال: یا أبا حنیفة، هات من مسائلک نسأل أبا عبدالله فابتدأت أسأله.

فكان يقول في المسألة: أنتم تقولون فيها كذا وكذا، وأهل المدينة يقولون كذا وكذا، ونحن نقول كذا وكذا، وربما تابعنا وربما تابع أهل المدينة، وربما خالفنا جميعا، حتى أتيت على أربعين مسألة ما أكرم منها مسألة.

ثم قال أبو حنيفة أليس قد روي أن أعلم الناس أعلمهم باختلاف الناس.<sup>[411]</sup>

ان أبا يوسف أمره الرشيد بسؤال موسى بن جعفر قال: مات قول في التظليل للمحرم؟ قال: لا يصلح، قال: فيضرب الخباء<sup>[412]</sup> في الأرض ويدخل البيت؟ قال: نعم، قال: فما الفرق بين الموضعين؟ قال أبو الحسن: مات قول في الطامث<sup>[413]</sup> أتقضى الصلاة؟ قال: لا، قال: فتقضى الصوم؟ قال: نعم، قال: ولم؟ قال: هكذا جاء، قال أبو الحسن: وهكذا جاء هذا، فقال المهدي لأبي يوسف: ما أراگ صنعت شيئا، قال: زمانی من حجر دماغ. وروی من وجه آخر ان محمد بن الحسن سأل عنهما فأجابهما بأجاب قال: فتضاك محمد من ذلك، فقال أبو الحسن: أتعجب من سنة رسول الله وتستهزئ ان رسول الله كشف ظلاله في احرامه ومضى تحت الظلال وهو محرم ان أحكام الله لا تقاس من قاس بعضها على بعض فقد ضل عن سواء السبيل.<sup>[414]</sup>

### پیدایش شبهات کلامی

محروم شدن جامعه از امامت سبب پیدایش شبهات بسیار ومباحث جدلی کلامی گردید و بسیاری آن‌ها بی پاسخ ماند. انحراف اعتقادی در زمان امویان آغاز گردید.

سلاطین با اقدام‌های فوق توانستند جامعه را از حضورائمه محروم و زمینه را برای پیدایش شبهات بسیار کلامی فراهم سازند. در پی تلاش آن‌ها انحراف‌های اعتقادی بسیار عمیق در جامعه پدید آمد و اندیشه‌های: جبر، تفویض، ارجاء، تشبیه، تجسیم، تناسخ و حتی الحاد گسترش یافت. و مسلمانان به فرقه‌های: مجبره، مفوضه، مرجئه، مجسمه، مشبهه و... تقسیم شدند.

چنانکه عقیده ارجاء در پی اعتراض شیعیان و خوارج به بنی امیه پدید آمد که رفتار و حاکمان آن‌ها را منطبق با موازین اسلام نمی‌دانستند. آن‌ها این اندیشه را به وجود آوردند که نخست همه چیز از جانب خداوند تعیین شده و هیچ کس قادر بر تغییر آن نیست. دوم آنکه اگر کسی ایمان داشته باشد گناهان برای او ضرر ندارد.<sup>[415]</sup> و معاویه چون ایمان دارد پس گرچه مرتکب گناه شود اما به او ضرر نمی‌رساند. بحث عدالت صحابه و تبرئه طلحه و زبیر در جنگ جمل و تبرئه معاویه و اجتهاد او در جنگ صفین همه در اجرای اندیشه و سیاست امویان پدید آمدند.

فاما الحشوية فإنها تدين بإمامة بنى أمية ولا ترى لولد رسول الله (ص) امامة على حال والمعتزلة لا ترى الإمامة إلا فيمن كان على رأيها في الاعتزال ومن تولوهم العقد له بالشورى والاختيار [416]

و همچنین آن‌ها فرقه‌های منحرفی را به نام شیعه پدید آوردند و سپس برضد شیعه و اهل بیت تبلیغ کردند و بین شیعیان اختلاف افکندند.

آن‌ها در اجرای همین سیاست اقلیت‌های دینی و غیر دینی مثل یهودیان، مسیحیان، صائبان، براهمه، ملحدان، دهریان را آزاد گذاشتند تا افکار خود را آزادانه حتی در مسجد پیامبر تبلیغ کنند. [417]

حکومتیان در این جریان تاریخ به منظور اشاعه افکار باطل پیشوایان اندیشه‌های انحرافی و باطل را دعوت می‌کردند تا به بحث و گفتگو پردازند. گاه نیز اندیشه‌ای را در جامعه القامی کردند و مردم را به پیروی از آن فرامی‌خواندند که اگر کسی نمی‌پذیرفت کشته یا زندانی می‌شد. چنانکه هارون به دانشمندان دستور داد که بگویند قرآن قدیم است. هر کس این دیدگاه را نمی‌پذیرفت به اتهام زندیق کشته می‌شد. [418]

پس از وی مأمون دیدگاه خلاف آن را رواج داد که قرآن مخلوق است. این بار نیز هر کس این رأی را نمی‌پذیرفت به اتهام زندیق کشته یا زندانی می‌شد. [419]

هم چنین هارون روایاتی را به نام پیامبر جعل می‌کرد. هر کس را که آن را نمی‌پذیرفت دستور می‌داد کشته شود. [420]

فقها نیز به طمع پول یا ترس از مجازات آن را می‌پذیرفتند. [421]

سیره معصومین (ع) در برابر پیدایش جریان‌های فکری منحرف آن بود که:

۱- خود به مناظره و گفتگو پردازند و بطلان آن اندیشه‌ها را بادلایل ثابت کنند، عقیده صحیح را ارائه دهند و جلو گسترش باطل را بگیرند. خطبه‌های بلند حضرت علی (ع) در نهج البلاغه درباره توحید و خداشناسی برای جلوگیری از انحراف اعتقادی بود.

گفتگوی امام باقر (ع) با علمای نصاری. [422]

گفتگوی امام صادق (ع) با ابوشاکر دیصانی یکی از ملحدان [423]

گفتگوی امام صادق (ع) با این ابی العوجا [424]

گفتگوی امام کاظم (ع) با ابرهه نصرانی [425]

گفتگوی امام صادق امام رضا (ع) با ثنویه [426]

مباحثات امام رضا (ع) با علمای ادیان [427]

أئمة معصومین از یک سو با پیروان ادیان دیگر به گفتگو می پرداختند از سوی دیگر با افرادی که مذهب های جدید کلامی را به وجود آورده بودند نیز به گفتگو می پرداخت و آن ها را از انحراف اعتقادی بر حذر می داشتند.

امام سجاد (ع) در پاسخ کسی که پرسید: عامل آنچه که مردم گرفتار آن می شوند، قضا و قدر الهی است، یا مشیت و اراده خود آنهاست؟ فرمود:

ان القدر و العمل بمنزلة الروح والجسد... والله فيه العون لعباده. [428]

وحذر من المرجئ ولعنهم حين قال: اللهم العن المرجئ فانهم أعدائنا في الدنيا والآخرة. [429]

گفتگوی امام زین العابدین با حسن بصری [430]

گفتگوی امام باقر با حسن بصری [431]

برخی یاران خود را به صورت ویژه آموزش می دادند تا با دیگران به مناظره پردازند چنانکه امام صادق (ع) مطالبی طی چند جلسه به مفضل بن عمر آموخت. [432]

فرقه گرایی در شیعه

یکی از انحرافات اعتقادی فرقه گرایی در شیعه بود که در زمان حکومت بنی امیه پدید آمد و در زمان حکومت بنی عباس استمرار یافت. عوامل حکومت این فرقه گرایی را به دو منظور پدید آوردند.

الف: ایجاد تفرقه و اختلاف در صفوف شیعه تا قدرت اجتماعی آن ها را درهم بشکنند و سرگرم اختلاف های داخلی شوند.

ب: برحسب برخی عقیده‌ها ائمه درهاله‌ای از قداست موهوم و برابر با خدا قرار گیرند که با هیچ آیه و روایت و منطقی قابل اثبات نباشد و سپس این عقیده را تبلیغ کنند و آنگاه آن را به تمام شیعیان نسبت دهند و سپس با ایجاد انزجار در جامعه نسبت به شیعه و به استناد همین دلیل اندیشه شیعه و امامت را باطل بدانند.

ائمه افزون بر آنکه با جریان‌های فکری منحرف مبارزه کردند با فرقه‌گرایی شیعه نیز مبارزه نمودند و از اینکه فرقه‌های منحرف به نام شیعه پدید آید شدید بر حذر داشتند.

غلو

یکی از این فرقه‌گرایی‌ها پیدایش غلات بود که ضربه سنگینی به شیعه وارد کرد و ائمه به شدت با این تفکر مبارزه نمودند. موضع امام در برابر این طایفه بسیار شدید بود. قال الرضا: یا ابن ابی محمود ان مخالفینا وضعوا اخبارا فی فضائلنا وجعلوها علی ثلاثة أقسام أحدها الغلو وثانیها التقصیر فی أمرنا وثالثها التصریح بمثالب أعدائنا فإذا سمع الناس الغلو فینا کفروا شیعتنا ونسبواهم إلی القول بربوبیتنا وإذا سمعوا التقصیر اعتقدوه فینا وإذا سمعوا مثالب أعدائنا بأسمائهم ثلبونا بأسماءنا وقد قال الله عزوجل: ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم [433]، و [434]

عن سدید قال: قلت لأبی عبد الله (ع): إن قومایزعمون أنکم آلهة، یتلون بذلک علینا قرآنا: وهو الذی فی السماء إله وفي الأرض إله فقال: یا سدید سمعی وبصری وبشری ولحمی ودمی وشعری من هؤلاء براء وبرئ الله منهم.

قال: قلت: وعندنا قوم یزعمون أنکم رسل یقرؤون علینا بذلک قرآنا یاأیها الرسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحا إنی بما تعملون علیم فقال: یا سدید سمعی و.... ساخط علیهم،

قال: قلت: فما أنتم؟ قال نحن خزان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن قوم معصومون، أمر الله تبارک وتعالی بطاعتنا ونهی عن معصیتنا، نحن الحجة البالغة علی من دون السماء وفوق الأرض. [435]

حنان بن سدید گوید خدمت امام صادق (ع) بودم میسر هم آنجا بود. وی از ابوالخطاب و پیروانش یاد کرد. امام در حالی که تکیه داده بود نشست و با انگشت مبارک به آسمان اشاره کرد و فرمود:

علی ابی الخطاب لعنة الله والملائكة والناس أجمعین، فأشهد بالله أنه کافر فاسق مشرک. [436]

این گروه گاه مدعی می‌شدند که امام به آن‌ها توجه کرده است و به این دلیل کرامت یافته اند و امام شدیداً تکذیب فرمود. [437]

وبار دیگر به مرازم دستور داد وقتی به کوفه رفتید به غالیه بگو جعفر بن محمد به شما فرمود: یا کافر یا فاسق أنا بری منک... [438]

مفوضه

دیگر فرقه ساخته شده توسط حکومتیان مفوضه بودند که می‌گفتند خداوند آفرینش جهان را به محمد(ص) واگذار کرده و برخی نیز این اندیشه را تعمیم دادند و گفتند پس از حضرت محمد(ص) این کار به حضرت علی و ائمه تفویض شده است. امامان معصوم با این عقیده نیز مبارزه کردند:

ادریس بن زیاد الکفرتوثنائی قال: کنت أقول فیهم قولاً عظيماً فخرجت الى العسكر للقاء أبي محمد(ع) فقدمت وعلى أثر السفر وعثاؤه [439] فألقيت نفسي على دكان حمام فذهب بي النوم، فما انتهت إلا بمقرعة أبي محمد(ع) قد قرعني بها حتى استيقظت فعرفته فقامت قائماً أقبل قدمه وفخذه وهو راكب والغلمان من حوله، فكان أول ما تلقاني به أن قال: يا ادریس بل عباد مکرمون ولا یسبقونه بالقول وهم بأمره یعملون. فقلت: حسبی یا مولای وإنما جئت أسألک عن هذا. قال: فترکنی ومضی. [440]

ابو حمزه ثمالی گوید حسن بصری خدمت امام صادق(ع) آمد و عرض کرد آمده ام تا درباره برخی موضوعات کتاب خدا از شما بپرسم. امام پرسید آیا شما فقیه اهل بصره نمی‌باشید؟ گفت: این طور می‌گویند. امام پرسید آیا در بصره کسی هست که شما از او یاد بگیرید؟ گفت خیر. امام: آیا تمام مردم بصره از شما یاد می‌گیرند؟ گفت بله. امام: سبحان الله امر بزرگی را برعهده گرفته اید. سخنی درباره شما گفته اند آیا درست است یا دروغ گفته اند؟ پرسید چیست؟. امام: پنداشته اند که شما می‌گویید خداوند افراد را آفریده و امور شان را به آن‌ها واگذار کرده است؟ وی سکوت کرد و امام فرمود:

...إني أعرض عليك آية وأنهى إليك خطاباً، ولا أحسبك إلا وقد فسرت علي غير وجهه، فإن كنت فعلت ذلك فقد هلك وأهلك. فقال له: ماهو؟ قال: رأيت حيث يقول: وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة وقد رنا فيها السبر سيروا فيها ليالي وأياماً آمنين يا حسن بلغني أنك أفتيت الناس فقلت: هي مكة. فقال

أبو جعفر (ع): فهل يقطع على من حج مكة، وهل يخاف أهل مكة، وهل تذهب أموالهم؟ قال: بلى قال: فمتى يكونون آمنين؟ بل فينا ضرب الله الأمثال في القرآن، فنحن القرى التي بارك الله فيها، وذلك قول الله عز وجل، فمن أقر بفضلنا حيث أمرهم بأن يأتونا فقال: وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها أي جعلنا بينهم وبين شيعتهم القرى التي باركنا فيها، قرى ظاهرة، والقرى الظاهرة الرسل، والنقلة عنا إلى شيعتنا، وفقهاء شيعتنا، إلى شيعتنا، وقوله تعالى: وقد رنا فيها السبيل فالسير مثل للعلم، سير به ليالي وأياما، مثل لما يسير من العلم في الليالي والأيام عنا إليهم، في الحلال والحرام... لأنهم أخذوا العلم ممن وجب لهم أخذهم إياه عنهم بالمعرفة، لأنهم أهل ميراث العلم من آدم إلى حيث انتهوا، ذرية مصطفاه بعضها من بعض، فلم ينته الاصطفاء إليكم، بل إلينا انتهى، ونحن تلگ الذرية المصطفاه لأنك ولا أشباهك يا حسن، فلو قلت لك حين دعيت ما ليس لك، وليس إليك يا جاهل أهل البصرة! لم أقل فيك إلا ما علمته منك، وظهر لي عنك، وإياك أن تقول بالتفويض، فإن الله عز وجل لم يفوض الأمر إلى خلفه، وهنا منه وضعفا، ولا أجبرهم على معاصيه ظلما. [441]

کیسانیه

کیسانیه افرادی بودند که محمد حنفیه را امام می دانستند و عقیده داشتند او مهدی موعود است و غایب شده. این فرقه پس از محمد حنفیه به چند گروه تقسیم شدند. برخی گفتند پس از وی ابوهاشم پسرش امام است. اینها به هاشمیه معروف شدند. این گروه نیز پس از ابوهاشم به پنج دسته منشعب شدند. برخی از آن همامی گویدند ابوهاشم بر حسب وصیت، امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس سپرد تا خلافت در بنی عباس جریان یابد. اینها می گویند خلافت حق بنی عباس است. زیرا پس از رحلت پیامبر عباس بیش از دیگران شایسته بود که از آن حضرت ارث ببرد. [442] پس از مرگ محمد بن علی پسرش ابراهیم امام مدعی بود که وکیل و نماینده امام غایب یعنی محمد حنفیه است و پس از مرگ او ابو العباس سفاح همین ادعا را داشت که هر کدام امامت را به دیگری وصیت کرده است. [443]

بدینسان با استمرار اعتقاد به مهدویت خلافت بنی عباس را مشروعیت بخشیدند و اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را نیز منحرف کردند.

واقفیه

واقفیه از دیگر فرقه‌های باطل و معروف شیعه است که در زمان امام کاظم (ع) پدید آمد و امام عسکری (ع) درباره آن‌ها چنین فرمود:

عن أحمد بن محمد مطهر كتب بعض أصحابنا إلى أبي محمد (ع) من أهل الجبل يسأله عن وقف على أبي الحسن موسى (ع) أتولاهم أم أتبرأ منهم ؟ فكتب إليه: لا تترحم على عمك لارحم الله عمك تتبرأ منه أنا إلى الله منهم برىء فلا تتولاهم ولا تعد مرضاهم ولا تشهد جنازهم ولا تصل على أحد منهم مات أبدا. سواء من جحد إماما من الله أو زاد إماما ليست إمامته من الله كان كمن قال: ثالث ثلاثة إن الجاحد أمر آخرنا جاحد أمر أولنا والزائد فينا كالناقص الجاحد أمرنا. [444]

اسماعیلیه

اسماعیلیه کسانی هستند که اسماعیل فرزند امام صادق (ع) را که در زمان آن حضرت رحلت کرد امام می‌دانستند.

امام صادق (ع) برای جلوگیری از پیدایش این فرقه در زمان رحلت اسماعیل فرزندش این اقدام‌ها را انجام داد.

قال زرارة بن أعين: دعا الإمام الصادق (ع) داود بن كثير الرقي وحرمان بن أعين، وأبا بصير، ودخل عليه المفضل بن عمر وأتى بجماعة حتى صاروا ثلاثين رجلا فقال: يا داود اكشف عن وجه اسماعيل، فكشف عن وجهه، فقال: تأمله يا داود، فانظره أحى هو أم ميت؟ فقال: بل هو ميت. فجعل يعرضه على رجل رجل حتى أتى على آخرهم فقال: اللهم اشهد. ثم أمر بغسله وتجهيزه. ثم قال: يا مفضل احسرن وجهه، فحسرن وجهه، فقال: أحى هو أم ميت؟ انظروه أجمعكم فقال: بل هو يا سيدنا ميت. فقال: شهدتم بذلك وتحققتموه؟ قالوا: نعم، وقد تعجبوا من فعله. فقال: اللهم أشهد عليهم. ثم حمل إلى قبره، فلما وضع في لحد، قال: يا مفضل، اكشف عن وجهه. فكشف، فقال للجماعة: انظروا أحى هو أم ميت؟ فقالوا: بل ميت، يا ولي الله. فقال: اللهم اشهد فإنه سيرتاب المبطون يريدون أن يطفئوا نور الله. ثم أومى إلى موسى (ع) وقال: والله مئتم نوره ولو كره الكافرون. ثم حثوا عليه التراب، ثم اعادة لينا القول فقال: الميت المكفن المدفون في هذا اللحد من هو؟ قلنا: اسماعيل ولدك. فقال: اللهم أشهد. ثم أخذ بيد موسى فقال: هو حق، والحق معه ومنه، إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها. [445]



قال غنيسه العابد: لما مات اسماعيل بن جعفر بن محمد (ع) وفرغنا من جنازته، جلس الصادق (ع) وجلسنا حوله وهو مطرق، ثم رفع رأسه فقال: أيها الناس إن هذه الدنيا دار فراق... ومن لم يقدم ولداً هو المقدم دون الولد، ثم تمثل بقول أبي خراش الهذلي يرثي أخاه... [446]

اینها برخی از اقدام‌های ائمه در برابر فرقه‌گرایی بود که توسط بنی امیه و بنی عباس و عوامل آن‌ها پدید آمده بود بودند و ائمه با آن‌ها به شدت مبارزه کردند. این فرقه‌گرایی در میان شیعه ضربه‌های سنگینی وارد کرد. نخست اتحاد شیعه و قدرت اجتماعی آن‌ها را از هم پاشید و سپس به استناد برخی از همین اعتقادات باطل بر ضد امام شیعه تبلیغ شد و آثار منفی بسیار بر جای گذاشت.

### جعل روایت به نام ائمه

جعل حدیث به نام ائمه یکی از مواردی است که حکومتیان و مخالفان اهل بیت انجام دادند جعل حدیث به نام ائمه بود. آن‌ها احادیثی را به نام ائمه جعل می‌کردند که با عقل و قرآن و سنت پیامبر ناسازگار بود. با جعل آن روایات دو هدف را تعقیب می‌کردند:

1. موقعیت علمی اهل بیت را خدشه دار کنند و تا جامعه آن‌ها را به عنوان پیشوایان علمی نشناسند، خردمندان دانشمندان از آن‌ها روی گردانند. چنین پندارند که آن‌ها از دانایی بی بهره‌اند و گفتارشان ارزش علمی ندارد.

2. برخی از افراد عوام به آن گفتار تمسک کنند و از حقیقت بازمانند و اعمال آن‌ها توأم با خرافات گردد. بدینسان جماعت شیعه در جامعه بد نام و پیرو خرافات شناخته شوند و با انجام اعمال دشمن‌زا منزوی گردند.

عن إبراهيم بن شيبه، قال كتبت إليه جعلت فداك أن عندنا قوما يختلفون في معرفة فضلكم بأقوال مختلفة تسمئ منها القلوب، وتضيق لها الصدور، ويروون في ذلك الأحاديث، لا يجوز لنا الإقرار بها لما فيها من القول العظيم، ولا يجوز ردها ولا الجحود لها إذ انسبت إلى آبائكم، فنحن وقوف عليها.... فكتب (ع): ليس هذا ديننا فأعترله. [447]

عن جابر قال قلت لمحمد بن علي أكان منكم أهل البيت أحد يزعم أن ذنبا من الذنوب شرگ قال: لا. قلت أكان منكم أهل البيت أحد يقرب بالرجعة قال: لا. قلت أكان منكم أهل البيت أحد يسب أبا بكر وعمر قال: لا. فأحبهما وتولهما واستغفر لهما. [448]

عن سالم بن أبي حفصة قال سألت أبا جعفر محمد بن علي وجعفر بن محمد عن أبي بكر وعمر فقالا لي يا سالم تولاهما وأبرأ من عدوهما فإنهما كانا إمامي هدى قال سالم وقال لي جعفر بن محمد يا سالم أيسب الرجل جده أبو بكر جدي لانا لنتني شفاعه محمد يوم القيامة إن لم أكن أتولاهما وأبرأ من عدوهما. [449]

از این گونه روایات که ائمه معصومین (ع) خلیفگان را تأیید کرده اند در کتاب های اهل سنت بسیار یافت می شود.

#### خلاصه و نتیجه

پیامبر اسلام برای آن برانگیخته شدند که جامعه را در دو گستره اعتقادی و عملی هدایت کند. هدایت جامعه در پرتو عمل به دستورهای قرآن و اقتدا به پیامبر میسر بود. در راستای فلسفه بعثت پیامبر اسلام، امامان معصوم قرار دارند. به این دلیل ائمه معصومین از نظر علمی و معنوی از همان جایگاهی برخوردار شدند که پیامبر اسلام در آن جایگاه قرار داشت و تمام دانایی و ویژگی های معنوی رسول خدا (ص) به ائمه منتقل شد. در نتیجه هدایت جامعه پس از رسول خدا (ص) به قرآن و اهل بیت منحصر گردید. برای این جهت ائمه معصومین مسئولیت تفسیر و تبیین قرآن را برای جامعه بر عهده داشتند چنانکه مسئولیت جلوگیری از تحریف قرآن در دو مقوله ظاهری و محتوایی را نیز بر عهده داشتند. آن هادر اجرای این مسئولیت، جامعه را به پیروی از خود و قرآن و سنت پیامبر دعوت کردند. سلاطین تداوم خود را با حضور ائمه در عرصه های اعتقادی نا ممکن دانستند از این رو به پیدایش شبهات کلامی و ایجاد فرقه های منحرف اعتقادی دامن زدند تا مردم از امامان روی بر تافته و به جریان های باطل روی آورند. امامان معصوم با این انحرافات فکری به شدت مبارزه کردند و جامعه را از پیروی آن ها بر حذر داشتند.

#### پرسش های این فصل:

۱ - مسئولیت ائمه در برابر قرآن چیست.

- ۲- ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست.
- ۳- به چه دلیل فهم کامل و درست قرآن منحصر به ائمه است.
- ۴- جاودانه بودن قرآن و اهل بیت مستلزم چعه و مو ضوعاتی است.
- ۵- امامان معصوم دانایی خود را درباره قرآن چگونه معرفی کردند. یک مورد را بیان کنید.
- ۶- امام علی (ع) موقعیت خود را در رابطه با تفسیر قرآن چگونه بیان کرد.
- ۷- امام حسین (ع) درباره تفسیر قرآن چه فرمود.
- ۸- سخن امام علی (ع) را درباره سیره و سنت پیامبر توضیح دهید.
- ۹- اقدامهای ائمه درباره احیای سنت پیامبر چه بود.
- ۱۰- خاستگاه پیدایش شبهات کلامی چه بود.
- ۱۱- امام رضا (ع) احادیث جعلی را به چند دسته تقسیم کرد.
- ۱۲- سیره معصومین در برابر جریانهای منحرف فکری چه بود.
- ۱۳- امام صادق (ع) برای جلوگیری از پیدایش فرقه اسماعیلیه چه اقدامی انجام داد.
- ۱۴- امام صادق در باره غالیان چه فرمود.

## فصل هفتم

### فقه و احکام دین

هدف:

شناخت نقش امامان در موضوع فقه و فقاہت و ارزش فقیه و استنباط درست احکام از منابع قرآن و حدیث.

ما در روزگار ائمه نبودیم تا از نزدیک می‌دیدیم که روند فقه و فقاہت چگونه بوده است. آن چه که در تاریخ این گستره بیان شده نیز نمی‌توان به طور کامل بیان کننده و اقعیت‌های آن روزگار باشد. آن چه که می‌توان از مجموع جریان‌های سیاسی فرهنگی آن روز استنباط کرد آن است که شرایط ذیل بر آن دوران حاکم بوده و نگرستن به این شرایط می‌تواند ما را در شناخت واقعیت‌ها و جریان‌ات آن روزگار را هنمایی کند:

- ۱- در زمان بنی امیه و ممنوعیت نقل حدیث خلأ بزرگی در زمینه احکام فقهی نیز پدید آمد.
- ۲- انزوای سیاس ائمه سبب شد که جامعه به افراد دیگر روی آورند که در نتیجه فقهای سبعة و کسان دیگر درمسند فقاہت و فتوا نشستند درحالی که برخی از آنها این شایستگی را نداشتند.
- ۳- ازسوی حکومت به آن دسته فقیهان موقعیت داده شد که ائمه را قبول نداشتند. این احتمال نیز دور از واقعیت نیست که بگوییم برخی از فقهای سبعة که در زمان امام زین العابدین (ع) در مدینه پرآوازه شدند به وسیله امویان بوده است.
- ۴- این خلأروایی در زمان بنی عباس جلوة بیشتر یافت و به دلایل ذیل مذاهب فقهی بسیار پدید آمد و فقاہت برمبنای قیاس گسترش یافت.

الف - پیدایش موضوعات جدید.

ب - گرایش جامعه بیش از گذشته به شناخت دستورهای دینی و فقهی.

ج - آشنایی مردم با امام باقر و امام صادق (ع) و روی آورد مردم به آن‌ها خطر جدی را برای عباسیان پدید آورد. آن‌ها ناگزیر به این اندیشه افتادند که نخست ائمه اهل بیت را منزوی و جامعه را از ارتباط با اهل بیت بازدارند و از سوی دیگر مذاهب فقهی دیگری در برابرائمه به وجود آورند تا مردم به آن‌ها روی آورند.

5 - با توجه به موضوعات فوق عباسیان نیز آن دسته فقیهان را به جامعه معرفی و ترویج کردند و دستور دادند که مسائل فقهی را از آن‌ها بپرسند که ائمه اهل بیت (ع) را قبول نداشتند.

الف - آن فقیهان نیز به دلیل آن که از سرچشمه وحی محروم بودند به قیاس و استحسان روی آوردند و در نتیجه انحراف‌های فقهی بسیار به وجود آمد.

ب - از آن جا که سخن و سیاست و قلم در اختیار حکومت بود از این کسان و مذاهب فقهی به صورت گسترده ترویج و تبلیغ گردید و آوازه آن‌ها زبان به زبان و قلم به قلم در تاریخ استمرار یافت و در قلمرو دین و دیانت و سیاست ریشه دار و عمیق گردید. <sup>[450]</sup>

6 - حکومت‌ها در اجرای همین سیاست تنها به انزوای سیاسی و فقهی ائمه اهل بیت اکتفا نکردند بلکه راویان و فقیهان شیعه را در انزوای کامل سیاسی و فقهی قرار دادند و رابطه جامعه به صورت آشکار با آن‌ها نیز قطع شد.

برای انزوای فقیهان و راویان شیعه (سب الصحابه) را مطرح کردند و چنین تبلیغ نمودند که هر کس صحابه رسول خدا (ص) و به ویژه خلفا را قبول نداشته باشد فاسق و از عدالت ساقط است. در نتیجه روایات و سخنان او اعتبار ندارد. این موضوع را این گونه تعمیم دادند. نخست از شیعه تحت عنوان رافضه یاد کردند و سپس گفتند چون شیعیان صحابه رسول خدا (ص) را قبول ندارند و به خلیفگان سه گانه دشنام می‌دهند پس مشرک هستند و روایات آن‌ها اعتبار ندارد. این موضوع را در کتاب‌های رجال و تراجم و تفسیر و حدیث و فقه و تاریخ به صورت گسترده آوردند. تاجایی که از شیعه در طول تاریخ اهل سنت به بد نامی یاد شد و جو انزجار و نفرت پدید آمد. و بسیاری از راویان را با بیان این سخن که گرایش شیعی دارد بی اعتبار دانستند. و روایات بسیار را از گردونه گستره استدلال به این دلیل خارج کردند که راوی آن روایت گرایش شیعی دارد و با این اقدام انزوای اهل بیت (ع) را تکمیل کردند. هر جاسخی از اهل بیت نقل شد و یادروصف و معرفی اهل بیت روایتی نقل شد گفتند این روایت توسط کسی نقل شده که گرایش شیعی دارد پس اعتبار ندارد. <sup>[451]</sup>

امادرعین حال گاه فرصتی برای اهل بیت پیش می‌آمد واحکام شریعت را بیان کردند و فقه بسیارغنی و روایات گسترده درموضوع احکام پدید آمد.

ائمه در بیان موضوع احکام بیش از موضوعات دیگر مجال تعلیم و تدریس یافتند به ویژه زمانی که بنی امیه و بنی عباس درگیر بودند. اقدام‌های ائمه درموضوع بیان حکم خدا بر سه محور ذیل متمرکز بود:

#### جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس

قیاس در شناخت احکام فقهی در پی ممنوعیت تدوین حدیث و پیدایش موضوعات جدید ودانستن حکم آن‌ها سبب شد که برخی فقیهان متوسل به قیاس واستحسان شوند و فتوا دهند درحالی که بسیاری از آن فتواها بادستوراسلام مخالف بود.

امامان معصوم با این انحرافات فقهی مبارزه می کردند. در نتیجه در برابر این جریان‌های فقهی منحرف کوشیدند این دسته فقیهان را از فتوا باز داشته و جامعه را از پیروی آن‌ها بر حذر دارند.

وقال (امام سجاد(ع)): إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاْقِصَةِ وَالْأَرْاءِ الْبَاطِلَةِ وَالْمَقَاسِ الْفَاسِدَةِ، لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ، فَمَنْ سَلَّمَ لِنَاسِلِمٍ، وَمَنْ اقْتَدَى بِنَاهْدِي، وَمَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكٌ، وَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ - مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ - حَرَجًا كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ. [452]

جاء قتادة بن دعامة البصري الى الامام (الباقر(ع)) وقد هياً له أربعين مسألة ليمتحنه بها، فقال له (ع): أنت فقيه أهل البصرة؟ قال قتادة: نعم، فقال (ع): ويحك يا قتادة ان الله عز وجل خلق خلقاً، فجعلهم حججاً على خلقه، فهم أوتاد في أرضه، قوام بأمره، نجباء في علمه اصطفاهم قبل خلقه، فسكت قتادة طويلاً، ثم قال: أصلحك الله، والله لقد جلست بين يدي الفقهاء، وقدّام ابن عباس، فما اضطرب قلبي قدّام أحد منهم ما اضطرب قدّامك... [453]

امام باقر(ع) فقال: أدنى الشرک ان يبتدع الرجل رأياً فيحب عليه ويغض... [454]

من أفتى الناس بغير علم ولاهوى من الله لعنته الملائكة الرحمة وملائكة العذاب وألحقته وزر من عمل بفتياه...

[455]

امام صادق (ع): یا اَبان إنَّ السَّنةَ إذا قیست محققت دین. [456]

یکی از پیشوایان قیاس ابوحنیفه بود و امام صادق (ع) با او گفتگوی مفصّلی داشت تا او را از قیاس بازدارد یادست کم حجت را بر او تمام کند چون روایت مفصل است مراجعه شود. [457]

علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن اَحمد بن عبد الله العقیلی، عن عیسی بن عبد الله القرشی قال: دخل اَبو حنیفة علی اَبی عبد الله (ع) فقال له: یا اَبا حنیفة! بلغنی اَنگ تقیس؟ قال: نعم قال: لا تقس فإنَّ اَوَّلَ من قاس إبلیس حین قال: خلقتنی من نار و خلقتہ من طین، فقام ما بین النار والطین، ولو قاس نوریة آدم بنوریة النار عرف فضل ما بین النورین، و صفاء اَحدہما علی الآخر. [458]

در گفتگوی مفصل دیگری که امام با ابوحنیفه داشت وی در پایان گفت:

لاأتکلم بالرأی والقیاس فی دین الله بعد هذا المجلس. وأجابه الإمام (ع): کلا إنَّ حبَّ الرئاسة غیر تارکک کما لم یترک من کان قبلک. [459]

سعید بن اَبی الخضیب البجلی قال: کنت مع ابن اَبی لیلی مزامله حتی جئنا إلی المدینة فبینا نحن فی مسجد الرسول (ص) إذ دخل جعفر بن محمد علیهما السلام فقلت لابن اَبی لیلی: تقوم بنا إلیه فقال: وما نصنع عنده؟ فقلت: نسأله ونحدثه، فقال: قم فقمنا إلیه، فسألنی عن نفسی وأهلّی، ثم قال: من هذا معک؟ فقلت: ابن اَبی لیلی قاضی المسلمین فقال له: أنت ابن اَبی لیلی قاضی المسلمین؟ قال: نعم، قال: تأخذ مال هذا فتعطیه هذا؟ وتقتل وتفرق بین المرء وزوجه؟ لا تخاف فی ذلک أحدًا قال: نعم، قال: فبأی شئ تقضی؟ قال: بما بلغنی عن رسول الله (ص) وعن علی (ع) وعن اَبی بکر وعمر قال: فبلغک عن رسول الله (ص) أنه قال: إنَّ علیا (ع) أقضاکم؟ قال: نعم، قال: فکیف تقضی بغير قضاء علی (ع) وقد بلغک هذا، فما تقول: إذا جیی بأرض من فضة وسماء من فضة ثم أخذ رسول الله (ص) بیدک فأوقفک بین یدی ربک فقال: یارب إنَّ هذا قضی بغير ما قضیت؟ قال: فاصفر وجه ابن اَبی لیلی حتی عاد مثل الزعفران ثم قال لی: التمس لنفسک زمیلا والله لا أکلمک من رأسی کلمة أبدا. [460]

این ها برخی از گفتگوهای ائمه (ع) با به اصطلاح فقیهان وقاضیان بود که با تمسک به قیاس فتوا می دادند و حکم صادر می نمودند.

برخی از شاگردان امام

افزون بر آنکه ائمه شبهات کلامی را پاسخ می‌دادند و بایشوایان اندیشه‌های باطل مناظره و آن‌ها را با دلیل و برهان محکوم می‌کردند، به برخی از شاگردان خود نیز دستور می‌دادند که شبهات را پاسخ دهند و حقایق را روشن کنند.

امام صادق (ع) به ابان بن تغلب دستور داد برای مردم مدینه تدریس کند:

جالس اهل المدینه فإني أحب أن يری فی شیعتنا مثلک... [461]

و مؤمن طاق با خوارج گفتگوی علمی داشت:

قال عبد الرحمن بن الحجاج: کنا فی مجلس أبان بن تغلب فجاء شاب فقال له: یا أبا سعید أخبرنی کم شهد مع علی بن أبی طالب من أصحاب النبی (ص)؟ وأدرک أبان مراده فانبری قائلاً: کأنک تريد أن تعرف علیاً بمن تبعه من أصحاب رسول الله؟ فقال هوذاک. فأجابه أبان: والله ما عرفنا فضلهم - أی الصحابة - إلاّ باتّباعهم إياه.

فقد دخل مؤمن الطاق علی بعض زعماء الخوارج فی الکوفة فيقول له: أنا علی بصيرة من دینی وقد سمعتک تصف العدل فأحببت الدخول مع، فيقول الخارجی لأصحابه إن دخل هدامکم نفعکم. يقول له مؤمن الطاق: لِمَ تبرأتم من علیّ بن أبی طالب واستحللتم قتله وقتاله؟ يجیبه الخارجی: لأنّه حکم الرجال فی دین الله. فيقول له: وكلّ من حکم فی دین الله استحللتم قتله؟ فيجیب الخارجی: نعم. فيقول له: أخبرنی عن الدین الذی جئت أنظرک به لأدخل معک فيه، إن غلبت حجتی حجتک، من یوقف المخطئ منّا عن خطئه ویحکم للمصیب بصوابه؟ فيشیر الضحاک إلی رجل من أصحابه ویقول: هذا هو الحکم بیننا. هنا یتوجّه مؤمن الطاق إلی من کان حاضراً من الخوارج ویقول: زعیمکم هذا قد حکم فی دین الله. وهكذا أفحمهم [462] بحجّته البالغة ومنطقه القویم. [463]

و مناظره هشام بن حکیم با عمرو بن عبید بصری... [464]

با یحیی بن خالد برمکی



ووجه يحيى بن خالد البرمكى سؤالاً لهشام بحضرة الرشيد من أجل احراره قائلاً له: أخبرنى عن على والعباس لما اختصما الى أبى بكر في الميراث أيهما كان المحق من المبطل؟ فاستولت الحيرة على هشام لأنه قال في نفسه: ان قلت علياً كان مبطلا كفرت وان قلت العباس كان مبطلا ضرب الرشيد عنقى.

فقال هشام: لم يكن من أحدهما خطأ وكانا جميعاً محقين، ولهذا نظير قد نطق به القرآن في قصة داود (ع) حيث يقول الله: وهل أتاك نبأ الخصم إذ تسوروا المحراب، الى قوله تعالى: (خصمان بغى بعضنا على بعض) فأى الملكين كان مخطئاً؟ وأيهما كان مصيباً؟ أم تقول: انهما كانا مخطئين فجوابك في ذلك جوابى بعينه.

فقال يحيى: لست أقول: الملكين أخطأ، بل أقول انهما أصابا وذلك انهما لم يختصما في الحقيقة ولا اختلفا في الحكم وإنما أظهرنا ذلك لينبها داود على الخطيئة ويعرفاه الحكم ويوقفاه عليه.

فقال هشام: كذلك على والعباس لم يختلفا في الحكم ولا اختصما في الحقيقة وإنما أظهرنا الاختلاف والخصومة لينبها أبابكر على غلظه ويوقفاه على خطيئته ويدلّاه على ظلمه في الميراث ولم يكونا فيريب من أمرهما. فتحير يحيى ولم يطق جواباً، واستحسن الرشيد هذا البيان الرائع الذى تخلص به هشام. [465]

### بيان احكام شريعت

يكي از مسئوليت‌های اصلی امامان معصوم بیان شریعت و حکم خدا بود. برای این جهت از هر فرصتی که پیش می‌آمد استفاده نمودند و احکام را بیان کردند. این فرصت در زمان امام زین العابدین (ع) پدید آمد و تانیمه اول امامت امام صادق (ع) ادامه یافت. آغازکننده فقه و فقاہت همین امام بزرگوار بود. اکثر قریب به اتفاق فقهای آن دوره از شاگردان امام زین العابدین (ع) بودند.

قال الزهري مارأيت هاشمياً أفضل من علي بن حسين. قال أبو زرعة مارأيت أحداً كان أفقه منه [466]

قال الزهري: دخلنا على علي بن الحسين بن علي، فقال: يا زهري، فيم كنتم. قلت: تذاكرنا الصوم، فأجمع رأياً ورأى أصحابي على أنه ليس من الصوم شيء واجب إلا شهر رمضان، فقال: يا زهري ليس كما قلتم، الصوم على أربعين وجهاً، عشرة منها واجبة كوجوب شهر رمضان، وعشرة منها حرام، وأربعة عشرة خصلة صاحبها بالخيار إن شاء صام وإن شاء أفطر، وصوم النذر واجب، وصوم الاعتكاف واجب، قال: قلت: فسرهن يا ابن رسول الله، قال: أما الواجب فصوم شهر رمضان، وصيام شهرين متتابعين - يعنى فى قتل الخطأ لمن لم يجد العتق - قال تعالى: وهن قتل

مؤمناً خطأ <sup>[467]</sup>. وصيام ثلاثة أيام في كفارة اليمين لمن لم يجد الإطعام، قال الله عز وجل: ذلك كفارة أيمانكم إذا حلفت <sup>[468]</sup> وصيام حلق الرأس، قال الله تعالى: فمن كان منكم مريضاً أو به أذى من رأسه <sup>[469]</sup> صاحبه بالخيار إن شاء صام ثلاثاً، وصوم دم المتعة، لمن لم يجد الهدى، قال الله تعالى: فمن تمتع بالعمرة إلى الحج <sup>[470]</sup> وصوم جزاء الصيد، قال الله عز وجل: ومن قتله منكم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم <sup>[471]</sup> وإنما يقوم ذلك الصيد قيمة ثم يقص ذلك الثمن على الحنطة. وأما الذي صاحبه بالخيار: فصوم يوم الاثنين والخميس، وصوم ستة أيام من شوال بعد رمضان، ويوم عرفة، ويوم عاشوراء، كل ذلك صاحبه بالخيار، إن شاء صام، وإن شاء أفطر.

وأما صوم الإذن: فالمرأة لا تصوم تطوعاً إلا بإذن زوجها، وكذلك العبد والأمة. وأما صوم الحرام: فصوم يوم الفطر ويوم الأضحى، وأيام التشريق، ويوم الشك نهيناً أن نصومه كرمضان، وصوم الوصال حرام، وصوم الصمت حرام، وصوم نذر المعصية حرام، وصوم الدهر حرام، والضيف لا يصوم إلا بإذن صاحبه، قال رسول الله (ص): من نزل على قوم فلا يصوم من تطوعاً إلا بإذنه. ويؤمر الصبي بالصوم إذا لم يراهق تأنيساً، وليس بفرض وكذلك من أفطر لعله من أول النهار ثم وجد قوة في بدنه أمر بالإمساك، وذلك تأديب الله عز وجل، وليس بفرض، وكذلك المسافر إذا أكل أول النهار ثم قدم أمر بالإمساك.

وأما صوم الإباحة: فمن أكل أو شرب ناسياً من غير عمد، فقد أبيح له ذلك وأجزأه عن صومه. وأما صوم المريض وصوم المسافر، فإن العامة اختلف فيه، فقال بعضهم: يصوم، وقال قوم: لا يصوم، وقال قوم: إن شاء صام، وإن شاء أفطر، وأما نحن فنقول: يفطران في الحالين جميعاً، فإن صام في السفر والمرض، فعليه القضاء، قال الله عز وجل: **فعدة من أيام أخر** <sup>[472]</sup>. <sup>[473]</sup>

عن علي بن إبراهيم، عن أبيه قال: استأذن علي بن جعفر (ع) قوم من أهل النواحي فأذن لهم فدخلوا فسألوه في مجلس واحد عن ثلاثين ألف مسألة فأجاب وله عشرين سنين. <sup>[474]</sup>

علم امام

پیش از این به این سخن اشاره شد که ائمه (ع) دانایان کامل می باشند. در این خصوص که تمام علوم از ناحیه رسول خدا (ص) و امام علی (ع) به دیگر امامان به ارث رسیده و آن ها سرچشمه تمام علوم بوده اند روایت ذیل را بنگرید.

قال سلمة بن كهيل وللحكم بن عتبة: شرِّقا و غربا فلا تجدان علما صحيحا إلا شيئا خرج من عندنا. [475]

عن أبي بصير قال دخلت على أبي عبد الله (ع) فقلت له اني أسئلك جعلت فداك عن مسألة ليس ههنا أحد يسمع كلامي فرفع أبو عبد الله (ع) سترا بيني وبين بيت اخ فاطلع فيه ثم قال يا أبا محمد سل عما بدالك قال قلت جعلت فداك ان الشيعة يتحدثون ان رسول الله (ص) علم عليا (ع) بابا يفتح منه الف باب قال فقال أبو عبد الله (ع) يا أبا محمد علم والله رسول الله عليا الف باب يفتح له من كل باب الف باب قال قلت له والله هذا لعلم فنكت ساعة في الأرض ثم قال إنه لعلم وما هو بذلك ثم قال يا أبا محمد وان عندنا الجامعة وما يدريهم ما الجامعة قال قلت جعلت فداك وما الجامعة قال صحيفة طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله (ص) واملأ من فلق فيه وخط على يمينه فيها كل حلال وحرام وكل شيء يحتاج الناس إليه حتى الأرض في الخدش...

قال إن عندنا الجفر وما يدريهم ما الجفر مسك شاء أو جلد بعير قال قلت جعلت فداك ما الجفر قال وعاء احمر أو آدم أحمر فيه علم النبيين والوصيين...

ثم قال وان عندنا لمصحف فاطمة (ع) وما يدريهم ما مصحف فاطمة قال مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلث مرات والله مافيه من قرآنكم حرف واحد إنما هو شيء أملأها الله وأوحى إليها....

ثم قال إن عندنا لعلم ما كان وما هو كائن إلى أن تقوم الساعة قال قلت جعلت فداك هذا والله هو العلم قال إنه لعلم وما هو بذاك قال قلت جعلت فداك فأى شيء هو العلم قال ما يحدث بالليل والنهار الأمر بعد الأمر والشئ بعد الشئ إلى يوم القيمة. [476]

در زمان امام باقر (ع) اوج گسترش فقه توسط امام بود. در حالی که مردم بسیاری از شهرها احکام دین را نمی شناختند. در کوفه زکات فطره را نمی دانستند. [477]

در سرزمین شام افرادی بودند که حتی تعداد نمازهای واجب را نمی دانستند. [478]

يقول المؤرخون إن أحكام الحج لم يكن يعرفها المسلمون حتى عرفهم بها الامام الباقر وولده. [479]

سخن گفتن با هر ملّتی به زبان خودشان

یکی از موضوعاتی که در زندگی امامان مشاهده می‌شود سخن گفتن با هر ملّتی به زبان خودشان است.

بدیهی است که امامت امام معصوم به همه ملت‌ها و سرزمین‌ها تعمیم دارد و باید دست کم برخی از افراد آن‌ها رابطه مستقیم با امام داشته باشند، از مظاهر ارتباط مستقیم آن است که یا آن‌ها عربی را خوب بدانند تا بتوانند سخن امام را بفهمند و یا امام با زبان آن‌ها سخن بگوید. تا آن زمان که بسیاری از آن‌ها مسلمان نشده و زبان عربی را فرا نگرفته بودند آسان‌ترین راه آن بود که امام با آن‌ها به زبان خودشان سخن بگوید که در این صورت دو کار انجام شده است:

الف: ارائه معجزه و دلیل بر امامت.

ب: آشنا ساختن آن‌ها با معارف اسلام.

عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الحسن (ع) قال: أنا أعرف جميع اللغات. [480]

روی یونس بن ظبیان النبطی أن الإمام الصادق (ع) تحدث معه باللغة النبطية فأخبره عن أول خارجه خرجت على موسى بن عمران، وعلى المسيح، وعلى الإمام أمير المؤمنين (ع) بالنهر، وأعقب كلامه بقوله: **مالح دیربیر ماکي مالح**. ومعناه أن ذالک عند قریتک التي هي بالنبطية. [481]

روی عامر بن علی الجامعی، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): جُعِلَ فداک، إنا نأكل كل ذبائح أهل الكتاب، ولاندری أیسمون علیها أم لا؟ فقال (ع): إذا سمعتموهم قد سموا فکلوا، أندر ما یقولون علی ذبائحهم؟ فقلت: لا. فقرأ شيئاً لم أعرفه ثم قال: بهذا أمروا.

فقلت: جعلت فداک إن رأیت أن نکتبها. قال (ع): اکتب: نوح آیوا ادينو بلهیز مالحو عالم اشرسوا أورصوبنوا (یوسعه) موسق ذعال اسطحوا. [482]

وفي رواية أخرى أن النص كالاتي باروح أنا ادونای إیلوهنوا ملخ عولام اشرفدشنوا عیسوتا وسینوانوا علی هشیخطا ومعناه تبارکت أنت الله مالک العالمین، الذی قدسنا بأوامره، وأمرنا علی الذبح. [483]

روی أبو بصیر قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) وعنده رجل من أهل خراسان وهو يكلمه بلسان لا أفهمه. [484] وكانت تلک اللغة التي كان يتحدث بها مع الخراساني هي اللغة الفارسية.

ووفد عليه قوم من أهل خراسان، فقال (ع) لهم: من جمع ما لا يحرسه عذبه الله على مقداره. فقالوا له باللغة الفارسية: لانفهم العربية، فقال (ع) لهم: هرکه درم اندوزد جزایش دوزخ باشد. [485]

روی أبان بن تغلب قال: غدوت من منزلي بالمدينة وأنا أريد أبا عبد الله فلما صرت بالباب وجدت قوماً عنده لم أعرفهم، ولم أرقوماً أحسن زياً منهم، ولا أحسن سيماء منهم كأن الطير على رؤوسهم، فجعل أبو عبد الله (ع) يحدثنا بحديث فخرجنا من عنده، وقد فهم خمسة عشر نفراً، متفرقوا الألسن، منهم العربي، والفارسي، والنبطي، والحبشي، والصقلبي، فقال العربي: حدثنا بالعربية، وقال الفارسي: حدثنا بالفارسية، وقال الحبشي: حدثنا بالحبشية، وقال الصقلبي: حدثنا بالصقلبية وأخبر (ع) بعض أصحابه بأن الحديث واحد، وقد فسر له لكل قوم بلغتهم. [486]

ودار الحديث بين الإمام (ع) وبين عمار الساباطي باللغة النبطية فبهر عمار وراح يقول: (ما رأيت نبطياً أفصح منك بالنبطية..). فقال (ع) له: يا عمار وبكل لسان. [487]

#### یاران فقیه امام

بدیهی است که حلقه وصل امام با شیعیان افرادی بودند که دانش دینی را از امام فراگرفته و آن را برای مردم بیان می کردند. اینها نزد امامان جایگاه بلند داشتند وائمه نیز نسبت به آنها توجه ویژه داشتند. روایات گسترده و غنی در موضوعات کلام، فقه، اخلاق، سیاست به وسیله آنها نقل شده است.

ارتباط امام با آنها و ارتباط آنها با مردم به چند دسته تقسیم می شود.

ارتباط با امام

ارتباط راویان حدیث و فقها با امام به چند دوره متمایز تقسیم می شود.

#### 1- آزادی بیان زمینه گسترش فقه

در زمانی که ارتباط مردم با امام آزاد بود مثل زمان امام علی (ع) و دوره دوم امامت امام زین العابدین (ع) تانیمه اول امامت امام صادق (ع)، بسیار کسان به مدینه روی آوردند، احکام و اندیشه‌های دینی را فرامی گرفتند و سپس برای مردم بیان می کردند. بیشترین روایات در موضوعات گسترده فقهی در این زمان نقل شده است. شمار شاگردان امام صادق (ع) در این دوره به پنج هزار نفر می‌رسیده است.

## 2- اختناق سیاسی و قطع ارتباط ظاهری

این دوره از زمان امام حسن مجتبی آغاز تا زمان امام حسین و نیمه اول امامت امام زین العابدین و نیز از نیمه دوم امامت امام صادق (ع) تا آغاز غیبت امام زمان (عج) استمرار داشت.

در این دوره منزل ائمه (ع) و آمد و شد افراد نزد آن حضرت کنترل می‌شد. یاران امام نیز در آغاز اندک بودند و در مرور زمان گسترش یافت و تا در زمان امامت امام حسن عسکری (ع) افزون گردیدند و جمعیت شیعیان بسیار شد.

## 3- ارتباط سری

در برخی زمان‌ها که ائمه (ع) از سوی حاکمان در مراقبت و یاد زندان بودند برخی افراد به صورت پنهانی و سری با امام ملاقات می کردند و هرچه از مسائل فقهی لازم بود می‌پرسیدند.

چنانکه امام کاظم (ع) زمانی که در زندان هارون الرشید بود برخی افراد به صورت سری با امام ملاقات می کردند. از جمله موسی بن ابراهیم مروزی بود و چون معلم فرزندان سندی بن شاهک بود به او اجازه داده می‌شد که با امام ملاقات کند. وی نیز هرچه از امام شنیده بود نوشت و کتابی در این خصوص تألیف کرد. <sup>[488]</sup>

قال الخیرانی: فخرج ذات لیلة وقام أحمد بن محمد بن عیسی عن المجلس، وخلا بی الرسول، واستدار <sup>[489]</sup> أحمد فوقف حیث یسمع الکلام، فقال الرسول: ان مولاک یقرأ علیک السلام، ویقول لک: انی ماض، والأمر صائر الی ابنی علی، وله علیکم بعدی ماکان لی علیکم بعد أبی.

روی أبو هاشم الجعفری عن داود بن الأسود قال: دعانی سیدی أبو محمد الحسن العسکری (ع) — فدفع لی خشبة، کأنها رجل باب مدورة طویلة ملء الکف فقال (ع): صر بهذه الخشبة إلی العمری. فمضیت إلی بعض الطریق فعرض لی سقاء معه بغل، فزاحمنی البغل علی الطریق... فضربت البغل فانثقت الخشبة — فنظرت الی کسرهما فاذا فیها

كُتِبَ، فبادرت سريعاََ فرددت الخشبةَ الى كَمَى فجعل السقاء ينادينى ويشتمنى، ويشتم صاحبى فلما دنوت من الدار راجعاََ استقبلنى عيسى الخادم عند الباب الثانى، فقال: يقول لگ مولای: لِمَ ضربتَ البغل وكسرت رجل الباب؟ فقلت: ياسيدى لم أعلم ما فى رجل الباب، فقال (ع): ولم احتجت أن تعمل عملاً تحتاج أن تعتذر منه. إياک بعدها أن تعود إلی مثلها، وإذا سمعت لنا شأناً فامضِ لسييلگ التى أمرت بها، وإياک أن تجاوب من يشتمنا، أو تعرّفه من أنت، فإننا فى بلد سوء، ومصر سوء وامضِ فى طريقگ فإن أخبارگ وأحوالگ ترد إلینا فاعلم ذالک . [490]

### سازماندهی شیعیان

فرایند انحراف حکومت و رهبری از اهل بیت رسول خدا (ص) در سقیفه سبب شد که هرچه زمان بیشتر بگذرد حکومت از مسیر اسلام بیشتر منحرف گردد در نتیجه، ستم گری به اهل بیت بیشتر شد و تبلیغ برضد خاندان پیامبر افزون گردید، اطلاعات و آگاهی مردم نسبت به اهل بیت پیامبر کم تر شد و خوف آن می رفت که شیعه رو به اضمحلال رود. فرصتی که برای امام زین العابدین (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) پیش آمد تا آزادانه به تدریس پردازند، سبب شد که امامان شیعه مورد توجه جدی جامعه قرار گیرد.

فقه و فقاہت و دانش دینی به وسیله امامان گسترش یافت و در جامعه آن روز از امامان شیعه به عنوان پیشوایان علمی و فکری یاد شد و اهل بیت رسول خدا به عنوان فقیه برتر و عالمان برجسته دین شناخته شوند و مردم به امان شیعه روی آوردند. در این زمان بود که امامان معصوم به سازماندهی جامعه شیعی پرداختند. وظایف شیعیان را در برابر یکدیگر تبیین و وظایف علما را مشخص، وظایف مردم را در برابر علما روشن و مبانی فکری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی شیعه استوار کردید.

### تربیت فقیه شیعی

اقدام دیگری که ائمه (ع) انجام دادند، تربیت فقیهان شیعی بود، تا نیازهای علمی شیعیان را برطرف و مبانی دینی آنها استوار گرد د. ائمه در این خصوص اقدامهای ذیل را انجام دادند:

1- بیان قواعد کلی: امام قواعد کلی استنباط و اجتهاد را برای آنها بیان کرد و دستور داد حکم خداوند را بر حسب این قواعد کلی استنباط و بیان کنند:

الامام الصادق (ع): انما علینا أن نلقى إلیکم الاصول وعلیکم التفريع. [491]

عن ابن مسكان، عن حبيب قال: قال لنا أبو عبد الله (ع): ما أحد أحبّ إليّ منكم، إن الناس سلکوا سبلاً شتّى. منهم من أخذ بهواه، ومنهم من أخذ برأيه وإنكم أخذتم بأمر له أصل. [492]

أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلامنا إن الكلمة لتصرف إلى وجه فلو شاء إنسان لصرف كلامه كيف شاء ولا يكذب. [493]

امام صادق (ع) برخی قواعد کلی فقه را بیان کرد تا علما براساس آن قواعد اجتهاد کنند.

... كل شی مطلق حتی یرد فیہ النہی... [494]

عن أبي اسحاق الارجاني رفعه قال: قال أبو عبد الله (ع): أتدرى لم أمرتم بالأخذ بخلاف ما تقول العامة؟ فقلت: لأدرى، فقال: إن علياً (ع) لم يكن يدين الله بدين إلا خالف عليه الأمة إلى غيره، إرادة لإبطال أمره وكانوا يسألون المؤمنين (ع) عن الشيء الذي لا يعلمونه فإذا أفتاهم جعلوا له ضدّاً من عندهم ليلبسوا على الناس. [495]

عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (ع) أن رسول الله (ص) حين فرغ من طوافه وركعتيه، قال: ابدءوا بمابدأ الله عزّ وجل به من اتيان الصفا، أن الله يقول: (ان الصفا والمروة من شعائر الله). [496]

جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است.

فقد جاء في رجال الكشي: عن خيران الخادم أنه قال: وجّهت إلى سيّدثمانية دراهم - في حديث - وقال: قلت: جعلت فداك، إنّه ربّما أتاني الرجل لك قبله الحقّ، أو يعرف موضع الحقّ لك، فيسألني عمّا يعمل به، فيكون مذهبي أخذ ما يتبرّع في سرّ؟

قال: اعمل في ذالک برأیگ، فإنّ رأیگ رأی، ومن أطاعك فقد أطاعني. [497]

برخی فقیهانی که امام هادی (ع) دستور داد به فتوای آنها عمل شود از جمله اینها بودند:

ابراهیم بن عبده نیشا بوری.

ابراہیم بن محمد همدانی.



ابرا هیم بن مهزیار.

احمد بن اسحاق بن عبد الله اشعری.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری.

ایوب بن نوح بن دراج.

حسن بن راشد.

حسن بن علی .

حسن بن علی وشاء.

داود بن قاسم جعفری.

ریان بن صلت.

عبدالعظیم حسنی .

عثمان بن سعید العمری .

فضل بن شاذان.

علی بن مهزیار اهوازی.

محمد بن احمد محمودی.

محمد بن حسن بن ابی الخطاب زیات.

محمد بن فرج رخجی.

معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمارکوفی.

[\[498\]](#) یعقوب بن اسحاق.

نام راویان و یاران هر امام را در دو کتاب اختیار معرفه الرجال و رجال شیخ طوسی بنگرید 0

عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه

پیش از این گفتیم که تفسیر قرآن را باید از ائمه پرسید

أبی عبد الله الصادق (ع) أن رجلاً سأل أباہ محمد الباقر (ع) عن مسائل، فكان ممدّار بينهما أنقال: قل لهم: هل كان فيما أظهر رسول الله (ص) من علم الله - عزّ ذكره - اختلاف؟ فإن

قالوا: قل لهم: فمن حكم بحكم الله فيه اختلاف، فهل خالف رسول الله (ص)؟ فيقولون: نعم، فإن قالوا: لا. فقد نقضوا أوّل كلامهم. قل لهم: ما يعلم تأويله إلاّ الله والرّاسخون في العلم، فإن قالوا: من الرّاسخون في العلم؟ قل: من لا يختلف في علمه. فإن قالوا: فمن هو ذاگ؟

قل: كان رسول الله (ص) صاحب ذالک (إلى أن قال): وإن كان رسول الله (ص) لم يستخلف في علمه أحد أفقد ضيّع من في أصلاب الرّجال ممّن يكون بعده. قال أيضاً: وما يکفيهم القرآن؟ قال: بلی، إن وجدوا له مفسراً. قال: وما فسّره رسول الله (ص)؟ قال: بلی قد فسّره لرجل واحد، وفسّره للأمة شأن ذالک الرجل، وهو علی بن أبی طالب (ع).

وقال (ع) أيضاً: والمحکم ليس بشیئين إنّما هو شیء واحد فمن حکم بما ليس فيه اختلاف، فحکمه من حکم الله عزّ وجلّ ومن حکم بأمرفیه اختلاف فرأى أنّه مصیب، فقد حکم بحکم الطاغوت. [499]

وجوب عمل به احادیثی که در کتب معتبر و مورد اعتماد نقل شده است.

عن محمد بن الحسن بن أبی خالد شنبول، أنّه قال: قلت لأبی جعفر الثانی (ع): جعلت فداک، إنّ مشایخنا رووا عن أبی جعفر وأبی عبد الله (ع) وكانت التّقیّة شدیده، فکتّموا کتبهم، ولم ترو عنهم، فلمّا ماتوا صارت الکتب إلینا. فقال (ع): حدّثوا بها، فإنها حقّ.

عدم جواز فتوی بدون علم

أئمة معصومین (ع) آن کسان را که برمسند فتوا تکیه زده اند و مردم برای دانستن احکام دین به آن ها مراجعه می کنند از فتوا دادن بدون علم بر حذر داشت، چنان که از قیاس نیز منع کرد.

عن مفضل بن يزيد قال: قال (لى) أبو عبد الله (ع): أنهاك عن خصلتين فيهما هلاك الرجال: أنهاك أن تدین الله بالباطل، وتفتی الناس بما لا تعلم. [500]

امام همین دستور را به عبد الرحمن بن حجاج نیز داد [501]

عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر (ع) قال: من أفتى الناس بغير علم ولا هدى لعنته ملائكة الرحمة، وملائكة العذاب، ولحقه وزر من عمل بفتياه. [502]

پس از شهادت امام رضا امام جواد (ع) به امامت رسید در حالی که حدود هفت سال سن داشت. برای همین جهت شک و تردید ایجاد شده بود. بزرگان شیعه در خانه عبد الرحمن بن حجاج جمع شدند تا در باره شناخت امام پس از امام رضا (ع) اندیشه کنند. عبد الله بن موسی نزد آنها رفت و آنان مسایلی از وی پرسیدند. از جواب‌هایی که داد معلوم که شد امام نیست. پس از ایشان امام جواد (ع) به آن مجلس رفت و به تمام پرسش‌های آن‌ها پاسخ داد. به حضرت عرض کردند عموی شما این گونه جواب داده است و حضرت به وی فرمود:

لا إله إلا الله ياعم إنه عظيم عند الله أن تقف غدا بين يديه فيقول لك: لم تفتي عبادي بما لم تعلم، وفي الأمة من هو أعلم منه. [503]

در نتیجه فتوا با معیارهای ذیل صادر می‌شد.

الف - اعتماد به کتاب و سنت به عنوان مصدر اساسی تشریع.

ب - ضرورت رجوع به امام معصوم و اخذ فتوا از آن حضرت در صورت امکان.

ج - لزوم رجوع به فقها در صورتی که دسترسی به امام نباشد.

د - فتوا به نص روایت و یا انطباق با قواعد کلی برگرفته از روایت.

#### فضیلت فقیه

جایگاه فقیه در نظام دینی جایگاه ویژه است. نظام فکری و اعتقادی و دینی و عبادی و... بدون فقیه سامان نمی‌یابد چنان که امور مملکت نیز بدون یک حکومت عادل و صالح سامان نمی‌یابد. همان

جایگاهی که حاکم عادل در اداره امور مملکت و سازندگی دارد، فقیه نیز در امور دینی و اعتقادی و اخروی دارد. در این خصوص چنین روایت شده است.

عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال: قال رسول الله (ص) صنفان من أمتي إذا صلحا صلحت أمتي، وإذا فسدا فسدت أمتي، قيل: يا رسول الله ومن هما؟ قال: الفقهاء والأمرأء. [504]

ائمه معصومین شیعیان را به فراگیری علوم دینی تشویق نمودند و در فضل فقها و مقام آنها در پیشگاه خداوند مطالب بسیار فرمودند تا از یک سوی افرادی که توانایی دارند به تحصیل پردازند و نیاز جامعه شیعی را به مسائل فقهی برطرف کنند و از سوی دیگر شیعیان نیز مقام و جایگاه آنها را ارج نهند.

امام موسی بن جعفر فرمود روز قیامت منادی ندای کند حواریون رسول خدا کیست؟ سلمان، مقداد و ابوذر برمی خیزند سپس ندای کند حواریون علی بن ابی طالب وصی رسول خدا کیست عمر بن حمق خزاعی و محمد بن ابی بکر و میثم تمار و اویس قرن برمی خیزند و سپس ندا می کند حواریون حسن بن علی کیست و.... تا آخرین امام [505]

- وعنه (ع) قال: قال جعفر بن محمد الصادق (عليهما السلام): علماء شيعتنا مرابطون في الثغر الذي يلي إبليس وعفاريته، يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا وعن أن يتسلط عليهم إبليس وشيعته والنواصب. ألافمن انتصب لذللك من شيعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم والترک والخزر ألف مرة لأنه يدفع عن أديان محبينا وذللك يدفع عن أبدانهم. [506]

قال موسى بن جعفر: فقيه واحد ينقذ يتيما من أيتامنا المنقطعين عنا وعن مشاهدتنا بتعليم ما هو محتاج إليه أشد على إبليس من ألف عابد، لأن العابد همّة ذات نفسه فقط وهذا همه مع ذات نفسه ذوات عباد الله وامائه لينقذهم من يد إبليس ومردته، فلذللك هو أفضل عند الله من ألف عابد وألف ألف عابده. [507]

قال علي بن موسى الرضا (ع): يقال للعابد يوم القيامة: نعم الرجل كنت همتك ذات نفسك وكفيت مؤنتك فادخل الجنة، ألا ان الفقيه من أفاض على الناس خيره وأنقذهم من أعدائهم ووفر عليهم نعم جنان الله تعالى وحصل لهم رضوان الله تعالى.

و يقال للفقیه: یا ایها الکافل لأیتام آل محمد الہادی لضعفاء محبیہم وموالیہم قف حتی تشفع لكل من أخذ عنک أو تعلم منک، فیکف فیدخل الجنة معه فتاماً وفتاماً وفتاماً [508] - حتی قال عسراً - وهم الذین أخذوا عنه علومہ وأخذوا عن أخذ عنه وعمن أخذ عن أخذ عنه إلى يوم القيامة، فانظروا کم صرف ما بین المنزلتین. [509]

#### ارجاع شیعیان به فقیہ

تمام شیعیان نیز دستور داد کہ برای دانستن احکام دین به این فقیہان مراجعه و ہرچہ آنہا فتوا دادند بہ آن عمل کنند.

الإمام الہادی (ع): لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم (ع) من العلماء الداعین إلیہ والدالین علیہ، والذابین عن دینہ بحجج اللہ، والمتقذین لضعفاء عباداللہ من شباک إبلیس ومردتہ، ومن فخاخ النواصب، لمابقی أحد إلا أرتد عن دین اللہ، ولکنہم الذین یمسکون أزمّة قلوب ضعفاء شیعتنا کما یمسک صاحب السفینة سکانہا، أولئک هم الأفضلون عند اللہ عزوجل. [510]

فقد جاء عنه (ع) فی العمری وابنه محمد: العمری وابنه ثقتان فما أدیا إلی فعنی یؤدیان وما قالوا فعنی یقولان فاسمع لهما وأطعهما فإنہما الثقتان المأمونان. [511]

الإمام العسکری (ع): فأما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لہوہ مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلّدوہ. [512]

#### حفظ جان راویان و فقیہان

از دیگر اقدامهای ائمہ نسبت بہ فقیہان و راویان حدیث حفظ جان آنہا بود. زیرا حاکمان در زمانی کہ اختناق سیاسی را حاکم کردند بہ جستجو و شناسایی یاران نزدیک امام نیز پرداختند و افرادی را گماشتند تا یاران امام را شناسایی کنند و بہ شہادت رسانند. امامان شیعه در این خصوص دو اقدام انجام دادند.

1. تقیہ: تقیہ بہ منظور حفظ جان این دستہ از شیعیان بہ عنوان یک واجب دینی مطرح شد و امام فرمود:

التقیة دینی و دین آبائی ولا ایمان من لا تقیة لہ. [513]

تقیه برای حفظ جان این افراد یک امر لازم و حتمی بود، زیرا:

نخست: از پیروزی حکومت و خوش حالی آن‌ها جلوگیری می‌شد.

دوم: چون این افراد حلقه اتصال امام و جامعه شیعی بودند، این ارتباط با حفظ آن‌ها حفظ می‌شد.

سوم: شهادت آن‌ها موجب تضعیف شیعیان می‌گردید.

فقد جاء عنه (الإمام الباقر) (ع) في وصيته لجابر بن يزيد الجعفي في أول لقاء له بالإمام (ع): أن لا يقول لأحد أنه من أهالي الكوفة، وليظهر بمظهر رجل من أهل المدينة. [514]

شاید در همین سفر بوده که هشام بن عبد الملک به استنادار کوفه دستور داد: جابر را پس از ورود به کوفه دستگیر کند و به قتل رساند و امام برای حفظ جان جابر به او دستور ویژه داد:

عن النعمان بن بشير قال: كنت مزاملا لجابر بن يزيد الجعفي، فلما أن كنا بالمدينة دخل علي أبي جعفر (ع) فودعه وخرج من عنده وهو مسرور حتى وردنا الأخيرة أول منزل نعدل من فيد إلى المدينة - يوم جمعة فصلينا الزوال، فلما نهض بنا البعير إذا أنا برجل طوال آدم معه كتب، فناوله جابرا فتناوله فقبله ووضع على عينيه وإذا هو: من محمد بن علي إلى جابر بن يزيد وعليه طين أسود رطب، فقال له: متى عهدك بسیدی؟ فقال: الساعة فقال له: قبل الصلاة أو بعد الصلاة؟ فقال: بعد الصلاة، ففك الخاتم وأقبل يقرؤه ويقبض وجهه حتى أتى على آخره، ثم أمسك الكتاب فما رأيته ضاحكا ولا مسرورا حتى وافى الكوفة، فلما وافينا الكوفة ليلا بت ليلتي، فلما أصبحت أتيت إعتاما له فوجدته قد خرج علي وفي عنقه كعاب [515]، قد علقها وقد ركب قصبه وهو يقول: **أجد منصور بن جمهور أميرا غير مأمور** وأبياتا من نحو هذا فنظر في وجهي ونظرت في وجهه فلم يقل لي شيئا ولم أقل له وأقبلت أبكي لما رأيته واجتمع علي وعليه الصبيان والناس، وجاء حتى دخل الرحبة [516] وأقبل يدور مع الصبيان والناس يقولون: جن جابر بن يزيد، فوالله مامضت الأيام حتى ورد كتاب هشام بن عبد الملک إلى واليه أن انظر رجلا يقال له: جابر بن يزيد الجعفي فاضرب عنقه وابعث إلى برأسه، فالتفت إلى جلسائه فقال لهم: من جابر بن يزيد الجعفي؟ قالوا: أصلحك الله كان رجلا له علم وفضل وحديث، وحج فجن وهوذا في الرحبة مع الصبيان على القصب يلعب معهم قال: فأشرف عليه فإذا هو مع الصبيان يلعب على القصب [517]، فقال الحمد لله الذي عافاني من قتله، قال ولم تمض الأيام حتى دخل منصور بن جمهور الكوفة وصنع ما كان يقول جابر. [518]

در این زمان بود که برخی از فقیهان شیعه کاملاً در تقیه می‌زیستند و به عنوان شیعه شناخته نمی‌شدند. از جمله آن‌ها سعید بن مسیب بود. [519]

روی علی بن جعفر عن أحد أصحاب الإمام الحسن العسكري (ع) قال: اجتمعنا بالعسكر - أي سامراء - وقد صرنا لأبي محمد (ع) يوم ركوبه فخرج توقيعه: لا يسلمنَّ عليَّ أحد، ولا يشير إلىَّ بيده، ولا يومئ، فإنَّكم لا تأمنون علي أنفسكم. [520]

### جلوگیری از شناخته شدن راویان و فقیهان

در هر زمان که ائمه در مراقبت از سوی حکومتیان بود یاران ائمه نیز تحت تعقیب بودند. امامان در این شرایط دستور به تقیه می‌دادند تا از سوی حکومت شنا سایی نشوند. از جمله مواردی که باید رعایت می‌شد حفظ اسرار ائمه و یاران فقیه بود.

ونهی (ع) عن الاذاعة وكشف الأسرار الخاصة بالمؤمنين فقال: يحشر العبد يوم القيامة وماندی دماً، فيدفع اليه شبه المحجمة أو فوق ذالغ، فيقال له: هذا سهمك من دم فلان، فيقول: ياربِّ إنَّك لتعلم أنَّك قبضتني وما سفكت دماً.

فيقول: بلى سمعت من فلان رواية كذا وكذا، فرويتها عليه فنقلت حتى صارت الى فلان الجبار فقتله عليها وهذا سهمك من دمه. [521]

امام برای جلوگیری از شناخته شدن شیعیان، دستور داد در بین راه و جلودشمنان مسأله نپرسند.

فعن محمد بن شرف قال: كنت مع أبي الحسن (ع) أمشي في المدينة فقال لي: ألسنت ابن شرف؟ قلت بلى، فأردت أن أسأله عن مسألة فابتدأني من غير أن أسأله فقال: نحن على قارعة الطريق وليس هذا موضع مسألة. [522]

### نظام وکالت

امام کاظم (ع) افرادی را در شهرها تعیین کرد و به آن‌ها وکالت داد که حقوق مالی و شرعی را از شیعیان بگیرند و آن‌ها را در آنچه که تعیین کرده مصرف کنند. چنانکه فضل بن عمر را وکیل خود قرارداد که وجوه شرعی را بگیرد و به مصرف تعیین شده برساند. نظام وکالت از این زمان پدید آمد. [523]

نظام وکالت از زمان امام جواد(ع) به بعد گسترش یافت. برخی افراد به طور مستقیم از جانب امام به عنوان وکیل تعیین شدند و برخی دیگر نیز از جانب آن‌ها وکالت داشتند. [524]

وکلای امام وظیفه داشتند جامعه شیعی را در امور دینی، سیاسی، اقتصادی و قضایی رهبری کنند. [525] که در واقع تشکیل دولت مستقل در درون دولت‌های جائر بود.

دخل أبو عمرو عثمان بن سعيد وأحمد بن إسحاق الأشعري وعليّ بن جعفر الهمداني عليّ أبي الحسن العسكريّ فشكا إليه أحمد بن إسحاق ديناً عليه، فقال: يا أبا عمر - وكان وكيله - إُدفع إليه ثلاثين ألف دينار والي عليّ بن جعفر ثلاثين ألف دينار وخذ أنت ثلاثين ألف دينار. [526]

عن إبراهيم بن محمد الهمداني، قال وكتب إليّ: قد وصل الحساب تقبل الله منك ورضى عنهم وجعلهم معنافية الدنيا والآخرة وقد بعثت إليّ من الدنيا نيربكذا ومن الكسوة كذا، فبارك لك فيه وفي جميع نعمة الله عليك. وقد كتبت إلى النضر أمرته أن ينتهي عنك، وعن التعرض لك وبخلافك، وأعلمته موضعك عندي، وكتبت إلى أيوب أمرته بذلك أيضاً، وكتبت إلى موالى بهمدان كتاباً أمرتهم بطاعتك والمصير إلى أمرك وأن لا وکیل لی سواک. [527]

قال أبو عمرو: حكى بعض الثقات، أن أبا محمد صلوات الله عليه كتب إلى إبراهيم بن عبده: وكتابی الذي ورد علی إبراهيم بن عبده بتوكيلي إياه لقبض حقوقي من موالينا هناك: نعم هو كتابي بخطي إليه أعني إبراهيم بن عبده لهم ببلدهم حقاً غير باطل، فليتقوا الله حق تقاته وليخرجوا من حقوقي وليدفعوها إليه، فقد جوزت له ما يعمل به فيها، وفقه الله ومن عليه بالسلامة من التقصير برحمته.

ومن كتاب له (ع) إلى عبد الله بن حمدويه البیهقي: وبعد، فقد نصبت لكم إبراهيم بن عبده ليدفع النواحي وأهل ناحيتك حقوقي الواجبة عليكم إليه، وجعلته ثقتي وأميني عند موالی هناك، فليتقوا الله وليراقبوا وليؤدوا الحقوق، فليس لهم عذرفي ترك ذلك ولا تأخير، ولا أشقاهم الله بعصيان أوليائه، ورحمهم الله وإياك معهم برحمتي لهم، إن الله واسع كريم. في محمد بن سنان. [528] نامه

راه دیگر ارتباط فقیهان شیعه با امام نامه نگاری بود که بیشتر در زمان امام جواد و امام هادی و امام عسکری(ع) انجام می‌شد. چون در دوره امام جواد(ع) منزل امام توسط دختر مأمون که همسر آن حضرت بود کنترل می‌شد و امام هادی و امام عسکری نیز در منطقه نظامی زندگی می‌کردند و منزل



آن‌ها هر چندگاه یک بار به صورت ناگهانی مورد بازرسی می‌شد و ارتباط ظاهری و آشکار مردم با امام قطع بود. در این دوره بود که ارتباط فقیهان با امام از طریق نامه برقرار بود.

برای جلوگیری از شناخته شدن یاران امام دو اقدام انجام شد:

نخست: نامه‌ها به طور سری فرستاده می‌شد.

دوم: برخی نامه‌ها بدون امضا و یا به نام کسان دیگر فرستاده می‌شد که اگر درباریان و جاسوسان به آن‌ها دست یابن شناخته نشوند.

قال أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری: دخلت علی أبی جعفر الثانی (ع) ومعی ثلاث رقاع غیر معنونة واشتبهت علیّ فاغتممت لذلک، فتناول إحداهن وقال: هذه رقعة ریّان بن شبيب ثم تناول الثانية فقال: هذه رقعة محمد بن حمزة وتناول الثالثة وقال: هذه رقعة فلان فبهت فنظر الیّ وتبسّم (ع) جاء فی تکملة الروایة السابقة ان داود بن القاسم الجعفری قال: وأعطانی أبو جعفر ثلاثمائة دينار فی صرّة وأمرنی أن أحملها إلی بعض بنی عمّه وقال: أما انه سيقول لک دلتی علی حرّیف <sup>[529]</sup> یشتري لی بها متاعاً فدّله علیه. قال: فأتیته بالدنانیر فقال لی: یا أبا هاشم دلتی علی حرّیف یشتري لی بها متاعاً. ففعلت. <sup>[530]</sup>

امام برای برخی نامه می‌نوشت و از نام مستعار استفاده می‌کرد.

كان الإمام (ع) یذكر فی توقیعاته إلی بعض أصحابه وینسبهم إلی عبید ابن زرارۃ وكانوا قد عرفوا ببنی الجهم وهم من أكابریوت الشیعة وأصحاب الأئمة (علیهم السلام)، فعن الزراری (أحدهم) قال: إن ذالک توریة وسترّاً من قبل الإمام (ع) ثم اتسع ذالک وسمّینا به وكان (ع) یکاتبه فی أمور له بالكوفة وبغداد.

قال أحمد بن اسحاق: دخلت علی أبی محمد (ع) فسألته أن یکتب لأنظر إلی خطّه فأعرفه اذا ورد. فقال: نعم، ثم قال: یا أحمد إن الخطّ سیختلف علیک من بین القلم الغلیظ الی القلم الدقیق فلا تشکّن، ثم دعا بالدواء فکتب وجعل یستمدّ الی مجری الدواء، فقلت فی نفسی وهو یکتب: استوهبه القلم الذی کتب به. فلما فرغ من الكتابة أقبل یحدّثنی وهو یمسح القلم بمندیل الدواء ساعةً ثم قال: هاگ یا أحمد فناولنیه. <sup>[531]</sup>

مجموع نامه‌هایی که از امام جواد (ع) بر جای مانده به 72 نامه می‌رسد. <sup>[532]</sup>

## داوری بین مردم

ائمه (ع) قضاوت و داوری را به فقیهان اهل بیت سپردند و مردم را از رجوع به قاضیان منصوب شده از جانب حکومت منع کردند. داوری از شئون حکومت بود. حاکمان همیشه افرادی را برای داوری بین مردم تعیین می کردند بدیهی بود که آنها بر آن اساس قضاوت می کردند که حکومت دستور داده بود. آن مذهب فقهی مورد استناد قرار می گرفت که حاکمان تعیین کرده بودند. در نتیجه سنت پیامبر و مذهب اهل بیت ملاک داوری قرار نمی گرفت و تمام قاضیان نیز جیره خوار حکومت و از عدالت برافتاده بودند. از این رو رجوع شیعیان برای داوری نزد آنها فرایندهای ذیل را در پی داشت:

الف: تأیید حکومت و حاکمان و ستمگری آنها توسط شیعیان.

ب: پذیرش داوری ناحق قاضیان که برخلاف مذهب اهل بیت داوری می کردند.

ج: بسیاری از قضات منصوب شده از سوی حکومت، شیعیان را می شناختند و با آنها دشمن بودند و از سر دشمنی بر ضد شیعه حکم می کردند.

د: عدم مراجعه شیعیان به دستگاه قضایی حکومت مبارزه منفی با حکومت بود.

همین عوامل سبب شدند که امامان معصوم، شیعیان را از مراجعه به قضات منصوب شده از سوی حکومت بر حذر دارند. و فقیهان را از جانب خود به عنوان قاضی منصوب کردند.

عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاء أيحل ذلک؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، وما يحكم له فإنما يأخذ سحتا، وإن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحكم الطاغوت، وقد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى: **يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ**. قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران (إلى) من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإنني قد جعلته عليكم حاكما فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله وعلينا رد والراد علينا الراد على الله وهو على حد الشرک بالله. <sup>[533]</sup>

این حدیث حکم قضاوت و فقاہت و تقلید را در زمان غیبت به خوبی روشن کرده است.

توجه امام به نیازهای علمی شیعه

شیعه واقعی نزد ائمه (ع) بسیار ارزشمند است. بی گمان چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت توجه و عنایت ویژه نسبت به شیعه داشته اند. روایت ذیل دلیل این سخن است. امام باقر وقتی ودایع امامت را به امام صادق واگذار کرد فرمود:

فلما قربت وفاته (الإمام محمد الباقر (ع)) دعا بأبي عبد الله جعفر ابنه (عليهما السلام) فقال: إن هذه الليلة التي وعدت فيها. ثم سلم إليه الاسم الأعظم وموارث الأنبياء والسلاح وقال له: يا أبا عبد الله، الله الله في الشيعة. فقال أبو عبد الله: لا تركتهم يحتاجون إلى أحد. [534]

عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله (ع) قال: لما حضرت أبي (ع) الوفاة قال: يا جعفر أو صيغ بأصحابي خيراً، قلت: جعلت فداك والله لأدع عنهم (والرجل منهم يكون في مصر) فلا يسأل أحداً. [535]

عن محمد بن علي الصوفي قال: استأذن إبراهيم الجمل (رض) علي أبي الحسن علي بن يقطين الوزير فحجبه. فحج علي بن يقطين فيتلك السنة فاستأذن بالمدينة علي مولانا موسى ابن جعفر (ع) فحجبه. فرآه ثاني يومه فقال علي بن يقطين: يا سيدى ما ذنبى؟ فقال (ع): حجبتك لأنك حجبت أخاك إبراهيم الجمل وقد أبى الله أن يشكر سعيك أو يغفر لك إبراهيم الجمل.

فقلت: سيدى ومولاي من لى بإبراهيم الجمل في هذا الوقت وأنا بالمدينة وهو بالكوفة؟

فقال (ع): إذا كان الليل فامض الى البقيع وحدك... واركب نجيباً هناك مسرعاً. قال: فوافى البقيع وركب النجيب ولم يلبث أن أناخه علي باب إبراهيم الجمل بالكوفة. ففرع الباب... فقال علي بن يقطين: يا هذا إن أمرى عظيم وآلى عليه أن يأذن له، فلما دخل قال: يا إبراهيم إن المولى (ع) أبى أن يقبلنى أو تغفر لى، فقال: يغفر الله لك... فلم يزل إبراهيم يطأ خده وعلي بن يقطين يقول: اللهم اشهد، ثم انصرف وركب النجيب، وأناخه فى ليلته بباب المولى موسى بن جعفر (ع) بالمدينة فأذن له ودخل عليه فقبله. [536]

عن محمد بن سالم قال: لما حمل سيدى موسى بن جعفر (ع) الى هارون جاء إليه هشام بن إبراهيم العباسى، فقال له: يا سيدى قد كتبت لى صك [537] الى الفضل بن يونس تسأله أن يروح أمرى. قال: فركب إليه أبو الحسن (ع) فدخل عليه حاجبه فقال: يا سيدى! أبو الحسن موسى بالباب فقال: فإن كنت صادقاً فأنت حرّ ولگ كذا وكذا!

فخرج الفضل بن یونس حافياً يعدو حتى خرج إليه. فوقع على قدميه يُقبِّلهما ثم سأله أن يدخل، فدخل فقال له: اقض حاجة هشام بن ابراهيم، فقضاها. [538]

فقد كان عنده جماعة من أصحابه فقال لهم: ما لكم تستخفون بنا؟ فقام إليه رجل من أهل خراسان فقال: معاذ الله أن نستخف بگ أو شيء من أمرگ! فقال (ع): إنگ أحد من استخف بی، فقال الرجل: معاذ الله أن أستخف بگ! فقال له (ع): ويحك ألم تسمع فلاناً ونحن بقرب الجحفة وهو يقول لگ: إحملنی قدر میل فقد والله أعیبت. فوالله مارفعت له رأساً، لقد إستخففت به ومن استخف بمؤمن فینا استخف وضیع حرمة الله عزوجل. [539]

شیعه چه کسی است

بدیهی است که هویت واقعی هرکس و هرگروه با نامگذاری تعیین نمی گردد و شیعه نیز از همین مقوله است. هرکس نام شیعه را بر خود نهاد الزاماً نمی تواند شیعه باشد.

با گسترش شیعه و انزوای سیاسی امام دوحیز شیعیان را تهدید می کرد و امامان معصوم از این جهت نگرانی داشتند و دستورهای ویژه در این خصوص صادر کردند.

1 – نفوذ افراد وابسته به دربار و مخالفان شیعه در تشکیلات شیعیان و سپس گزارش اسرار اهل بیت و شیعیان به حکومتیان.

2 – پیدایش گروهی به نام شیعه خالی از ایمان و عاری از عمل که تنها نام شیعه را با خود یدک می کشیدند. ضربه ای که شیعه و ائمه از این ناحیه خوردند کمتر از ضربه حکومتیان و جاسوسان آنها نبود.

امامان شیعه برای جلوگیری از این دو خطر بزرگ، نخست ویژگی شیعیان را بیان کردند تا شیعه واقعی از غیر واقعی شناخته شوند و دوم آنکه از نفوذ مخالفان و جاسوسان حکومت در جمع شیعیان جلوگیری شود.

امام صادق (ع) فرمود: امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاة، کیف محافظتهم علیها، و إلی أسرارنا کیف حفظهم لها عند عدونا و إلی أموالهم کیف مواساتهم لإخوانهم فیها. [540]

عن محمد بن عجلان قال كنت مع أبى عبد الله (ع) فدخل رجل فسأل، فسأله، كيف من خلفت من إخوانك؟ فأحسن الثناء وزكى وأطرى، فقال له: كيف عيادة أغنيائهم قرائهم؟ قال: قليلة. قال: كيف مواصلة أغنيائهم لفقرائهم فى ذات أيديهم؟ فقال: إنك تذكر أخلاقاً ماهى فيمن عندنا. قال (ع): فكيف يزعم هؤلاء أنهم لنا شيعة؟ [541]

فقال (ع): فوالله ما شيعتنا الا من اتقى الله وأطاعه، وما كانوا يعرفون الأب بالتواضع، والتخشع، والامانة، وكثرة ذكر الله، والصوم، والصلاة، والبر بالوالدين، والتعاهد للجيران من الفقراء وأهل المسكنة، والغارمين، والأيتام، وصدق الحديث وتلاوة القرآن، وكف الألسن عن الناس الا من خير، وكانوا أمناء عشائهم فى الأشياء. [542]

قال (الباقر) (ع): انما شيعة على (ع) الشاحبون الناحلون الذابلون، [543] ذابله شفاههم، خميصه [544] بطونهم، متغيرة ألوانهم، مصفرة وجوههم، إذا جنهم الليل اتخذوا الأرض فراشاً، واستقبلوا الأرض بجباههم، كثير سجودهم، كثيرة دموعهم، كثير دعاؤهم، كثير بكائهم، يفرح الناس وهم محزونون. [545]

در نتیجه او صاف شیعه امور ذیل است:

تقوى الهی، اطاعت خداوند تواضع، خشوع، امانت داری، دوام ذکر خدا، اهل نماز و روزه، نیکی به والدین، تعهد در برابر نیازمندان و بدهکاران و ایتام، راست گویی، تلاوت قرآن، پرهیز از غیبت و تهمت و آزار مردم به وسیله زبان، محافظت بر اوقات نماز، حفظ اسرار اهل بیت، رسیدگی ثر و تمندان به امور نیازمندان.

بیان وظایف شیعه در برابر یکدیگر

واژه شیعه خاستگاه اعتقادی و عملی دارد. شیعه به کسانی گفته می شود که در دو گستره اعتقاد و عمل از دیگر مسلمانان متمایز هستند: در گستره اعتقادی بر این باور و ایمان هستند که او صیای رسول خدا دوازده نفراند که از جانب خداوند تعیین و منصوب شده اند و پس از آن حضرت مسئولیت رهبری و هدایت جا معه را بر عهده دارند و تمام ویژگی های رسول خدا (ص) به جز پیامبری در وجود آنها جمع است. و در بعد عملی نیز التزام دارند که به دستورات آنها عمل کنند. در نتیجه هر کسى و هر جامعه ای شیعه نخواهد بود. این نام تعهد آور است و التزام های بسیار را در پی دارد. امامان معصوم اوصاف شیعیان را در احادیث بسیار بیان کرده اند که چگونه باید باشند. مسئولیت و تعهد شیعیان در برابر یکدیگر مهمترین وظیفه اجتماعی آنهاست. بر خى از آن وظایف چنین است.

- ۱- احترام به یکدیگر.
- ۲- مقام همدیگر را بزرگ بشمارند.
- ۳- به همدیگر ضرر نرسانند.
- ۴- حسد نورزیدن.
- ۵- بخل نداشته باشند.
- ۶- گرسنگان را سیر نمایند.
- ۷- آبروی همدیگر را حفظ کنند.
- ۸- مشکلات یکدیگر را برطرف کنند.
- ۹- به امور بازماندگان افرادی که فوت کرده اند رسیدگی کنند.
- ۱۰- هنگام ملاقات یکدیگر مصافحه و سلام کنند.
- ۱۱- به ملاقات همدیگر بروند.
- ۱۲- خطاها و لغزش‌های همدیگر را نادیده گیرند.
- ۱۳- باخوش روی همدیگر را ملاقات کنند.
- ۱۴- باهمد یگر رفتار نیکو داشته باشند.
- ۱۵- اسرار ائمه و اسرار یکدیگر را حفظ کنند.
- ۱۶- از اختلاف دوری کنند.
- ۱۷- روابط آنها بایکدیگر باید بر مبنای محبت و دوستی و تعاون باشد.
- ۱۸- ثروتمندان به امور نیازمندان رسیدگی کنند.

- ۱۹- بد هکاری بد هکاران ادا نمایند.
- ۲۰- به تشییع جنازه شان بروند.
- ۲۱- به عیادت مرض هاشان بروند.
- ۲۲- به منزل همدیگر بروند ودانایی های دین را به یکدی گریاد دهند.
- ۲۳- باپرداختن به علم ودانایی، نامواندیشه ومذهب اهل بیت رادر جامعه زنده نگهدارند.
- ۲۴- باهم برادر باشند.
- ۲۵- اگر بابرخی اقدام های خود به خشم آورید باید عذرخواهی کنید ورضایت اورا به دست آورید.
- ۲۶- برای خداوند همدیگر را ودوست داشته باشند.
- ۲۷- هرکس هرچه را برای خود دوست دارد برای دیگر شیعیان نیز دوست بدارد هرچه را بر ای خود دوست ندارد برای دیگر برادران خود نیز دوست نداشته باشد.
- ۲۸- به نمازها واوقات آن اهمیت دهند. تشکیل نماز جماعت وحضور در آن ها. <sup>[546]</sup>

#### وظایف شیعه در برابر مسلمانان

امامان معصوم بر عهده شیعیان نسبت به مسلمانان وظایف ویژه نهاد و دستور داد که به مشکلات مالی مسلمانان رسیدگی کنند.

امام صادق: إنما شیعتنا - شیعة علی - المتبازلون فی ولايتنا المتحابون فی مودتنا، المتزاورون لإحياء أمرنا الذین، إذا غضبوا لم یظلموا، وإذا رضوا لم یسرفوا، بركة علی مَنْ جاوروا، سلم لمن خالطوا، وقال أيضاً: شیعتنا من أطاع الله. <sup>[547]</sup>

الإمام الباقر (ع) مارواه عن رسول الله (ص) أنه قال: من أطعم ثلاثة نفر من المسلمين أطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السماوات: الفردوس، وجنة عدن، وطوبی. <sup>[548]</sup>

وروی عنه (ص) قوله: من كسا أحداً من فقراء المسلمين ثوباً من عرى أو أعانه بشيء مما يقوته من معيشته، وكلّ الله عزّوجلّ به سبعين ألف ملك من الملائكة يستغفرون لكل ذنب عمله الى أن ينفخ في الصور. [549]

امام صادق: أما والله ما أحد من الناس أحبّ الىّ منكم وإن الناس قد سلکوا سُبُلًا شتّى فمنهم من أخذ برأيه، ومنهم من اتّبع هواه، ومنهم من اتّبع الرواية، وانكم أخذتم بأمرله أصل فعليكم بالورع والاجتهاد واشهدوا الجنائز، وعودوا المرضى واحضروا مع قومكم في مساجدهم للصلاة، أما يستحي الرجل أن يعرف جاره حقه، ولا يعرف حق جاره. [550]

اوصيگ بتقوى واتخذ الكبير أبا والصغير ولدا والرجل أخا. [551]

قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم. [552]

#### تعامل با فرقه‌های دیگر

شیعه در طول تاریخ در اقلیت زیسته‌اند. افزون بر آنکه از سوی حکومت‌ها حمایت نشدند مورد اذیت و آزار و اتهام بسیار نیز قرار گرفتند. تهمت به شرک و غلو و خرافات از قدیم به شیعیان نسبت داده می‌شد. این اتهام و انزوا آن زمان کامل گردید و حاکمان و حکومتیان و دشمنان ائمه به اهداف خود رسیدند که شیعه در انزوای اجتماعی قرار گرفت. انزوای شیعه از جامعه و قطع رابطه با اهل سنت پی‌آمدهای ناگوار ذیل را در پی داشت.

1- عدم حضور در صحنه‌های سیاسی و فرهنگی.

2- سختی و دشواری معیشت.

3- اتهام‌های ناروا.

4- عدم شناخت عقاید و آرمان‌های شیعه توسط اهل سنت.

5- بیگانه ماندن اهل سنت با معارف اهل بیت.

6- پیوستن بیشتر نو مسلمانان به اهل سنت.



تعامل صحیح شیعه با اهل سنت می‌توانست جمعیت شیعه را افزایش دهد. در امور زندگی دچار دشواری نگردند. چهره واقعی شیعه و ارزش‌های بلند آن‌ها شناخته شوند و اهل بیت پیامبر به مردم خوب معرفی شوند. معارف ارزشمند و غنی شیعه برای اهل سنت بیان گردد. زیرا به دلیل تبلیغات گسترده‌ای که بر ضد شیعه شده بود و جو اختناق که از سوی حکومت پدید آمده بود و علمای درباری که به نام فقیه و مفسر و عالم دینی در جامعه اهل سنت بودند و مردم را از خواندن کتاب‌های شیعه باز می‌داشتند، راهی جز آن نبود که شیعیان با اهل سنت تعامل دوستانه داشته باشند تا بتوانند مردم را با هویت واقعی شیعه آشنا و معارف اهل بیت را معرفی کنند. این موضوع همیشه مورد توجه ائمه (ع) بوده است و برای این جهت به پیروان خود در این خصوص دستور ویژه داده‌اند.

فقد خاطب (ع) شیعتہ وأصحابہ قائلًا: «فإنَّ الرجلَ منکم إذا ورع فی دینہ، وصدق الحدیث، وأدَّى الأمانةَ وحسن خلقه مع الناس، قیل: هذا جعفری، فیسرّنی ذالک، ویدخل علیّ منہ السرور وقیل: هذا أدب جعفر، وإذا کان علی غیر ذالک دخل علیّ بلاؤہ، وعاره وقیل: هذا أدب جعفر.» [553]

امام حسن عسکری (ع): «أوصیکم بتقوی الله والورع فی دینکم، والاجتهاد لله، وصدق الحدیث وأداء الأمانةَ الی من ائتمنکم من برأو فاجر، وطول السجود، وحسن الجوار، فبهذا جاء محمد (ص) صلّوا فی عشائرکم، واشهدوا جنازتهم وعودوا مرضاهم، وأدّوا حقوقهم، فإنَّ الرجلَ منکم اذا ورع فی دینہ، وصدق فی حدیثہ، وأدّى الأمانةَ، وحسن خلقه مع الناس قیل: هذا شیعی فیسرّنی ذالک، اتّقوا الله وكونوا زیناً ولا تكونوا شیناً، جرّوا إلینا کُلّ مودّة، وادفعوا عنّا کُلّ قبیح.... احفظوا ما وصّیتکم به واستودعکم الله وأقرأ علیکم السلام.» [554]

فقد خاطب (ع) شیعتہ وأصحابہ قائلًا: «فإنَّ الرجلَ منکم إذا ورع فی دینہ، وصدق الحدیث، وأدّى الأمانةَ وحسن خلقه مع الناس، قیل: هذا جعفری، فیسرّنی ذالک، ویدخل علیّ منہ السرور وقیل: هذا أدب جعفر، وإذا کان علی غیر ذالک دخل علیّ بلاؤہ، وعاره وقیل: هذا أدب جعفر.» [555]

اینها برخی دستورهایی بود که ائمه درباره تعامل شیعه با دیگران داده‌اند که اگر مورد توجه قرار گیرد. شیعه از انزوای سیاسی و اجتماعی بیرون آمده و فرهنگ اهل بیت را می‌توانند بهتر معرفی و تبلیغ کنند.

خلاصه و نتیجه

در پی ممنوعیت تدوین حدیث و روی کرد حکومت از دین و انزوای سیاسی و فقهی اهل بیت در دوران بنی امیه خلا بزرگ فقهی در جامعه پدید آمد بسیاری از احکام دین در جامعه ناشناخته ماند. اینجا بود که فقهای وابسته به دربار در جا معه پدید آمدند، چون با سنت پیامبر و اهل بیت بیگانه بودند و احکام دین را نمی شناختند، متوسل به قیاس شدند. در پی بیگانگی مردم با احکام دین از یک سوی و انحراف فقهی از سوی دیگر، جامعه از نظر اجرای دستورهای شریعت در خطر جدی قرار گرفت. امامان معصوم دو وظیفه سنگین داشتند: نخست با انحراف فقهی مبارزه کردند تا فقها را از کج روی باز دارد و دوم لازم بود جامعه را با دستورهای دین آشنا سازند. برای این جهت اقدامهای ذیل را انجام دادند: گفتگو با آن دسته فقیهانی که برای استنباط احکام دین به قیاس متوسل می شدند و توجه دادن آنها به انحراف شان، بیان احکام دین، تربیت فقیه آگاه به احکام دین و ارجاع به آنها، گفتگوی علمی این فقیهان با فقیهان کج رفته، حمایت از فقیهانی که تربیت نمودند. حفظ جان فقیهان تربیت شده در مکتب اهل بیت، بیان فضیلت آنها و استمرار ارتباط با این فقیهان به صورت آشکار و پنهانی و نامه نگاری، سازمان دهی شیعیان، بیان وظایف شیعیان در برابر یکدیگر و وظایف آنها در برابر مسلمانان.

پرسشهای این فصل:

- ۱- در موضوع فقه چه شرایطی در زمان بنی امیه و بنی عباس حاکم بود.
- ۲- اقدامهای ائمه در موضوع بیان حکم خدا بر چند محور متمرکز بود.
- ۳- امام صادق (ع) در باره بطلان قیاس به ابوحنیفه چه فرمود.
- ۴- امام سجاد (ع) به زهری فرمود روزه بر چند نوع است.
- ۷- ارتباط راویان در شرایط مختلف سیاسی چگونه بود.
- ۸- امام صادق (ع) در باره فتوا بدون دانایی چه فرمود.
- ۹- فتوا باید با چه معیارهایی صادر گردد.
- ۱۰- فلسفه دستور به تقیه چه بود.

- ۱۱- نظام وکالت از چه زمانی پدید آمد.
- ۱۲- یک حدیث در باره فضیلت فقیه شیعه بیان کنید.
- ۱۳- برای جلوگیری از شناخته شدن یاران امام در نامه نگاری چه اقدام‌هایی صورت گرفت.
- ۱۴- به چه دلیل امام شیعیان را ابرای داوری از مراجعه به قضات حکومتی و منع کردند.
- ۱۵- امام باقر(ع) درباره نیازهای علمی شیعه و توجه به امور آنها به امام صادق(ع) چه سفارش کرد.
- ۱۶- وظایف شیعیان در برابر یکدیگر چیست.
- ۱۷- چرا امام کاظم(ع) علی بن یقطین را در مدینه به حضورنپذیرفت و به او چه دستور داد.
- ۱۸- انزوای شیعه از جامعه اهل سنت چه پیآمدهایی را در پی داشت.

## فصل هشتم

### سیره سیاسی

هدف: شناخت رابطه امامت و سیاست است.

در اندیشه دینی حکومت برای حکومت کردن نیست، چه آنکه حکومت به مفهوم واقعی و ویژه خداوند است. او فرمان روای واقعی است که فرمانش بر همه چیز و همه کس و در هر زمان و مکان جاری است. هیچ کس و هیچ چیز، هیچ لحظه‌ای از فرمان او بیرون نیست. حکومت بر جامعه در نظام دینی وسیله‌ای است برای اجرای دستورهای خداوند، برقراری حق و عدالت و جلوگیری از ستم‌گری. در نتیجه حکومت هدف نیست. بلکه برای آن است تا حق اجرا گردد و از باطلی جلوگیری شود.

حکومت با این هدف جایگاه اجرائی دین را برعهده دارد و خود در متن دین جای دارد. در این صورت حکومت حق کسی است که مسئولیت اجرا و بیان دین را از جانب خداوند برعهده دارد و حکومتی حق است که وظیفه اجرای مقررات دین از سوی خداوند به او واگذار شده باشد. بر این اساس تنها حکومت پیامبران و امامان معصوم حق و دیگر حکومت‌ها باطل هستند. بدیهی است که حکومت حق، آثار و ثمرات روشن و ویژه خواهند داشت و همچنین حکومت‌های باطل نیز پی آمدهای ویژه خود را در پی دارد.

با توجه به مطالب فوق در سیره سیاسی امامان معصوم به اصول ثابت و غیر ثابت بر می‌خوریم.

اصول ثابت

اصول ثابت شیوه‌ها و اموری هستند که همه امامان معصوم (ع) به آن‌ها پرداخته‌اند از جمله:

معرفی خود به عنوان کسانی که رهبری و پیشوایی و زعامت جامعه از سوی خداوند به آن‌ها واگذار شده است. حکومت و ولایت بر جامعه حق الهی آن‌هاست. فضیلت‌ها و برتری آن‌ها را هیچ کسی ندارد و به دانایی، فضیلت و جایگاه معنوی آن‌ها هیچ عقلی راه نمی‌یابد. خداوند آن‌ها را برگزیده و

ویژگی‌هایی نیز برای آن‌ها قرار داده که دیگران از آن محروم هستند. چون از جانب خداوند است پس هیچ کس نمی‌تواند به آن‌ها راه یابد.

#### 1- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه

أئمة معصومین ولایت الهی داشتند، از جانب خداوند به دانایی و تمام کمالات انسانی آراسته بودند و حکومت حق آسمانی آنها بود. از این رو تمام معصومین از هر فرصتی که پیش می‌آمد استفاده نمود و حق مسلم و ثابت خود را بیان می‌کردند و جایگاه معنوی خود را به مردم یاد آور می‌شدند. ویژگی‌های آن را تعریف می‌نمودند. برای اثبات آن، دلیل و معجزه می‌آوردند. جامعه را به پیروی از خود دعوت می‌کردند، از مخالفت با خود بر حذر می‌داشتند. ثمرات پیروی را سعادت اخروی و کمال جاودانگی و پی‌آمد مخالفت را دوزخ معرفی می‌کردند. و حکومت را حق آسمانی و ویژه خود می‌دانستند.

در این خصوص شواهد بسیار نقل شده از جمله:

امام علی(ع): وحيث خُتِمَت النبوة بمحمد(ص) انتهى أمر الهداية الى عترته التي هي خير العتر، إن نطقوا صدقوا وإن صمتوا لم يسبقوا... نحن شجرة النبوة ومحط الرسالة [556] ومختلف الملائكة [557] ومعادن العلم وينابيع الحكم [558] فيهم كرائم القرآن وهم كنوز الرحمن، إن نطقوا صدقوا ؛ وإن صمتوا لم يسبقوا. [559]

فاطمه: روی عبد الله بن الحسن باسناده عن آبائه عليهم السلام: إنه لما أجمع أبو بكر وعمر على منع فاطمة عليها السلام فدكا... فقالت عليها السلام: الحمد لله على ما أنعم... وطاعتنا: نظاما للملة، وإمامتنا: أمانا للفرقة. [560]

عن محمود بن لبید قال: لما قبض رسول الله(ص) كانت فاطمة(ع) تأتی قبور الشهداء و قلت یا سیدتی إني سألک عن مسألة تتلجلج فی صدری، قالت: سل، قلت: هل نص رسول الله قبل وفاته علی علی بالإمامة؟ قالت و اعجبا أنسیتم یوم غدیر خم؟ قلت قد کان ذلک ولكن أخبرینی بما أشیر إلیک، قالت: أشهد الله تعالی لقد سمعته یقول: علی خیر من أخلفه فیکم، وهو الامام والخلیفة بعدی، وسبطای وتسعة من صلب الحسین أئمة أبرار، لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهذبین، ولئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم إلی یوم القیامة؟ قلت: یا سیدتی فما باله قعد عن حقه؟ قالت: یا ابا عمر لقد قال رسول الله(ص): مثل الامام مثل الکعبة إذ تؤتی ولا تأتی (أو قالت: مثل علی) ثم قالت: أما والله لو ترکوا

الحق على أهله واتبعوا عترته نبيه لما اختلف في الله اثنان، ولورثها سلف عن سلف وخلف بعد خلف حتى يقوم قائمنا التاسع من ولد الحسين، [561]

امام حسن: نحن حزب الله هم المعلنون وعترته رسول الله (ص)... وقال (ع): نحن حزب الله المفلحون، وعترته رسول الله (ص) الأقربون، وأهل بيته الطاهرون الطيبون، وأحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله (ص) والثاني كتاب الله... فأطيعونا فإطاعتنا مفروضة، إذ كانت بطاعة الله والرسول و أولى الأمر مقرونة [562]

وروى الشعبي أن معاوية قدم المدينة فقام خطيباً فقال: أين علي بن أبي طالب؟ فقام الحسن بن علي فخطب وحمد الله وأثنى عليه ثم قال: إنه لم يبعث نبي إلا جعل له وصي من أهل بيته، ولم يكن نبي إلا وله عدو من المجرمين، وإن علياً (ع) كان وصي رسول الله من بعده، وأنا ابن علي، وأنت ابن صخر، وجدك حرب، وجدى رسول الله، وأمك هند وأمى فاطمة، وجدتي خديجة وجدتك نثيله، فلعن الله ألامناحسبا، وأقدمنا كفرا، وأخملنا ذكرا، وأشدنا نفاقا، فقال عامة أهل المجلس: آمين. [563]

كنفرانس امام حسين (ع) درمكه دو سال پیش از مرگ معاوية بعدا بيان خواهد شد.

امام زين العابدين: فأتاهم شيخ من أشياخ الشام.... فقال (علي بن الحسين (ع)): الحمد لله الذي قتلكم، وأهلكم، وقطع قرون الفتنة. فلم يأل عن سبهم وشتيمهم، فلما انقضى كلامه. قال له علي بن الحسين (ع): إني قد أنصت [564] لك حتى فرغت من منطقك، وأظهرت ما في نفسك من العداوة والبغضاء، فانصت لي كما أنصت لك. فقال له: هات. قال علي (ع): أما قرأت كتاب الله عز وجل؟ قال: نعم. فقال (ع) له: أما قرأت هذه الآية قل لأستلکم علیه أجرا إلا المودة في القربى. قال: بلى. فقال (ع): نحن أولئك فهل تجد لنا في سورة بنی اسرائیل حقا خاصة دون المسلمين؟ فقال: لا. فقال: أما قرأت هذه الآية؟ وآت ذا القربى حقه؟ قال: نعم. قال علي (ع): فنحن أولئك الذين أمر الله نبيه أن يؤتيهم حقهم. فقال الشامي: إنكم لأنتم هم؟ فقال علي (ع): نعم. فهل قرأت هذه الآية: واعلموا إنما غنمتم من شيء فإن لله خمسة وللرسول ولذي القربى؟ فقال له الشامي: بلى. فقال علي (ع): فنحن ذو القربى، فهل تجد لنا في سورة الأحزاب حقا خاصة دون المسلمين؟ فقال: لا. قال علي بن الحسين (ع): أما قرأت هذه الآية: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا؟ قال: فرفع الشامي يده إلى السماء ثم قال: اللهم إني أتوب إليك! ثلاث

مرات، اللهم إني أتوب إليك من عداوة آل محمد، وأبرء إليك ممن قتل أهل بيت محمد، ولقد قرأت القرآن منذ دهر  
فما شعرت بها قبل اليوم. [565]

عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده علي بن الحسين (ع) قال: نحن أئمة المسلمين، وحجج الله على العالمين، وسادة  
المؤمنين، وقادة الغر المحجلين [566]، وموالي المؤمنين، ونحن أمان لأهل الأرض، كما أن النجوم أمان لأهل السماء... ثم  
قال: ولم تخلوا الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها، ظاهر مشهور أو غائب مستور، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة  
من حجة الله، ولولا ذلك لم يعبد الله. [567]

وبار دیگر در بین راه مدینه و مکه به شخصی که اورا نمی شناخت فرمود:

نحن (نحن) على الحوض ذواده [568] (رواده) \* (نذود ونسقى) تزود ويسعد وراده

(و) فما فاز من فاز إلا بنا \* وما خاب من حبا زاده

فمن سرنا نال منا السرور \* ومن ساءنا ساء ميلاده

ومن كان غاصبنا حقنا \* فيوم القيامة ميعاده [569]

ابن صباغ ای روایت را در شرح حال امام باقر (ع) آورده [570]

امام باقر (ع): داستان امام باقر در مجلس هشام بن عبدالملک معروف است آنجا فرمود: أيها الناس أين  
تذهبون وأين يراد بكم، بنا هدى الله أولكم وبنايختم آخركم، فإن يكن لكم ملك معجل فإن لنا ملكا مؤجلا وليس بعد  
ملكنا ملك لأننا أهل العاقبة يقول الله عز وجل: والعاقبة للمتقين. فأمر به إلى الحبس... [571]

به روایت دیگر امام در ایام حج در مسجد الحرام سخنرانی کرد و فرمود:

الحمد لله الذى بعث محمدا بالحق نبيا، وأكرمنا به، فنحن صفوة الله على خلقه، وخيرته من عباده، فالسعيد من  
اتبعنا، والشقي من عادانا وخالفنا، ومن الناس من يقول إنه يتولانا وهو يوالى أعداءنا ومن يليهم من جلسائهم  
وأصحابهم، فهو لم يسمع كلام ربنا ولم يعمل به.

برادر هشام آنجا بود و موضوع را به وی گزارش کرد و او پس از آنکه به شام برگشت دستور داد امام را به شام بیاورند و امام در آن مجلس فرمود...

إنا نحن نتوارث الكمال والتمام اللذين أنزلهما الله على نبيه (ع) في قوله: اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً والأرض لا تخلو ممن يكمل هذه الأمور التي يقصر عنها غيرنا... [572]

امام باقر (ع) در حالی به این مطالب را بیان کرد که توسط حاکم اموی دستگیر به دربار احضار شده بود چون مردم شام آنجا حضور داشتند امام (ع) فرصت را مغتنم شمرده و امامت خود را بیان و به آیات قرآن استدلال کرد و پس از آن برای مردم شام ودانای مسیحی و زندانیان و برای مردم شهر مدین نیز این جایگاه الهی خود را بیان کرد.

امام صادق (ع): الحمد لله الذي بعث محمداً (ص) نبياً وأكرمنا به، فنحن صفوة الله على خلقه وخيرته من عباده فإنا السعيد من اتبعنا والشقي من خالفنا. [573]

امام صادق (ع): ... نحن قوم فرض الله طاعتنا. [574]

امام کاظم (ع): يعقوب بن جعفر، قال: كنت مع أبي الحسن (ع) بمكة فقال له رجل: انك تفسر من كتاب الله ما لم نسمع به، فقال أبو الحسن (ع): علينا نزل قبل الناس ولنا فسر قبل أن يفسر في الناس فنحن نعرف حلاله وحرامه وناسخه ومنسوخه وسفريه وحضرته وفي أي ليلة نزلت كم من آية وفيمن نزلت وفيما نزلت فنحن حكماء الله فيأرضه وشهداؤه على خلقه وهو قول الله تبارك وتعالى ستكتب شهادتهم ويسألون فالشهادة لنا والمسألة للمشهود عليه فهذا علم ما قد أنهيته إليكم وأدبته إليكم ما لزم مني فإن قبلت فاشكر وإن تركت فإن الله على كل شيء شهيد. [575]

امام رضا (ع): إن الإمامة هي منزلة الأنبياء وإرث الأوصياء إن الإمامة خلافة الله.. الإمام علي [576]

يا اباصلت أنا حجة الله على خلقه. [577]

امام جواد: روی آنه جئی بأبی جعفر (ع) إلى مسجد رسول الله (ص) بعد موت أبيه، وهو طفل، وجاء إلى المنبر و رقاً منه درجة ثم نطق فقال: أنا محمد بن علي الرضا، أنا الجواد، أنا العالم بأنساب الناس في الأصباب، أنا أعلم



بسرائرکم <sup>[578]</sup> وظواهرکم، وما أنتم صائرون إليه، علم منحابه من قبل خلق الخلق أجمعين، وبعد فناء السماوات والأرضين، ولولا تظاهراً أهل الباطل، ودولة أهل الضلال، ووثوب أهل الشك، لقلت قولاً تعجب منه الأولون والآخرون ثم وضع يده الشريفة على فيه، وقال: يا محمد اصمت كما صمت آباؤك من قبل. <sup>[579]</sup>

## 2 - استمرار رهبری

همه امامان معصوم، امام پس از خود را به شیعیان معرفی نموده‌اند. روایات در این خصوص فراوان است.

سلاطین نیز پس از شهادت هرامامی همیشه در جستجوی شناسایی امام بعدی بودند و می‌دانستند که زمین خالی از حجت خدا نخواهد بود و تا دوازده نفر اوصیای رسول خدا (ص) ادامه خواهد یافت. بر این اساس هر امام معصوم نخست امام پس از خود را معرفی و دوم جان او را از خطرهای حفظ می‌کرد.

عن سلیم بن قیس قال: شهدت وصية أمير المؤمنين (ع) حين أوصى إلى ابنه الحسن (ع) وأشهد على وصيته الحسين (ع) ومحمدا وجميع ولده ورؤساء شيعته وأهل بيته، ثم دفع إليه الكتاب والسلاح وقال لابنه الحسن (ع): يا بني أمرني رسول الله (ص) أن أوصي إليك وأن أدفع إليك كتبي وسلاحك كما أوصى إلى رسول الله (ص) ودفع إلى كتبه وسلاحه، وأمرني أن آمرگ إذا حضرگ الموت أن تدفعها إلى أخیک الحسين (ع)، ثم اقبل على ابنه الحسين (ع) فقال، وأمرگ رسول الله (ص) أن تدفعها إلى ابنگ هذا، ثم أخذ بيد علی بن الحسين (ع) ثم قال لعلی بن الحسين: وأمرگ رسول الله (ص) أن تدفعها إلى ابنگ محمد بن علی واقراه من رسول الله (ص) ومنی السلام. <sup>[580]</sup>

داستان رحلت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) پیش از این گذشت...

ثم أخذ بيد موسى فقال: هو حق، والحق معه ومنه، إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها. <sup>[581]</sup>

فعن عبدالله بن الحارث انه قال: بعث إلينا أبو ابراهيم (ع) فجمعنا ثم قال: أتدرون لم جمعتمكم؟ قلنا: لا، قال: اشهدوا أن علياً ابني هذا وصي والقيّم بأمری وخليفتي من بعدی... ومن لم يكن له بد من لقائي فلا يلقيني إلا بكتابه. <sup>[582]</sup>

صفوان بن یحیی قال: قلت للرضا(ع): قد كنّا نسألک قبل أن يهب الله أباجعفر(ع) فكنت تقول: يهب الله لي غلاماً، فقد وهبه الله لك، فأقرعيونا؛ فلا أرانا الله يومك، فإن كان كون فالي من؟ فأشار بيده الى أبي جعفر(ع) وهو قائم بين يديه. فقلت: جعلت فداك، هذا ابن ثلاث سنين؟ فقال: ما يضره من ذالک فقد قام عيسى(ع) بالحجة وهو ابن ثلاث سنين.

[583]

در باره اثبات امامت ائمه (ع) مرا جعه شود به اصول کافی کتاب الحجة. [584]

### 3- بشارت به قائم آل محمد(ص)

افزون بر آنکه رسول خدا(ص) ظهور حضرت مهدی(عج) را بشارت داده بود امامان معصوم نیز بر آن تأکید داشتند و معرفی کرده بودند که آن حضرت از فرزندان چه کسی است. تمام ائمه(ع) جامعه و افرادی را که با آن‌ها مرتبط بودند به ظهور قائم آل محمد بشارت دادند و معرفی نمودند که آن حضرت از ذریه کدام امام است. بدین وسیله هم اعتقاد به حضرت مهدی(ع) را در جامعه استوار ساختند و هم شخص او را معرفی کردند تا از انحراف اعتقادی جلوگیری شود و افراد ریاست طلب و منحرف خود را به نام حضرت مهدی(عج) معرفی نکنند.

همین موضوع یکی از عواملی بود که سبب شد بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم در ستیز باشند. زیرا این خبر را به تواتر شنیده بودند که رسول خدا(ص) از ظهور حضرت مهدی(عج) خبر داده و فرموده است حکومت ستمگران به وسیله او منقرض خواهد شد.

قال أبو محمد بن شاذان (ره) حدثنا أبو عبد الله بن الحسين ابن سعد الكاتب (رض) قال أبو محمد (ع): قد وضع بنو أمية وبنو العباس سيوفهم علينا العلتين: إحداهما: أنهم كانوا يعلمون (أن) ليس لهم في الخلافة حق فيخافون من ادعائنا إياها وتستقر في مركزها. وثانيهما: أنهم قد وقفوا من الأخبار المتواترة على أن زوال ملك الجبابرة الظلمة على يد القائم منا، وكانوا لا يشكون أنهم من الجبابرة والظلمة، فسعوا في قتل أهل بيت سول الله (ص) وإبادته [585] نسله طمعاً منهم في الوصول الى منع تولد القائم (ع) أو قتله، فأبى الله أن يكشف أمره لواحد منهم إلا أن يتم نوره ولو كره المشركون. [586]

امام حسن(ع) از این موضوع خبر داد. [587]

امام حسین (ع) نیز خبر داد. [588]

امام زین العابدین (ع) در جواب ابو خالد کابلی که پرسید امامان پس از شما چند نفر اند فرمود: ثمانیه لأنّ الأئمة بعد رسول الله (ص) اثنا عشر إماماً، عدد الأسياط، ثلاثة من الماضين، وأنا الرابع، وثمانية من ولدي. [589]

وامام در باره امام باقر فرمود: انّ الإمامة في ولده الى أن يقوم قائمنا (ع) فيملأها قسطاً وعدلاً، وانه الإمام أبو الأئمة. [590]

امام الباقر (ع) فرمود: يا عبد الغفار انّ قائمنا (ع) هو السابع من ولدي... لقد حدثني أبي عن أبيه عن آبائه قال: قال رسول الله (ص): انّ الأئمة بعدى اثنا عشر عدد نقيب بني اسرائيل، تسعة من صلب الحسين، والتاسع قائمهم، يخرج في آخر الزمان فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.. [591]

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله (ص): يكون في أمتي المهدي إن طال عمره أو قصر عمره يملأ سبع سنين أو ثمانين سنين أو تسع سنين، فيملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً، وتمطر السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها، قال: وتعيش أمتي في زمانه عيشاً لم تعشه قبل لك. [592]

عن زر، عن عبد الله، قال: قال النبي (ص): يخرج رجل من أمتي يواطئ اسمه اسمي، وخلقه خلقي، فيملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً [593]

در کتاب‌های اهل سنت درباره حضرت مهدی (عج) مطالب بسیار آمده است مراجعه شود. [594]

#### 4- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا

پیش از این گفتیم یکی از وظایف اصلی امامان بیان حکم خدا بود که در فرصت‌های پدید دستوره‌ای خداوند را بیان می‌کردند. پرداختن امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق (ع) به فقه و تفسیر و اخلاق و عقاید از این نمونه است.

## 5- امر به معروف و نهی از منکر

امربه معروف و نهی از منکر در زندگی و سیره امامان معصوم جایگاه ویژه داشت. تمام امامان بی استثناء از فرصت‌های پیش آمده استفاده نموده، جامعه و حاکمان و حکومتیان را امر به معروف می‌کردند. شیعیان را نیز به انجام این واجب مهم دستور دادند. روایات بسیار در این خصوص رسیده. قیام امام حسین (ع) نیز نمونه‌ای از انجام امر به معروف است.

## 6- معرفی چهره واقعی سلاطین

هرامامی در روزگار خویش به افشای چهره ستمگران سلاطین نیز پرداختند.

ارائه معجزات و استوار ساختن مبانی اعتقادی دیگران نسبت به امامت خویش

## 7- ارائه معجزه برای اثبات امامت خویش

هرامامی برای استوار ساختن مبانی اعتقادی شیعیات و اتمام حجت نسبت به دیگران و هدایت برخی دیگر معجزاتی ارائه می‌دادند. اکثر معجزاتی که از ائمه نقل شده برای همین جهت بوده است. <sup>[595]</sup>

## سازماندهی ارتباطات شیعیان

در زمانی که ارتباط امامان معصوم با جامعه قطع بود افرادی بودند که حلقه اتصال بین امام و مردم بودند.

## 9 ملاقات‌های سری

از دیگر اقدام امامان معصوم در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس تشکیل جلسه‌های سری ملاقات با افراد به صورت مخفیانه بود که بیشتر شب‌ها و در وقت انجام می‌شد. <sup>[596]</sup>

بخشی از ملاقات‌های سری امام با شیعیان در سیره فرهنگی بیان شد.

تردیدی نیست که ظلم به دیگران از گناهان کبیره است، از موارد ستمگری نیز تأیید و همکاری با ستمگران است. از موارد همکاری پذیرش ریاست از سوی آن هاست. اما پذیرش مسئولیت اجتماعی از سوی حکومت همیشه مستلزم ظلم و همکاری با حاکمان نیست.

عن علی بن یقطين قال: قال لی أبو الحسن موسى بن جعفر علیهما السلام: إن الله تبارک وتعالی مع السلطان أولیاء يدفع بهم عن أولیائه. [597]

قال الصدوق فی خبر آخر: أولئک عتقاء الله من النار. [598]

قال: وقال الصادق (ع): کفارة عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان. [599]

امامان برای جلوگیری از ستم حکومتیان، به افراد ویژه دستور می‌داد که در دربار مسئولیتی بپذیرند و از ظلم بر شیعیان جلوگیری کنند. یکی از این افراد علی بن یقطين بود که خدمات‌های بسیار انجام داد.

یقطين و علی بن یقطين

یقطين در کوفه می‌زیست به دربار ابوالعباس سفاح پیوست و منصبی از سوی او پذیرفت و پس از وی در دربار منصور و مهدی عباسی بود. پس از رحلت یقطين فرزندش نیز در دربار عباسیان بود و منصب‌های بلندی را تاحد وزارت از سوی آن‌ها پذیرفت. پدر و پسر از شیعیان بودند و به دستور ائمه وارد دربار شدند و خدمات‌های بسیار انجام دادند.

سلیمان، منشی علی بن یقطين گوید افرادی را که در یک سال علی بن یقطين به حج فرستاده بود شمردم یکصد و پنجاه نفر بودند. به افراد از هفتصد تا ده هزار درهم می‌بخشید و هزینه سه یا چهار نفر از فرزندان امام کاظم (ع) را پرداخت کرد و اموال بسیار را در امور خیریه انفاق نمود. در ایام مهدی منصب بلندی داشت و در زمان هارون نیز وزیر بود. [600]

وی به طور مرتب و دائم با امام در ارتباط بود.

هر چند ایشان دوست نداشت که در دربار هارون بماند اما امام به او دستور داده بود که در آن منصب بماند تا بتواند به شیعیان کمک کند.<sup>[601]</sup>

عن إسماعيل بن مرار، عن بعض أصحابنا، أنه لما قدم أبو إبراهيم موسى بن جعفر عليهما السلام العراق، قال علي بن يقطين: أما ترى حالي وما أنا فيه، فقال: يا علي ان الله تعالى أولياء مع أولياء الظلمة ليدفع بهم عن أوليائه، وأنت منهم يا علي.<sup>[602]</sup>

عن الحسين بن عبد الرحيم، قال، قال أبو الحسن (ع) لعلی بن يقطين: اضمن لی خصلةً اضمن لك ثلاثا فقال علي: جعلت فداك وما الخصلة التي اضمنها لك؟ وما الثلاث اللواتي تضمنهن لي. قال، فقال أبو الحسن (ع): الثلاث اللواتي اضمنهن لك: أن لا يصيبك حر الحديد أبدا بقتل، ولا فاقة، ولا سجن حبس، قال، فقال علي: وما الخصلة التي اضمنها لك؟ قال، فقال: تضمن أن لا يأتيك ولي أبدا الا أكرمته، قال فضمن علي الخصلة وضمن له أبو الحسن الثلاث.<sup>[603]</sup>

عن عبد الرحمن بن الحجاج، قال: قلت لأبي الحسن (ع): ان علي بن يقطين أرسلني إليك برسالة أسألك الدعاء له فقال: في أمر الآخرة، قلت: نعم، قال: فوضع يده على صدره، ثم قال: ضمنت لعلی بن يقطين ألا تمسه النار أبدا.<sup>[604]</sup>

عن إبراهيم بن أبي محمود، عن علي بن يقطين قال: قلت لأبي الحسن (ع): ما تقول في أعمال هؤلاء؟ قال: إن كنت لابد فاعلا فاتق أموال الشيعة، قال: فأخبرني علي أنه كان يجيبها من الشيعة علانية ويردها عليهم في السر.<sup>[605]</sup>

مردی از مردم بست و سجستان گوید: در یکی از سال‌ها در زمان خلافت معتصم به حج و نزد ابو جعفر رفتم در حالی که برخی از درباریان نیز آنجا حضور داشتند عرض کردم به حکومت مالیات بدهکار هستم و یکی از پیروان شمامسئولیت دارد اگر نامه بنویسد که مالیات را از من نگیرد مفید واقع می‌شود امام نامه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد فان موصل كتابي هذا ذكر عنك مذهبا جميلا وإنما لك من عملك ما أحسنت فيه، فأحسن إلى إخوانك، واعلم أن الله عز وجل سائلك عن مثاقيل الذر والخردل.

وقتی نامه را دادم بوسید و مالیات را بخشید و فرمود تا من اینجاهستم مالیات پرداخت نکنید. و تا زنده بود مالیات ندادم. [606]

امام صادق (ع) نیز برای یکی از کشاورزان فارس به نجاشی که استاندار بود نامه نوشت که مالیات نگیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم، سر آخاگ یسرگ الله فلما ورد عليه وهو في مجلسه، فلما خلا ناوله الكتاب وقال له: هذا كتاب أبي عبد الله (ع) فقبله ووضع على عينيه، ثم قال: ما حاجتك؟ فقال: على خراج في ديوانك، قال له: كم هو؟ قلت: هو عشرة آلاف درهم، قال: فدعا كاتبه فأمره بأدائها عنه، ثم أخرج مثله فأمره أن يثبتها له لقابل، ثم قال: هل سررتك؟ قال: نعم، قال: فأمر له بعشرة آلاف درهم أخرى، فقال له: هل سررتك؟ فقال: نعم جعلت فداك، فأمر له بمركب ثم أمر له بجارية و غلام وتخت ثياب في كل ذلك يقول: هل سررتك؟ فكلما قال نعم زاده حتى فرغ، قال له: احمل فرش هذا البيت الذي كنت جالسا فيه حين دفعت إلى كتاب مولاي فيه، وارفع إلى جميع حوائجك، قال: ففعل وخرج الرجل فصار إلى أبي عبد الله (ع) بعد ذلك فحدثه بالحديث على وجهته، فجعل يستبشر بما فعل، فقال له الرجل: يا ابن رسول الله كأنه قد سرگ ما فعل بی؟ قال: أي والله لقد سر الله ورسوله. [607]

برخی افراد دیگر تنها علی بن یقطین و پدر او نبودند که از سوی امام مأموریت یافتند که در بار حاکمان مسئولیت بپذیرند تا بتوانند به شیعیان خدمت کنند، بلکه افراد دیگری هم بودند که امام به آنها چنین دستوری داده بود. از جمله:

1. محمد بن علی بن عیسی که به دستور امام هادی به دربار عباسیان پیوست

إن محمد بن علی بن عیسی کتب إليه (أبی الحسن علی بن محمد علیهما السلام) یسأله عن العمل لبنی العباس وأخذ ما یتمکن من أموالهم هل فیہ رخصة؟ فقال، ما کان المدخل فیہ بالجبر والقهر فالله قابل العذر، وما خلا ذلك فمکروه، ولا محالة لقلیله خیر من کثیره وما یکفر به ما یلزمه فیہ من یرزقه یسبب وعلی یدیه ما یسرگ فینا و فی موالینا، قال: فکتبت إليه فی جواب ذلك أعلمه ان مذهبی فی الدخول فی أمرهم وجود السبیل إلى إدخال المکروه علی عدوه، وانبساط الید فی التشفی منهم بشئ أتقرب به إلیهم، فأجاب: من فعل ذلك فلیس مدخله فی العمل حراما بل أجرا وثوابا. [608]

2. حفص بن غیاث کوفی: از جانب هارون الرشید قاضی منطقه شرق بغداد و سپس قاضی کوفه بود. [609] مؤلفان تراجم براین باوراند که وی از اهل سنت است لیکن روایاتی که از امام صادق و امام کاظم (ع) نقل کرده می‌تواند دلیل شود که او شیعه بوده [610]

3. عبدالله بن سنان بن طریف: خزانه دار منصور مهدی و هادی و رشید بود. [611]

4. فضل بن سلیمان کاتب بغدادی: کاتب منصور و مهدی بود. [612]

5. محمد بن اسماعیل بن بزیع یکی از وزرای دولت عباسی بود. [613]

6. حسن بن راشد وزیر مهدی و موسی و هادی و هارون بود... [614]

## 11- نصیحت ملوک

نصیحت پادشاهان بازی باشمشیر است. بسی که در پی یک نصیحت زندگی را تا پایان عمر در زندان گذرانده و یاسر را درگرو آن نصیحت گذاشته است. اما در برخی موارد می‌تواند اندکی تأثیر بگذارد و یا دست کم اتمام حجت شود.

امامان معصوم به منظور اتمام حجت در برخی موارد سلاطین را نصیحت می‌کردند.

امام باقر (ع) به عمر بن عبدالعزیز فرمود: أوصيكَ بتقوى الله واتخذ الكبير أبا والصغير ولدا والرجل أخا وبهر عمر من وصية الإمام وراح ويقوت يا باعجاب: جمعت لنا والله إن أخذنا به وءماتنا الله استقام لنا الخير [615].

عن محمد بن اسماعيل قال: بعث موسى بن جعفر (ع) إلى الرشيد من الحبس رسالة كانت: انه لن ينقضي عني يوم من البلاء إلا انقضى عني عنگ معه يوم من الرخاء، حتى نقضي جميعاً إلى يوم ليس له انقضاء يخسر فيه المبطون. [616]

## 12- کتمان سر

در مبارزات سیاسی کتمان سریکی از موضوعات اصلی است. پنهان داشتن برنامه‌ها، اقدام‌ها و شخصیت سیاسی اشخاص، روابط آن‌ها با یکدیگر در رسیدن به اهداف سیاسی نقش مهم و اساسی دارد. کتمان سردسیره سیاسی امامان معصوم نیز گسترده و فراگیر است و شامل فضایل اهل بیت، بیان برخی از احادیث آن‌ها، عدم معرفی یاران نزدیک و افرادی که با اهل بیت در ارتباط



بوده‌اند. نام وکلای امامان، افرادی که رهبری قیام‌ها را برعهده داشتند، و شمار تعداد افرادی که به آن‌ها پیوسته بودند، محل اختفای آنان و نقشه‌هایی که درپیش داشتند، اموالی که از سوی شیعیان برای امام فرستاده می‌شد. زمان و چگونگی ملاقات افراد بائمه، افرادی که تحت حمایت مالی و علمی و سیاسی امامان قرار می‌گرفتند و حتی در برخی موارد چگونگی انجام وظایف دینی و .... همه و همه در بسیاری موارد مخفیانه انجام می‌شد. برای همین جهت کتمان اسرار از اصول امنیتی به شمار می‌آمد و امامان معصوم بر آن تأکید بسیار داشتند.

قال (ع): اکتُموا اسرارنا ولا تحمّلوا الناس علی أعناقنا. [617]

### 13- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان

یکی از موارد روشنی که امامان به آن دستور داده‌اند، پرهیز از همکاری سلاطین و عوامل آن‌هاست. همکاری با آن‌ها در حکم تأیید ظلم و ستمگری و شرکت در گناهان آن‌هاست.

همکاری با سلاطین شامل موارد کلی و جزئی می‌شود. از پذیرش وزارت، فرماندهی سپاه و استانداری و جمع‌آوری مالیات، نوشتن نامه آن‌ها، تعریف و تمجید و تأیید آن‌ها را شامل می‌شود. تمام اینها از گناهان بزرگ به شمار می‌آید.

جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله (ص): إذا كان يوم القيامة نادی منادٍ أين أعوان الظلمة ومن لاق لهم دواتا، أو ربط كيسا، أو مد لهم مدّة قلم، فاحشروهم معهم. [618]

و باسناده السابق فی عیادة المریض عن رسول الله (ص) فی حدیث قال: من تولی خصومة ظالم أو أعانه علیها نزل به ملک الموت بالبشری بلعنه و نار جهنم وبئس المصیر، و من خف لسلطان جائر فی حاجة کان قرینه فی النار، و من دل سلطانا علی الجور قرن مع همامان، و کان هو و السلطان من أشد أهل النار عذابا و من عظم صاحب دنیا و أحبه لطمع دنیا سخط الله علیه، و کان فی درجته مع قارون فی التابوت الأسفل من النار، و من علق سوطا بین یدى سلطان جائر جعلها الله حیه طولها سبعون الف ذراع، فیسلطه الله علیه فی نار جهنم خالدا فیها مخلدا، و من سعى بأخیه إلی سلطان و لم ینله (ببذله خ ل) منه سوء و لا مکروه أحبّط الله عمله و إن وصل منه إلیه سوء و مکروه أو أذى جعله الله فی طبقه مع همامان فی جهنم. [619]

داستان صفوان جمالی که به دستور امام موسی بن جعفر شترانش را فروخت یکی از این دستورهاست.

دخل صفوان بن مهران الأسدي على الإمام موسى الكاظم (ع) فقال له: يا صفوان، كل شيء منك حسن جميل ما خلا شيئاً واحداً. قال: جعلت فداك، أي شيء هو؟ قال (ع): اكراؤك جمالاً من هذا الرجل، يعني هارون الرشيد! قال: والله ما أكريته أشرأ ولا بطراً [620]، ولا للصيد، ولا للهو، ولكن لهذا الطريق - يعني طريق مكة - ولا أتولاه بنفسى ولكن أبعت معه غلمانى. قال (ع): يا صفوان أيقع كراغ عليهم؟ قال: نعم جعلت فداك. قال (ع): أتحب بقاءهم حتى يخرج كراغ؟ قال: نعم. قال (ع): من أحب بقاءهم فهو منهم، ومن كان منهم فهو وارد للنار. وقام صفوان في الوقت فباع جماله وأعرض عن مهنته. [621]

قال الامام الصادق (ع) لبعض أصحابه يا عذافرنبت أنك تعامل أبا أيوب و الربيع فما حالك إذا نودى فى أعوان الظلمة... [622]

#### 14- آگاهی بخشی جامعه

امامان معصوم از هر فرصتی که پیش می آمد برای آگاهی بخشی جامعه در موضوعات مختلف از جمله موضوعات سیاسی فروگذار نمی کرد.

امام حسین (ع) در مدینه پیش از حج بنی هاشم و اصحاب پیا مبر را فراخواند که امسال به حج روند. و در ایام منی هفتصد نفر نزد آن حضرت جمع شدند که حدود دویست نفر شان از اصحاب پیامبر (ص) بودند و سخنرا نی کرد:

در یکی از سال ها امام حسین (ع) و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر به حج رفتند. امام دستور تمام بنی هاشم و بنی مطلب و انصار و اصحاب پیامبر در منی نزد او جمع شوند تا با آن ها سخن بگویند. بیش از هفتصد نفر نزد او حضور یافتند که دویست نفر آن ها از اصحاب پیا مبر بودند

فقام فيهم خطيباً فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أما بعد، فإنّ هذا الطاغية (يعني معاوية) قد فعل بنا وبشيعتنا ما قد رأيتم وعلمتم وشهدتم، وإنّي أريد أن أسألكم عن شيء فإن صدقت فصدقوني، وإن كذبت فكذبوني، اسمعوا مقالتي

واکتّموا قولی، ثم ارجعوا الی أمصارکم و قبائلکم فمن أمنتّم من الناس، و وثقتّم به فادعوهم الی ماتعلمون، فإنّی أخاف أن یندرس هذا الحقّ و یذهب، والله متّمّ نوره ولو کره الکافرون.

قال الراوی: فما ترک الحسین شیئاً ممّا أنزل الله فیهم إلّا تلاه و فسرّه، ولا شیئاً ممّا قاله رسول الله (ص) فی أبیه و أخیه و أمّه و فی نفسه و أهل بیته إلّا رواه، و فی کلّ ذالکّ یقول أصحابه: اللّهمّ نعم قد سمعنا و شهدنا، و ممّا نشدهم (ع) أن قال: أنشدکم الله <sup>[623]</sup>، أتعلمون أنّ علیّ بن أبی طالب کان أواخر رسول الله حین آخی بین أصحابه فأخی بینہ و بین نفسه، و..... (فضائل حضرت علی (ع) را بیان کرد)

قال: أتعلمون أنّ رسول الله (ص) قال فی آخر خطبۀ خطبها: أيّها النّاس! إنّی ترکتُ فیکم الثقلین کتاب الله و أهل بیته فتمسکوا بهما لن تضلّوا؟ قالوا: اللّهمّ نعم. فلم یدع (ص) شیئاً أنزله الله فی علیّ بن أبی طالب خاصۀ و فی أهل بیته من القرآن ولا علی لسان نبیّه إلّا ناشدهم فیہ فیقول الصحابۀ: اللّهمّ نعم قد سمعناه، و یقول التابعی: اللّهمّ قد حدّثنیہ من أثق به فلان و فلان و.... فقالوا: اللّهمّ نعم، قد سمعناه، و تفرّقوا علی ذالکّ. <sup>[624]</sup>

#### 15- دستور به مقاومت

امویان در راستای انزوای اهل بیت پیامبر و بیگانه ساختن جامعه از اسلام واقعی به قتل و کشتار و شکنجۀ شیعیان پرداختند که موارد آن به ویژه در کوفه و بصره توسط حاکمان اموی بسیار نقل شده.

اقدام دیگری که امامان نسبت به شیعیان انجام داد روحیۀ مقاومت و پایداری را در وجود آن‌ها بالا برده آمادگی شکنجه‌های روحی و جسمی را ایجاد نمود.

جاء فی کلامه (ع) لرجل حین قال له: والله إنّی لأحبکم أهل البیت. فقال (ع): فاتّخذ للبلاء، جلباباً، فوالله إنه لأسرع إلینا و إلی شیعتنا من السیل فی الوادی، و بنا یدو البلاء ثم بکم، و بنا یدو الرخاء ثم بکم. فقد جاء فی کلامه (ع) لرجل حین قال له: و الله... <sup>[625]</sup>

#### 16- حفظ جان آن‌ها با دستورهای ویژه و اعجاز

داستان جابر بن یزید جعفی از همین مقوله است.

دستورهای ویژه امام کاظم (ع) به علی بن یقطین از همین مقوله است.

خلاصه و نتیجه

## 1- حفظ جان آنها

2- سازماندهی و رسیدگی به امور شیعیان.

3- تربیت افراد ویژه که بتوانند جامعه و افراد را در خط اهل بیت قرار دهند.

4- تقیه به عنوان تاکتیک مبارزه با مفاسد حکومتها و حفظ جان نیروها.

5- دستوره تعامل شیعیان با دیگر فرقه‌ها، پیروان مذاهب و به طور کلی با مسلمانان و خدمت و محبت به دیگران.

6- بیان اوصاف شیعه واقعی و بیزاری جستن از کسانی که مدعی وفاق و یزگی‌ها می‌باشند.

7- جلوگیری از فرقه‌گرایی و انحراف عقیدتی و...

8- تمام امامان در برابر حکومتها موضع‌گیری سیاسی داشته‌اند و آن را به عنوان وظیفه الهی خود دانسته‌اند.

اینها فهرست برخی از اصول ثابتی هستند که همه امامان به آنها پرداخته‌اند و بعضی از آن اصول در سیره فرهنگی، اقتصادی بیان گردید.

## تاکتیکها

در عین حال که در سیره سیاسی امامان، اصول ثابتی مشاهده می‌شود، شیوه برخورد، فراز و نشیب سیاسی، چگونگی موضع‌گیری‌ها گاهی متفاوت بود و در اندیشه خام برخی افراد متضاد نظر می‌آید. عامل اصلی این تفاوت ظاهری چند چیز بود که یکی مربوط به مردم و دیگری مربوط به دولت‌ها می‌شود.

## مردم

روی آورد جامعه نسبت به امام معصوم به عنوان رهبر سیاسی و کسی که حکومت حق آنهاست و باطل دانستن حکومت‌های دیگر. انگیزه و اهداف مردم از شرکت آنها در فعالیت‌های سیاسی تحت رهبری ائمه. آیا می‌خواهند حکومت حق برقرار شود، یا از ظلم خسته شدند، یا برای رسیدن به حکومت و منافع دنیوی می‌کوشند، یا در پی انتقام هستند.

## حکومت

موضع حکومت‌ها در برابر اسلام و پیامبر اسلام و به طور کلی دین و رابطه دین و دولت، چگونگی اهمیت دادن حاکمان به دستورهای ظاهری دین، پایگاه اجتماعی و مردمی آنها. موضع‌گیری آنان در برابر امامان معصوم و چگونگی برخورد با ائمه.

در مجموع شرایط فکری، اعتقادی، اخلاقی، دینی مردم و شناخت آنها از دین و امامان معصوم از یک سوی و از سوی دیگر شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و چگونگی گرایش حاکمان نسبت به دین، حفظ ظاهر دین و احترام به ائمه و چگونگی رفتار آنها با امامان معصوم، عوامل تعیین‌کننده در اختلاف ظاهری سیره سیاسی ائمه بوده است.

## عملکرد حکومت‌ها

موضع‌گیری سلاطین و ماهیت حکومت آنها و عملکرد آنان در جامعه یکی از عوامل تعیین‌کننده در چگونگی سیره امامان معصوم (ع) بود. سلاطین نیز افزون بر سیاست‌های مقطعی که بر حسب شرایط ویژه تغییر می‌کرد. سیاست‌های دائمی نیز داشتند که در همه دوره‌ها جریان داشت. گرچه دو سلسله بنی امیه و بنی عباس هر کدام سیاست ویژه خود نیز داشتند.

شیوه ثابت سلاطین در برابر ائمه چنین بود:

1. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان.

سلاطین بنی امیه و بنی عباس حتی دستگاه خلافت، امامان معصوم را رقیب اصلی خود می‌دانستند. آنها می‌دانستند که امامان معصوم همان کسانی هستند که حکومت از جانب خدا و رسول (ص) به آنها واگذار شده و آنان نیز چه اظهار کنند و یا اظهار نکنند، با مردم مرتبط باشند و یا

مرتبط نباشند، حکومت را حق خود می‌دانند. در این صورت وجود آن‌ها در جامعه برای حکومت خطر آفرین است. تفاوتی نیست که ارتباط آشکار با مردم داشته باشند، یا در زندان به سر برند و یا در منزل تحت نظر باشند. در هر صورت همین مقدار که مردم بدانند آن‌ها زنده هستند برای حکومت خطر آفرین است.

سلاطین با این تفکر راه‌گریز را تنها در این می‌دیدند که امام را به شهادت رسانند.

هرچند که اقدام آن‌ها در موارد بسیار ناکام می‌ماند.

## 2- ایجاد دشمنی

ایجاد دشمنی و جو بدبینی در جامعه نسبت به حضرت علی (ع) توسط بنی امیه آغاز و به مدت قریب یک قرن استمرار یافت آن‌ها با تمام امکانات تبلیغی بر ضد حضرت علی (ع) تبلیغ کردند و آثارشوم بسیار عمیق و گسترده در جامعه برجای گذاشت و اندیشه ضد علی (ع) در جامعه ریشه دار گردید.

## 3- ایجاد انحراف اعتقادی

در مواردی که جامعه به دشمنی با حضرت علی (ع) و خاندان او نمی‌پرداختند، تفکر برتری ابوبکر و عمر و عثمان را نسبت به حضرت علی (ع) مطرح و گسترش دادند.

این موضوع در زمان بنی امیه آغاز و به صورت گسترده تبلیغ شد و در زمان بنی عباس استمرار یافت تا در اندیشه جامعه اهل سنت ریشه دار و عمیق گردید.

## 4- باعلویان

خاندان پیامبر در دو دولت بنی امیه و بنی عباس مورد ستمگری بسیار قرار گرفت. در نتیجه صدها نفر زندانی و شکنجه شدند و به شهادت رسیدند. ناگزیر برخی درخفا و یا ناشناس زندگی می‌کردند. منصور گوید:

قتلت من ذریه فاطمة ألفاً أو یزیدون وترکت سیدهم و مولا هم جعفر بن محمد. [626]

## 5- باشیعیان

رفتار استانداران معاویه در بصره و کوفه با شیعیان از جمله زیاد بن ابیه و فرزند او ابن زیاد و سمره بن جندب و حجاج بن یوسف ثقفی معروف است. یکصد و بیست تا یکصد و سی هزار نفر در زندان‌های حجاج کشته شدند. این آمار غیر از کسانی بود که در جنگ‌ها کشته شدند. بسیاری از این افراد، فقیه و راوی حدیث بودند. <sup>[627]</sup>

ظلم منصور دوانیقی و هارون الرشید کمتر از حجاج نبود. ابو مسلم خراسانی نیز دهها هزار نفر را برای استقرار حکومت بنی عباس از دم شمشیر گذراند.

## 6- نادار نگه داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و

حکومتیان بر این باور بودند که باید مردم گرسنه باشند تا از حکومت پیروی کنند، برای همین جهت معاویه سهم مردم مدینه و عراق را از بیت المال پرداخت نمی کرد. <sup>[628]</sup>

هارون الرشید نیز وقتی به مدینه رفت و بین مردم پول تقسیم کرد سهم سادات علوی را کمترین قرار داد و گفت اگر آن‌ها بی نیاز شوند با هزار شمشیر شیعیان خود در برابر من خواهند ایستاد. <sup>[629]</sup>

## 7- بذل و بخشش بیت المال به افراد ویژه.

## 8. ایجاد فساد در جامعه.

در کتاب‌های تاریخ در این موضوع موارد بسیار نقل شده است.

## 9- تظاهر به اسلام و مردم فریبی

نهان ساختن کفر والحاد در باطن و تظاهر به اسلام در ظاهر. تعدادی از سلاطین و استانداران آن‌ها به خدا و پیامبر اعتقاد نداشتند.

و خطب الحجاج بالكوفة فذكر الذين يزورون قبر رسول الله (ص) بالمدينة، فقال: تبا لهم! إنما يطوفون بأعواد ورمه بالية! هلاطافوا بقصر أمير المؤمنين عبد الملگ! ألا يعلمون أن خليفة المرء خير من رسوله! <sup>[630]</sup>

الرَّبِيعِ بْنِ خَالِدِ الضَّبِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ يَخْطُبُ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: رَسُولُ أَحَدِكُمْ فِي حَاجَتِهِ أَكْرَمَ عَلَيْهِ أُمِّ خَلِيفَتِهِ فِي أَهْلِهِ. [631]

وی بار دیگر دیگر در باره قرآن چنین گفت:

وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا رَجَزٌ مِنْ رَجَزِ الْأَعْرَابِ مَا أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ (ع). [632]

وقتی به عبدالملک بن مروان خبر دادند که به حکومت رسیده قرآن را که در دستش بود کنار گذاشت و گفت: هذا فراق بيني وبينك. [633]

ویا گفت: هذا آخر العهد منك. [634]

وی پس از کشتن ابن زبیر گفت: من جز با شمشیر برخورد نمی‌کنم... عمرو بن سعید را که از بستگان من بود می‌شناسید که حکومت مرا نپذیرفت اورا به زنجیر بستم و گردن زدم هیچ کسی پس از این مرا به تقوا دعوت نکند مگر آنکه اورا گردن خواهم زد. [635]

یکی از سلاطین بنی امیه ولید بن یزید بود. درباره او چنین رسیده:

وكان الوليد بن يزيد صاحب شراب ولهو وطرب وسماع للغناء، وهو أول من حمل المغنين من البلدان إليه، وجالس الملحين، وأظهر الشرب والملاهي والعزف، وفي أيامه كان ابن سريج المغني، ومعبد، والغريص، وابن عائشة، وابن مخرز، وطويس، ودحمان، وغلبت عليه شهوة الغناء في أيامه، وعلى الخاص العام، واتخذ القيان، وكان متهتكاً ماجناً خليعاً، [636]

فلما ولي هشام أكرم ابن أخيه الوليد حتى ظهر عليه أمر الشراب وخطاء السوء ومجالس اللهو، فأراد هشام أن يقطع ذلك عنه فأمره على الحج سنة ست عشرة ومائة، فأخذ معه كلاب الصيد خفية من عمه، حتى يقال إنه جعلها في صناديق فسقط منها صندوق فيه كلب فسمع صوته فأحالوا ذلك على الجمال فضرب على ذلك. [637]

گویند او گنبدی به اندازه خانه کعب ساخت و تصمیم داشت آن را بالای کعبه گذارد و با اطرافیان خود آنجا شراب بنو شد و لهو لعب انجام دهند. [638]



وقتی هشام به او گفت وادی بر تو آیا تو مسلمان هستی در حالی که هیچ گناهی نبود مگر آنکه انجام دادی؟ پاسخ داد من به دین ابو شاکر هستم:

فكتب إليه الوليد:

يا أيها السائل عن ديننا \* نحن على دين أبي شاکر

نشرها صرفا وممزوجة \* بالسخن أحيانا وبالفاتر

فغضب هشام على ابن مسلمة، وكان يسمي أبا شاکر، [639]!

و تفاعل يوما في المصحف فخرج له قوله تعالى: **اواستفتحوا وخاب كل جبار عنيد!** فمزق المصحف وأنشأ يقول: أتوعد كل جبار عنيد فما أناذاگ جبار عنيد إذا ما جئت ربگ يوم حشر فقل يارب مزقني الوليد. [640]

همو بود که شب تاصبح باکنیزی به عیاشی پرداخت و صبح آن کنیزمست را فرستاد که بامردم نماز جماعت بخواند و مردم شام نیز پشت سر او نماز خواندند.

داستان‌های او را که بی هیچ شرم و حیا به هتک حرمت دین می‌پرداخت و همچنین داستان‌های مشروب خواری او را در کتاب‌های مربوطه بنگرید. [641]

و مردم که برضد او برشوریدند گفتند: ...لکن ننقم علیگ انتهاگ ما حرم الله و شرب الخمر و نکاح امهات اولاد ابيگ و استخفافگ بأمر الله. [642]

برخی نیز اشعار و کارهای ملحدانه او را جمع آوری تبدیل به کتاب کرده اند. [643]

وی نمونه ای از دیگر سلاطین بنی امیه بود و بیشتر آن‌ها سرگرم همین امور بودند گرچه تاریخ نویسان از بازگو کردن اخبارشان امتناع ورزیده اند. برخی از سلاطین بنی عباس نیز کم تر از این‌ها نبودند.

## 10 - جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه

بدیهی بود که حاکمان بنی امیه و بنی عباس در شرایطی می توانستند حکومت کنند، که جامعه چهره واقعی آن ها را نشانند و نسبت به ائمه معصومین نیز شناخت لازم نداشته باشند. برای این جهت کوشیدند که:

الف: چهره واقعی و مفاسد سلاطین آشکار نشود.

ب: جامعه با فضائل اهل بیت آشنا نشوند.

سلاطین از یک سوی به صورت گسترده تلاش و تبلیغ کردند که حکومت و حاکمان را حق معرفی کنند و از سوی دیگر جامعه را از ارتباط با امامان شیعه باز دارند. باز داشتن جامعه از آشنایی با اهل بیت از دو طریق امکان پذیر بود.

1: تبلیغ بر ضد اهل بیت و ایجاد دشمنی در جامعه نسبت به خاندان پیامبر و تا ارتباط بخش عظیمی از مردم با اهل بیت (ع) قطع گردد.

2: کنترل و مراقبت از معصومین (ع) و جلوگیری از ارتباط مردم با آن ها.

## 11 - تبلیغ بر ضد اهل بیت (ع)

تبلیغات بر ضد امامان معصوم (ع) در دو دوره حکومت بنی امیه و بنی عباس به منظور انزوای امامان نقش بسیار مهم داشت. در واقع آن ها با تبلیغات توانستند جامعه را از شناخت اهل بیت بازدارند. این تبلیغات به وسیله حاکمان حکومتیان، درباریان، علمای جیره خواران دربار، خطیبان متملق به صورت گسترده انجام می شد. از عناصر مهم تبلیغ بر ضد اهل بیت تهمت و افترا بود که باطل را حق و حق را باطل می نمایاند. در بعثت پیامبران نیز سلاطین و عوامل آن ها به صورت گسترده بر ضد پیامبران تبلیغ می کردند.

عناصر مهم تبلیغ بنی امیه و بنی عباس بر ضد خاندان پیامبر امور ذیل بود:

الف: گستردگی: تبلیغاتی که توسط حکومت و عوامل آن ها انجام می شد، گسترده و سازمان یافته بود.

ب: تهمت و افتراء: یعنی ائمه را به اموری متهم می کردند که در ساحت قدس آن‌ها راه نداشت. چنانکه رسول خدا(ص) را به سحر و جادوگری متهم کردند.

ج: معرفی باطل به عنوان حق و معرفی حق به عنوان باطل: حاکمان بنی امیه و بنی عباس را حق جلوه می دادند. و روایاتی از قول پیامبر در باره آن‌ها جعل کردند.

د: وجوب اطاعت از حکومت: مخالفت با حاکمان بنی امیه و به ویژه بنی عباس خروج از دین به شمار می آمد که هرکس حکومت آن‌ها را نپذیرد از دین خارج شده و خونس هدر است.

ه: تبلیغ در حضور ائمه برضد ائمه: در بسیاری موارد امامان را احضار و در حضور آن‌ها بر ضد اهل بیت پیامبر سخن می گفتند و تبلیغ می کردند و به ائمه اجازه نمی دادند که دفاع کنند.

آثار تبلیغات

۱- این تبلیغات گسترده، نقش مهمی در استمرار حکومت آن‌ها و پیدایش جو ضد اهل بیت در جامعه داشت. آثار آن را می توان این گونه برشمرد:

۲- بازماندن جامعه از معرفت اهل بیت(ع).

۳- دشمنی افراد بسیار با اهل بیت(ع).

۴- انزوای اجتماعی و سیاسی اهل بیت(ع).

۵- حمایت مردم از حکومت.

۶- تحقیر و انزوای شیعیان.

۷- از بین رفتن زمینه تبلیغ و ارائه فرهنگ و معارف شیعه.

۸- مشروع جلوه دادن برخورد سیاسی حکومت با امامان و شیعیان و تجویز زندان و شکنجه و به شهادت رساندن آن‌ها.

۹- استوار شدن حکومت بر پایه های متزلزل که جامعه با اقدام اساسی و مطالعه شده برضد آن‌ها برشورند.

## اقدام ائمه در برابر این تبلیغات

یکی از سیره‌های معصومین (ع) که تقریباً در همه دوره‌ها به خوبی مشاهده می‌شود خنثی نمودن این تبلیغات گسترده دولتیان بود. آن‌ها از هر شرایط مناسبی که پیش می‌آمد چه برای یک فرد چه برای یک جمع چه برای مردم یک شهر واقعیت‌ها را روشن و چهره واقعی دشمنان را آشکار و حقانیت مسلم خود را بیان می‌کردند.

به عنوان نمونه پس از آنکه محمد و ابراهیم به شهادت رسیدند حاکم مدینه سخنرانی کرد و گفت: علی بن ابی طالب وحدت مسلمانان را به هم زد و برای رسیدن به حکومت با مؤمنان جنگ کرد و فرزندان او برای فساد جامعه کوشیدند تا کشته شدند.

هیچ کس جرأت نکرد یاوه‌های او را پاسخ دهد امام صادق (ع) برخاست و فرمود:

ونحن نحمد الله ونصلی علی محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی رسل الله وأنبیائه أجمعین. أمّا ما قلت من خیر فنحن أهله، وما قلت من سوء فأنت وصاحبک به أولى وأحرى. یا من ركب غیر راحلته وأکل غیر زاده، ارجع مأزوراً.

ثم أقبل علی الناس، فقال: ألا آتیَکم بأخفّ الناس میزناً یوم القیامه، وأبینهم خسراناً؟ من باع آخرته بدنیا غیره، وهو هذا الفاسق. فأسکت الناس، وخرج الوالی من المسجد ولم یطق بحرف. [644]

## 12 - کنترل و مراقبت از منزل امام

یکی از شیوه‌های سلاطین آن بود که منزل امام را مراقبت و آمد و شد افراد را کنترل کنند. این شیوه از زمان خلیفگان شروع و تا پایان حضور ظاهری امام در جامعه ادامه یافت. فرستادن عثمان، امام علی را به ینبع مصداق همین موضوع بود.

برای شخصی از شیعیان مشکل شرعی پیش آمد و کسی حکمش را نمی‌دانست. ناگزیر تصمیم گرفت خدمت امام صادق (ع) برود. زمانی بود که ابو العباس سفاح امام را به حیره فراخوانده بود و مردم را نیز از ملاقات با آن حضرت منع کرده بود. آن شخص ناگزیر در لباس خیار فروش نزد امام رفت و حکم مسأله را پرسید. [645]

مهاجر بن عمار خزاعی گوید: ابودوانیق (منصور) اموال بسیاری به من داد و به مدینه فرستاد تا برای او جاسوسی کنم و هر چه از اهل بیت پیامبر شنیدم گزارش کنم. روزها در گوشه ای از مسجد می نشستم و آن‌ها را زیر نظر داشتم. یک روز امام صادق (ع) پس از نمازش مرا به نام صدا زد و فرمود:

قل لصاحبك: يقول لك جعفر: كان أهل بيتك إلى غير هذا منك أحوج منهم إلى هذا، تجيء إلى قوم شباب محتاجين فتدس إليهم، فعل أحدهم يتكلم بكلمة تستحل بهاسفك دمه، فلو بررتهم [646] ووصلتهم [647] وأنلتهم وأغنيتهم، كانوا إلى هذا أحوج مما تريد منهم. قال: فلما أتيت أبا الدوانيق قلت له: جئتك من عند ساحر كان من أمره كذا وكذا. فقال: صدق والله لقد كانوا إلى غير هذا أحوج، (و) إياك أن يسمع هذا الكلام منك إنسان. [648]

جنیدی مأمور جلوگیری از رفتن شیعیان به منزل امام هادی (ع) در مدینه بود. [649]

متوکل عباسی نیز افرادی را برای جاسوسی به منزل امام هادی (ع) گماشت. آن‌ها به او گزارش کردند که اسلحه جمع آوری کرده است. در نتیجه منزل امام را به صورت ناگهانی بازرسی کردند و آن حضرت را شبانگاه نزد متوکل بردند. او از امام خواست که شراب بنوشد و امام نپذیرفت دستور داد پس شعر بگوید و امام فرمود:

باتوا على قُلِّ الأَجْبَالِ تحرسهم... غُلِبُ الرجال فما أغنتهم القُلُّ

واستنزلوا بعد عزٍّ عن معاقلهم... فأودعوا حُفْرًا، يا بئس ما نزلوا

ناداهم صارخ من بعد ما قبروا... أين الأسرة [650] والتيجان والحلل؟

أين الوجوه التي كانت مُنْعَمَةً... من دونها تضرب الأستار والكِلَلُ

فأفصح القبر عنهم حين ساء لهم... تلگ الوجوه عليها الدود [651] يقتتلُ

قد طالما أكلوا دهرًا وما شربوا... فأصبحوا بعد طول الأكل قد أكَلُوا

وطالما عمروا دورًا [652] لتحصنهم... ففارقوا الدور والأهلين وانتقلوا

وطالما كنزوا الأموال وأدَّخروا [653]... فخلفوها على الأعداء وارتحلوا

أُصْحَتْ مَنَازِلُهُمْ قَفْرًا [654] مُعْطَلَةً... و ساكنوها إلى الأجداث [655] قد رحلوا.... [656]

### 13 - توطئه خدشه دار کردن قداست امام

عصمت، زیور عرشی و قداست الهی امامان معصوم بود که محبوبیت و مقبولیت عامه را در پی داشت. کمتر کسی بود که امام را بشناسد و شیفته شخصیت معنوی او نشود. به همین دلیل سلاطین افزون بر آنکه ارتباط جامعه را با امام قطع کردند، کوشیدند امام را در معرض اتهام قرار دهند و زمینه‌ای را فراهم کنند که نخست امام را از نظر روحی شکنجه شود. دوم زمینه اتهام را فراهم سازند و سپس بر ضد امام تبلیغ کنند تا جایگاه معنوی، عصمت و زهد امام را در نظر مردم خدشه دار کنند و امامان معصوم آن محبوبیت و موقعیت ویژه را نداشته باشند. یکی از همین توطئه‌ها اقدامی بود که هارون الرشید درباره امام موسی (ع) انجام داد.

هارون الرشید کنیز زیبایی را به زندان نزد امام فرستاد تا خدمت کاری کند و امام فرمود بل أنتم بهدیتکم تفرحون لاحاجة لی فی هذه ولا فی أمثالها. وی را برگرداند هارون دستور داد که بگویید من شما را به اختیار شما زندانی نکردم تا این موضوع نیز به اختیار شما باشد. دستور داد کنیز را نزد آن حضرت بگذارند. پس از چندی دیدند او بر سجده افتاده به عبادت پرداخته است.... [657]

اقدام مأمون که امام رضا (ع) را مجبور به پذیرش ولایت عهدی نمود از جمله برای همین هدف بود، تا چنین بنمایاند که امام برای رسیدن به حکومت تلاش می کند نه برای تحقق ولایت آسمانی. امام نیز این توطئه مأمون را به این صورت ناکام گذاشت که فرمود با این شرط که در هیچ کاری دخالت نکنم که نخست: شریک ستمگری‌های سلطنت نباشد و دوم: زهد و پارسایی نیز حفظ شود.

عن أبي الصلت الهروي قال: إن المأمون قال للرضا علي بن موسى (ع) يا ابن رسول الله قد عرفت فضلک و علمک و زهدک و ورعک و عبادتک و أراک أحق بالخلافة منی، فقال الرضا (ع) بالعبودية لله عز وجل أفترى و بالزهد فی الدنيا أرجو النجاة من شر الدنيا....

فقال المأمون: يا ابن رسول الله إنما تريد بقولک هذا التخفيف عن نفسك، و دفع هذا الامر عنک، ليقول الناس إنک زاهد فی الدنيا.

فقال الرضا (ع): والله ما كذبت منذ خلقتني ربي عز وجل وما زهدت في الدنيا للدنيا وإنني لأعلم ما تريد. فقال المأمون: وما أريد؟ قال: الأمان على الصدق؟ قال: لك الأمان

قال: تريد بذلك أن يقول الناس: إن علي بن موسى لم يزهد في الدنيا بل زهدت الدنيا فيه ألا ترون كيف قبل ولاية العهد طمعا في الخلافة، فغضب المأمون ثم قال: إنك تتلقاني أبدا بما أكرهه. وقد آمنت سطوتي، فبالله أقسم لئن قبلت ولاية العهد وإلا أجبرت على ذلك فإن فعلت وإلا ضربت عنقك. فقال الرضا (ع): قد نهاني الله عز وجل أن ألقى بيدي إلى التهلكة، فإن كان الأمر على هذا، فافعل ما بدالك، وأنا أقبل ذلك على أني لأولى أحدا ولا أعزل أحدا ولا أنقض رسما ولا سنة، وأكون في الأمر من بعيد مشيرا، فرضي منه بذلك، وجعله ولي عهده كراهة منه (ع) لذلك. [658]

مأمون برای اهداف ذیل امام را وادار به پذیرش ولایت عهدی نمود:

الف: اوضاع به دلیل قیام علویان آشفته بود و خواست آن‌ها را آرام کند و حکومت عبا سیان را از فرو پاشی نجات دهد.

ب: حکومت را مستند به حکم شرعی سازد و تبلیغ کند که اهل بیت پیامبر حکومت اورا تأیید کرده اند. که اگر امام رضا (ع) ولایت عهدی را بپذیرد قطعا حکومت اورا نیز تأیید کرده است و در این صورت دیگر فقها نیز حکومت و خلافت اورا تأیید کرده اند.

ج: این موضوع سبب می‌شود که امام رضا مردم را به پیروی از خود دعوت نکند.

د: قطع ارتباط امام با نمایندگان و وکلایش که در سرزمین‌های دیگر حضور دارند. کنترل و مراقبت دقیق از ارتباط امام با آن‌ها.

ه: جلوگیری از خطر به قدرت رسیدن امام زیرا اگر ارتباط مردم با امام آزاد باشد ممکن است جامعه بر ضد حکومت قیام کنند.

و قد اعترف المأمون بذلك فقال: وقد خشينا أن تركناه على تلک الحالة أن يفتق علينا منه ما لا نسده، ويأتينا علينا ما لا نطيقه. [659]

و: چهره قدسی امام را خدشه دار کند و چنین تبلیغ کند که امام رضا برای رسیدن به حکومت تلاش می کند.

ز: جبهه علویان را که برضد حکومت متحد شده و مبارزه می کنند از بین ببرد. زیرا پس از ولایت عهدی امام رضا تمام علویان اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت.

تفاوت ظاهری سیره ائمه در برابر سلاطین

گفتیم که دو چیز عامل اصلی تفاوت ظاهری سیره امامان معصوم (ع) در برابر سلاطین بود:

اول: ایمان و اعتقاد مردم نسبت به امام و پایداری آن ها در اجرای دستورهای امام.

دوم: شیوه ظاهری سلاطین نسبت به دین و جامعه و امامان.

زیرا بدیهی بود که هرشرایطی حکم ویژه می طلبید. چنانکه موضع گیری رسول خدا (ص) نیز در برابر مشرکان در دو دوره مکی و مدنی متفاوت بود.

طبیعی است که اگر جامعه از نظر اعتقادی امام را پذیرفته و به او ایمان داشته و امامت را از جانب خداوند بدانند و شمار قابل توجه آمادگی داشته باشند که برای تشکیل دولت حق و عدالت بجنگند هرچند که کشته شوند، امام در این شرایط قیام خواهد کرد و به جهاد خواهد پرداخت، چنانکه امام حسین (ع) انجام داد و امام علی (ع) در جمل و نهروان و صفین جنگید.

اما اگر جامعه از امام روی بر تافته و به باطل روی آورند، تعداد افرادی که امامت امام را قبول داشته باشند از شمار انگشتان تجاوز نکنند. بدیهی است که قیام در چنین شرایطی سودمند نیست چنانکه امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت و امام حسن (ع) صلح کرد.

اگر منزل امام در محاصره باشد، ورود و خروج افراد کنترل و باران امام شناسایی و شکنجه و زندان شوند، قیام مسلحانه کاری دشوار خواهد بود.

این بود که امامان معصوم بر حسب شرایط در مواردی به قیام مسلحانه پرداختند و در مواردی به بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف فکری، دینی و اخلاقی پرداختند. هرچه وظیفه الهی آن ها بود



همان را انجام دادند که اگر جای امامان تغییر یابد و هر کدام در جای دیگری قرار گیرد همان اقدام و کارهایی را انجام می‌دادند که امام دیگر انجام داده بود.

اینک به اختصار به برخی از موضع‌گیری سلاطین در برابر امامان معصوم می‌پردازیم.

#### امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان

شرایط سیاسی هر دوره از امامت ائمه با دوره‌های بعدی و قبلی متفاوت بوده است و به همین دلیل موضع‌گیری‌های سیاسی امامان نیز متفاوت بوده است. برخی از آنها چنین بود:

#### 1. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند

برخی حکومت‌ها تظاهر به دین داری داشتند و می‌کوشیدند که به احکام ظاهری اسلام عمل شود. و این تظاهر را وسیله حکومت قرار می‌دادند، مشروعیت حکومت را نیز با دلایل ظاهری مستند می‌ساختند.

می‌دانستند که اگر این مقدار به امور دین نپردازند دولت آن‌ها ساقط خواهد شد.

بدیهی است که تظاهر به دین برای مطالبات جدی مردم نبوده است. جامعه نیز از نظر سیاسی و اعتقادی آن چنان رشد نداشته اند که ماهیت پنهان حاکمان را از پس پرده فریبکاری بشناسند. نسبت به رهبری الهی نیز شناخت واقعی نداشته‌اند.

امام در چنین شرایطی چاره‌ای جز سکوت نداشت. چنانکه امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت کرد. گرچه آن حضرت نخست مردم را به قیام دعوت کرد اما از آنجا که حاکمان حکومت خود را شرعی و قانونی معرفی می‌کردند و از سوی دیگر تظاهر به دین داری داشتند و برخی احکام ضروری دین را نیز اجرا می‌کردند و جامعه نیز آن‌ها را حاکمان اسلام و حکومت را شرعی و قانونی می‌دانستند زمینه‌ای برای قیام مسلحانه وجود نداشت و جز تعداد معدودی کسی هم حمایت نمی‌کرد.

#### 2 - خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن

در برخی دوران‌ها شرایطی پیش می‌آمد که مردم حقیقت دین و امام رانمی‌شناختند اما حفظ و بقای دین منحصر به وجود امام بود که اگر امام وجود نمی‌داشت حکومت نیز اصل دین را از بین می‌برد و مردم نیز امام را نمی‌شناختند و حمایت نمی‌کردند. در این شرایط اگر امام قیام می‌کرد کشته می‌شد

وسپس اصل دین از بین می‌رفت. امام برای حفظ دین سکوت می‌کرد و یا صلح می‌نمود تا شرایط برای قیام آماده گردد. چنان که امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت کرد و امام حسن (ع) با معاویه صلح نمود و زمینه برای قیام امام حسین (ع) فراهم گردید و با قیام امام حسین (ع) خطر اضمحلال دین برای همیشه از بین رفت و اندیشه شیعه در جامعه به عنوان یک اندیشه اصیل استوار و پایدار گردید و بامرور زمان گسترش یافت و همیشه در حال گسترش است و دین جاودانه گردید.

بدیهی است که امامان معصوم پیش از تبلیغ دین حفظ دین را بر عهده داشتند.

امام حسن (ع): یا ابا سعید، أَلَسْتُ حَجَّةَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَإِمَاماً عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَبِي (ع)؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَلَسْتُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِي وَالأَخِي: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَأَنَا إِذْنُ إِمَامٍ لَوْ قُمْتُ، وَأَنَا إِمَامٌ إِذَا قَعَدْتُ، يَا أَبَا سَعِيدٍ عَلَّةٌ مَصَالِحَتِي لِمَعَاوِيَةَ عَلَّةٌ مَصَالِحَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِبَنِي ضُمُرَةَ وَبَنِي أَشْجَعٍ، وَلَأَهْلُ مَكَّةَ حِينَ انصَرَفَ مِنَ الْحَدِيثِيَّةِ، أَوْلَئِكَ كَفَّارٌ بِالتَّنْزِيلِ وَمَعَاوِيَةُ وَأَصْحَابُهُ كَفَّارٌ بِالتَّأْوِيلِ، يَا أَبَا سَعِيدٍ إِذَا كُنْتُ إِمَاماً مِنْ قَبْلِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَمْ يَجِبْ أَنْ يُسَفَّهَ رَأْيِي فِيمَا أَتَيْتَهُ مِنْ مِهَادَنَةِ <sup>[660]</sup> أَوْ مُحَارَبَةٍ، وَإِنْ كَانَ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَيْتَهُ مُلْتَبِساً، أَلَا تَرَى الْخَضِرَ (ع) لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَقَتَلَ الْغَلَامَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ سَخَطَ مُوسَى (ع) فَعَلَهُ؟ لِإِسْتِبَاهِ وَجْهِ الْحِكْمَةِ عَلَيْهِ حَتَّى أَخْبَرَهُ فَرْضِي. هَكَذَا أَنَا، سَخَطْتُمْ عَلَيَّ بِجَهْلِكُمْ بِوَجْهِ الْحِكْمَةِ فِيهِ، وَلَوْلَا مَا أَتَيْتَ لَمَا تَرَكَ مَنْ شِيعَتَنَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا قُتِلَ. <sup>[661]</sup>

این شرایط زمانی پدید آمد که ائمه انصار و یاور نداشتند. این موضوع نیز به نوبه خود برای آن جهت بود که جامعه نسبت به امام شناخت کافی نداشتند و برخی امامان که قیام نکردند علتش نیز همین نداشتن یاری کننده بود.

سدیر صیرفی به امام حسن (ع) عرض کرد چرا صلح کردید امام به تعدادی بز که آنجا بود اشاره کرد و فرمود:

وَاللَّهِ يَأْسِدِرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقَعُودُ.

سدیر گوید: آن‌ها را شمردم تعدادشان هفده عدد بودند. <sup>[662]</sup>

### 3- تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق

در برخی شرایط مردم به امام روی آوردند، از او خواستند حکومت را در دست گیرد. امام را در برابر حجت شرعی قراردادند که اگر نپذیرد روز قیامت نزد خداوند بازخواست خواهند کرد. عامل این مطالبات مردم از امام دو چیز می توانست باشد.

الف: شناخت دین، جایگاه امامت در پیشگاه خداوند، ضرورت رهبری معصوم. اگر مردم یعنی اکثریت جامعه یا جمعیت قابل توجه اینچنین شناختی نسبت به اسلام داشته باشند و از امام بخواهند که حکومت را در دست گیرد، شرایط ظاهری و باطنی برای تصدی حکومت آماده باشد، امام بی درنگ می پذیرد. به دلیل آنکه این جامعه از آرمان اسلام و امام حمایت می کند، مبارزات و قیام مسلحانه امام به نتیجه می رسد و حکومت دینی واقعی تشکیل می گردد. چنانکه رسول خدا (ص) بیعت انصار را پذیرفت از مکه به مدینه هجرت کرد و با مشرکان به جنگ پرداخت.

بر حسب وظیفه ای که خداوند بر عهده امام گذاشته، امام نیز برای تشکیل حکومت اسلامی قیام می کند.

ب: مردم به دلیل تبعیض های ناروا، فقر، فساد حاکمان و استناداران و ستمگری آنها به امام معصوم روی می آوردند. تا امام حکومت را بپذیرد و عدالت اجتماعی را برقرار کند و فساد هیأت حاکمه و تبعیض پایان یابد. امام و امامت، رهبری الهی برای آنها موضوعیت ندارد و هدف نیست. بلکه اگر شخص دیگری بتواند این مطالبات آنها را بهتر تأمین کند به او روی خواهند آورد. اگر این مطالبات خود را از امام مستند به تکلیف شرعی و وظیفه الهی نمایند که اگر امام نپذیرد روز قیامت بازخواست خواهند کرد، امام در چنین شرایطی حکومت را می پذیرد.

چنانکه امام علی (ع) بیعت مردم را پس از عثمان پذیرفت، مردمی که پس از عثمان به امام روی آوردند نه به این دلیل بود که امام را وصی و جانشین پیامبر بدانند و کسی که حکومت از جانب خداوند به او واگذار شده؛ بلکه به این انگیزه که او می تواند تبعیضات ناروای عثمان را پایان بخشد، عدالت را برقرار کند.

امام علی (ع) نخست بیعت را نپذیرفت چون این روی آورد رابی نتیجه می دانست و فرمود:

دعونی و التمسوا غیری فإنا مستقبلون أمرا له وجوه وألوان لا تقوم له القلوب ولا تثبت عليه العقول... فإنا  
ترکتمونی فإنا كأحدکم و لعلی أسمعکم و أطوعکم لمن ولیتموه أمرکم و أنا لکم وزیرا خیر لکم منی أمیرا.<sup>[663]</sup>

پس از آنکه امام را در برابر حجت شرعی قرار دادند و ناگزیر پذیرفت فرمود:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألا یقاروا<sup>[664]</sup> علی کظّة ظالم و لا سغب  
مظلوم لألقیت حبلا علی غاربها.<sup>[665]</sup><sup>[666]</sup>

در این کلام به طور صریح و دقیق بیان شده که انگیزه مردم تشکیل دولت الهی معصوم نبود. افزون بر آنکه جامعه به انگیزه بازگرداندن خلافت به جایگاه الهی آن، به امام روی نیاوردند، افرادی در این کار فعالیت کردند که انگیزه برقراری عدالت را نداشتند. به دلیل همین حمایت ظاهری حجت شرعی بر امام تمام شد و آن را پذیرفت. هر چند با علم امامت می دید که این حکومت پایدار نخواهد بود، همین کسان که جلودار بیعت با وی هستند در آینده نزدیک پیش تاز جنگ با آن حضرت خواهند شد.

همین شرایط برای امام حسین (ع) نیز پیش آمد. افراد بسیاری به آن حضرت روی آوردند که از فساد گسترده معاویه و فرزند او یزید خسته بودند و از ظلم آن ها به ستوه آمده بودند و از امام خواستند تا حق و عدالت را برقرار کند. افزون بر آنکه شمار قابل توجهی از مردم کوفه به امامت امام حسین (ع) نیز عقیده داشتند. اما از آنجا که تفاوت هایی داشت جداگانه آورده می شود.

#### 4- روی کرد حکومت از دین

در برخی شرایط حکومت تظاهر به دین ندارد. احکام و دستورهایی دین را کنار می گذارد و آشکارا به فسق و فجور می پردازد و مردم هم این موضوع را می دانند.

از سوی دیگر جامعه نیز امام را می شناسند، آوازه او را شنیده اند. از جایگاه او در اسلام تا حدودی آگاه اند، افرادی نیز امامت او را باور داشته و ایمان دارند. جمعیت قابل توجه بر ضد حکومت قیام می کنند. نخست صادقانه از امام تقاضا می کنند که رهبری آن ها را بر عهده گیرد و بر ضد حکومتی که آشکارا به فسق و فجور پرداخته قیام کند. امام در این شرایط به عنوان ضابطه اساسی دین مطرح است. یعنی شیوه و سیره او همان قانون خداست. اگر امام در این شرایط سکوت کند به مفهوم تأیید حکومت است. بدیهی است که تأیید چنین حکومتی از سوی کسی که خود ضابطه دینی به

شمارمی آید به معنای از بین رفتن اساس دین است. این موضوع مثل آنجاست که نعوذ بالله پیامبری پس از حضرت موسی (ع) بیاید اما کار فرعون را تأیید کند که نتیجه، نفی دین توسط پیامبر است. شرایط زمان امام حسین همین گونه بود.

در این صورت آن حضرت نمی توانست در برابر حکومت یزید سکوت کند زیرا سکوت به معنای تأیید حکومت بود. روشی که یزید در پیش گرفته بود گسترش می یافت و به اضمحلال دین منجر می شد. چنانکه آن حضرت در پاسخ مروان فرمود:

على الإسلام والسلام إذ قد بليت الأمة براع مثل يزيد... سمعت جدّي رسول الله (ص) يقول: الخلافة محرمة على آل أبيسفيان وعلى الطلقاء وأبناء الطلقاء فإذا رأيتم معاوية على منبري فابقروا بطنه، فوالله لقد رآه أهل المدينة على منبر جدّي فلم يفعلوا ما أمروا به. [667]

زیرا شیوه حکومتی او تعطیل قوانین اسلام بود و سکوت امام نیز تأیید آن بود. در نتیجه هیچ گروهی مجوز شرعی برای قیام او نداشت و یزید در این صورت به آسانی می توانست جامعه را از دین برگرداند. در چنین شرایطی اگر امام قیام کند و پیروز شود به همان نتیجه ای رسیده است که تمام پیامبران برای تحقق آن جهاد کرده اند و اما اگر کشته شود، شهادت او قانون خدا و وظیفه جامعه را در برابر چنین حکومتی بیان و آثار ذیل را در پی خواهد داشت.

۱- فراهم کردن زمینه قیام های دیگر و گسترش اندیشه جهاد و مبارزه در جامعه که حکومت ناگزیر باید روش در پیش گرفته را کنار بگذارد و برای اجرای ارزش های اسلام هر چند بر حسب ظاهر تلاش کند.

۲- احیای تفکر مبارزه با ظلم در جامعه.

۳- معرفی حکومت و اعضای هیأت حاکمه به عنوان حاکمان ضد دینی که در این صورت جامعه در جستجوی شناخت ارزش های دین بر می خیزد و شناخت مردم نسبت به دین عمیق تر می گردد.

۴- امام با شهادت خود دین را به شکل گسترده، فراگیر و مستمر تبلیغ کرده است. ضروری است که یکی از مسئولیت های پیامبران بلکه مهم ترین مسئولیت آن ها همین تبلیغ دین و بیان دستورهای الهی است. این مسئولیت گاه بایان و سخن انجام می شود و در برخی موارد تنها با شهادت میسر است. برای پیامبران تفاوتی نیست که این مسئولیت را با سخن انجام دهند، یا با شهادت، بلکه تبلیغ

دین با شهادت رساتر از تبلیغ با سخن است. چه آنکه سخن رابه آسانی می توانند تحریف یا کتمان کنند اما تحریف و یا کتمان شهادت آن هم به شکلی که امام حسین (ع) انجام داد چندان آسان نبود. و می بینیم که سخنان ائمه معصومین (ع) را در باره ظلم ستیزی، تحریف و کتمان کردند و حتی به نام ائمه شیعه درباره تأیید حکومت ها و ستم گری، حدیث جعل کردند؛ اما مخفی بودن قبر حضرت زهرا (س) و شهادت امام علی (ع) و شهادت امام حسین (ع) را نتوانستند تحریف یا کتمان کنند. دیدیم که تبلیغ دین با شهادت امام حسین (ع) بسیار پر قدرت و نیرومند بود که هم چنان پر خروش دل روزگار را می شکافت و اندیشه شیعه را در سرزمین ها و دل ها گسترش می دهد. در نتیجه سلاح شهادت برای تبلیغ دین قدرت مند تر از سخن و کلام است. این چنین فرصتی برای همگان پیش نمی آید و کرامتی است که از جانب خداوند به برخی ویژه می گردد. از جمله امامان این کرامت بزرگ و ویژه امام حسین (ع) شد. پس چرا آن را نپذیرد. و آن فرصت طلایی را از دست دهد؟ برای همین جهت است که امام حسین (ع) می کوشد تا شهادت او هر چه آشکارتر انجام شود. همراهی زنان و کودکان و اسارت آن ها و... همه و همه در راستای تحقق همین هدف بود. اینکه امام حسین برای تشکیل حکومت رفت و یا نعوذ بالله نمی دانست که کشته می شود، توجیهات مادی گرایانه از شهادت آن شهید همیشه زنده تاریخ است. هر چند ائمه مأمور هستند که علل و عوامل ظاهری را نیز نادیده نه انگارند.

کاروانی که بود اندیشه اش ذکر خدا به کرامت بنشیند و به جلالت برخیزد

اگر مهم ترین وظیفه پیامبران و امامان معصوم تبلیغ دین است و اگر تبلیغ دین منحصر به شهادت باشد، هر امام معصوم که در آن موقعیت قرار گیرد آن را با اشتیاق می پذیرد. فرقی نیست که امام حسین (ع) باشد یا امام حسن و یا هر امام دیگر. اگر امام فرمود خداوند خواسته است که مرا شهید ببیند به همین معناست. در طول تاریخ نیز هیچ حادثه ای عظیم تر و برای اسلام پر ثمر تر از شهادت امام حسین (ع) نبود. هر عالم دینی نیز که در چنین شرایطی قرار گیرد، لازم است به امام حسین (ع) اقتدا کند. قیام زید و قیام نفس زکیه که امامان هم در جریان کامل آن ها قرار داشتند و تأیید کردند نیز برای همین جهت بود.

## 5 - وسیله ای برای رسیدن دیگران به حکومت

در برخی موارد زمینه قیام فراهم بود، اما مردمی که قیام کرده بودند نمی دانستند که چه می خواهند. اهل بیت (ع)، خاندان پیامبر، حکومت معصوم برای آن ها تعریف نشده بود. تنها به دنبال این شعار بودند که حکومت باید به خاندان پیامبر سپرده شود. اما به چه دلیل، برای چه منظور؟ اهل

بیت چه کسانی هستند. خاندان پیامبر کدام است؟ در نزد اکثر قریب اتفاق ناشناخته بود. در این صورت هر کس حکومت خاندان پیامبر را شعار خود قرار می داد مردم در پی او حرکت می کردند. بی آنکه بدانند آرمان کدام است و مقصد کجاست. در پی راه می رفتند تا ظلم دیگر را پدید آورند..

در چنین شرایطی افرادی که برای رسیدن به حکومت تلاش می کنند در پس این شعار پنهان می شوند و رهبری سیاسی جامعه و مبارزات آن ها را برعهده می گیرند که نه هدف آن ها حکومت معصوم است و نه مردم امام معصوم و حکومت معصوم را می شناسند. اگر جلوداران مبارزه و مردمی که قیام کرده اند از امام بخواهند رهبری سیاسی آن ها را برعهده گیرد و یا حکومت را از سوی آن ها بپذیرد، امام معصوم نمی تواند شخصیت الهی و عصمت خود را ابزار به قدرت رسیدن افرادی قرار دهد. چه آنکه افرادی که امام را وسیله رسیدن به قدرت می دانند در نزدیک ترین فرصت نیز خیانت می کنند. چنانکه طلحه و زبیر درباره حضرت علی (ع) انجام دادند. مردمی که آرمان شناس نیستند و ابزاری دست افرادی قرار می گیرند که فقط برای حکومت می اندیشند، نمی توانند پایه های حکومت حق را بردوش گیرند.

در چنین شرایطی اگر یک نفر رهبری مردم را برعهده گیرد امام دعوت او را نمی پذیرد چه رسد به آنکه بی ثباتی سیاسی وجود داشته باشد و گروه های مختلف برای رسیدن به حکومت تلاش کنند. امام خود در این جریانات سیاسی شرکت نمی کند و شیعه را نیز از شرکت در آن ها برحذر می دارد.

عن عبد الحمید بن أبی الدیلم، قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) فأتاه كتاب عبد السلام بن عبد الرحمن بن نعيم وكتاب الفيض بن المختار وسليمان بن خالد، يخبرونه أن الكوفة شاغرة <sup>[668]</sup> برجلها وانه إن أمرهم أن يأخذوها، أخذوها، فلما قرأ كتابهم رمى به، ثم قال: ما أنا لهؤلاء بامام اما علموا ان صاحبهم السفيناني. <sup>[669]</sup>

نمایندگانی از مردم خراسان نزد امام صادق (ع) رفتند تا در باره کسی که مردم را به نام آن حضرت دعوت می کند تحقیق کنند و امام دعوت آن ها را نپذیرفت <sup>[670]</sup>.

و امام صادق (ع) در پاسخ نمایندگان بصره فرمود:

أكلكم على مثل ما قال عمرو؟ قالوا: نعم. قال: إتق الله يا عمرو، وأنتم أيها الرهط، فاتقوا الله فإن أبي حدثني وكان خير أهل الأرض وأعلمهم بكتاب الله وسنة رسوله: أن رسول الله قال: من ضرب الناس بسيفه ودعاهم إلى نفسه، وفي المسلمين من هو أعلم منه فهو ضال متكلف. <sup>[671]</sup>

ابوسلمه خلال مردم کوفه را باشعار تسلیم حکومت به اهل بیت پیامبر(ص) برضد امویان برشورانند پس از پیروزی سه نامه نوشت و دستور داد نامه اول را به جعفر بن محمد(ع) بدهد اگر حکومت را پذیرفت دو نامه دیگر را پاره کند اما اگر نپذیرفت نام دوم را به عبدالله محض بدهد که اگر نپذیرفت نامه سوم را به عمرالاشرف فرزند امام زین العابدین(ع) تحویل دهد. امام صادق(ع) نامه را در آتش سوزاند و به پیک ابوسلمه فرمود جوابش همین است و به اطلاع او برسان. پیک ابوسلمه نامه دوم را به عبدالله محض داد وی شادمان شد و نزد امام صادق(ع) رفت تا به زعم خود این فرصت بسیار ارزشمند را به اطلاع امام برساند امام به او فرمود:

یا أبا محمد ومتی کان أهل خراسان شیعة لگ ؟ أنت بعثت أبا مسلم إلى خراسان؟ وانت أمرتهم بلبس السواد؟ هؤلاء الذين قدموا العراق أنت كنت سبب قدومهم أو وجهت فيهم؟ وهل تعرف منهم أحداً؟. [672]

اینکه ابوسلمه خلال سه نامه نوشت دلیل است که امام صادق(ع) را امام حق و وصی رسول خدانی دانسته که یاجنین شناختی نسبت به امام نداشت و یاجنین هدفی نداشت و امام نیز عواقب این قیام را می دانست که شکست می خورد و ممکن بود فرایند منفی بسیار داشته باشد. در هر صورت امام نمی توانست تنها به استناد این نامه به سمت کوفه حرکت کند و رهبری مردمی را در دست گیرد که هدف شان تشکیل حکومت نیست.

افزون بر آنکه برقراری حکومت توسط ابوسلمه در برابر قیام ابومسلم خراسانی و وادار کردن مردم خراسان به پذیرش حکومت عباسیان، مقطعی و ناموفق بود. ابومسلم خراسانی نیز که از سوی عباسیان به خراسان فرستاده شده بود پس از پیروزی و جمع آوری سپاهیان به امام صادق(ع) نامه نوشت:

قد اظهرت الكلمة و دعوت الناس عن موالاة بنی امیه إلى موالاة أهل البيت فإن رغبت فلا مزید علیک.

و جاء فی جوابه(ع). ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی. [673]

## 6 - بی ثباتی سیاسی

در پاره ای زمان ها بی ثباتی سیاسی وجود داشت. هر کس در گوشه و کنار مملکت برضد حکومت مرکزی و به منظور رسیدن به حکومت قیام کرده بود. بدیهی بود که آزادی بیان پدید می آمد و هیچ حاکمی نمی توانست برضد امام اختناق سیاسی برقرار کند. و مردم نیز شناخت لازم را نسبت به امام نداشتند. مهم ترین اقدام امام در این شرایط آگاهی بخشی جامعه بود. زیرا پذیرش حکومت معصوم



مشروط به تکامل فکری، اعتقادی، معنوی و اخلاقی جامعه است. تا جامعه از نظر علمی رشد لازم نیافته باشد و معرفت لازم را نسبت به امام معصوم پیدا نکرده باشند نمی‌توانند حکومت معصوم را به عنوان حکومت الهی بپذیرند و حکومت امامان معصوم نیز بدون این آگاهی و رشد اعتقادی و اخلاقی و معنوی مردم، پایدار نخواهد ماند. پس نخستین اقدام برای تشکیل دولت حق و الهی آگاهی بخشی جامعه و تحکیم مبانی اعتقادی و اخلاقی بوده است.

ائمه درچنین شرایطی به صورت گسترده به نشر معارف دینی پرداخته و انقلاب عظیم فکری فرهنگی به وجود آوردند و شمار شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) به چند هزار نفر می‌رسید. هیچ دانائی صحیحی رواج نیافت مگر آنکه از سرچشمه دانش ائمه جوشید.

#### 7- اختناق سیاسی بر همگان

دربسیاری دوران‌ها اختناق سیاسی حاکم بود. این اختناق درعین حال در دو حکومت بنی امیه و بنی عباس متفاوت بود، در حکومت بنی عباس نیز تفاوت‌های بسیار داشت.

بنی امیه پس از روی کار آمدن معاویه اختناق سیاسی را بر جامعه حاکم ساختند اما این اختناق تا حدودی بر تمام مسلمانان تعمیم داشت. گرچه شیعیان محور اصلی این اختناق بودند اما بر دیگران نیز اعمال می‌شد.

امام حسن مجتبی (ع) پیش از آنکه از سوی حکومت در انزوای سیاسی قرارگیرد و آمد و شد مردم به منزل آن حضرت کنترل شود. مردم نیز به دلیل تبلیغات گسترده بنی امیه برضد خاندان پیامبر از امام روی گردانند. افزون بر تبلیغات امویان، خوارج و پیروان عبدالله بن زبیر و پیروان طلحه و... نیز برضد امام تبلیغ می‌کردند. تاجایی که امام حسن (ع) در سخت‌ترین شرایط مظلومیت قرار گرفت و از سوی دوست و دشمن بر آن حضرت جفا شد. شمار افرادی که امامت آن حضرت را قبول داشتند انگشت شمار بودند. لازم بود زمان بگذرد و اهل بیت بیش از گذشته در جامعه معرفی و شناخته شوند. امام در این فرصت پیش آمده توانست معارف اهل بیت را در موضوع توحید و امامت و غیره منتشر کند.

## 8- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت

حکومت عباسیان پس از کشتار وسیع مردم توسط ابومسلم خراسانی با حکومت رسیدن ابوالعباس سفاح آغاز شد. وی و منصور و مهدی و هادی و رشید شمشیر و شلاق را برگردانده و گردن علویان و شیعیان نهادند. از سال 140 تا سال 193 که رشید به دوزخ پیوست شدیدترین اختناق سیاسی بر ائمه حاکم بود.

ابوالعباس سفاح عمویش داود بن علی را به عنوان استاندار مکه و مدینه و یمن منصوب کرد وی در نخستین سخنرانی خود در مدینه چنین گفت:

أيها الناس أعرکم الإمهال حتی حسبتموه الإمهال، هیهات منکم، وکیف بکم؟ والسوط فی کفی والسیف مشهر.

و یقمن ربات الخدور حواسراً \*\*\* میسحن عرض ذوائب الأیتام. [674]

تعیین این شخص به عنوان استاندار مدینه برای آن بود که نسبت به علویان و شیعیان سخت گیری کند و مخاطب وی در سخنرانی معروفش نیز همین کسان بودند. ایشان به شناسایی علویان پرداخت تا آن‌ها را به شهادت رساند.

عن أبي بصير قال: فلما ولي داود المدينة، دعا المعلی وسأله عن شیعة أبي عبد الله (ع) فکتمه، فقال اتکتمنی؟! أما إنک إن کتمنی قتلتک. فقال المعلی: أبالقتل تهددنی؟ والله لو کانوا تحت قدمی ما رفعت قدمی عنهم، وإن أنت قتلتنی لتسعدنی ولتشقین، فلما أراد قتله، قال المعلی أخرجنی إلى الناس، فإن لی أشياء کثیرة، حتی أشهد بذالک. فأخرجه إلى السوق، فلما اجتمع الناس، قال: أيها الناس، إشهدوا أن ما ترکت من مال عین، أو دین، أو أمة، أو عبد، أو دار، أو قلیل أو کثیر، فهو لجعفر بن محمد (ع) فقتل. لقد تألم الإمام الصادق (ع) کثیراً لمقتل المعلی بن خنیس ولما التقی الإمام (ع) بـ داود بن علی بن العباس قال له: قتلت قیمی فی مالی وعیالی، ثم قال لأدعون الله علیک. قال داود: اصنع ما شئت. فلما جنّ اللیل قال (ع): اللهم ارمه بسهم من سهامک فأفلق به قلبه. فأصبح وقد مات داود والناس یهتئون به بموته. [675]

ابوالعباس سفاح امام صادق (ع) به عراق فراخواند و در روز ماه مبارک رمضان دستور داد روزه را افطار کند امام در این باره چنین فرمود:

قال أبو عبد الله (ع): دخلت على أبي العباس بالحيرة فقال: يا أبا عبد الله ما تقول في الصيام اليوم؟ فقلت: ذاك إلى الإمام إن صمت صمنا وإن أفطرت أفطرتنا فقال: يا غلام عليّ بالمائدة فأكلت معه وأنا أعلم والله إنّه من شهر رمضان فكان إفطاري يوماً وقضاؤه أيسر عليّ من أن يضرب عنقي ولا يعبد الله. [676]

منصور نیز همین سیاست ابوالعباس سفاح را با شدت بیشتر ادامه داد و منزل امام را در مدینه در کنترل و مراقبت شدید قرارداد. داستان هشام بن سالم را که پس از رحلت امام صادق (ع) متحیر بود که چه کند و از ترس جاسوسان منصور نمی توانست تحقیق کند که پس از امام صادق (ع) چه کسی امام است بنگرید. [677]

پیش از این گذشت که منصور می گفت: قتل من ذریه فاطمه ألفاً و یزیدون و ترک سیدهم و مولاہم جعفر بن محمد. [678]

کلید خزانه را که به ریطه سپرد تا بامهدی عباس آن سالن بزرگ را باز کنند که جنازه های علویان را در آن انباشته بود معروف است. [679]

ابراهیم موصلی گوید در شبی هارون مرا فراخواند تا در مجلس عیش او شرکت کنم هارون درباره علویان چنین گفت:

حاتم أصبر على آل بني أبي طالب! والله لأقتلنهم ولأقتلن شيعتهم ولأفعلن ولأفعلن!، فقلت: إن الله! ليس عند هذا أحد يخرج غضبه عليه، أحسبه والله سيوقع بي، فاندفعت أغنى... [680]

وی امام کاظم (ع) را در مدینه در حالی دستگیر کرد و به زندان بصره فرستاد که بالای سر مرقد پیامبر نماز می خواند. [681]

همو نیز دستور داد مرقد مطهر امام حسین (ع) را تخریب و از زیارت مرقد مطهر آن حضرت جلوگیری کنند. [682]

هارون در حالی امام کاظم (ع) را دستگیر و زندانی کرد و سپس به شهادت رساند که به امامت امام کاظم (ع) اعتراف می کرد:

مأمون گوید از هارون پرسیدم این شخصی که به او بسیار احترام گذاشتی چه کسی بود؟ گفت:

قال: هذا إمام الناس، وحجة الله على خلقه، وخليفته على عباده. فقلت: يا أمير المؤمنين أوليست هذه الصفات كلّهالك وفيك؟! فقال: أنا إمام الجماعة في الظاهر والغلبة والقهر، وموسى بن جعفر إمام حق، والله يابنيّ انه لأحقّ بمقام رسول الله (ص) مني ومن الخلق جميعاً، والله لو نازعتني هذا الأمر لآخذت الذي فيه عيناك فإن الملك عقيم . [683]

وی آنگاه که دستور داد امام را دستگیر کند خطاب به رسول خدا گفت:

بأبي أنت وأمي إني اعتذر إليك في من أمر عزمت عليه إني أريد أن آخذ موسى بن جعفر فأحبسه لأنني قد حنيت أن يلقى بين امتك حرباً يسفك بهادماًهم. [684]

چنان که گذشت هارون فقر و ناداری را بر علویان و شیعیان حاکم کرد به این دلیل که اگر ثروت داشته باشند قیام می کنند. [685]

امام کاظم (ع) مدت طولانی در زندان بصره و بغداد بود که مدت آن روشن نیست.

امام (ع) در این دوره دستور به تقیه داد و خود نیز برای حفظ امامت در برخی موارد تقیه می کرد. ارتباط سری با برخی از یاران خود داشت. نامه های آنان را در زندان و غیر آن جواب می داد. به امور شیعیان تا آنجا که ممکن بود رسیدگی می کرد. نمایندگان در شهرها منصوب نمود.

9- اختناق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم.

بنی عباس از سیاست زندان و سخت گیری و کشتار علویان و شیعیان نتیجه مثبت نگرفتند. با این فشارهای سیاسی هر روز بر اقتدار امانان افزوده شد، پیروان آنها بسیار گردید، علویان نیز به مبارزه و مقاومت بیشتر پرداختند. زمینه بیش از گذشته برای قیام های عمومی برضد بنی عباس فراهم گردید. این بود که سیاست شان را در ظاهر تغییر دادند. این خط مشی جدید از زمان مأمون آغاز شد و تا شهادت امام عسکری (ع) ادامه یافت.

مأمون امام رضا (ع) را از مدینه به مرو احضار نمود. این موضوع در شرایطی بود که علویان در شهرهای مختلف برضد بنی عباس قیام کرده بودند و بنی عباس نیز بر سر حکومت اختلاف داشتند و پس از جنگ های خونین بین امین و مأمون حکومت در مأمون مستقر گردید. او چاره ای جز آن ندید که امام را به منظور اهداف ذیل به مرو فرا خواند و در ظاهر به امام احترام بگذارد:

الف: در ظاهر پیشنهاد کند که وی خلافت را بپذیرد. اگر امام خلافت را پذیرفت او عباسیان را برضد آن حضرت برشوراند و جنگ‌های خونین به راه اندازد تا موفق شود امام را به شهادت رساند و یا آنکه افرادی را مأمور کند که آن حضرت را ترور نمایند و سپس برای مشتبّه ساختن شهادت آن حضرت یکی دو نفر را دستگیر و اعدام کند. اما اگر امام نپذیرفت آن حضرت را به کینه و دشمنی شخصی متهم کند و به شهادت رساند. چنانکه به امام گفت اگر ولایت عهدی را نپذیرد آن حضرت را خواهد کشت.

ب — تمام علویان با پذیرش امام حکومت یا ولایت عهدی را اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت و با حکومت همکاری خواهند کرد.

ج — با واگذاری حکومت یا ولایت عهدی به امام چنین وانمود کند که حکومت حق ما بود و آن را به امام رضا بخشیدیم. او با این اقدام، خود را در جایگاهی قرار دهد که امام رضا (ع) در همان جایگاه قرار داشت و امام برای اداره کشور از وی دستور گیرد.

د — دربی عدالتی‌ها وستم‌گری‌هایی که از سوی حکومتیان و استانداران انجام می‌شود امام رضا (ع) را مقصر بداند که نمی‌تواند مملکت را خوب اداره کند.

هـ — کنترل و نظارت بر تمام روابط امام با دیگران.

مأمون با این اقدام به تمام اهداف مورد نظر خود دست خواهد یافت. اما باقی ماند که امام از نظر علمی مورد توجه همگان بود. موضوعی بود که تمام نقشه‌های او را بی نتیجه ساخت و ممکن بود جامعه به آن حضرت روی آورد و به انقلاب بزرگ فکری، سیاسی اجتماعی منجر شود.

این بود که مجالس مناظره تشکیل داد و دانایان برتر مذاهب و ادیان را فراخواند، تا با امام رضا (ع) به گفتگو پردازند و امام نتواند به پرسش‌های کلامی، فقهی، تاریخی آن‌ها پاسخ دهد و آن‌ها له قداست، معنویت و عظمتی را که از امام در اذهان بسیاری وجود دارد بشکند. در پی این تصمیم مأمون مجالسی برای مناظره منعقد گردید و تمام آن‌ها محکوم و تسلیم شدند و آوازه امام بیش از گذشته دل‌ها را تسخیر کرد.

10- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه

این دوره از زمان امام جواد(ع) آغاز تا اول غیبت صغرا استمرار داشت.

بنی عباس در این دوره اهداف ذیل را در نظر داشتند.

الف - قطع ارتباط امام با جامعه.

ب - شناسایی شیعیان و افرادی که با امام مرتبط بودند.

ج - جلوگیری از رهبری قیام‌های سادات علوی توسط امام.

د - نظارت بر تمام رفتار امام.

هـ - شناسایی حضرت مهدی(عج) تادریپندار خام خودشان از تولد آن حضرت جلوگیری کنند و یا او را به شهادت رسانند.

در این دوره ارتباط ظاهری امام با جامعه قطع و منزل امام در کنترل بود. همسر و فرزندان امام تحت نظر بودند. منزل امام هرچندگاه یک بار به صورت ناگهانی و گاه نیمه شب بازرسی می شد و امام نیز موظف بود که در روزهای مشخص ایام هفته به دربار حضور یابد و آنجا در ظاهر به امام احترام گذاشته می شد.

سیره امام در این دوره چنین بود.

1- ارتباط و ملاقات‌های سری با شیعیان.

2- ارائه معجزه برای تحکیم مبانی اعتقادی افراد ویژه.

3- تعیین افراد به عنوان وکیل در شهرها.

4- پاسخ به نامه‌ها و ارسال نامه برای افراد ویژه.

5 - تأکید بر امامت حضرت مهدی(عج) و معرفی آن حضرت پس از تولد برای برخی از یاران.

موضع امام در برابر قیام‌های الهی

امامان معصوم (ع) تشکیل حکومت اسلامی و به دست گرفتن زمام امور را مشروط به دو چیز می‌دانستند که اگر پدید نیایند هر حرکت مسلمانانه بی نتیجه است.

۱- پیدایش جامعه‌ای که به امامت امام معصوم (ع) ایمان داشته باشد. زندگی را بر این باور درونی استوار کنند. دستورائمه رابه عنوان حکم خداوند در تمام جزئیات و کلیات زندگی لازم و ضروری بدانند، زیرا چنین جامعه‌ای می‌تواند پذیرای حکومت معصوم باشد.

۲- تشکیل سپاه مکتبی و متکی به افراد و داوطلب جنگ و مبارزه برضد سلاطین. که نخست اعتقاد به امامت امام معصوم داشته و هدف شان از جنگ سپردن حکومت به امام معصوم باشد. دوم از نظر تعداد نیز به اندازه‌ای باشند که در جنگ‌های مستمر و خونین پیروزی را به دست آورند.

پیروزی بر سلاطین و رسیدن امام معصوم به حکومت ثبات و استمرار دولت آن‌ها مشروط به همین دو شرط بود. برای این جهت ائمه معصومین (ع) ترجیح دادند به آگاهی بخشی جامعه و تربیت یاران مخلص بپردازند. و در قیام‌های فاقد این دو شرط وارد نشدند و از قیام‌هایی که هدف سپردن حکومت به معصوم را نداشتند حمایت نکردند.

قیام‌های مسلحانه علویان

زندگی علویان در طول تاریخ ائمه و پس از آن‌ها توأم با مبارزه و زندان بود. بسیاری از آن‌ها در برابر ظلم ظالمان سکوت نکردند. مردم را به مبارزه و قیام مسلحانه فراخواندند. اکثر یا تمام آن مبارزات مورد تأیید امامان بوده است. لیکن برخی را به این عنوان تأیید کردند که در نظر داشتند حکومت را پس از پیروزی به امام معصوم بسپارند.

قیام زید

یکی از موارد روشن این قیام‌ها، قیام زید فرزند امام زین العابدین (ع) بود که در کوفه بر ضد امویان قیام کرد و به شهادت رسید.

زید پیش از قیام با امام صادق (ع) مشورت کرد. امام اصل مبارزه و قیام او را تأیید کرد هر چند که او را از شهادتش نیز خبر داد و زید با آنکه می‌دانست مردم کوفه بی وفا خواهند بود و به شهادت

خواهد رسید. اما در عین حال به عنوان امر به معروف و انجام وظیفه الهی قیام کرد. و امام نیز در مدینه به طور مرتب در جریان قیام اوقرار می گرفت.

فضیل بن سیار گوید پس از شهادت زید به مدینه رفتیم و امام را در جریان قرار دادم.

عن مهزم بن أبی بردة الأسدي، قال: دخلت المدينة حدثان صلب زيدا (رض) قال: فدخلت على أبي عبد الله (ع)، فساعة رأيته قال: يا مهزم، ما فعل زيد؟ قال: قلت: صلب. قال: أين؟ قال: قلت: في كناسة بني أسد. قال: أنت رأيته مصلوبا في كناسة بني أسد؟ قال: قلت نعم، قال: فبكي حتى بكى النساء خلف الستور <sup>[686]</sup>، ثم قال: أما والله لقد بقي لهم عنده طلبه، ما أخذوها منه بعد. قال: فجعلت أفكر وأقول: أي شيء طلبتهم بعد القتل والصلب! فودعته وانصرفت حتى انتهيت إلى الكناسة، فإذا أنا بجماعة، فأشرفت عليهم، فإذا زيد قد أنزلوه من خشبته يريدون أن يحرقوه. قال: قلت: هذه الطلبة التي قال لي. <sup>[687]</sup>

عن حمزة بن حمران، قال: دخلت إلى الصادق جعفر بن محمد (ع) فقال لي: يا حمزة، من أين أقبلت؟ قلت له: من الكوفة. قال: فبكي (ع) حتى بليت دموعه لحيته، فقلت له: يا بن رسول الله، ما لك أكثر البكاء؟ فقال: ذكرت عمي زيدا وما صنع به فبكيت. فقلت له: وما الذي ذكرت منه؟ فقال: ذكرت مقتله، وقد أصاب جبينه سهم، فجاءه ابنه يحيى فانكب عليه، وقال له: أبشر يا أبتاه، فإنك ترد على رسول الله وعلى فاطمة والحسن والحسين (ع). قال: أجل يا بني، ثم دعا بحداد فنزع السهم من جبينه، فكانت نفسه معه، فجئ به إلى ساقية <sup>[688]</sup> تجرى عند بستان زائدة، فحفر له فيها ودفن، وأجرى عليه الماء وكان معهم غلام سندی لبعضهم، فذهب إلى يوسف ابن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إياه، فأخرجه يوسف بن عمر فصلبه في الكناسة أربع سنين، ثم أمر به فأحرق بالنار، وذرى في الرياح، فلعن الله قاتله وخاذله، وإلى الله جل اسمه أشكو ما نزل بنا أهل بيت نبيه بعد موته، وبه نستعين على عدونا، وهو خير مستعان. <sup>[689]</sup>

فضیل بن یسار پس از شهادت زید به مدینه نزد امام صادق (ع) رفت امام پرسید فلعلک شک فی دمائهم (اهل شام)؟ قال: فقلت: لو كنت شاكا ما قتلتهم. قال: فسمعتة وهو يقول: أشركني الله في تلك الدماء، مضى والله زيد عمي وأصحابه شهداء، مثلما مضى عليه علي بن أبي طالب (ع) وأصحابه. <sup>[690]</sup>



عن عبد الله بن سيابة قال: خرجنا ونحن سبعة نفر فأتينا المدينة، فدخلنا على أبي عبد الله (ع)... فقرأ وبكى، ثم قال: إنا لله وإنا إليه راجعون، عند الله أحسب عمي إنه كان نعم العم، إن عمي كان رجلاً لدنياً وآخراً مضي والله عمي شهيداً كشهداء استشهدوا مع رسول الله وعلى والحسن والحسين صلوات الله عليهم. [691]

این روایات دلیل اند که قیام زید مورد تأیید امام بوده است.

### قیام حسین بن علی وشهدای فخ

از دیگر افرادی که قیام کرد ومورد تأیید ائمه قرارگرفت حسین بن شهید فخ بود وپیامبر نیز از شهادت وی خبر داده بود.

عن أبي جعفر محمد بن علي، قال: مر النبي (ص) بفخ فنزل فصلى ركعة، فلما صلى الثانية بكى وهو في الصلاة، فلما رأى الناس النبي (ص) يبكي بكوا، فلما انصرف قال: ما يبكيكم؟ قالوا: لمارأيناك تبكي بكينا يا رسول الله، قال: نزل علي جبريل لما صليت الركعة الأولى فقال: يا محمد إن رجلاً من ولدك يقتل في هذا المكان، وأجر الشهيد معه أجر شهيدين.

امام صادق (ع) نیز آنجا نماز خواند وفرمود:

يقتل هاهنا رجل من أهل بيتي في عصابة تسبق أرواحهم أجسادهم إلى الجنة. [692]

قال إبراهيم بن إسحاق القطان: سمعت الحسين بن علي، ويحيى بن عبد الله يقولان: ما خرجنا حتى شاورنا أهل بيتنا، وشاورنا موسى بن جعفر فأمرنا بالخروج. [693]

قیام‌های سادات علوی را که در دو دولت بنی امیه وبنی عباس قیام کردند را در کتاب مقاتل الطالبیین بنگرید.

شاید بسیاری از قیامهای دیگر علویان مورد تأیید ائمه بوده است و اخبار آنها به ما نرسیده است.

از دیگر افرادی که به طور مسلحانه قیام کردند محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) بود. امام صادق (ع) قیام محمد را به عنوان مهدی موعود باطل دانست اما فرمود اگر به عنوان امر به معروف باشد مورد تأیید است. [694]

## خلاصه و نتیجه

حکومت معصوم عامل اجرایی دین است. برای همین جهت تمام امامان معصوم این جایگاه الهی خود را معرفی کردند و حکومت را حق مسلم خود دانستند. از این رو در تمام زندگی امامان اصول ثابتی مشاهده می‌شود. امام عامل تغییر برخی از شیوه‌های سیاسی امامان حکومت و مردم بودند که همیشه ثابت نبود. حاکمان نیز در برابر ائمه اصول ثابت و غیر ثابت داشتند که شرایط سیاسی امامان را تغییر می‌داد.

### پرسش‌های این فصل:

- ۱- رابطه حکومت و دین را بیان کنید.
- ۲- منظور از اصول ثابت در سیره سیاسی ائمه چیست.
- ۳- ائمه معصومین جایگاه الهی خود را چگونه معرفی کردند دو مورد را بیان کنید.
- ۴- امام‌هادی (ع) عامل بر خورد عباسیان را با امامان معصوم چه چیز بیان کرد.
- ۵- چهار نفر را نام ببرید که به دستور ائمه به دربار نفوذ کردند.
- ۶- عوامل تغییر موضع سیاسی ائمه در برابر سلاطین چه بود.
- ۷- چهار مورد از شیوه ثابت سلاطین را در برابر ائمه به اختصار بیان کنید.
- ۸- آثار تبلیغات حاکمان بر ضد ائمه چه بود.
- ۹- هارون الرشید برای چه هدفی کنیزی را به زندان خدمت امام کاظم (ع) فرستاد.
- ۱۰- مأمون برای چه هدفی امام رضا (ع) را ولی عهد خود قرارداد.
- ۱۱- چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد.
- ۱۲- قیام امام حسین (ع) چه آثاری را در پی داشت.

۱۳- بنی عباس در دوره امامت امام جواد(ع) تا امام عسکری(ع) چه اهدافی را دنبال کردند.

۱۴- آیا قیام زید مورد تأیید امام بود به چه دلیل دو دلیل را بیان کنید.

## منابع سیره

شرح زندگی ائمه به صورت روز شمار تدوین نشده است. از این رو دانستن این موضوع که هر امامی در چه تاریخی چه اقدام‌هایی انجام داده است دشوار می‌باشد و در این خصوص دچار کاستی بزرگ هستیم. وبسیاری از اقدام‌های ائمه و جریانات زندگی آن‌ها برای ما ناشناخته می‌باشد. آن چنان که شرح زندگی پیامبر گزارش شده شرح زندگی امامان گزارش نگردیده. هر چند که روایات بسیار در موضوعات مختلف از ائمه و به ویژه امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده اما داستان زندگی آن‌ها چندان بیان نشده است. شاید این برای آن بود که تاریخ زندگی امامان معصوم به وسیله دانشمندان شیعه نوشته نشد و افرادی هم که نوشتند به گزارش‌های بسیار خلاصه و مختصر بسنده کردند. در این باره کتاب کافی تألیف کلینی و کتاب الإرشاد تألیف شیخ مفید را بنگرید. اهل سنت نیز به دلیل آنکه امامان شیعه را قبول نداشتند بدیهی بود که به بیان شرح حال ائمه نمی‌پرداختند. در قرن‌های بعدی که مباحث کلامی پیش آمد، برخی نویسندگان شیعه برای اثبات امامان شیعه به بیان معجزات پرداختند تا امامت را اثبات کنند.

برای این جهت در تدوین سیره ائمه دچار کاستی بزرگ هستیم. در هر صورت با مطالعه منابع ذیل می‌توانیم اندکی به این مهم دست یابیم.

الف: کتاب‌های روایی و بررسی روایات مختلف که در موضوعات فقه و اخلاق و غیره روایت شده است و شرح زندگی ائمه را در آن‌ها جستجو کنیم.

ب: کتاب‌هایی که از سوی مؤلفان شیعه در باره ائمه نوشته شده است. این کتاب‌ها به دلیل آنکه چند قرن پس از زندگی ائمه نوشته شده اند از نظر سند ضعیف می‌باشند و استناد به آن‌ها از این جهت دچار مشکل است. ج: کتاب‌های تاریخ اهل سنت که اندکی به بیان شرح زندگی امامان شیعه پرداخته اند و برخی از گزارش‌هایی که در کتاب‌های شیعه نوشته شده است نیز از همین کتاب‌ها گرفته شده. این کتاب‌ها نیز از نظر سند دچار مشکل است.

د: کتاب‌های رجال و تراجم اهل سنت.

از آن جاکه اهل سنت ائمه شیعه را قبول نداشته اند برای این جهت مطالبی را آورده اند که دلیل بر امامت امامان شیعه نباشد. به هر حال برخی از منابع سیره معصومین که موضوع آن‌ها تاریخ می‌باشد کتاب‌های ذیل هستند:

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد تألیف ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی متوفی 290.

2- اصول الکافی تألیف ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی رحمه الله المتوفی سنه

329 / 328 هـ در این کتاب بسیار مختصر بحث شده است.

3- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي الشيخ المفيد (336 - 413 هـ)

4- خصائص الأئمة - الشريف الرضي أبو الحسن محمد بن أبي أحمد الطاهر " ذى المنقبتين " الحسين بن موسى الأبرش بن محمد الأعرج بن موسى " المعروف بأبي سبيحة " بن إبراهيم (الأصغر) بن الإمام موسى بن جعفر عليهم السلام وى در سال 359 متولد ودر سال 404 در بغداد رحلت کرده است.

5- دلائل الامامة - محمد بن جرير الطبري (الشيعة) (ق 4-)

6 - كتاب نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام تأليف أبي جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري من أعظم علماء الإمامية في المائة الرابعة

7 - ألقاب الرسول وعترته (المجموعة) | من قدماء المحدثين (ق 4)

8- عيون المعجزات تأليف المحدث الجليل الشيخ حسين بن عبد الوهاب (من علماء القرن الخامس)

9- روضه الواعظين محمد بن فتال نيشابوري متوفى 508 (بخش کوچک این کتاب مربوط به تاریخ امامان است

(

10- إعلام الوری بأعلام الهدی تألیف امین الاسلام ابوعلی، فضل بن حسن طبرسی متوفی 548 هـ صاحب مجمع البیان.

11- الثاقب فی المناقب - ابن حمزة الطوسي - المؤلف: هو الشيخ الفقيه المتكلم المحدث عماد الدين أبو جعفر محمد بن علي بن حمزة الطوسي المشهدي. باحتمال قوى این کتاب را در سال 560 نوشته ودر سال 585 رحلت کرده وچند کتاب به این نام نیز می باشد وى معاصر شیخ طوسی بوده است. راجع الذریعه 5/5

12- تاریخ موالید الأئمة (المجموعة) ووفیاتهم تألیف الحافظ الشیخ أبی محمد عبد الله بن النصر ابن الخشاب البغدادی المتوفی فی سنه 567 هـ ق

13- الخرائج والجرائح للفقيه المحدث والمفسر الكبير قطب الدين الراوندى قدس سره المتوفى سنة 573 هجرية-

۱۴- مناقب آل أبی طالب تألیف الإمام الحافظ ابن شهر آشوب مشیر الدین أبی عبد الله محمد بن علی بن شهر آشوب ابن أبی نصر بن أبی حبیشی السروی المازندرانی المتوفی سنة 588 هـ

15- كشف الغمة فی معرفة الأئمة تألیف العلامة المحقق أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح الأربلی المتوفی سنة 693 هـ

16- معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول (ع) شمس الدين محمد بن يوسف الزرندى الشافعى ( 693 -

750 هـ

17- عمدة الطالب فى أنساب آل أبى طالب جمال الدين أحمد بن على الحسينى المعروف بابن عنبة المتوفى سنة

828 هجرية

18- الفصول المهمة فى معرفة الأئمة تأليف الشيخ الإمام العلامة والبحر الفهامة على بن محمد بن أحمد المالكي

المكي المعروف بابن الصباغ المتوفى سنة 855 هـ

19- الطبقات الكبرى ابن سعد. ولد سنة 168هـ بالبصرة، فنسب إليها، وارتحل إلى بغداد وأقام فيها ملازماً

لأستاذه الواقدي يكتب له، حتى عرف باسم " كاتب الواقدي ". وكانت له رحلة إلى المدينة والكوفة، توفى يوم الأحد

لأربع خلون من جمادى الآخرة سنة 230هـ؟، بمدينة بغداد.

20- المنتخب من كتاب ذيل المذيل من تاريخ الصحابة والتابعيه تصنيف أبى جعفر محمد بن جرير الطبرى 224

هـ 1939 المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبو جعفر الطبرى، ( 224 - 310 هـ )

٢١- تاريخ الطبرى =====

٢٢ - تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الامائل أو اجتاز بنواحيها من وارديها وأهلها تصنيف

الامام العالم الحافظ أبى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعى المعروف بابن عساكر ٤٩٩ هـ - هـ -

571 هـ

23 - صفه الصفوه ابو الفرج عبد الرحمن ابن جوزى 510 - 597 هـ

24 - تذكره الخواص سبط ابن جوزى المتوفى متوفى 654 هـ

٢٥ - وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان المؤلف: أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبى بكر بن خلكان

607 - 681

26 - تهذيب الكمال فى اسماء الرجال للحافظ المتقن جمال الدين ابى الحجاج يوسف المزى 654 - 742 .

27 - سير اعلام النبلاء تصنيف الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى المتوفى 748 هـ 1374

28 - تاريخ الاسلام =====

٢٩ - البداية والنهاية للامام الحافظ ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى المتوفى سنة 774 هـ .

30 - شذرات الذهب فى اخبار من ذهب. ابن عماد حنبلى المتوفى 1089

### 31 - نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار تألیف مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی (ازتوابع مصر)

1298 درس می خوانده است

محمد حسین و ثقی راد

- [1] - برخی گفته اند آن خطا و لغزش ها منظور اند که با اهداف بعثت ناسازگار باشند و یا در جامعه نسبت به رهبر دینی تأثیر منفی بر جای گذارند. در وقوع برخی از خطا های بسیار کوچک که تأثیری در رهبری ندارند، منعی نیست. گر چه در کتاب اعلام الهدایه چنین آمده اما به نظر می رسد جایی برای این استثنا نیست.
- [2] - أوائل المقالات - الشيخ المفید / 62. مصنفات شیخ مفید 62/4
- [3] - الاعتقادات فی دین الإمامیة - الشيخ الصدوق / 96؛ مصنفات شیخ مفید 96/5
- [4] - کشف المراد فی / 471
- [5] - نهج الحق وکشف الصدق / 164
- [6] - گرچه در بسیاری کتاب ها از اخلاق یاد نشده است اما با ید این گزینه را نیز به عصمت پیا میران و امامان افزود.
- [7] - قاموس المحيط 78/2
- [8] - مصباح المنیر 353/1
- [9] - التحقیق فی کلمات القرآن 274/5 و 334
- [10] - لسان العرب 399/6
- [11] - لسان العرب 454/6
- [12] - النهاية فی غریب الحدیث 409/2
- [13] - المفردات لالفاظ القرآن 247/1
- [14] - المفردات لالفاظ القرآن 245/1
- [15] - الفروق اللغویة 1137/285/1
- [16] - لسان العرب 453/6
- [17] - لسان العرب 454/6
- [18] - المسند، أحمد بن حنبل 11131/36/4؛ صحیح مسلم برقم (2408)
- [19]
- [20] - الذاریات / 51-56
- [21] - آل عمران 33/3
- [22] - المزمل 1/73 - 6
- [23] - الخصال 401 / 110؛ مناقب ابن شهر آشوب 2 / 16؛ العمدة لابن بطریق 64 / 76؛ الطرائف لابن طاوس 20 / 12؛ المصنف لابن أبی شیبة 12 : 65 / 12133؛ سنن ابن ماجه 120/144؛ السنة لابن أبی عاصم 2 / 598؛ فضائل أحمد 87 / 117؛ خصائص النسائی 24 / 7؛ تاریخ الطبری 2 / 212؛ الأوائل لأبى هلال العسكري 1 / 194؛ مستدرک الحاکم 3 / 13؛ نقض العثمانیة للإسکافی 290؛ فرائد السمطين 1 : 248 / 192؛ میزان الاعتدال 3 : 101 و 102؛ اعلام الوری 360/1؛
- [24] - گناه
- [25] - الجريرة : الذنب والجناية
- [26] - امید وار
- [27] - آسان
- [28] - گرفتاری
- [29] - کلیه وکبد را بر می کند.
- [30] - زبانه های آتش که فرا می گیرد.
- [31] - اشاره به آیات 15 و 16 سورة معارج است : کلا إنها لظی نزاعة للشوی. زبانه می کشد پوست سر و اندام را برکنده است.
- [32] - الأمالی - الشيخ الصدوق / 137؛ بحار الانوار، 21/41
- [33] - الزمر 9/39.

- [34] - بحار الأنوار: 14/41، أمالي الصدوق : 232 ؛ خصال : 337/1.
- [35] - بحار الأنوار: 16/41.
- [36] - بحار الأنوار 17/41 / مناقب آل أبي طالب / 323.
- [37] - نام یکی از شب های جنگ صفین است که هردو سپاه آن شب را تا صبح جنگیدند.
- [38] - همان
- [39] - بحار الأنوار 17 / 41
- [40] - بحار الأنوار 17/ 41
- [41] - بحار الأنوار: 32/41، فروع کافی 495/4. ومراجعته شود به نهج البلاغة / خطبة / 175
- [42] - أمالي الصدوق 100/24، (راجع به امام حسن) 41/3.
- [43] - بحار الأنوار: 81/43، 42/3.
- [44] - بحار الأنوار: 84/43؛ مناقب آل أبي طالب.
- [45] - بحار الأنوار: 31/3.
- [46] - مناقب ابن شهر آشوب 180/3 ؛ بحار الأنوار 339 / 43
- [47] - اسب
- [48] - البداية " 8 / 37 للبيهقي، وهو في " تهذيب ابن عساكر " 4 / 216، 217، وعلق البخاري في " صحيحه " أنه حج ماشيا والجنائب تقاد بين يديه. سير اعلام النبلاء 260/3، وانظر " حلية الأولياء " 2 / 37. بحار الأنوار 308/43
- [49] - حلية الأولياء 37/2، الفصول المهمة / 154؛ صفة الصفوة 120/385؛ كشف الغممة 193/2؛ أخبار أصبهان 103/1، المناقب لابن شهر آشوب 180/3، الصواعق المحرقة 139 ب 10 فصل 3، ينابيع المودة 2 / 424، ذخائر العقبى 137. أمالي الشيخ الصدوق 8 / 150 و 9/184، قرب الإسناد 79، علل الشرائع 6 / 447، شرح نهج البلاغة 10/16، أخبار أصبهان 44/1، تهذيب التهذيب 298/2، تاريخ الخلفاء 73، ذخائر العقبى 137؛ المستدرک 3 / 169 (خمسة وعشرين حجة وإن النجائب لتقاد معه)؛ قرب الإسناد 79، علل الشرائع 6/447، نور الأبصار 240، أنساب الأشراف 9/3، سنن البيهقي 331/4 (حتى أنه يعطى الخف ويمسك النعل) المناقب لابن شهر آشوب 3 / 180، بحار الأنوار 43 / 21/349، شرح نهج البلاغة 16 / 10.
- [50] - خطط المقرئ 285/2، تهذيب الاسماء 163 / 1
- [51] - تهذيب الاسماء 163 / 1، تاريخ ابن وردى 165/1
- [52] - تاريخ يعقوبى 207/2، تاريخ ابن وردى 165/1
- [53] - سير اعلام النبلاء 287/3، مجمع الزوائد 201/9، مجمع الزوائد 201/9.
- [54] - صفة الصفوة 168/1، تاريخ دمشق 54/13، طبقات الشعراني 323/1؛ 15187، تهذيب الاسماء 163/1، مناقب ابن مغازلى حديث 64؛ مطالب السؤل 360/
- [55] - احقاق الحق 422/11
- [56] - تاريخ ظبرى 439/5
- [57] - حياة الامام زين العابدين 39/1
- [58] - الكامل للمبرد 2 / 93، بحار الأنوار 46 / 16
- [59] - بحار الأنوار 4 / 46
- [60] - حياة الامام زين العابدين 39/1
- [61] - تاريخ دمشق 11498/ 276/54 - 45/4، مختصر تاريخ دمشق 34/234/17، إحقاق الحق 13/12-160، البداية والنهاية لابن كثير 9/123
- [62] - علل الشرائع 1 / 263، أمالي الصدوق 31؛ بحار الأنوار 2/46؛ تاريخ دمشق 8313/371/41
- [63] - برآمدگی.
- [64] - پيشانی وروی زانوان ونوک انگشتان پينه بسته بود.
- [65] - علل الشرائع : 273/1 ؛ معاني الأخبار : 65 ؛ بحار الأنوار : 6 / 46 . تذكرة الخواص : 324.
- [66] - قال ابن حمزه كان على بن الحسين يصلى فى اليوم واللييلة ألف ركعة. نور الأبصار / 281؛ مطالب السؤل 410/
- [67] - بحار الأنوار 61/ 46 ؛ مناقب ابن شهر آشوب 289/3 ؛ مختصر تاريخ دمشق 134/236/17
- [68] - الارشاد / 272 ؛ بحار الأنوار 74 / 46 ؛ مناقب ابن شهر آشوب 290/3
- [69] - لرزش.



- [70] - حلية الأولياء 451/2 بحار الأنوار/46/78 (أندرون من أتأهب للقيام بين يديه)؛ صفة الصفوة 165/66/2؛ نور الأبصار/281؛ مطالب السئول 409/ عن الصادق (ع) قال: كان علي بن الحسين (ع) إذا حضر الصلاة اقشعر جلده، واصفر لونه، وارتعد كالسفة، فلاح السائل 101/؛ بحار الأنوار 46 / 55
- [71] - كافي 467/1
- [72] - تذكرة الحفاظ: 1 / 125، تأريخ ابن عساكر: 44 / 51، حلية الأولياء: 3 / 182، 32/7
- [73] - مناقب ابن شهر آشوب: 4 / 183؛ صفة الصفوة 171/79/1 (به اختصار)
- [74] - حیات امام صادق 67/1
- [75] - الخصال / 79 ؛ علل الشرائع / 234 ؛ أمالي الصدوق/169. بحار الأنوار 47 / 16
- وقد روى القاضي عياض كلمة مالك هذه بتغيير يسير في كتابه المدارك / 212 وحكاها عنه أبو زهرة في كتابه مالك / 28 والخولى في كتابه مالك / 94. ومراجعته شود به : صفة الصفوة 186/114/2 ؛ سير اعلا النبلاء 214/3
- [76] - مراجعته شود به الصحيفة الصادقية تأليف باقر شريف القرشي، دارالكتاب الاسلامي
- [77] - إعلام الوري / 296؛ الإرشاد / 316 ؛ بحار الأنوار 48 / 101 (ادامه در سيره اقتصادي )
- [78] - تاريخ بغداد 6987/27/13؛ وفيات الأعيان: 746/308/5، وكنز اللغة: 766، الأنوار البهية: 190. سير اعلام النبلاء 270/6؛ تاريخ الاسلام الذهبي 418/12؛ تهذيب اكمال 6247 / 44/29 صفة الصفوة 191/124/2
- [79] - سير اعلام النبلاء 273/6 ؛ تاريخ بغداد 465 / 5
- [80] - 29/9. عيون أخبار الرضا: 95/1 ح 14 وعنه في الأنوار البهية : 189.
- [81] - بحار الأنوار: 91/49 عن عيون أخبار الرضا: 184/2.
- [82] - الاتحاف بحب الاشراف. 38/10. 59.
- [83] - عيون اخبار الرضا 180/2
- [84] - عيون أخبار الرضا ج 2 ص 184 بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج 49 - ص 90 - 91
- [85] - كنار می گذارد
- [86] - عيون أخبار الرضا 2 / 184؛ بحار الأنوار ج 49 / 91.
- [87] - حياة الإمام محمد الجواد : 67..
- [88] - مستدرک عوالم العلوم : 23 / 220.
- [89] - وسائل الشيعة 5 / 243؛ مستدرک عوالم العلوم : 23 / 222. 39/11.
- [90] - سخت کوشی.
- [92] - نورالابصار/336 ؛ وفيات الاعيان، ابن خلکان 272/3
- [93] - مهج الدعوات : 275.
- [94] - كافي: 23/512/1 ؛ المناقب 462/2
- [95] - كافي : 1 / 508 ح 8
- [96] - مفاتيح الجنان زيارت آل ياسين.
- [97] - بحار الأنوار 132/41.
- [98] - علل الشرائع : 272/1 بحار الأنوار: 6/46.
- [99] - بحار الانوار 21/47 ؛ بصائر الدرجات 145/15
- [100] - مجموعة ورام : 2 / 86.
- [101] - الغايات: 71.
- [102] - جمهرة الأولياء: 78/2.

- [103] - به گوشه ای می‌رود.
- [104] - وسائل الشیعة 26/3.
- [105] - وسائل الشیعة 17/3.
- [106] - وسائل الشیعة 21/3.
- [107] - وسائل الشیعة 83/3.
- [108] - الفصول المهمة/210؛ تحف العقول/294. جامع بیان العلم وفضله 32/1 (أفضل من سبعين ألف...)؛ جامع السعادات 104/1؛ حلیة الأولیاء 184/3، ملحقات إحقاق الحق 12/192، كشف الغمة 2/133، تحف العقول 295، نور الأبصار 292.
- [109] 0 فرو رفتن در دشواری ها.
- [110] - شفا جرف الهلکات - قرار گرفتن بر لبه پرتگاه هلاکت.
- [111] . زیارت جامعه.
- [112] - الفتوحات الإسلامية 2 / 516 ؛ كشف الغمة / 93 ؛ ینایع المودة / 126.
- [113] - در سیره سیاسی به این موضوع خواهم پرداخت
- [114] - مردمی که باهم زندگی می‌کنیم.
- [115] - وسائل الشیعة 8 / 398 / 15501
- [116] - وسائل الشیعة 8 / 398 / 15500
- [117] - وسائل الشیعة 8 / 400
- [118] - همان ؛ السرائر / 487
- [119] - نهج البلاغة طبعة صبحی الصالح 510 الحکمة 237 ط دار الهجرة قم.
- [120] - برترین کسی که نسبت به آن حضرت تعهد داشت و احترامش را حفظ می‌کرد و حقوق آن حضرت را رعایت می‌نمود.
- [121] - الهدی = سیره وروش. سمت = شیوة افراد خوب وبرا زنده
- [122] - کافی 454/1
- [123] - عیون اخبار الرضا 184/2
- [124] - بسیار بذل و بخشش.
- [125] - علل الشرائع 1 / 27 ؛ بحار الأنوار 46 / 65 - 66.
- [126] - سخاوتمندی نمود.
- [127] - پیش از آن که از بین برود و دور انداخته شود.
- [128] - مناقب ابن شهر آشوب 3/222؛ بحار الأنوار 44 / 191
- [129] - گذر کرد.
- [130] - 37/3. البداية والنهاية 38/8
- [131] - تعجب کرد.
- [132] - یک دسته گیاهی که بوی خوش داشت.
- [133] - الفصول المهمة 175. كشف الغمة 2 / 31، بحار الأنوار 44 / 195 / 8 عوالم العلوم ؛ 64/17، أعيان الشیعة 4/4 (در بحار این داستان را در باره اما م حسن (ع) نیز نقل کرده است.
- [134] - الفصول المهمة 2 / 769 كشف الغمة 31/2، الفصول المهمة 68 مع اختلاف یسیر، وأعیان الشیعة 4 / 53. مختصر تاریخ دمشق 240/17
- [135] - آل عمران 3 / 134
- [136] - 27/6. الإرشاد 2/146؛ مختصر تاریخ دمشق 17/240، أمالی الصدوق 12/168، مناقب ابن شهر آشوب 4 / 157، البحار 46 : 68 / 37.
- تاریخ الطبری 6/428، کامل ابن الأثیر 4/526، مناقب آل أبی طالب 4/157، تاریخ دمشق 36/155 مختصر تاریخ دمشق 17/240، سیر أعلام النبلاء 4/397، نهاية الارب 21/326.
- [137] - مراجعه شود به الصحیفة الصادقیه، تألیف باقر شریف القرشی.
- [138] - دژ استوار و نگهباننده.
- [139] - حیاة الإمام زین العابدین (علیه السلام) دراسة وتحلیل: 1 / 93.
- [140] - الحجرات / 12
- [141] - طه / 82
- [142] - یک نوع غذای بسیار لذیذ که با آرد کندم می‌پختند

- [143] - صفة الصفوة 2/125/191؛ الفصول المهمة 231/وی گوید این داستان را ابن جوزی در مسیر العزم و جنابذی در معالم العترة النبوية و رامهرمزی در کرامات الاولیاء آورده اند
- [144] - از جمله : نوادر المعجزات. مناقب ابن شهر آشوب ؛ الخراج والجرايح.
- [145] - مرا جعه شود به بحار الانوار تاریخ زندگی ائمه.
- [146] - کباب
- [147] - وسیلة کباب یختن
- [148] - پله
- [149] - صفة الصفوی 1/71/165 ؛ مطالب السؤل 420/
- [150] - إحقاق الحقّ : 11 / 431.
- [151] - سیر اعلام النبلاء 6/271
- [152] - فرقان 25/63
- [153] - تاریخ الطبری 4/372
- [154] - بحار الأنوار 46/94؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/301 ؛ تاریخ الطبری
- [155] - تاریخ بغداد 13/28/6987؛ سیر اعلام النبلاء 6/271 (قلت، إن صحت، فهذا غاية الحلم والسماحة)
- [156] - اگر رضایت بطلبی راضی می گردانیم.
- [157] - مرکب سواری بخواهی به شما می دهیم.
- [158] - رانده شده.
- [159] - خانه وسیع و مال فراوان دارم.
- [160] - 36/4. العوالم (الإمام الحسن) : 121 نقلاً عن المناقب : 3 / 184.
- این روایت عایشه نیز نقل کرده است قالت : دخل رجل من أهل الشام المدينة فرأى رجلاً راكباً على بغلة حسنة قال : لم أر أحسن منه، فقال قلبي إليه فسألت عنه فقيل لي : إنه الحسن بن علي. فامتلأ قلبي غيظاً وحنقاً وحسداً أن يكون لعلي ولد مثله، فقممت إليه فقلت : أنت ابن أبي طالب؟ فقال : (أنا ابنه). فقلت : أنت ابن من ومن ومن، وجعلت أشتمه وأنال منه (ومن أبيه وهو ساكت، حتى استحييت منه) فلما انقضى كلامي ضحك وقال : (أحسبك غريباً شامياً). فقلت : أجل. فقال : (فعل معي، إن احتجت إلى منزل أنزلناك وإلى مال أرفدناك وإلى حاجة عاوناك). فاستحييت والله منه وعجبت من كرم خلقه فانصرفت وقد صرت أحبه مالا أحب غيره. العوالم (الإمام الحسن) : 121 نقلاً عن المناقب : 3 / 184.
- [161] - ثوب أسود مربع.
- [162] - صفة الصفوة 71/1 ؛ البدايه والنهايه 9/123 مطالب السؤل 420
- [163] - صفة الصفوة 168/165.
- [164] - بسته یا کیسه پول.
- [165] - تاریخ بغداد 13/27/6987؛ وفيات الأعيان : 5/746/308، وكنز اللغة : 766، الأنوار البهية : 190. سیر اعلام النبلا 6/270.
- [166] - بهگونه ای که می خواست با یک اقدام ناگوار و انتقام جویانه مقابله کند.
- [167] - تلافی کند و انتقام بگیرد.
- [168] - الإرشاد 2/145 بحار الانوار 46/95 (به اختصار) ؛ سیر اعلام النبلاء 4/389 (به اختصار)؛ صفة الصفوة 1/66/165؛ مطالب السؤل 410/، مختصر تارسیخ دمشق 17/244 (قال الراوی : والرجل هو الحسن بن الحسن)
- [169] - بحار الأنوار 47/101.
- [170] - بحار الأنوار 47/107.
- [171] - سورة الأنبياء الآية : 26
- [172] - بحار الأنوار 47/125، المناقب ج 3 ص 347.

- [173] - طه 132/20
- [174] - طه 132/20.
- [175] - لقمان 17/31.
- [176] - 31/8، وسائل الشیعه 17/3
- [177] - فی رحاب أئمة أهل البيت (ع) 4/6، 34/7.
- [178] - بحار الأنوار 89/194 سرائر 476/
- [179] - بحار الأنوار 101/47.
- [180] - بحار الأنوار 73/46.
- [181] - توفیق عمل به آن علم عنایت کن.
- [182] - از آن هاجون سلطان قدرتمند بیم ناک باشم و همانند مادر مهربان به آنها نیکی کنم.
- [183] - شیرین تر از خواب برای چشم تشنه خواب.
- [184] - تشنگی
- [185] - اخلاق و رفتارم را با آنها نیکو گردان
- [186] - الصحيفة السجادية، دعاؤه لأبويه. 37/6.
- [187] - اعلام الهدایه 37/6.
- [188] - فعل امر از وقایه است یعنی مرا از عذابت نگهدار.
- [189] - کافی 3 / 323.
- [190] - اذی سراء 23 / 17.
- [191] - عنكبوت 8/29.
- [192] - الاحقاف 15 / 46.
- [193] - مریم 14/19.
- [194] - بحار الأنوار 72/ 47.
- [195] - بحار الأنوار 92/47.
- [196] - بحار الأنوار 78/47.
- [197] - نهج البلاغة نامه 31.
- [198] - أصول کافی : 376/2، والاختصاص : 239، وتحف العقول: 279، والبداية والنهاية : 9 / 105.
- [199] - مصیبت
- [200] - البيان والتبيين : 76 / 2، العقد الفريد : 88 / 3.
- [201] - العقد الفريد : 89 / 3.
- [202] - 181 / 7. کافی : 73 / 5 - 74.
- [203] - قرموا = اشتد شوقهم.
- [204] - 36 / 6 بحار الأنوار : 46 / 67 عن کافی : 12/2.
- [205] - الرحمن 10/ 55 و 11.
- [206] - الرحمن 19 / 55 و 20.
- [207] - زیاد به کار گرفتن نعمت های خداوند
- [208] - الرحمن 22 / 55.
- [209] - غذای خشک که به سختی خورده می شود و لباس های خشن که پوشید نش سخت است
- [210] - غلبه نکند
- [211] - کافی 410/1 بحار الأنوار 41 / 123. (الملا یک نوع لباس)
- [212] - بحار الأنوار 98/46.

- [213] - بحار الأنوار 303/46.
- [214] - الإرشاد 147/2، ومناقب آل أبي طالب 171/4؛ تأريخ دمشق 36 / 155. ومراجعته شود به بحار الأنوار 92/46
- [215] - بحار الأنوار 24 / 7.
- [216] - عيون أخبار الرضا 158/2، بحار الأنوار 90/ 49.
- [217] - کافی 24/4؛ بحار الأنوار 100 / 49.
- [218] - عيون أخبار الرضا 179/2
- [219] - بلند مرتبه و پر ثمر
- [220] - علا و ارتفع
- [221] - کافی 1 / 200
- [222] - نهج البلاغة خطبة 34؛ شرح نهج البلاغة 2 / 189 - 190.
- [223] - افتخار است برای شما که عدالت را گسترش دادید.
- [224] - وضعیت نابسامان مردم.
- [225] - نهج البلاغة نامه 53/
- [226] - أمالی الصدوق / 170؛ بحار الأنوار 41 / 103؛ العقد الفريد 62/5 (يُقسَم بيت المال في كل جمعة حتى لا يبقى منه شيئاً)؛ شرح نهج البلاغة 2 / 199 (يكنس بيت المال كل جمعة، ويصلى فيه ركعتين، ويقول: ليشهد لي يوم القيامة).
- ومراجعته شود به: أمالی الشيخ / 257 و 258؛ بحار الأنوار 41 / 107
- [227] - افرادی که مردم را می شناسند.
- [228] - مشک.
- [229] - فروع کافی 31 / 4 و 32؛ بحار الأنوار 41 / 123
- [230] - آ زمودن.
- [231] - با رابطه و علاقه شخصی.
- [232] - جستجو و شناسایی کن.
- [233] - طمع ورزی شان کمتر است.
- [234] - بر رسی کن وزیر نظر داشته باش
- [235] - آن ها را وادار خواهد کرد.
- [236] - نهج البلاغة نامه 53/.
- [237] - خصال 1 / 149؛ بحار الأنوار 41 / 105.
- [238] - دو جامه کهنه.
- [239] - طلا و نقره.
- [240] - جامه دیگر بر آن دو جامه نیفزودم.
- [241] - دانه آفت زده و تلخ بلوط.
- [242] - نهج البلاغة نامه 45/.
- [243] - دنیا هدف شما قرار نمی گیرد و دنیائیز نمی تواند کاستی در ارزشهای معنوی شما ایجاد کند.
- [244] - بحار الأنوار - 40 / 334
- [245] - رو پوش کهنه.
- [246] - بحار الأنوار - 40 / 334

- [247] - درشت.
- [248] - خشک.
- [249] - طلاق دادم.
- [250] - بحار الأنوار 40 / 329 ؛ مناقب آل ابی طالب 309/1
- [251] - ترش
- [252] - خورشت و سرکه
- [253] - بحار الأنوار 40 / 331 ؛ كشف الغمة : 47
- [254] - کافی 1 / 410 ؛ بحار الأنوار 40 / 336. ابن ابی الحديد : من حيث أردنا أن نبين أن أمير المؤمنين (ع) لم يكن يذهب في خلافته مذهب الملوگ الذين يصنعون بالأموال ويصرفونها في مصالح ملكهم وملأذ أنفسهم، وأنه لم يكن من أهل الدنيا، وإنما كان رجلاً متألها صاحب حق، لا يريد بالله ورسوله بدلا. شرح نهج البلاغة 2 / 202 - 203.
- [255] - ساکن شدن در سایه ناپایدار از حماقت است
- [256] - الفصول المهمة - 155
- [257] - الخصال 2 : 13 ؛ بحار الانوار 17/32
- [258] - شرح نهج البلاغة 2 / 200
- [259] - ظهر
- [260] - أمالی المفيد / 104 و 105. أمالی الطوسی / 121 و 122 ؛ بحار الأنوار 41 / 108 - 109.
- [261] - بحار الأنوار 41 / 106
- [262] - حلیة الاولیاء 34/1 (قال النبی (ص): یا علی أخصمک بالنبوة ولا نبوة بعدی، وتخصم الناس بسبع ولا يحاجک فیها أحد من قریش، أنت أولهم إیماناً بالله، وأوفاهم بعهد الله، وأقومهم بأمر الله، وأقسمهم بالسوية، وأعدلهم فی الرعية، وأبصرهم بالقضية، وأعظمهم عند الله مزيةً)
- [263] - تاریخ طبری 292/3
- [264] - شرح نهج البلاغة 29/9.
- [265] - الطبقات لابن سعد 5 / 388، وتاریخ یعقوبی 2 / 153، وأنساب الأشراف 5 / 58، والمعارف لابن قتیبة 84، وشیخ المضیرة أبو هريرة 169، والغدير 8 / 276.
- [266] - زمینی که حاکمان به افراد به خصوصی وا گذار می کردند.
- [267] - نهج البلاغة : الخطبة : 115. بحار الانوار 116/41
- [268] - سختی و دشواری که برای اسلام دیده ایم.
- [269] - بحار الأنوار 116/41
- [270] - بر امت چیره شد.
- [271] - امور مردم را به زور به دست گرفت.
- [272] - الإرشاد 38 / 2، وروضة الواعظین / 171، وتذكرة الخواص / 213، تاریخ الطبری 4 / 262، الفتوح لابن أعمش 5 / 33، ومقتل الحسین 1 / 195.
- [273] - تاریخ دمشق 10 / 277، مختصر تاریخ دمشق 2 / 190.
- [274] - حياة الإمام الحسن (ع) 123/2
- [275] - حياة الإمام الحسن (عليه السلام) : 2 / 125
- [276] - حلیة الاولیاء " 2 / 37.
- [277] - البداية 37/8 تهذيب ابن عساکر 4 / 217، سیر اعلام النبلاء 3 / 260، صفة الصفوة 1 / 168، كشف الغمة 2 / 193، صفة الصفوة 1 / 120/385. شرح نهج البلاغة : 16 / 10 (روی محمد بن حبيب فی أماليه أن الحسن (ع) حج خمس عشرة حجة ماشيا تقاد الجنائب معه، وخرج من ماله ؛ بحار الأنوار 43 / 357 - 358.
- [278] - مطالب السؤل 345؛ (حياة الإمام الحسن)، كشف الغمة 1 / 558. المناقب لابن شهر آشوب 3 / 182، البحار : 43 / 347، عوالم العلوم 9 / 114؛ احیاء علوم الدین 3 / 364، الفصول المهمة / 157؛ ربيع الأبرار 1 / 386 (مشابه این داستان را آورده است)، احیاء علوم الدین 366/3، الفصول المهمة 2 / 708. ممکن است در این مقدار بخشش تردید شود که اغراق آمیز است. باید گفت نخست این داستان را اهل سنت

نقل کرده اند که امامت ائمه را قبول ندارند و می تواند دلیل شود که واقعیت داشته است. در ثانی بر فرض اغراق باشد به یقین اموال بسیار به آن زن بخشیده اند.

- [279] - 40/5. تاریخ ابن عساکر : 4 / 323، و مناقب آل ابی طالب : 4 / 65. حیاة الامام الحسین 132/1  
[280] - سیر اعلام النبلاء 394/4، مطالب السؤل 420؛ حلیة الاولیاء 3 / 141 تاریخ دمشق 12 / 21  
[281] - آثار  
[282] ربيع الابرار 379 / 1  
[283] - شرح شافية أبی فراس: 2 / 176.  
[284] - فی رحاب ائمة اهل البيت (عليهم السلام): 4 / 12.  
[285] - صفة الصفوة 2/171/79، الفصول المهمة 212/2 (داخل پرائنتز)  
[286] - الإمام جعفر الصادق: 46؛ حیاة المام الصادق 1 / 65  
[287] - تاریخ بغداد 13 / 6987/27، وفيات الأعيان : 5 / 746/308، وكنز اللغة : 766، الأنوار البهية: 190. سیر اعلام النبلا 6 / 270؛ تهذيب الكمال 29 / 43 / 6247  
[288] - مراجعه شود از جمله تاریخ بغداد 5 / 464

- [289] - بحار الأنوار ج 47 / 23  
[290] - اصول کافی 1 / 468  
[291] - حلیة الاولیاء 1 / 452  
[292] - مناقب آل ابی طالب : 4 / 166.  
[293] - كشف الغمة : 2 / 319 عن نثر الدرر للآبی  
[294] - الأولیاء وعنه فی مناقب آل ابی طالب 4 / 166 وكشف الغمة 2 / 290 عن مطالب السؤل عن الحلیة 4 / 136 وفي البداية والنهاية لابن كثير 9 / 114، وصفة الصفوة 2 / 54، الإتحاف بحب الأشراف 49 الأغاني 15 / 326.  
[295] - مناقب آل ابی طالب : 4 / 166 عن الباقر (عليه السلام).  
[296] - تذكرة الحفاظ : 1 / 75. ومراجعہ شود بتاریخ یعقوبی : 2 / 303 (وكان ع) يجعل الطعام الذي يوزعه على الفقراء في جراب ويحمله على ظهره، وقد ترك أثراً عليه )  
[297] - الإمام جعفر الصادق أحمد مغنية / 47. حیاة الامام الصل دثق 1 / 63  
[298] - مجموعة ورام: 2 / 82؛ 29/8

- [299] - بحار الأنوار 47 / 20 - 21؛ ثواب الأعمال / 129؛ کافی 4 / 8.  
[300] - خرما

- [301] - إعلام الوری / 296؛ الإرشاد / 316؛ بحار الأنوار 48 / 101

- [302] - حیاة الامام الحسین 128/1  
[303] - صفة الصفوة 2/181/115؛ تهذيب الكمال (الهيلاج بن بسطام قال: كان جعفر بن محمد يطعم حتى لا يبقى لعياله شيء).

- [304] - کافی 6 / 281 (لحشر 7/59)، بحار الأنوار 48 / 110.

- [305] - الكافي 5 / 74  
[306] - شرح نهج البلاغة 2 ظ 202  
[307] - اعلام الهداية 7 / 30. شرح شافية أبی فراس 2 / 176  
[308] - 103/10؛ الإتحاف بحب الأشراف / 155  
[309] - صفة الصفوة 1 / 171/79  
[310] - حلیة الاولیاء 1 / 453  
[311] - مطالب السؤل / 412؛ صفة الصفوة 2 : 165/95؛ كشف الغمة : 3 / 288

- [312] - هسته
- [313] - الكافي 74/5؛ الارشاد 272؛ (عن سعيد بن كلثوم، قال كنت عند الصادق جعفر بن محمد (ع)، فذكر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام....ولقد أعتق من ماله ألف مملوك في طلب وجه الله والنجاء من النار، مما كد بيديه ورشح منه جبينه... (بحار الأنوار 74/ 46 - 75
- [314] - الوسق : ستون صاعا او حمل بعير
- [315] - درخت خرما
- [316] - كافي 74 / 5 - 75 إبحار الأنوار 58 / 41
- [317] - كافي 74/ 5 - 75 إبحار الأنوار 58 / 41
- [318] - ؛ الكافي 74/5 و73؛ الفصول المهمة / 210؛ مطالب السئول / 411؛
- [319] - شكاف. (راه)
- [320] - حياة الامام الصادق 64 / 1
- [321] - الكافي 74/5
- [322] - 213/8. كشف الغمة 162/2 وعنه في بحار الأنوار 5/47
- [323] - سير اعلام النبلاء 271/6
- [324] - 25/12. سيرة الإمام علي الهادي / 59.
- [325] - 28/12. الاتحاف بحب الاشراف: 176. والفصول المهمة / 274. والصواعق المحرقة: 312.
- [326] - يهايش از عرق خيس شده بود.
- [327] - كافي 76 / 5 ؛ سيرة الإمام علي الهادي / 59.=
- [328] - كافي 76 / 5 و77
- [329] - حياة الإمام الحسين : 1 / 135
- [330] - كافي 505/3
- [331] - اعلام الهداية 44/11
- [332] - كافي 523 / 1
- [333] - كافي 545/3 و549
- [334] - كافي 498 / 1 - 500
- [335] - كافي 1 / 499 (مأمورين خاتمة امام بازرسى كردند واموال رانزدمتوكل بردند وى مهر مادرش را ديد ومادرش جريان را به خبرداد وتمام اموال را به منزل امام برگرداندند . فحملته ورددت السيف والكيسين و قلت له : يا سيدى عز على، فقال لى : " سيعلم الذين ظلموا أى منقلب ينقلبون "
- [336] - الجبل بالتحريك كورة بين بغداد وآذربيجان
- [337] - الشهري ضرب من البرذون. والسمنند فرس له لون، معروف.
- [338] - كان من امراء الترك من اتباع بنى العباس.
- [339] - 1 / 522
- [340] - اصول كافي 1 / 523
- [341] - اصول كافي 1 / 524
- [342] - نهج البلاغة 327/4.
- [343] - 28/12. الاتحاف بحب الاشراف: 176. والفصول المهمة لابن الصباغ : 274. والصواعق المحرقة: 312.
- [344] - اجير ومستخدم
- [345] - اختيار معرفة الرجال - الشيخ الطوسي 735 - / 821
- [346] - بحار الأنوار 281/ 48 - 282
- [347] - بحار الأنوار 20/ 46
- [348] - جمعه 3/62.
- [349] - المسند، أحمد بن حنبل 19332/7 و11131/4 و11104/4 و11561/4؛ المستدرک 09 3/4711/161/3؛ معجم الكبير 73/5؛ مسند ابى يعلى 297/35/3؛ المصنف، ابن ابى شبيب 176/7 مناقب الإمام أمير المؤمنين (ع) - محمد بن سليمان الكوفي 167/ 2 - 168
- [350] - المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 41، وفتح الباري: 10 / 386، والإتقان للسيوطي: 1 / 51.
- [351] - سستی
- [352] - 145/2. الفهرست 30/



- [353] - أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ / اعراف / 172
- [354] - المناقب لابن شهر آشوب : 2 / 41.. كتاب سليم بن قيس: 32، ط. مؤسسة البعثة.
- [355] - اعلام الهداية/2:145.
- [356] -152/2:أسد الغابة 4 / 22، وتهذيب التهذيب 7 / 296، وتاريخ دمشق 3 / 39 حديث 1071، والرياض النضرة 2 / 197، وكنز العمال 5 / 832.
- [357] - فرائد السمطين 98/1
- [358] - 146/2. كفاية الطالب للكنجي: 199، والاتقان للسيوطي: 2 / 187، وبحار الأنوار: 92 / 99.
- [359] - 157/7. اصول كافي 222/1
- [360] - 25/8. اصول كافي 229/1
- [361] - تكيه گاه ومحل اعتماد.
- [362] - چنگ زدن.
- [363] - باطل دور می شود.
- [364] - جایگاه دانش.
- [365] - بازگشت.
- [366] - محل نگهداری.
- [367] - 229/2. تصنيف غررالحكم 109/107، والمعجم الموضوعي لنهج البلاغة: 42-53 و 101.
- [368] - نهج خطبه 92.
- [369] - نهج خطبه 189.
- [370] - رعد 39/
- [371] - بحار الأنوار 46 / 97
- [372] - 25/8. سير اعلام النبلاء 251/6 تاريخ الإسلام للذهبي: 45/6، تذكرة الحفاظ: 157/1، تهذيب الكمال في أسماء الرجال: 79/5.
- [373] - سير اعلام النبلاء 257/6<sup>[373]</sup> - اصول كافي : 1 / 229. 25/8.
- [374] - آل عمران / 68
- [375] - بر عهده گرفت.
- [376] - الروم 28/30
- [377] - 242/10. راجع تمام الحديث في: من لا يحضره الفقيه: 300/4، والخصال: 527، وعيون أخبار الرضا: 212/1
- [378] - 228/2. نهج البلاغة خطبة 176
- [379] - ينابيع المودة 484/2
- [380] - النساء : 83/4
- [381] - بحار الأنوار 43 / 359 و 360 ومراجع شوبه: تحف العقول 227
- [382] - جامع الاخبار / 48
- [383] - ينابيع المودة/484
- [384] - بقره 22/2
- [385] - عيون أخبار الرضا 125/2 و 126
- [386] - جمعه 2/62
- [387] - (شوری 7/42) بصائر الدرجات / 225؛ علل الشرايع 118/1.
- [388] - المناقب ابن شهر آشوب : 4 / 457. 458 عن كتاب التبديل لأبي القاسم الكوفي (ق 3). 140/13.
- [389] - تاريخ الطبری 297/3.
- [390] - اقتدا.
- [391] - آثار پیامبر را پیروی کند.
- [392] - نهج البلاغة خطبة 3/160
- [393] - نهج البلاغة خطبة 210
- [394] - عيون أخبار الرضا 19/1.
- [395] - الكافي 62/1
- [396] - الإختصاص / 281.

- [397] - اصول کافی 56/1
- [398] - راهها و پشت بام ها
- [399] - 136/10. عيون أخبار الرضا 150/2-151.
- [400] - تذكرة الخواص 87، وكفاية الطالب : 96، وفضائل الخمسة من الصحاح الستة 2 / 309. 152/2
- [401] - اعلام الوری / 294.
- [402] - اعلام الوری / 270.
- [403] - لباس فاخر
- [404] - دور بود
- [405] - نهج البلاغه خطبة 160
- [406] - منظوران است كه با بيان شيوا به پايان می برد
- [407] - دوری می کرد و خود را بر حذر می داشت.
- [408] - 198/4. راجع الموقفيات : 354 - 359، أنساب الأشراف : 1 / 390 والمختصر في الشمانل المحمدية للترمذی: 39.
- [409] - براو جیره نمی شد
- [410] - 219/5.
- [411] - سير اعلام النبلاء 257/6
- [412] - چادر.
- [413] - حایض.
- [414] - مناقب آل أبي طالب 3 / 429 ؛ من لا يحضره الفقيه 2/2674؛ بحار الأنوار 2 / 289 ؛ الاحتجاج 2 / 161
- [415] - فرهنگ معارف اسلامی 1760/3.
- [416] - كشف الغمة 2 / 200
- [417] - اعلام الهداية 71/10
- [418] - البداية والنهاية 215/10.
- [419] - تاريخ الخميس 334/2. (این موضوع در تاريخ تحت عنوان محنت قرآن معروف است.)
- [420] - راجع : تاريخ بغداد 8/14.
- [421] - مروج الذهب 365/3. تاريخ الخلفاء 233/.
- [422] - بحار الأنوار 46 / 313-315
- [423] - الاحتجاج 215/201/2
- [424] - همان
- [425] - بحار الانوار 104/48
- [426] - التوحيد للصدوق / 243
- [427] - التوحيد للصدوق 417 و عيون اخبار الرضا 154/1
- [428] - التوحيد للصدوق / 366.
- [429] - بحار الانوار 291/46.
- [430] - الاحتجاج 179/140/2. بحار الأنوار 17/5
- [431] - أبو سعيد الحسن بن أبي الحسن يسار البصري؛ كان من التابعين، وفيات الاعيان 69/2 تذكرة الحفاظ: 1/66/71/1 وحلية الأولياء 2: 131
- وطبقات الشيرازي 24/
- [432] - توحيد المفضل
- [433] - الانعام / 108
- [434] - عيون أخبار الرضا 1 304/2
- [435] - کافی 1 / 269
- [436] - اختيار معرفة الرجال / 531/298
- [437] - همان / 516/292
- [438] - همان / 744/398

- [439] - غبار.
- [440] - 173/13 و 174/13. المناقب 461/4
- [441] - الاحتجاج 208/182/2؛ بحار الأنوار 17/5
- [442] - الملل والنحل 150/1
- [443] - تاريخ طبري 423/7
- [444] - الخرائج والجرائع 38/452/1 وعنه في كشف الغمة 220/3؛ بحار 275/50
- [445] - المناقب لابن شهر آشوب 327/1. بحار الأنوار 253/47.
- [446] - 214/8. كمال الدين 72/73 و 72/73. بحار الأنوار 245/47.
- [447] - اختيار معرفة الرجال 995/564
- [448] - تاريخ دمشق 284/54؛ الطبقات الكبرى 321/5
- [449] - تاريخ دمشق 285/54؛ سير أعلام النبلاء 402/4
- [450] - كتاب های رجال وتراجم را بنگرید که از این افراد چگونه تعریف و تمجید شده است.
- [451] - مراجعه شود به به کتاب های تراجم اهل سنت و از جمله به میزان الاعتدال ذهبی و همچنین به تفسیر روح البیان حقی بر سوی (از جمله ذیل آیه : من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله. بقره 207/2)
- [452] - إكمال الدين 324/الباب 31 ح 9.
- [453] - 112/7. بحار الأنوار 357/46
- [454] - 112/7. المحاسن 207/
- [455] - 112/7. المحاسن 205/
- [456] - 112/8. بحار الأنوار 405/104
- [457] - حلیة الاولیاء 236/196/3
- [458] - اصول کافی 58/1. بحار الأنوار 226/47؛ الاحتجاج 236/266/2
- [459] - الاحتجاج 237/267/2
- [460] - کافی 7/408؛ الاحتجاج 225/253/2؛ بحار الأنوار 334/47
- [461] - 63/8. اختیار معرفة الرجال للکشی 622/2
- [462] - مغلوب کرد
- [463] - الإمام الصادق والمذاهب الأربعة 72/2
- [464] - 156/9.
- [465] - 156/9. الفصول المختار 42/و به اختصار عیون أخبار الرضا 15/2
- [466] - تاریخ دمشق 371/41 قال سعید بن المسیب : إن القراء كانوا لا يخرجون إلى مكة حتى يخرج علي بن الحسين فخرج و خرجنا معه ألف راکب.) حلیة الاولیاء 229/141/3؛ سير اعام النبلاء 157/388/4
- [467] - النساء 92/4
- [468] - المائدة 89/5
- [469] - البقرة 196/2
- [470] - البقرة 196/2
- [471] - المائدة 95/75
- [472] - البقرة 184/2
- [473] - حلیة الاولیاء 229/141/3؛ فروع کافی : 1/185، الخصال: 501 - 504، تفسیر القمّي : 172 - 175، المقنعة : 58، التهذيب: 435/1
- [474] - بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج 50 - ص 93
- [475] - كشف الغمة 120/2.
- [476] - بصائر الدرجات 171/ - 172، الارشاد: 186/2، في مناقب آل أبي طالب: 396/4، والاحتجاج : 134/2، وبحار الأنوار: 26/47 (وزادوا فيه : فسئل عن تفسير هذا الكلام فقال : أما الغابر فالعلم بما يكون).
- [477] - حياة الامام الصادق 455/2 و 1 (راجع الاحكام في اصول الاحكام 131/2)

- [478] - حياء الامام الصادق 1 و 455/2 (راجع التسيبي 42/1 سنن ابی دادود 42/1)
- [479] - حياء الامام الصادق 1 و 455/2 (ومراجعہ شود به مختصر تاريخ دمشق 79/23 و عيون أخبارالرضا 87/2)
- [480] - اصول كلفی 426/1
- [481] - الإمام الصادق كما عرفه علماء الغرب: 48.
- [482] - المصدر السابق : 47. 44 / 8.
- [483] - المصدر السابق : 48.
- [484] - الاختصاص: 183.
- [485] - الإمام الصادق كما عرفه علماء الغرب: 46.
- [486] - المصدر السابق : 46 - 47.
- [487] - 45 / 8. الاختصاص: 283.
- [488] - التجاشی 407/ رقم 1082
- [489] - برگشت.
- [490] - مناقب آل أبي طالب 460/4 - 461
- [491] - 240/8. السرائر 575/3
- [492] - 240/8. المحاسن 254/1
- [493] - 242/8. معانی الأخبار 1/1
- [494] - من لا يحضره الفقيه 317/1
- [495] - 242/8. من لا يحضره الفقيه 317/1
- [496] - 243/8. التهذيب 145/5
- [497] - 177/11
- [498] - حياء الامام على الهادي 170- 230
- [499] - کافی 248/1
- [500] - کافی / 1 / 42
- همان
- [502] - کافی / 1 / 42
- [503] - بحار الأنوار 99/50
- [504] - الخصال / 36 - 37
- [505] - اختيار معرفة الرجال / 39 / 20
- [506] - 201/13. الإحتجاج 8/1 و 6/1 نیز ملا حظہ شود
- [507] - الإحتجاج 8/1
- [508] - جماعت و گروه گروه.
- [509] - الإحتجاج 19.
- [510] - الأحتجاج 260/2
- [511] - الغيبة الضغری للصدر. 219..
- [512] - تفسير الإمام الحسن العسكري / 141 و الإحتجاج 263/2
- [513] - اصول کافی 219/2
- [514] - 60/8
- [515] - مهره
- [516] - محل وسیع در کوفه بوده است
- [517] - نی.
- [518] - بحار الأنوار: 282/46، و کافی: 396/1
- [519] - اختيار معرفة الرجال 198 شرح حال اورا در کتاب های تراجم اهل سنت بنگرید.
- [520] - الخرائج والجرائع للراوندي: 439/1 ح 20 ؛ بحار الأنوار: 269/50.
- [521] - اصول الكافي 371/2
- [522] - 187/12

- [523] - حياة الامام موسى بن جعفر 492/2
- [524] - اعلام الهداية 188/12
- [525] - اعلام الهداية 191/12
- [526] - المناقب 488/2.
- [527] - اختيار معرفة الرجال 1136/647
- [528] - اختيار معرفة الرجال: 1089/620/2 (سازمان چاپ وانتشارات)
- [529] - فرو شنده هر جنس مخصوص.
- [530] - 190/11. اعلام الوری 98/2 و ملا حظه شود 184/12.
- [531] - الكافي 513/1. مسند امام حسن العسكري 87/.
- [532] - الموسوعة الامام الجواد 413/2 و 515. الارشاد 179/2
- [533] - اصول كافي 1 / 67 التهذيب 218/6 و 514 و 301 ح 845 وسائل الشيعة 136/27.
- [534] - اثبات الوصية 193/؛ اثبات الهداء 330/5 به اختصار
- [535] - كافي 1 / 306 ؛ الإرشاد 40/1؛ بحار الأنوار 12/47
- [536] - بحار الأنوار : 48 / 85، ح 105 عن عيون المعجزات: 90.
- [537] - نامه.
- [538] - اختيار معرفة الرجال: 550 / 957؛ بحار الأنوار : 48 / 109.
- [539] - سخن امام زمان (عج) به سيد ابوالحسن اصفهاني كه فرمود انا غير نا سين لذكركم، لا مهملين نيز نقل شده است.
- [540] - وسائل الشيعة 83/3 و بحار الأنوار 149/68. قرب الاسناد 52/
- [541] - بحار الأنوار 168/68. صفات الشيعة للصدوق 166/.
- [542] - الكافي 74/2.
- [543] - هر سه به يك معنا ست - بدنها شان از شدت عبادت نحيف ولاغر است.
- [544] - شكم خالی.
- [545] - بحار الأنوار 149/65.
- [546] - مراجعه شود به :
- ۱- كافي 181/2. الامام الباقر (ع): عظموا اصحابكم و وقروهم ولا يتجهم بعضكم بعضاً، ولا تضاروا ولا تحاسدوا، وإياكم والبخل، وكونوا عباد الله المخلصين عظموا اصحابكم... من حق المؤمن على أخيه المؤمن أن يشيع جوعته ويواري عورته ويفرح عنه كربته ويقضى دينه، فإذا مات خلفه في أهله و ولده. للمؤمنين إذا توارى أحدهما عن صاحبه بشجرة ثم التقيا أن يتصافحا.
- ۲- الكافي 183/2 و 184 أئمة مؤمن خرج الى أخيه يزوره عارفاً بحقه كتب الله له بكل خطوة حسنة، ومحيت عنه سيئة، ورفعت له درجة، وإذا طرق الباب فتحت له أبواب السماء، فإذا التقيا وتصافحا وتعانقا قبل الله عليهما بوجهه، ثم باهى بهما الملائكة، فيقول: انظروا الى عبدى تزاورا وتحابا في حق عليّ ألا أعذبهما بالنار بعد هذا الموقف، فإذا انصرف شيعه الملائكة عدد نفسه وخطاه وكلامه، يحفظونه من بلاء الدنيا وبوائق (عذاب) الآخرة الى مثل تلک الليلة من قابل، فإن مات فيما بينهما أعفى من الحساب، وإن كان المزور يعرف من حق الزائر ما عرفه الزائر من حق المزور كان له مثل أجره.
- ۱- الكافي 355/2. إن أقرب ما يكون العبد الى الكفر أن يؤاخي الرجل الرجل على الدين، فيحصى عليه عثراته (لغزش) وزلاته ليعنفه بها يوماً ما.
- ۲- وسائل الشيعة 400/8. امام صادق (ع): أبلغ موالينا السلام وأوصهم بتقوى الله والعمل الصالح وأن يعود صريحهم مريضهم ولبعد غنيهم على فقيرهم، وأن يشهد جنازة ميتهم، وأن يتلاقوا في بيوتهم وأن يتفاوضوا علم الدين فإن ذالک حياة لأمرنا رحم الله عبداً أحبى أمرنا.

٤- وسائل الشيعة 549/8. محمد بن مسلم: أتاني رجل من أهل الجبل فدخلت معه على أبي عبد الله فقال له حين الوداع أوصني فقال (ع)؛ أوصي ببقوى الله وبرأخيكم المسلم، وأحب له ماتحب لنفسك وكره له ماتكره لنفسك، وإن سألك فأعطه وإن كفّ عنك فأعرض عليه، لا تملّه خيراً فإنه لا يملك وكن له عضداً فإنه لك عضد وإن وجد عليك فلا تفارقه حتى تحلّ سخيمته<sup>[546]</sup>. وإن غاب فأحفظه في غيبته، وإن شهد فأكفه واعضده ووازره، وأكرمه ولاطفه فإنه منك وأنت منه.

٥- كامل الزيارات/319. عمرو بن عثمان الرازي، قال: سمعت أبا الحسن الأول (ع) يقول: من لم يقدره أن يزورنا فليزر صالحى موالينا يكتب له ثواب زيارتنا ومن لم يقدر على صلتنا فليصل صالحى موالينا يكتب له ثواب صلتنا.

- [547] - أمالي الشيخ الطوسي /95. بحار الأنوار 360/46.
- [548] - الكافي 291/2.
- [549] - الكافي 502/2.
- [550] - الكافي 146/8.
- [551] - مختصر تاريخ دمشق 77/23.
- [552] - تحف العقول 220.
- [553] - 122/8. أصول كافي: 636/2 وعنه في وسائل الشيعة: 5/12 ح 2، نهج السعادة: 32/8.
- [554] - 178/13. تحف العقول 488 و 487.
- [555] - 123/8. أصول كافي 636/2. وسائل الشيعة 5/12. نهج السعادة 32/8.
- [556] - جايگاه
- [557] - آمد و شد فرشتگان.
- [558] - نهج البلاغة خطبة 38/109.
- [559] - نهج البلاغة خطبة 154.
- [560] - الاحتجاج 1 / 131 - 134.
- [561] - بحار الأنوار 36 / 352 - 353، كفاية الاثر 26.
- [562] - حياة الإمام الحسن 363/1.
- [563] - الاحتجاج 1 / 420.
- [564] - گوش دادم.
- [565] - الاحتجاج 2 / 33 - 34.
- [566] - كناية از پیشوای بهشتیان و رستگاران.
- [567] - الاحتجاج 2 / 47 - 48، امالي الصدوق: 112.
- [568] - مردم را سیراب می‌کنیم.
- [569] - الفصول المهمة /217؛ كشف الغمة 2 / 141، البحار 46 / 270 ملحق حديث 73، إثبات الهداء 5 / 320 ح 88، ينابيع المودة / 368 (3 / 135 ط أسوة)، و 1 / 79 - 80، ملحقات إحقاق الحق 12 / 183، و 19 / 492، الإشراف على فضل الأشراف: 79. جواهر العقدين 2 / 167 (فقط يك بيت را آورده و اصل داستان را نقل نكرده است )
- [570] - الفصول المهمة /217 (به احتمال قوى امام باقر (ع) بوده است.)
- [571] - أصول كافي 1/471، بحار الأنوار 75/11.
- [572] - دلائل الإمامة 104 و 106؛ المناقب 4/690. البحار 75/11.
- [573] - دلائل الإمامة 104 - 109 بحار الأنوار 46 / 306 -
- [574] - أصول كافي 1/143.
- [575] - بصائر الدرجات: 198.
- [576] - من لا يحضره الفقيه 4/300.
- [577] - المناقب 4/362.
- [578] - به نيات شما آگاه هستيم
- [579] - بحار الأنوار 50 / 108.
- [580] - كافي 1/297؛ إعلام الوری بأعلام الهدى/405؛ بحار الأنوار 43/322.
- [581] - المناقب لابن شهر آشوب: 1/327 عن الصدوق وعنه في بحار الأنوار: 47 / 253.

- [582] كافي: 312/1؛ عيون أخبار الرضا 27/1؛ الارشاد 250، 251/2 اعلام الوري 45/2 والطوسي في الغيبة/ 37؛ بحار الأنوار 16/49.
- [583] - كافي 1/ 321، الفصول المهمة 265. (ومرا جعه شود به اكمال الدين 278/2 و اعلام الوري 436/).
- [584] - اصول الكافي 1/ 286 إلى 329
- [585] - نابود سا ختن.
- [586] - منتخب الأثر/ 359؛ خصال الصدوق 2/ 418.
- [587] - اعلام الهدايه 204/4، معجم احاديث المهدي 165/3
- [588] - موسوعة كلمات الإمام الحسين: 659، ينابيع المودة: 590 و 660، عقد الدرر/ 158.
- [589] - كفاية الأثر/ 236 - 237. وبأقوى أئمة را نیز در همین كتاب بنگريد
- [590] - كفاية الأثر/ 237.
- [591] - بحار الأنوار 52 / 340
- [592] - مصنف ابن أبي شيبة 678/8
- [593] - صحيح ابن جبان 6786/290/8
- [594] - از جمله: مسند احمد 3390/425/7 و 3392/427/7 و 3890/425/8 و 4054/89/9 و معجم الكبير 468/8 به بعد وسنن ابى داود 3733/353/11 وسنن ترمذى 2156/174/8 و 2157/175/8.
- [595] - مرا جعه شود به كتاب هاى كه به بيان معجزات أئمة اختصاص يا فته اند.
- [596] - 217/8. الخرائج والجرائح: 2 / 619 وعنه فى بحار الأنوار: 47 / 96، واثبات الهداة: 5 / 410 ح 143.
- [597] - وسائل الشيعة 12 / 139؛ من لا يحضره الفقيه 2 / 58، الفروع 1 / 359
- [598] - وسائل الشيعة 12 / 139؛ من لا يحضره الفقيه 2 / 58
- [599] - همان
- [600] - 145/ - اختيار معرفة الرجال: 430 ح 805 و 433 ح 815 و 434 ح 819 و 820 و 437 ح 824، والفهرست لابن النديم: 328.
- [601] - اختيار معرفة الرجال 805/490 إلى 824 .
- [602] - اختيار معرفة الرجال 817/492؛ وسائل الشيعة 12 / 143 (عن على بن يقطين إنه كتب إلى أبى الحسن موسى (ع): إن قلبى يضيق مما أنا عليه من عمل السلطان، وكان وزيراً لهارون، فان أذنت جعلنى الله فداك هربت منه، فرجع الجواب: لا آذن لك بالخروج من عملهم، واتفق الله أو كما قال)
- [603] - اختيار معرفة الرجال 818/492؛ حياة الإمام موسى بن جعفر: 2 / 286
- [604] - اختيار معرفة الرجال 807 / 490 و 808
- [605] - وسائل الشيعة 12/140؛ فروع 1/359؛ تهذيب 2/102
- [606] - وسائل الشيعة 12 / 141؛ الفروع 1 / 22330359؛ تهذيب 2 / 101.
- [607] - وسائل الشيعة 12 / 142؛ 13/22330؛ تهذيب 2 / 101 (ونيز داستان ديگر را بنگريد وسائل الشيعة 12/144؛ فروع 1/357؛ تهذيب 2/100)
- [608] - وسائل الشيعة 12 / 137؛ 9 / 22320؛ مستطرفات السرائر / 471
- [609] - جامع الرواة 1/263؛ رجال النجاشي 1/344؛ اختيار معرفة الرجال 534 / 337 (در ذيل عنوان محمد بن اسحق وغيره قال: هو عامى) تنقيح المقال: 1 / 355.
- [610] - قاموس الرجال 3/589/2333.
- [611] - اختيار معرفة الرجال: 472 / 770؛ النجاشي 214 / 558 من موالى بنى العباس، وجامع الرواة 1 / 487.
- [612] - النجاشي: 306 / 837. جامع الرواة 2/5.
- [613] - اختيار معرفة الرجال: 606 / 1065؛ رجال النجاشي 330 / 893.
- [614] - جامع الرواة 1/197؛ النجاشي 1/135 / 75؛ منهج المقال: 98. رجال الطوسي/413؛ معجم رجال الحديث 5/313
- [615] - تاريخ دمشق 270/54
- [616] - 173/9- تاريخ بغداد 13 / 32 وعنه فى تذكرة الخواص: 314، وكشف الغمّة: 3/8 عن الجنابذى عن أحمد بن اسماعيل وعنه فى بحار الأنوار 48 / 148، والفصول المهمة: 222 والبداية والنهاية: 10 / 183، والكمال 6 / 164 وسير اعلام النبلاء 6 / 283.
- [617] - بحار الأنوار: 71 / 225
- [618] - وسائل الشيعة 12/130؛ عقاب الأعمال 35
- [619] - وسائل الشيعة 12/130؛ 22300؛ عقاب الأعمال / 45 (ومراجعه شود به وسائل الشيعة 12 / 137)

- [620] - باطل
- [621] - 143/9. رجال النجاشي: 198 برقم 525، وكان من موالى بنى أسد بالكوفة. والخبر من اختيار معرفة الرجال: 440 ح 828. (وداستان زياد بن سلمه را نیز بنگرید کافی: 5 / 109 - 110 بحار الأنوار: 48 / 172)
- [622] - وسائل الشيعة 128/12.
- [623] - خواست گواهی دهند
- [624] - كتاب سليم بن قيس: 323، تحقيق محمد باقر الأنصاري.؛ الاحتجاج 18/2 - 19 به اختصار.
- [625] - بحار الأنوار: 360/46، وأمالى الشيخ الطوسي: 95.
- [626] - اعلام الهداية 211/8. الأدب فى ظل التشيع لعبد الله نعمة: 63، نقلا عن شرح القصيدة الشافية لأبى فراس: 161.
- [627] - اعلام الهداية 69/7
- [628] - اعلام الهداية 93/5
- [629] - بحار الأنوار 129/48؛ عيون أخبار الرضا 81/1؛ الاحتجاج 211/1.
- [630] - شرح نهج البلاغة - ابن أبى الحديد 15 / 242؛ الكامل للمبرد: 222/1.
- [631] - سنن أبى داود 209/4؛ 4642؛ البداية والنهاية: 149/9 والنصائح كافية لابن عقيل: 11 عن الجاحظ، وفى رسائل الجاحظ: 16/2.
- [632] - سنن أبى داود: 210/4؛ 4643؛ البداية والنهاية: 149/9
- [633] - تاريخ بغداد 388/10؛ البداية والنهاية 77/9؛ تاريخ الخلفاء 89/1؛ حياة الحيوان الكبرى 60/1
- [634] - البداية والنهاية 77/9
- [635] - تاريخ الخلفاء 90/1
- [636] - مروج الذهب 226/3
- [637] - البداية والنهاية 3/10؛ تاريخ الخلفاء 285/
- [638] - همان
- [639] - تاريخ الطبرى 210/7؛ الاغانى 3/7 (داستان شهوت رانى شرم آور اورا نیز در همین منابع آمده است)
- [640] - حياة الحيوان: 66/1؛ مروج الذهب 226/3؛ الاغانى 49/7؛ البداية والنهاية 3/10
- [641] - حياة الحيوان: 66/1، الاغانى 47/7؛ البداية والنهاية 3/10 تاريخ دمشق 63 / 334
- [642] - تاريخ الخلفاء 285/
- [643] - تاريخ الخلفاء 285/ سير اعلام النبلا 168/370/5 (قال المعافى: جمعت من أخبار الوليد وشعره الذى ضمنه ما فجر به من خرقه وسخافته وما صرح به من الالحاد فى القرآن والكفر بالله)
- [644] - امالى الشيخ الطوسي: 66، وبحار الأنوار: 47 / 165 وحلية الأبرار: 2 / 215 نحن نحمد الله... 217/8.
- [645] - بحار الأنوار 47 / 171؛ الخرائج والجرائح 641/2
- [646] - نيكي
- [647] - صلة رحم
- [648] - الخرائج والجرائح 641/2؛ بحار الأنوار 172/ 47
- [649] - اعلام الهداية 81/12. مآثر الكبراء فى تاريخ سامراء 91/3 - 95.
- [650] - تخت.
- [651] - كرم.
- [652] - خانه هاى بسيار ساختند.
- [653] - ذخيره کردند.
- [654] - خالى از سکنه
- [655] - قبر
- [656] - مروج الذهب 113/4؛ حياة الامام الهادى 237/
- [657] - مناقب آل أبى طالب 322/4
- [658] - علل الشرايع 226/1؛ عيون أخبار الرضا 139/2؛ أمالى الصدوق / 68؛ بحار الأنوار 128/ 49؛ حياة إمام الرضا / 141.
- [659] - فرائد السمطين 2 / 214.
- [660] - سازش



- [661] - علل الشرايع : 148/200.4
- [662] - كافي : 2 / 242، وبحار الأنوار : 372/47. 99/8
- [663] - نهج خطبه 92، 174/2.
- [664] - حمايت وتأيد
- [665] - پر خورى ظالم وگرسنگى مظلوم.
- [666] - نهج خطبه 3.
- [667] - الفتوح لابن أئتم : 5 / 17، ومقتل الحسين للخوارزمي : 1 / 184. 130/5
- [668] - هرج ومرج وبى ثباتى وتفرقه
- [669] - اختيار معرفة الرجال 662 / 419. بحار الأنوار 351/47.
- [670] - بصائر الدرجات / 5/264. بحار الأنوار 72/47.
- [671] - كافي : 2 / 118، و 5 / 23، بحار الأنوار : 47 / 213 و 3
- [672] - مروج الذهب : 3 / 254.
- [673] - 185/8. الملل والنحل، الشهرستاني 142/1
- [674] - به اين معناست كه زنها آواره وبى سرپرست وكودكان يتيم مى شود.
- [675] - كافي 2 / 513 والخرائج والجرائع 2 / 611، وبحار الانوار 209/47.
- [676] - كافي 4 / 83.
- [677] - اختيار معرفة الرجال 565 / 503؛ الارشاد 221/2؛ اعلام الورى 16/2؛ كشف الغمة 12/3؛ بحار الانوار 50/48.
- [678] - الأدب فى ظل التشيع لعبد الله نعمه : 63، نقلا عن شرح القصيدة الشافية لأبى فراس : 161. 211/8.
- [679] - تاريخ الطبرى 104/8
- [680] - الاغانى 224/5
- [681] - عيون أخبار الرضا 1 / 82 / 10
- [682] - المناقب 19/2 ؛
- [683] - عيون أخبار الرضا: 88/1 ح 11، البحار: 129/48 ح 4. 130/9
- [684] - 159/9. عيون أخبار الرضا: 73 ح 3 والغيبة للطوسى: 28 وعن العيون فى بحار الأنوار: 213/48 ح 13.
- [685] - عيون أخبار الرضا 88/1 / 11، البحار 129/48 / 4.
- [686] - پرده
- [687] - الأمالى ؛ الشيخ الطوسى / 672 / 1418 / 25، بحار الانوار 201 / 46
- [688] - نهر آب.
- [689] - الأمالى - الشيخ الصدوق / 320 (الأمالى - الشيخ الصدوق / 476 / 643 / 3.
- [690] - امالى الصدوق 286/2؛ الأمالى الصدوق / 430 / 567 / 1؛ عيون أخبار الرضا 252/1 / 7. بحار الأنوار 20/171/46.
- [691] - بحار الأنوار 46 / 175؛ عيون أخبار الرضا 248 / 1.
- [692] - مقاتل الطالبين / 290
- [693] - مقا تل الطالبين / 304
- [694] - مقا تل الطالبين / 1237 و 138